



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

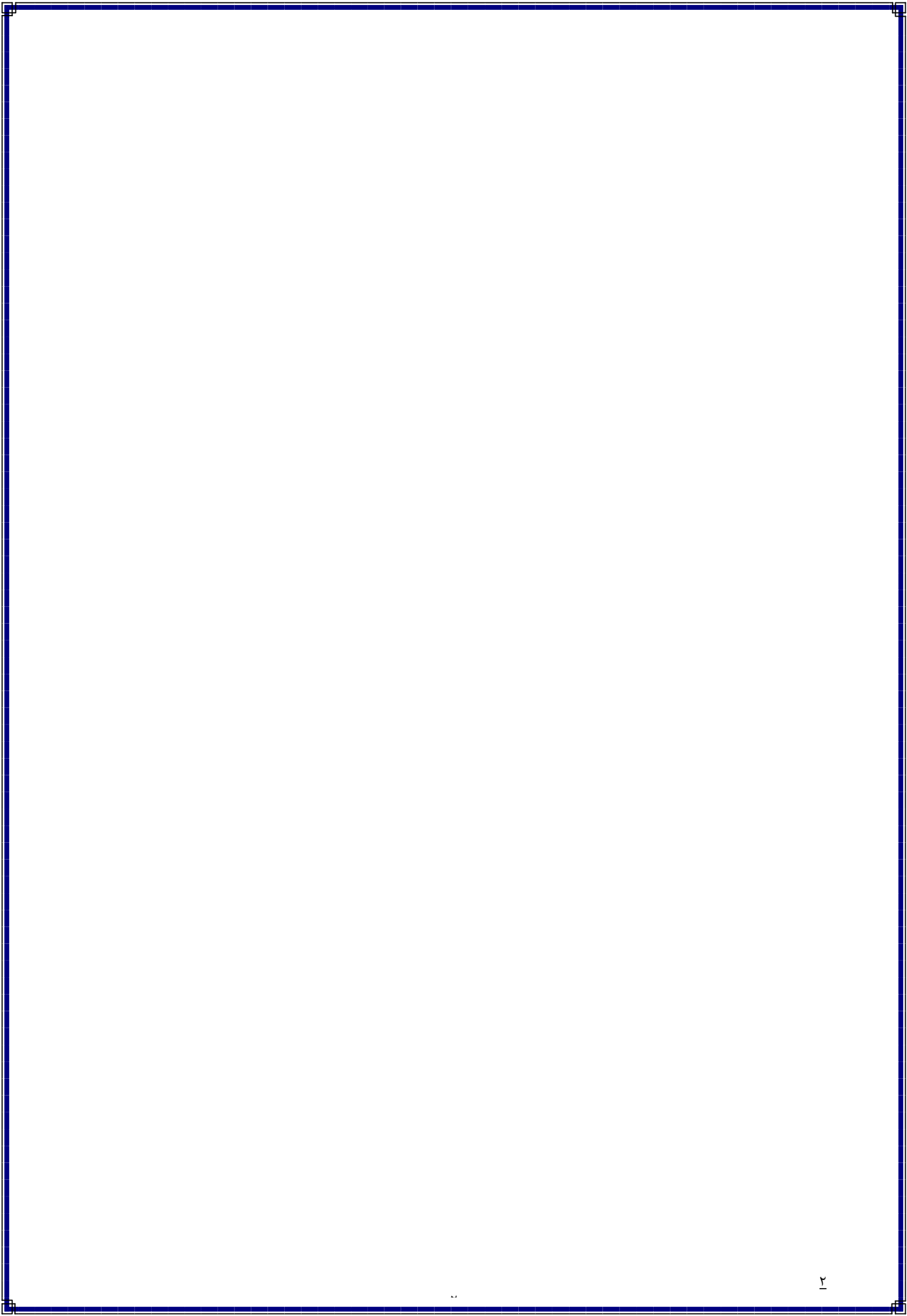
ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فهرست:

جلسه: ۱۷	تاریخ: ۷۵/۷/۲		۳
جلسه: ۱۸	تاریخ: ۷۵/۷/۲۲		۲۷
جلسه: ۱۹	تاریخ: ۷۵/۷/۳۰		۳۵
جلسه: ۲۰	تاریخ: ۷۵/۸/۹		۴۷
جلسه: ۲۱	تاریخ: ۷۵/۸/۱۴		۶۳
جلسه: ۲۲	تاریخ: ۷۵/۸/۲۱		۷۷
جلسه: ۲۳	تاریخ: ۷۵/۸/۲۱		۹۱
جلسه: ۲۴	تاریخ: ۷۵/۹/۱۲		۱۰۵
جلسه: ۲۵	تاریخ: ۷۵/۹/۲۶		۱۲۹
جلسه: ۲۶	تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۷		۱۵۹
جلسه: ۲۷	تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۹		۱۷۵
جلسه: ۲۸	تاریخ: ۷۵/۱۲/۱۳		۱۸۱
جلسه: ۲۹	تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۰		۲۰۱
جلسه: ۳۰	تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۷		۲۱۵
جلسه: ۳۱	تاریخ: ۷۶/۱/۱۳		۲۲۵



بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

جلسه: ۱۷

تاریخ: ۲۵/۷/۲

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: آقایان: مهندس مرعشی، مهندس حسینی، حبیبی، محمدی زاده و خانم‌ها: بلیغ و جدی

مهندس مرعشی: در جلسه امروز پیش بینی که از قبل شده بود خانم بلیغ زحمت کشیدند و مقدمات کتاب را که در واقع فصل اول بحث است آماده کردند و یک توضیح ارائه بدهند نسبت بر مطالب تدوین شده. به نظر مطالب نوشته شده به لحاظ مسلط نبودن دوستان به مباحث فلسفی توصیف‌هایی که داشتند متناسب با نگرشهای متعارف در بین کارشناسان است به طور مثال بحث علم را اشاره کردند صرفاً در حوزه امور کاربردی و تجربی بیان کردند.

خانم بلیغ: بیشتر قصد این بود که به اختصاری اشاره شود و نظر شما رعایت شود وگرنه احتیاج به توضیح بیشتر از نظر خود من هم دارد به نظر می‌آمد مباحث محدود شده باشد اگر بحث را بیشتر توضیح دهیم لازمه آن تحقیق و تقسیم علوم و روشهای آن است. متوجه بودید که در جلسات مختلفی که داشتیم تصمیم گرفته شد مقدمات ورود به برنامه پیدایش شبکه آماده شود برای خواننده یعنی حضور ذهن ایجاد شود. و ضرورت آن را درک بکنند مقدمه‌ای نوشته شده تشریح علوم و انسجام آن که از دو جهت قابل بررسی هست تأکید روی تعریف علم از دیدگاه الهی و تعارضی که ظاهراً بین دین و علم برقرار هست و نظراتی که بود درباره دین و علم و آنها را مغایر هم می‌دانند یک توضیح مختصری در این مسیر بدهند و بعد وارد این بحث شوند که انسجام وحدت بین علوم بشری از بین رفته اثبات این تشریح از همان دوراهی که شما فرموده بودید در آثار و روشها یک

توضیح مختصری در این ارتباط داده شد و بعد بحث جهت داری علوم در واقع و غیر قابل انتخاب بودن دانش و ارزش از یکدیگر. که دانش و ارزش هم حتماً ارتباطی با هم دارند و ناگزیر هست که این را در نظر بگیریم و هیچ تفکیکی برای این دو نباید در نظر بگیریم. با توجه به آنکه ناهنجاریهایی در قطع اجتماعی وجود دارد و یک گسیختگی بین ارزش و عمل است یک مقدمات ورود به این بحث را فراهم بکند البته باز هم معتقد هستیم که ممکن است کفایت نداشته باشد و با توجه به این کتاب بیشتر برای معرفی خود برنامه هست سعی کردم اختصار را در این جا رعایت بکنم. قسمت دیگر کتاب تحقیق در مورد اینکه شبکه چه هست؟ سطوح تحقیق چیست؟ و سه مرحله‌ای که برای تحقیق قایل شده بودید مراحل سه گانه تحقیق یک توضیحی داده‌ام البته اینجا که عنوان گذاری نشده مراحل تحقیق و مدیریت شبکه چیست؟ و مشتریان شبکه چه کسانی هستند و به چه طریقی می‌توان به آنها ارائه خدمت کرد به نظر می‌رسد که بحث برای ورود به مسائل شبکه از کفایتش بگذریم آماده شده اگر لازم است توضیحاتی داده شود یا تسهیلاتی انجام شود.

آقای حبیبی: به نظر می‌آید که خیلی کلی بیان کرده‌اند ظاهراً خیلی مختصر این بحث نوشته شده. از آنجا که اغلب می‌گفتیم یک کتاب بنویسم که بخواهیم برای خواننده روشن کنیم. و بعد گفتیم: از کتاب می‌گذریم و تدوین را به نوشتن طرح اختصاص می‌دهیم با توجه به اینکه مطلب به صورت خلاصه بوده است شما باز خلاصه‌تر کردید می‌خواستیم ببینیم مطلب نبوده است. که بیشتر بنویسید یا نه؟

خانم بلیغ: البته شاید بشود که بسط بدهیم مطلب را و مجدداً بررسی شود کاستی‌های آن شناخته شود و به آن اضافه شود.

حاج آقا حسینی: در نظر تان هست یا نه؟ که اگر بسطش دهیم به عنوان روش چه کارهایی می‌توان

کرد. ما چند تا کار می‌توانیم انجام دهیم چند احتمال بدهیم هر مطلبی درباره خودکار را می‌توان با چند گرم از پوشه قرار داد با چند گرم مغزی قلم و با چند نوع مواد که با آن می‌توان قلم درست کرد با چند گرم می‌شود نوک آن را درست کرد. این را می‌شود در باب احتمال اول ذکر کرد. زمانی که به احتمالات وارد شدیم و هر کدام از بخشهایی که به اصطلاح ما بخش اصلی، فرعی و تبعی اش است یک استدلالهایی را ملاحظه کرد و بعد از استدلالها، نموده‌ها، مثلها و نمونه‌ها. بنابراین اگر ما منابعی برای تحقیق برای آن کار نداشته باشیم و تأسیس بخواهیم و تشریح بکنیم می‌توانیم به جای اینکه بگوییم ۵ دانشمند ۵ نظر دارند بگوییم ۵ احتمال در سه سطح آن دارند و بعد می‌توانیم بگوییم هر کدام از آنها را ارزیابی کنیم دلایلی را یا تضعیفش را ذکر کنیم و انتخاب طبیعتاً خود روش انتخاب کردنش هم باید قاعده‌مند باشد باید بتوان مو را از ماست بیرون کشید. اما چنین نمونه‌ای قاعده‌تاً این کار لازم نیست. چون یک بحث را نوعاً انجام می‌دهیم مطالبی که بیان می‌کنیم برای اینکه با ذهنیت عینی جامعه فاصله دارد مثلاً شبکه را در چند شرط می‌توان تعریف کرد کافی است که منحصر نکنید. آن وقت می‌توانید بیشتر توصیف کنید بعد نمونه‌ها و مثلها را هم متناسب می‌توانید به سراغش بروید و بنویسید. و اگر برای فصل اول باشد کم است ولی اگر برای مقدمه باشد برای ورود به بحث شبکه کافی است. اگر فصل باشد باید مثالها بیاورید اما در مقدمه به میزانی که خواننده را با مطالب آشنا کند.

خانم بلیغ: شما می‌فرمایید اگر چند صفحه باشد برای مقدمه کتاب و کفایت مطلب لازم است (مثلاً پنج صفحه کافی است).

حاج آقا حسینی: اگر فصل باشد برای فصلها باید کافی و به اندازه باشد.

خانم بلیغ: الان قابل تشخیص است که بر همان اساس در جایی بیشتر بحث شود و یک مورد خاص را بیشتر توضیح دهیم.

آقای حبیبی: فصل دوم بین ۴۰ الی ۵۰ صفحه بشود. حتی من برخلاف خانم بلیغ که جان مطلب و لب کلام را معمولاً بر حسب روشها که آموزش دادند موضوعها را کش دهیم و بسط دهیم.

خانم جدی: قطع کتاب به چه صورت باشد و اگر بنا باشد اندازه قطع کتاب باشد آن خلاصه مقاله که تعیین نمودید که حدود ۸۰ صفحه است ولی این خیلی کتاب قطوری نیست و یک کتاب را از این کمتر نمی‌توانیم داشته باشیم و جایی پیوستها و ضمایم را کم داریم؟

حاج آقا حسینی: در این کتاب علم و ایمان فصلی است که درباره ارزش و دانش است فصل قابل ملاحظه‌ای است. نکات خوبی دارد و شاید لازم باشد بعضی از نکات را داخل ضمیمه بیاوریم.

خانم بلیغ: در جلسات اول قرار بر این بود که به صورت مقدمه نوشته بشود و بنا بود که بسیار خلاصه شود.

حاج آقا حسینی: مهم همین است ایشان اول کار می‌خواستند به صورت یک کتاب نوشته شود. تأکید بر این شد که به صورت یک مقدمه باشد و در حد مقدمه باشد.

مهندس مرعشی: خوب من یک توضیحی عرض کنم که مثلاً یک مسابقه است که با گفتن یک، دو، سه شروع می‌شود و یکباره حرکت به جلو دارد و پرش نمی‌کند و صحبت بر سر این است که باید مقدمه آنقدر مطلب داشته باشد که خواننده را تقریباً از مراجعات خیلی زیاد منابع دیگر بی‌نیازش کند حتی اگر می‌خواهد حسب اساس را بگوییم باز ممکن است به اصطلاح محتوی‌دارتر هم بگوییم. توصیفی که درباره کتاب ایمان و علم داشتیم می‌توان حالتهای مختلفی را به عنوان احتمالات مطرح کرده و تک تک آنرا بررسی کرده و حاصل بررسی آن، این کتاب است و ما هم یک همچنین کاری را هم به عنوان شیوه ارائه کنیم، یک مورد، دو مورد. سه مورد مثلاً در مورد همکاری کشورها بود و ما مقاله نوشتیم و اگر بخواهیم همان را بسط دهیم هر کدام ۵ الی ۶ صفحه توضیح داشت و در حد سر مقاله تمام کردیم.

حاج آقا حسینی: حتماً شما وقتی که از احتمالات شروع می‌کنید تنظیم کردن، ذهن خواننده خود را منظم می‌کنید خود او یک ادراک از مکان دارد خواه ناخواه یکی از ادراک‌هایی است که شما دارید نقد و نقض می‌کنید بعد از اتمام نوشته، نمی‌گویید که اینها تنها باید می‌رفتند و احتمالات دیگری را ندیده‌اند. آنها دو تا احتمالی که به ذهن من نیامده دیده‌اند. و اینکه یک ربطی برای احتمال من داده اند.

مهندس مرعشی: به هر حال در غالب این معنی بحث را عرضه می‌کنیم این خودش روش تولید ماست در واقع از طریق معرفی کار دو تا استفاده می‌کنیم هم کار را عرضه می‌کنیم و هم روش را عرضه می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: این را هم در نظر داشته باشم که اگر تأسیسات مختلف را ارزیابی کردند و من اثبات کردم آن وقت در کجا باید بایستیم تا هماهنگی آنها در مجموعه درست‌تر کنیم یعنی می‌شود در ده نقطه بایستیم ولی آن نقطه‌ای که با اشیاء که در اتاق است تناسب دارد و راندمان کار را بالا ببرد برای من اینکه بتوانم مثلاً از چوب محصولی بسازم که در هواپیما به کارگرفته این موضوع صحبت کار اتاق نیست من درباره چوب صحبت کنم که چوب را اگر در فلان مرحله فشار و با فلان ماده ترکیب کنیم در فلان منطقه زمین مثلاً ۱۵۰۰ پای زمین فلان مقاومت را خواهد داشت خوب چه ربطی به اتاق دارد. سختی و سستی آن لازم نیست و اگر بخواهند برای هواپیما کار بکنند از این استفاده می‌کنند نه برای ساختن یک اتاق. یعنی احتمالات که لااقل در حاشیه بحث شده همه آنها را یک دست حذف کردند یعنی یک مقدار آن را لازم می‌دانستیم برای ذهن این مقدار صحبت کردن حداقل صحبتی است که لازم است برای تفاهم نه حداکثر. یعنی نوع کسانی که این کتاب را خواهند خواند بهتر از میانگین نظریه اعضای جلسه و آشناتر نخواهند بود.

آقای حبیبی: درباره فرمایش شما هم برای ما هم برای خانم بلیغ این است که در ادبیات موجود و

کتابهایی که هست تمام این واژه‌هایی که ما در بحث شبکه استفاده کردیم به یک نوعی دارای تعریفی هستند مثلاً مفهوم تحقیق بد نیست یک کتاب روش تحقیق یا چهارچوب تحقیق بگویم معنای لغوی انواع تحقیق و توصیفی که وجود دارد از لحاظ روش تحقیق در یک بحث دیگر این احتمال وجود دارد یا این نظریه است که تحقیق این مورد را در پی دارد یعنی آنچه که تا کنون شناخته نشده است را می‌خواهد بشناسد یا محقق کند این سه مرحله را که شامل گمان دلیل و انتخاب گمانه‌ها بود حالا انتخاب گمانه‌ها هست اصلی خواهد نمود.

حاج آقا حسینی: این خوب است ولی ممکن است دچار یک مشکلی بشود گاهی تحقیق را بر اساس موضوع بیان می‌کنند گاهی بر اساس کیفیت فعل تقسیم می‌کنند شما در این فرصت از کتابهای موجود استفاده کنید ما خیلی خوشحال می‌شویم به نظر می‌آید که یکبار در جلسه بیاید شما مثلاً عرض کنم یک کتابی می‌نویسیم که می‌گوید که تحقیق تجربه و... فلان را داریم بشمار وقتی که می‌شمارد به ذهن جنابعالی می‌آید که عجب! آن چیزی که ما می‌گفتیم آنها قائل نیستند تحقیق تقسیماتی است که می‌خواهیم بر حسب موضوع یک وجه بر حسب کیفیت فعل این مطلب را زیر و رو می‌کند آن وقت معلوم می‌شود که همه آنهایی که می‌گفتند بر حسب موضوع بوده بر حسب کیفیت فعل نبوده مثلاً عرض می‌کنم می‌گویید که کیفیت فعل، روش، موضوع فعل، یعنی این سه تقسیم را می‌کنید بعد می‌گویید که حالا بر حسب نوعاً پرداخت و بر حسب موضوع تقسیم کردند کم هستند که بر حسب روش تقسیم کرده‌اند بر حسب کیفیت فعل تقسیم کرده‌اند.

آقای حبیبی: خود ما هم نمی‌دانیم کیفیت فعل یعنی چه؟

حاج آقا حسینی: یعنی ما گفتیم که تحقیق باید سازمانی باشند.

آقای حبیبی: آن وقت در ادبیات تحقیق که گفتید نیست؟

حاج آقا حسینی: آن وقت مقایسه می‌کنید که کارآمدی کدام تعریفها بیشتر است. اگر ما بر حسب

موضوع تقسیم کنید راندمان آن بیشتر است یا برحسب روش، یا بر حسب کیفیت فعل.

آقای حبیبی: حتی ممکن است بگویند که هر کدام در جای خودش؟

حاج آقا حسینی: هر کدام در جای خودش ولی کدام نقشش به عنوان متغیر اصلی می‌تواند طرح بشود و کدامش طرح نشود یعنی ما می‌گوییم که یک جامعه می‌تواند یک کارهایی را یک مشکلاتی را حل کند نیازمند یک تواناییها در یک سطوحی هست ولی بعد از تواناییها نسبت به بعضی دیگر نقشش در نتیجه و در راندمان اصلی‌تر است. مثلاً عرض می‌کنم اگر تحقیق به این برسد که سازمانی بشود و گمانها به همدیگر برخورد داشته باشند همه افراد در تحقیق می‌توانند مشارکت داشته باشند و تحقیق هم می‌تواند از توصیفی ساده کارشناسی به عمیق‌ترین سطوح تعریف شود. یعنی دیگر شما نگویند که اینشتین یک نفر بود و مثلاً در تاریخ فرضاً ریاضی پنج نفر بیشتر هم‌تا ندارند. می‌توانید بگویند همه افراد سهم هستند و مرتباً به اصطلاح بالندگی در عمل تحقیق در یک افق جدیدتری دارند. یعنی به عبارت دیگر شما باید قدرت الگوی ارزش دادن و ایجاد یک فضایی که وزن مخصوص که تعریف‌هایی که کردند داخل آن فضا بگویند تا بتوانیم آن فضا را معرفی کنیم اگر نتوانستیم معرفی کنیم. یک چیزی می‌گوییم کنار هم قرار بگیرد هیچ شبیه هم نباش آن وقت اگر تشابهی بیاوریم که نتواند درون آن سازماندهی بیاریم حتماً تشتت ذهنی خواننده نتیجه آن است والا می‌تواند هر تشابه‌ای را آورده نتیجه بگیرد مثلاً می‌تواند بگوید من بر حسب تشابه لفظی یکبار دسته‌بندی می‌کنم بعد بر می‌گردم و می‌گوییم تشابه مفهومی را می‌خواهم و بعد بر می‌گردم و می‌گوییم تشابه در میزان تأثیر را می‌خواهم و بعد می‌رسیم. به آنجا که در طبقه‌بندی‌ها می‌گویند که من چند بار فیلتر گذاشتم و رسانده‌ام به اینجا که چه چیزهایی که تغییر بکنند و چه چیزهایی تعریف باید بکنند. بر شرط اول اینکه می‌فرمودید تعریف ساده است. یعنی کنار هم گذاشتن یا تعبیر دیگری چاپ خطی کردن و خطی چاپ کردن هست یعنی کار خیلی قوی در تدوین است یک

مقدار بالاتر آن تصنیفی می‌شود تصنیفی این است یک دسته‌بندی هم در درون ندارد یک قضاوتی را برای خواننده ایجاد کند یک مقدار بالاتر این که گفته شود که بر یک اساس و یک نظام جدید من کل اینها را جا می‌دهم که نه می‌شود بالاتر رود و نه پایین‌تر و مخصوص این قدر است. آنچه در این مطلب مهم است این که احتمالات مختلف به نفسه مهم نیست. مردم همه قدرت احتمال دارند این مطالب زمینه ایجاد گزینش تناسب است کدام ذهنی که فعالیت در ایجاد تخیل، بزرگ کردن، کوچک کردن و غیره را نداشته باشد. هر کسی یک مقدار قدرت سنجش را دارد ولی حضور در تولید علوم را همه ندارند.

آقای حبیبی: در نوشته‌های خانم بلیغ ممکن است احتمالات بحث لزوم شبکه را بگویند یک احتمال دیگری که برای پرداختن مطالب را باز کنند و بگویند اگر قرار باشد شبکه‌ای که ما مطرح می‌کنیم مانند مکان، که عبارتست از جای، و جایی که اشیاء در آن قرار دارد در کتاب بگوییم که تولید علوم، به سبکی که تولید می‌شود چه پیامدهای منفی در پی خواهد داشت؟ یا اینکه شیوه تولید علوم شبکه‌ای و غیر متمرکز نباشد، متمرکز باشد چه پیامدهای خواهد داشت و بعد با رد آن بگویند شیوه تولید علوم به شکلی که شبکه‌ای باشد مبتنی است بر فلسفه خاصی که می‌گوییم.

حاج آقا حسینی: کار را انجام دادند کار خوبی است به شرط اینکه یک روشی که قدرت ایجاد وضع مخصوص برای حرف دیگران را داشته باشد و بتواند نسبت را با او برقرار کند.

مهندس مرعشی: عرض کنم الان اینگونه نیست در دنیا به معنی شبکه استفاده نکنند و اگر لغت شبکه را در این حداقل استفاده کنیم که نوعی از عدم تمرکز در انجام کار داشته باشد در حالت نظام گونه‌گی، دنیای بیرون هم یک حالت نظام گونه‌ای دارد اما آن نظام از بنیاد سازگاریهایی که ما مورد نظرمان هست در مفاهیم ندارد حداکثر هنرمندی که در این سازگاریها ایجاد کردند استفاده از نظریه عمومی سیستمهاست. بنابراین اگر این مقایسه‌ها را بخواهند انجام دهیم باید آن وقت این

قیاسها و این شکافتها آنقدر دقیق باشد که ترسیم خیلی روشنی از وضع موجود بدهند، و بعد بگویند که این شبکه کارآمدی لازم و مورد نظر ما را ندارد و برمی گردد به همان بنیادهایی که ما از جهت مبانی داریم بحث می کنیم که چه؟ مثلاً فرض کن که چرا نظام موضوعات نمی تواند در دنیای امروز از آن انسجامی که ما می گوئیم برخوردار باشد. عدم غایت گرایی در موضوعات از هم گسیختگیها پیوندش با بحث تکامل که ما می کنیم چیست؟ و یک بحثهایی مقایسه ای بین ادبیات شبکه ای موجود و بین ادبیات شبکه ای مورد نظر ما که می خواهیم بیان کنیم.

حاج آقا حسینی: اساساً باید یک نظام ذهنی خودشان داشته باشند که اگر آنرا نخواهند درون متن بیاورند اثر آن در متن بیابد.

مهندس مرعشی: این همان چیزی بود که اول من بیان کردم تحت عنوان نگرش.

خانم جدی: به نظر من اگر خانم بلیغ بخواهند به این موضوعات بپردازند دوباره همان مسئله کتاب می شود که یک کتاب مجزا می خواهد ولی الان با توجه به همان احتمالاتی که در جلسه بحث شد یا یک مثالهایی که ذکر شده اگر آنها دخالت بدهند حجمش برای بخش اول کتاب مناسب می شود مرحله بعدی کار می شود، بعد آن وقت اگر بحثی بود یا نقضی بود برای جلسات بعدی می ماند.

آقای حبیبی: اگر تخمین ما روی ۵۰ صفحه الی ۷۰ صفحه برای فصل دوم باشد بدون پیوستها، فکر می کنید بحث خانم بلیغ چند صفحه باید باشد؟

حاج آقا حسینی: ذیل مقدمه نباید هم سنگ با مقدمه باشد. فصل اول آشنایی با آن چیزی است که در فصل دوم نوشته می شود.

خانم بلیغ: ما در مقدمه، مقدمات ورود به بحث را آماده می کنیم.

حاج آقا حسینی: مقدمه باید مواردی را که در کتاب می خواهد مورد بحث قرار بگیرد به سادگی بیان نماید. بحث مقدمه و نایستی آنقدر زیاد باشد که مسئله انقلاب فرهنگی اصل شود در عناوین

باید توجه داشت که اگر گفتیم فصل یا بخش یا مقدمه عنوانها باید نحوه تعادلی را نشان دهد که نیازی نباشد که هر دو بخش مساوی باشند یعنی می‌توان به جای دو عنوان پنج عنوان را بگذاریم و بگوییم این کتاب در چند محور تنظیم می‌شود.

آقای حبیبی: در بخش دوم که معرفی هرم برنامه ایجاد شبکه تحقیقات است با یک پیشگفتار شروع شده است.

حاج آقا حسینی: آن وقت قسمت اول برنامه است.

آقای حبیبی: بخش دوم که ما آنرا با خانم جدی شروع کردیم.

حاج آقا حسینی: آن وقت بخش سوم دارد یا نه؟

آقای حبیبی: بخش سوم آن پیوسته است.

حاج آقا حسینی: در این صورت قسمت اول هم کمتر از ۵۰ صفحه نباشد و مقدمه آن معین است و چیز دیگری نیست.

خانم بلیغ: تصور من در این صورت این که توضیح بیشتری می‌خواهد. در ابتدا تمام هدف، فقط معرفی خود برنامه و اجزای برنامه بود اگر بر این اساس باشد که ۱۵ صفحه مقدمه داشته باشیم و ۳۵ صفحه توضیح داشته باشیم حتماً ۲ الی ۳ برابر خود برنامه را توضیح بدهیم یعنی اگر اینها قطعاً برابر نباید باشد. توضیح این قضیه ۵۰ صفحه باشد تفکیک موضوعی آن مشکل است. که در فصل اول چه چیزهایی گفته شود و در فصل دوم چه بگوییم که کافی هم باشد ۵۰ صفحه دیگر به آن اضافه شود یک کتاب می‌شود؟

حاج آقا حسینی: مقدمه نباید هم سنگ فصل اول باشد تصورش ابتدا آشنایی با آن چیزی که در فصل دوم بیان می‌شود.

خانم جدی: من فکر می‌کنم نسبت فصل اول و فصل دوم نسبت خوبی است و درباره مقدمه

صحبت نکنیم وقتی که مطالب کتاب نوشته شد آن وقت میزان مقدمه را بیان می‌کنیم که ۵ صفحه باشد یا بیشتر و از الان نمی‌توانستیم بگوییم مقدمه ۱۵ صفحه باید باشد؟

حاج آقا حسینی: مقدمه باید ضرورت کتاب را خیلی ساده بیان کند و کلی باشد و استدلال هم نداشته باشد.

آقای حبیبی: بیشتر شعار گونه باشد و مواردی که در کتاب مورد بحث ما باید باشد را بیان می‌کند.
حاج آقا حسینی: نظر آقای مرعشی درباره فهرست این است که مقدمه‌اش درباره ، انقلاب فرهنگی و ضرورت مفاهیم برای اقدامات باشد ولی نباید آنقدر بزرگ باشد که کم کم بحث انقلاب فرهنگی و توجیح آن اصل باشد در حد توضیح ضرورت باشد نه اثبات آن و بعد از آن وارد فصل اول بشوند.

آقای حبیبی: پیشنهاد من این است که یک چیزی بین آن کتابی که ذهنیت اول بوده این نوشته‌ای که خیلی مختصر است چیزی حدود ۲۰ صفحه بشود. و برای اینکه بسط داده شود از همان روش احتمالاتی که هر چیزی گفتیم خود جان کلام را یکبار نگوئیم و شبکه در دیدگاههای مختلف را بیان کنیم.

حاج آقا حسینی: اگر لازم بشود آن را بسط دهیم ولی خوانند گیر نکند و دچار اشکال نشود. و گفتند که اگر بنا شد مقدمه ۱۵ صفحه باشد و فصل اول ۳۵ صفحه باشد فصل دوم ۸۰ یا ۱۰۰ یا ۱۵۰ صفحه باشد تا تناسب ایجاد شود به نظرم می‌آید که فصل دوم را جلو ببرید در بازگشتن آشنایی مطلب بیشتر باشد. یعنی یک پیش نویس ولی به صورت کلی شما تهیه فرموده‌اید که قابلیت رشد دادن و بسط دادن آن وجود داشته باشد.

خانم جدی: با توجه به عنوان کتاب فکر می‌کنم حجم اصلی باید با بخش دوم کتاب باشد.

حاج آقا حسینی: در اینصورت نام کتاب را نباید در بخش دوم بنویسیم باید هر قسمت با عنوان

مشخص که معین کند به چه موضوعی پرداخته شده است. در عناوین مسئله‌ای که وجود دارد اینکه ما گفتیم که مثلاً فصل یا بخش یا هر سه اینها را تحت یک عنوان، مقدمه را جدا کنیم، و بعد عنوانهایی را که به زیر بخشها می‌دهیم. عناوین تعادل را بین آنها برقرار کند امکان دارد نیاز هم نباشد که هر دو فصل در ذهن خواننده یکی باشد. آن وقت کاری باید کرد که ۵ عنوانی که می‌خورد به جای دو عنوان ۵ صفحه هم اضافه شود و به جای اینکه بگوییم فصل اول فصل دوم فصل سوم عناوین خاصی را روی آنها بگذاریم. و کتاب در ۵ محور بیان شود و تنظیم گردد. می‌شود گفت که یک قسمت محور طبقه‌بندی باشد.

مهندس مرعشی: اگر موافق باشید ما تولید را انجام بدهیم و این دسته بندی را بعداً تعیین کنیم.

حاج آقا حسینی: خوب این تقسیم را داریم توازن اینها چگونه مشخص می‌شود گاهی می‌گوید به عبارت دیگر هم سنگ بودن این است که اولی ۲۰ تا باشد دومی ۵۰ تا و سومی ۷۰ تا باشد گاهی می‌گوییم که نه اینها باید همه شان ۲۰ تا باشد آن وقت نحوه فهرست گذاری متفاوت است.

آقای حبیبی: شیوه‌ای که به اتفاق خانم جدی نوشتیم خدمتتان بگوییم و چند تا مفهومی که برای ادامه بحث لازم است ایجاد کنیم و بیشتر اظهار نظر کنیم و بحث دوم که معرفی خود هرم برنامه ایجاد شبکه تحقیقات است با یک پیشگفتار شروع کردیم.

حاج آقا حسینی: آیا هرم برنامه صحیح است؟ برای برنامه اگر کسی هرم چیز دیگری نظر دارد بگوید یا اگر زیر ساخت بگویند بهتر از هرم نمی‌باشد.

خانم جدی: در اکثر کتابها هرم است البته ابعاد و اجزاء هم می‌گویند. به هر حال شما خودتان هم اول به صورت هرم بیان کردید.

حاج آقا حسینی: من که عرض کردم می‌خواستم بگویم آن مفهوم اساسی که شما دارید بالای مفاهیم است و در سطح مختلف به گونه‌های مختلف تبدیل می‌شود باید این نحوه نگرش اصولاً؛

در انتفاضات ملی هست یا نه (یک) (دو) اگر نیست ضرورتی دارد این چیزی را که می‌خواهیم به خواننده عرضه کنیم چیزهای دیگری هم کنارش بیاوریم که فاصله ذهنی آن با ما زیاد بشود و تفاهم بهتر انجام شود یا اینکه احتمالا یک نحوه انگیزشها و تحریکهای جالبی داشته باشیم که او را مشتاق‌تر کند آیا هرم برنامه‌که می‌گوئیم او را به اشتیاق بیشتر یا به فاصله بیشتر می‌کشانند.

خانم جدی: به نظر من اگر از خود هرم اسم ببریم که هم چیز جدیدی را یاد بدهیم و هم اینکه عملا این هرم وجود دارد اگر چه ذکر نمی‌کنند منتهی باید آنها را توجیه کنیم که چرا هرم را می‌آوریم.

حاج آقا حسینی: بله شما می‌گویید انگیزه‌اش را بیشتر می‌کند حالا هرم زیر ساخت برنامه، صحیح تر است یا هرم برنامه.

آقای حبیبی: زیر ساخت آن را پیچیده می‌کند مگر اینکه آنرا در توضیحات بیاوریم. واژه هرم دور از ذهن نیست.

حاج آقا حسینی: یعنی شما مفاهیم اصولی برنامه را می‌خواهید و بعد برنامه درست کنید؟ یا اینکه خود این برنامه است.

مهندس مرعشی: خود این برنامه نیست اذهان مرز تکامل به دست می‌آید و برنامه فعل نیست و برای پیدایش آن است. توصیه من این است که اتصال ما به یک لغاتی که در عرف کارشناسی هست و رایج‌تر است استفاده کنیم و بعد آن چیزی را که مایل هستیم محور تاکیدمان باشد آنرا در خلال متن در واقع بیشتر مطرح کنیم و بعد هم یک جمع بندی خوبی داشته باشیم که مطلب ما محقق باشد. الان در ادبیات برنامه ریزی با لغات زیر ساخت و ساختار آشنایی داریم ضمن اینکه از هرم هم بهره می‌گیرند اما هرم را هم در واقع به عنوان یک امر مجمل و مورد اتفاق درونی یعنی غیر

صریح بیان هرم تقریباً در ادبیات رایج صریح است و نشان بدهند که تقسیم هندسی القاء معنی بهتر می‌کند.

حاج آقا حسینی: یک ترسیم هندسی است که یک ترافیک القایی هست براین مطلب، یعنی فاصله بین این دو خیلی زیاد است و آنان که می‌فرمایند که تأثیر هندسی قطعاً باید نسبتها را تمام کنند یعنی تناسبهای منطقی ریاضی شده صحیح است هر گاه یک ترسیم منطق ریاضی آنها اثبات نکند و فقط بخواهد یک نمایشی القایی بکند برای اینکه از سرعت انتقال برای شنونده ایجاد کند خود این گرافیکی است.

مهندس مرعشی: در بحثی که اینجا دنبال می‌کنیم ترسیم هندسی است.

حاج آقا حسینی: ولی آنچه را در عموم رواج دارد گرافیک است.

مهندس مرعشی: البته یک نکته عرض کنم: در خود تعبیری که از هرم هست حتماً این نیست که جنبه گرافیکی داشته باشد.

حاج آقا حسینی: اگر کسی می‌تواند مطلبش را به تناسبات برساند همان چیزی است که ما می‌گوییم، الگوی مثلاً احتمال الگوی گزینش، الگوی ایجاد تناسب اگر ایجاد تناسب اثبات بکند که نسبتها متناظر با نسبت مثلاً رنگ در ریاضیات. اگر یک مدل ریاضی بیاورید و بگویید این مناسبتها را در مدل معادلات هرم به کار ببرید بتواند این کار را بکند و پشت سر آن شما بتواند آنها را به زبان کامپیوتر ترجمه کنید و بعد هم اگر یک ریاضی دان بگوید که این تناسبات عین تناسبات ریاضی است. مثلاً ما یک چیزی را در ظرفیت اوصاف ساختار، کارایی تنظیم کرده بودیم این به دلیل اینکه خودش تناسبات فلسفی هماهنگی داشت ذاتی بود. اگر القایی یا گرافیکی بود دیگر نمی‌توان کاری کرد؟

مهندس مرعشی: آنها در یک معنایی فراتر از گرافیک به سمت موضوع می‌آیند اما به آن حد

انسجام که مورد نظر ما هست و ذاتی مفهوم بوده باشد و الا هر مهابی که در خود برنامه ریزی ملاحظه کنید سیری که در برنامه می‌گذرد تا به برنامه تفسیری برسد آن نقطه‌ای که آرمان، هدف یا بالاترین قسمت است را بالا می‌گذارد و بعد می‌گوید این را بخواهیم تبدیل کنیم، برنامه و از مجرای استراتژی عبور می‌کند. هرگز آن نقطه‌تقبلی که در مفاهیم داریم آن عمقی که مورد بحث ما هست ندارد مثلاً ملاحظه کنید مأموریت و اهداف کیفی و کمی که البته دسته بندی آن اهداف کیفی و کمی را توأم بگیرید و از استراتژیها همین طور تا پایین آورده این فقط به قصد نمودار گرافیکی در اینجا نمی‌آورد یک نوع به اصطلاح مراتب منزلتی هم به آن توجه دارد اما متقبل نیست به یک معنا حجم را نشان می‌دهد که تأثیر مطلب در کجا بیشتر می‌شود اما انسجام درونی مفاهیم را ندارد.

خانم جدی: اصلاً اگر هندسی باشد حتماً گرافیکی را دارد ولی اگر گرافیکی باشد لزوماً هندسی نیست. اگر ما هرم را بگیریم یک اشکالی دارد از این جهت که جدول سه تایی و نه تایی را طی می‌کنیم ولی آن رأس هرم را موضوع، استراتژی و هدف را ما کاملاً هم عرض می‌دهیم در رأس هرم چون رأس هرم به نظر می‌رسد که به یک نقطه برسد به چه منزلتی برسد در صورتی که ما رأس هرم ما اینگونه نیست.

حاج آقا حسینی: خوب یکی از بحثهایی را که باید مطرح کنیم همین است که آیا سه مجد یک شیء متغیر هستند یعنی هر چیزی هدفش درون خود آن هست موضوعش هم درون خودش هست به عنوان هدف گرایی موضوع هم درونش هست مثلاً می‌گوییم استراتژی هم در درونش است یعنی سه بعد یک حقیقت است یا نه؟ یا سه تا چند علی حدی است. اگر علی حده هستند اتصالشان چقدر است به صورتی که منفصل مطلق هستند که هر موضوعی را با هر استراتژی به هر هدفی می‌توان رساند. یا نه حتماً یک تناسبات جامعه‌ای باید داشته باشند.

خانم جدی: ما معتقد هستیم که این را دارند هم عرض هستند ولی از لحاظ منزلت در یک سطح

نه، یک سطح پایین‌تر یا با هم یک تفاوت دارند.

حاج آقا حسینی: خوب حالا این منزلت میشوند یا این که وضعیت آن است.

آقای حبیبی: موضوع، استراتژی و هدف از مفاهیم پایه است؟

حاج آقا حسینی: از مفاهیم پایه هم نمی‌توان باشد ذیل چه چیزی است که وحدت پیدا می‌کنند و

بعد سیر می‌شوند.

آقای حبیبی: ضمن یک فلسفه یا ارزش و مشترک.

حاج آقا حسینی: نشد! بالای هرم چه چیزی باید باشد که آنجا یک باشد و بعد بگوییم سیر و بعد

تقسیمات را بیاوریم. وحدت این سه تا چه چیزی است. وحدتی دارند یا ندارند؟ این ضرورت

است که اینها را ایجاب کرده‌اند یک مقدار از اینجا پایین‌تر می‌آییم.

آقای حبیبی: ما درست متوجه نمی‌شویم اگر می‌شود بیشتر بحث شود؟

حاج آقا حسینی: این سه تا، سه بعد یک چیز هستند یا سه چیز منفصلند. این مفاهیم پایه است.

مفاهیم پایه چرا از یک آغاز نمی‌شود سه تا است؟ این سه تا چیز آیا متصلند به صورتی که سه بعد

یک چیزند منفصلند کلاً جدا جدا یا متناسب با هم هستند اگر متناسب هستند آن چیزی که آنها را

به تناسب می‌رسانند چه چیزی است؟

خانم جدی: منفصل که نیستند؟

حاج آقا حسینی: آیا متصل مطلق، منفصل مطلق، یا متناسب است؟

آقای حبیبی: باید متناسب باشد.

حاج آقا حسینی: اگر متناسب باشند باید یک چیز تناسب اینها را تمام کند که جزء وحدتشان

باشد. و چه چیزی در ضرورت تمام شود. آن چیزی که این سه تا را تمام می‌کند.

خانم جدی: اگر پاسخ این سؤالات را داده بودید که با توسعه ساختار و کارایی چه مفاهیمی هستند آیا موضوع واقعاً توسعه است الان جمع بندی آن راحت بود منتهی این پاسخ را ما نداشتیم و از نظر من مبهم بود.

حاج آقا حسینی: این موضوعی را که به آن می‌پردازیم می‌خواستیم سطوح پایین‌تر هم بیانند بعد به آن بپردازیم اولین سؤال این است که کل این هرم را تا آخر کار سیر از پایین به بالا حساب کنیم. نسبت به نظام تعریف از پایین به بالا، اما وقتی برای مجموعه تعریف می‌شود لزوماً اینها توسعه، ساختار و کارایی نیستند، نه اینکه مربوط نیست. باید حتماً بالا که رفتند بتوانند قرار بگیرند در جدول ولی فعلاً سؤالی که ما داریم این است که این سه مفهوم اگر یک موضوع آن را نداشتیم یا استراتژی یا هدف آنرا نداشتیم. می‌توانیم برنامه بریزیم؟ ما می‌خواهیم برنامه بنویسیم موضوع را نداشته باشیم کاری را که می‌خواهیم روی آن بکنیم به عنوان کلی‌ترین کار استراتژی می‌شود. کار روی آن نداشته باشیم یا اینکه هر دو اینها را داریم ولی هدف آن، یعنی تغییری که در آن می‌خواهیم ایجاد کنیم نداشته باشیم می‌توانیم؟ برنامه چه تعریفی از آن دارد؟ برنامه فعلی است روی موضوعی، برای تغییری برنامه فعالیت است نسبت به موضوعاتی برای پیدایش تغییرات. آن وقت این ضرورت برنامه می‌تواند منشأ تناسبات اینها باشد و آیا می‌توان در عمل سؤال کرد برنامه منتهای اطلاع نسبت به اینکه از این سه امر باشد، موضوع برنامه، استراتژی یا فعل، هدف یا آن چیزی که با آن به برنامه برسیم می‌توان برنامه ریزی کنیم.

خانم جدی: نه نمی‌شود، آن وقت معنای برنامه نمی‌دهد.

حاج آقا حسینی: پس اگر گفتیم ضرورت برنامه باید حتماً معرف تناسبات موضوع، استراتژی و هدف با همدیگر باشد، یعنی چه؟ یعنی موضوع با چه استراتژی و چه هدفی همیشه تحت ضرورت برنامه قرار می‌گیرد. حالا می‌توانید بگویید وحدت هرم می‌شود ضرورت برنامه، یعنی

وقتی می‌خواهیم انتخاب کنیم چه راهی، برای چه هدفی می‌گویند این راه با این هدف برای چه موضوعی. می‌شود گفت؟ یا اینکه از هر موضوعی به هر هدفی می‌توان رسید؟ نه. موضوع مشخص شد آیا از یک موضوع به هر راهی می‌شود رفت؟ نه. می‌گویید از یک موضوع خاص با یک راه خاص، به هدف خاصی می‌توان رسید. پس تناسبات یعنی آن چیزی که جدولش، جدول تنظیم برنامه و ضرورت بالای سر این سه موضوع قرار می‌گیرد. در هر برنامه این سه سؤال اولین سؤالاتی است که شما باید پاسخ دهید.

خانم جدی: یعنی شما می‌فرمایید ما رأس هرم یک چیز دیگری باید داشته باشیم.
حاج آقا حسینی: تناسبات آن است که حاکم بر گزینش موضوع، گزینش استراتژی و گزینش هدف است.

مهندس مرعشی: یعنی نسبت جامع ضرورت است؟
حاج آقا حسینی: یعنی اگر ضرورت برنامه ای نبود حتماً ضرورت شناختن این سه موضوع نبوده.
خانم جدی: قبلاً هم اشاره شد برای اینکه موضوع را داشته باشیم ضرورت را داریم برای اینکه جای ضرورت بالاتر قرار می‌گیرد؟
حاج آقا حسینی: ضرورت برنامه.

مهندس حسینی: ضرورت برنامه و صورت برنامه، مفاهیم ضرورت داشتن موضوع، ضرورت داشتن استراتژی و اینها را بیان می‌کنند اینها مبانی هستند.
حاج آقا حسینی: یعنی پایه‌های زیر ساختن هستند که برای برنامه لازم است.

مهندس حسینی: یعنی ضرورت برنامه جای دیگری تمام می‌شود؟

حاج آقا حسینی: یعنی ما اگر ضرورت زیر ساخت می‌خواهید بگویید هست.

مهندس حسینی: من می‌خواهم بگویم کلمه ضرورت مبنای برنامه هست. برنامه ما یک مبنای دارد که پایه‌های آن اینهاست.

حاج آقا حسینی: ما در اینجا گفته‌ایم مفاهیم پایه، مفاهیم پایه معنایی دارد شبیه آن مبنای که شما می‌گویید. مفاهیم پایه داریم مفاهیم کلان داریم، مفاهیم اجرایی. مفاهیم پایه غیر از مبانی است. مبنی وقتی می‌گوییم که مبنای فلسفی را ذکر کنیم اینجا ما مبنای فلسفی را نمی‌خواهیم ذکر کنیم. سؤالات اصلی را ذکر می‌کنیم مبانی برنامه بر روی آن مفاهیم پایه. مفاهیم که جایی دیگر با یک مبنای دیگر تعریف شده اند و تمام شده اند.

مهندس حسینی: همه دقت من بر روی این است که ضرورت برنامه این سه تا نیست. ضرورت برنامه ضرورت داشتن موضوع ضرورت داشتن استراتژی است.

حاج آقا حسینی: موضوع برنامه را گم نکنید اینجا ضرورت برنامه ریزی برای اجرا است. می‌خواهد بعد از اینکه برنامه تمام شد سازمان کنفرانس درست کند، سازمان فعل می‌خواهد برنامه چه چیزی (اولین سؤال) اینجا می‌خواهند یک شبکه بزنند. برنامه برای آن شبکه می‌خواهند نه برنامه برای فعالیت شبکه می‌خواهند.

مهندس مرعشی: در واقع برنامه برای تعریف شبکه.

حاج آقا حسینی: برنامه برای تعریف برنامه‌ای است که از ریشه‌ها مفاهیم تا اجرا و تا مرحله پیدایش معلوم شده

مهندس حسینی: آیا ما در رأس هرم ضرورت برنامه را تمام می‌کنیم یا پایه‌های برنامه را در زیر مجموعه‌هایش ذکر کنیم حالا چه اسم این را بعد بگذاریم، چه اسمش را پایه بگذاریم، در هر حال اینجا ضرورت برنامه این نیست درست است که ضرورت برنامه درونش تمام می‌شود ولی خودش رأس هرم ضرورت برنامه نیست؟

حاج آقا حسینی: بر پایه‌ای ضرورت برنامه، ضروریاتی که پایه‌های برنامه هست. آنچه که معلوم شد این است که تناسبات حاکم بر وحدت که ما در موضوع، استراتژی و هدف می‌بینیم این تناسبات بالا قرار می‌گیرند که در حقیقت به عنوان یک حاکم در بالا قرار دارد.

خانم جدّی: یعنی اگر احیاناً این ترسیم شود این هم درونش می‌آید.

حاج آقا حسینی: این درونش می‌آید ولی قانوناً به هم وابسته نیستند یعنی هرم تغییرات را می‌پوشاند این طور نیست که بگوییم این تقسیم می‌شود به سه. یعنی اگر ضرورت نبود اینها نبود اگر ضرورت نبود فصل دوم مفاهیم کلان هم نبود.

خانم جدّی: اینها توضیحی است ترسیمی نیست. خود هرم از موضوع، استراتژی و هدف درست میشود؟

حاج آقا حسینی: آیا وحدت نیست؟ اگر وحدت هست آنجا که می‌خواهیم بگوییم دیگر تعدد نیست و یک چیز است در واقع خود هرم است پس خود هرم چه چیز است؟ نام کل هرم چیست؟ نام هرم نام کل آن چه چیز است؟ آن چیزهایی که در کتابهای بعدی می‌خواهیم بنویسیم شامل وحدت کل چه چیز است؟

مهندس مرعشی: خود عنوان بحثمان است؟

حاج آقا حسینی: یعنی عنوانی که کل را می‌پوشاند وحدتش است یعنی دیگر صحیح نیست که داخلش جزء بخورد.

مهندس مرعشی: آن وقت اگر این طور باشد چرا شما نظرتان این است ما حتماً اینجا را یک بگذاریم خوب این عنوان را یک توصیف بگوییم و در واقع به کل هرم نسبت می‌دهیم.

حاج آقا حسینی: حالا کدام این اولی است؟ این یک سؤال دیگر است.

مهندس مرعشی: مگر اینکه شما یک دقت هندسی خاصی داشته باشید.

حاج آقا حسینی: سؤالی که پیش می‌آید آیا اینجا یک به اصطلاح عضوی که دیگر تعدد از بین می‌رود و وحدت ایجاد می‌شود.

مهندس مرعشی: شما در کتاب نظام تعریف این معنی را استفاده کردید البته نه در غالب هرم در غالب هر رشته‌ای که وجود دارد و هر داربستی که وجود دارد به اصطلاح اینکه بعد داربست یعنی را به سه تا یک رسانیده‌اید.

حاج آقا حسینی: بعد یک سری کتاب است یا یک کتاب؟

مهندس مرعشی: همین طور است می‌خواهم بگویم آنجا یک یک جلوه‌ی کل را نشان داده‌اید آیا مرادتان همین است که این معنی را در همین جا داشته باشید.

حاج آقا حسینی: حالا می‌خواهم سؤال کنم یادتان باشد سه تا عنوانی که داریم توسعه، ساختار، کارآیی باز هم همه اینها یکی است؟

مهندس مرعشی: همین طور است. می‌خواهم بگویم که آنجا به نظر ما خیلی مفهوم روشن بشود و ضرورتش هم جا بیافتد حالا این را هم در هرم بحث نمی‌کنیم یک چیز دیگر بحث می‌کنیم از یک شکل هندسی دیگر بحث می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: یک نظام است. آیا سطح یک هرم است یا یک هرم بزرگ را در نظر می‌گیریم که سه برش داشته باشد برش اول پیدایش، برش دوم تغییرات، و برش سومش تکامل است و ما فعلاً یک مقطع آن را بحث می‌کنیم.

مهندس مرعشی: در واقع سه تا بعد هرم یکی است حالا این که ما داخل آن را نشان دهیم این حسن را دارد که در واقع مسجل می‌کند برای بیننده که این جلوه کل است وقتی که بیرون را می‌بینیم در واقع یک توصیف می‌کنیم و بعد بگوئیم که این را نشان می‌دهند از آن یک چیزی طلب می‌کنیم که یک تصویر ذهنی هم برای خودش بسازد. این طور نیست؟

حاج آقا حسینی: ما در این پیدایش دو مفهوم برایش ذکر می کنیم یکی منتظرین کل که مورد نظر است. یکی اینکه خود آن است. معنی عام داشتن آن به معنی این است که کلیه هرمهای بعدی هم در بر می گیرد ولی اگر برای هرمهای بعدی ضرورت منطقی بحث باشد که هر هرم یک علامت وحدتش را داشته باشد آن وقت هرم پیدایش، در اینجا یکی که دارد باید هم معنی عام را بدهد و هم معنی خاص برای پیدایش بدهد.

مهندس مرعشی: به نظر این تکه آن نمی توان تعیین کرد؟

حاج آقا حسینی: حد اقل یک جاهایی را سؤالاتی برای آن باید باز کنیم و بخواهیم به آن پردازیم باید سؤال را داشته باشیم.

مهندس مرعشی: یعنی نظر شما این هست که یکی آن را داشته باشیم و پیش بینی کنیم

مهندس مرعشی: یک بحث که در کل داریم که آن هرمها که قرار می گیرند نسبت آن با هرم ما فوق چگونه است و ما باید نسبتهای آن را بیان کنیم؟

حاج آقا حسینی: یعنی می خواهید بگوئید که ضرورت برنامه است یا ضرورت پیدایش برنامه است. اگر ضرورت پیدایش برنامه باشد جای آن اینگونه می شود مگر اینکه شما دو تفسیر را بتوانید ضرورت پیدایش در خود منزلت داشته باشید منزلت به معنی جایگاه غیر از نوشته درونش بگوئید اینجا ضرورت پیدایش هست که ضرورت برنامه به دو معنی گرفته می شود یکی ضرورت برنامه به معنای کل که درون آن نوشته می شود یکی منزلتی است برای ضرورت برنامه پیدایش. آن وقت عین ضرورت برنامه اگر باشد لازم نیست که در دو خانه نوشته شود چون در کل همان ضرورت برنامه نوشته می شود. مضاف به همان بخش است به عبارت دیگر برای اجزای درونی که منزلتشان منزلت پیدایش نیست نام خود آن را باید بنویسیم ولی برای ضرورت برنامه که اولین منزلت او است خود منزلت پیدایش هم می نویسیم. حالا دقت کنید مثلاً می گویم ضرورت برنامه

فرهنگ بینش، فرهنگ دانش، فرهنگ ارزش. این عناوین سه تا قید دارد راندهای آن عوض می‌شود اینطور نیست که این سه قید عوض شود پیدایش کل هم از همین جا آغاز می‌شود مثلاً اگر برنامه بینش که موضوع ذکر شده به عبارت دیگر منزلت یک معنایی را نشان می‌دهد مفهوم هم یک معنایی را نشان می‌دهد جای آن دو تا را می‌توان پر کند.

مهندس مرعشی: شاید ما در هرم اول به معنای برنامه آن را ببینیم.

حاج آقا حسینی: درهرمهای بعد می‌بینیم با قید خاص. اینجا پیدایش خودش هست شما اگر شعور را از اینجا گرفتید نمی‌توان اینجا ضرورت پیدایش در آن نباشد. در عین حال ضرورت برنامه کل هم وجود دارد.

مهندس مرعشی: پس در مورد اول این دو تا معنا را دارد ضرورت تغییرات و ضرورت تکامل.

حاج آقا حسینی: بله درست است.

و صلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه آرایی: روح‌الله عابدی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۵/۱۲

پیاده کننده نوار: خانم عادل

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

جلسه: ۱۸

تاریخ: ۲۵/۷/۲۲

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

حاضرین در جلسه: آقای: حبیبی و خانم: جدی

زمان: ۲۵ دقیقه

حاج آقا حسینی: اینکه برنامه چیست؟ برنامه از دیدگاه ما عام‌ترین معنای آن ابزار حل موانع تکامل اجتماعی می‌شود. برنامه نرم افزار برای جامعه بزرگ است که مقدورات جامعه به وسیله این ابزار حل می‌شود تکامل را تسکین می‌دهد. اگر برنامه نداشته باشیم تکامل دچار مشکلاتی می‌شود. قرار شد بحث کنیم که آیا عام‌ترین برنامه همین است یا باید چیز دیگری باشد.

خانم جدی: نقش برنامه را خیلی مهم دانسته‌اند به نظر می‌آید که تنها ابزار موانعشان است. یعنی برنامه تنها ابزار حل موانع تکامل اجتماعی است.

حاج آقا حسینی: یعنی به عبارت دیگر ما بتوانیم برای جامعه هر چیز دیگری غیر از برنامه را به عنوان منابع انرژی که ابزار را به کار می‌اندازد بدانیم یک مثال خیلی ساده برای این تعریفی که داریم شما ممکن است بگویید کل منابع طبیعی عالم را می‌خواهیم طبقه بندی کنیم. اگر ما اینطور صحبت کنیم که منابع دنیا و جهان را تقسیم کنیم می‌توانیم بگوییم محصولات مصرفی، محصولات ابزاری، محصولات انرژی. این عام‌ترین تقسیمی است که روی منابع طبیعی می‌توان انجام داد. در صورتی که انسان را نیایم توضیحش دهیم در موانع طبیعی، موضوع فعالیت انسان است. فعل انجام می‌خواهد بگیرد جزء منابع طبیعی حالا منابع طبیعی را می‌خواهیم تقسیم کنیم تا بتوانیم منابع طبیعی دنیا کجا است؟ و چه چیزی هست؟ یک منابع و یک محصولات مصرفی در دنیا داریم که

مواد غذایی، پوشاکی امثال آنها که محصولات مصرفی هستند که در حقیقت ارضای نیاز بشر به وسیله محصولات مصرفی انجام می‌شود. بعد می‌گوییم اینها قسمت عمده و اساس آن یک بخش، بخش تغذیه باشد. بخش تغذیه مثلاً وضعیت خاک، آب، دما، هوا اینها در آن اصل است آیا این را در مرحله سوم بیاوریم یا مرحله اول. ممکن است کسی به نظرش بیاید که محصولات استراتژیک مثلاً گندم و غیره در مرحله اول بیاوریم ولی ما هرگز اول نمی‌آوریم. می‌گوییم ابزارش نسبت کمی و کیفی است و اینها منوط وضعیت ابزار را بیان کنیم. یعنی ما اگر بخواهیم به جای صد هکتار صد هزار هکتار کشت کنیم نیاز به ابزار هست. پس ما یک منابع دیگری داریم که آنها منابع تولید ابزار یا سرمایه‌های ثابت (اسمش را هر چه بگذاریم فرقی ندارد) منابع ابزاری ما باید مشخص شود. ممکن است جنگل به عنوان یک منبع مصرفی تعقیب شود جایگاه آن خوب باشد لذا از میز گرفته تا کف ساختمان و دیوار و همه وسایلی که چوب در آن بکار رفته. هرگز به صورت ابزار توسعه جنگل به این معنا که ما بگوییم که یک جایی که جنگل نیست بتوانیم گسترش بدهیم مثلاً اره و تراکتور و جاده سازی و صنایع ابزاری صناعی است که می‌تواند اینها را گسترش بدهد بهینه بکنند ولی بعنوان مثال آهن، مس، آلومینیوم فلزاتی که آلیاژهای مختلفش در ابزار به کار می‌رود سیلیس اینها می‌تواند در ابزار قرار گیرد و ابزار باشد ولی ابزار هم ظرفیت کارآمدی آن تابع وضعیت انرژی است. ممکن است شما در فیزیک اتمی مقاومت مصالح را بالا ببرید یعنی در حقیقت مهندسی طرح ساختمان مولکول را می‌دهید. ظرفیت سختی مولکول را بالا می‌برید. می‌تواند یک انرژی خیلی قوی‌تری را تحمل کند اما چنین انرژی را به دست نیآورده باشید و کارآمدی آن ضعیف باشد. کارآمدی تابع ظرفیت انرژی است. انرژی هر قدر بالا رود می‌تواند کارآمدی بالاتری را ارائه بدهد اگر ظرفیت مناسب در به کارگیری آن انرژی در ابزار داشته باشید امکان توسعه تصرف شما و تحرک شما در محصولات مصرفی پیدا می‌شود. به دلیل اینکه موضوع منابع طبیعی صرف نظر از انسان نیست. یعنی ظرفیت تعلقات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی آن مشاهده می‌شود. خود

منبع مورد توجه هست. یعنی جمادات، حیوانات اشعه‌ها و کل منبع طبیعی می‌دانیم طبیعتاً اشعه‌ها را هم می‌گوید شما اگر بتوانید کنترل کنید ظرفیت حرکت انرژی فرضاً موجود را قدرت ارتباطی شما خیلی بالا هست.

آقای حبیبی: انرژی زها را بنده متوجه نشدم به چه چیزهایی گفته می‌شود.

حاج آقا حسینی: انرژی کلاً به کارگیری اراده انسان اگر بنا باشد اراده انسان نتواند تصرفی در یک قدرت انجام دهد که به آن یک اختلاف سطح جریان انرژی می‌گوییم. اختلاف سطح جریان انرژی اگر تحت کنترل شما دربیاید، انرژی طبیعی در اختیار قرار می‌گیرد. بنابراین انرژی طبیعی وجود دارد اختلاف سطح آن اگر تحت کنترل شما باشد یعنی اراده شما در به کارگیری آن حضور مؤثر داشته باشد و اگر بتواند حضور مؤثر داشته باشد آن اختلاف پتانسیل آن اختلاف سطح در حقیقت مجری فرمان شما باشد. معنای مجری فرمان شما شدت این می‌شود، که شما دستوراتی که دارید فقط قدرت طبیعی فردیتان نیست که روی آن می‌توانید حساب کنید. مثلاً مواد غذایی در ارگانیزم بدن‌تان تجربه می‌شوند، ترکیب می‌شوند، اختلاف سطحی پیدا می‌کنند در اختیار اراده شما قرار می‌گیرد یعنی زوری و قدرتی پیدا می‌کنید که راه می‌روید، چیزی را برمی‌دارید و این معنایش این است همان اختلاف سطح طبیعی تحت اراده شما قرار گرفته است. یک وقت یکی می‌بینید که این اختلاف سطح طبیعی که در اختیار من از طریق نظام و ارگانیزم بدن قرار گرفته است این باید در هدایت بقیه اختلاف سطحهای طبیعی قرار بگیرد تا وقتی که می‌گویید نیروی انسانی خودم، کار دست خودم، کار دستی افرادی نظیر کدام سازمان پیدا بکند به این معنا که دستگاه مولد اختلاف سطح‌تان فقط یک دستگاه طبیعی است هیچ بحثی در آن نیست. یعنی ارگانیزم شما یک ارگانیزم طبیعی است. برای همین که این را به کار برده‌اید بگویید که من می‌خواهم اختلاف سطح طبیعی موجود را در جهان تحت کنترل خود بیاورم. اینجا می‌گویند چه کار می‌کنید؟ مثلاً می‌گویید سد می

سازم آب دارد حرکت می‌کند آب پشت سد جمع می‌شود وقتی هم سد نساختم باز یک حرکت خاصی دارم. در یک شیب خاصی یعنی اختلاف سطح خاصی که در آب دارد که حرکت می‌کند می‌توانید یک مقدار هم از آن حرکت ساده‌اش استفاده کنید. ولی یک اختلاف سطح بزرگتری را که مصنوعی است درست می‌کنید که در آن اختلاف سطح مصنوعی آن قدرت بیشتر را تحت کنترل قرار می‌گیرد یعنی انرژی بیشتری در اختیار قرار می‌گیرد. کنترل کردن با اصطلاح یک جریان طبیعی یا یک اختلاف سطح یا یک اختلاف پتانسیل طبیعی را تحت فرمان شما در جهت مقاصدی که دارید به آن انرژی می‌گویند. حالا این منابع انرژی می‌تواند متناسب با سطح آگاهی اجتماعی شما منبع‌های آن توسعه پیدا کنند یعنی آگاهی شما نسبت به نفت ممکن است هزاران سال محدود باشد. به کارگیری این اختلاف سطح هم که منشاء یک جریان می‌شود محدود می‌شود. یک وقت می‌گویید که چرا من می‌توانم بنزین بسازم فاصله بین تبدیل شدن بنزین به کربن را خیلی بهتر از یک رودخانه می‌توانم تحت کنترل دریاورم. می‌توانید از اینجا یک قدم بالاتر بروید بگویید اشعه‌هایی که وجود دارند حرکتهای بسیار صحیحی برای ما دارند. با تفکر خود حضور پیدا می‌کنم پیامها را به آنها می‌دهم و مؤثر واقع می‌شود که طبیعتاً موجها قبل از اشعه‌ها هستند یعنی اگر بخواهیم بگوییم. می‌گوییم اشعه، موج گازها و بعد گازها پایین‌تر از موج هستند گازهای الکترونیکی توی امواج طرح می‌شوند در صورتی که الکترونیک در اشعه‌ها طرح می‌شوند در کنار نور و انواعش هست.

آقای حبیبی: آن وقت حالا سه دسته از آنها شناختیم؟

حاج آقا حسینی: بگوییم شیء یا مایع است یا جامد است یا گاز است ولی در فیزیک که صحبت می‌کنیم یک بخش آن مکانیک، بخش دیگر آن الکترونیک، و یک بخش دیگر آن الکترانیک آن

دقت بالای سر هر دو اینها که بروید و بگویید که من می‌خواهم مهندسی فیزیک اتم را داشته باشم آن وقت یک صحبت حتماً از میدان جاذبه هست و دیگر مسئله اشعه‌ها طرح می‌شود.

آقای حبیبی: آن دسته‌بندی شیمیست است. آن وقت موج جزء کدام دسته می‌رود.

خانم جدی: الکتریکی امواج هست ولی الکترونیکی بشر است. مکانیک و گازها چه می‌شود.

حاج آقا حسینی: مکانیک، مکانیزم است و کلاً در مکانیک است گاهی مکانیزم سیالات، گاهی گازها و گاهی جامدات هست. یعنی ساختارهایی که درون مولکول شما وارد نمیشوید از بیرون آن صحبت می‌کنید مثلاً ساختمانی که دارید که از آهن آلات و غیر ذلک درست شده اینها یک ساختار مکانیکی استاتیک روی آن می‌آوریم. مکانیک می‌تواند سیمواتیک هم بشود که مربوط به سیالات هست. هیدرولیک می‌شود که می‌تواند جزء گازها بشود و لکن اینها مکانیزم است و بااصطلاح مولکولی است و کاری به درون مولکول ندارد.

آقای حبیبی: سه نوع منابع که در طبیعت یافته می‌شود؟

حاج آقا حسینی: حالا علت اینکه ما مجبوریم خیلی کلی به این نگاه کنیم عرض کنم. شما یک فلسفه هستی دارید هماهنگی اگر فلسفی چگونگیتان را اگر هماهنگی این دو نباشد حتماً نمی‌توانید برایه‌های اجتماعی را جهت دهید. برایه‌های اجتماعی برایه‌های چگونگی است آن گونه باشیم یا گونه‌ای دیگر یعنی اگر خودش باشم و یا آن هدف را داشته باشم. تعریف ما برای نسبت به برایه‌های اجتماعی که از فلسفه اخلاقمان می‌آید باید حتماً سازگار باشد با چگونه و چرایی‌ها. جایگاه برنامه کجا هست؟ برنامه می‌خواهد حل موانع تکامل اجتماعی را بدهد. خوب حالا ما در اینجا که هستیم و آنچه که برای برنامه می‌گوییم چطور است در عام چگونه تعریف می‌کنند. بنابراین ما می‌گوییم مقدوراتی که داریم نیروی مجری است. نیروی انسانی که داریم، منبع طبیعی است. مقدوراتی که در جامعه داریم به عنوان منبع قدرت می‌خواهند. قدرت چه؟ حل موانع تکامل نه

فقط منابع طبیعی را ذکر می‌کنیم. مقدور یک جامعه، یعنی قدرت یک جامعه عبارتست از: منابع طبیعی آن، نیروی انسانی و محصولات آن. محصولات اجتماعی هم یک قدرت است. محصول اجتماعی شما هر چه که باشد، شاید ساختمان باشد و یا هر چه که دارید این مقدور شما است. این مقدورات را در حل موانع تکامل چطور بکار می‌گیرند.

خانم جدی: این مقدورات را با آن مقدوراتی که قبلاً تقسیم‌بندی کردیم سیاسی فرهنگی و غیره در کدام بخش می‌آید؟

حاج آقا حسینی: خوب باید ببینیم که در کدام بخش می‌آید. در اینجا حقیقت انسان، امکان و ارتباط را مؤخر قرار داده‌ایم. که عام‌ترین تقسیم است. گفته‌ایم که، انسانی داریم، امکانی داریم و یک محصولاتی داریم که امکان ارتباطش را می‌دهد. این عام‌ترین تقسیم است و از این تقسیم بالاتر نداریم و بعد می‌گوییم خود مقدورات اجتماعی مثلاً آنجا که می‌گوییم سیاسی، فرهنگی، اجتماعی کدام است، یعنی در حقیقت آنجا که می‌توانیم از یک بخش نیروی انسانی آن یک تقسیماتی می‌کنیم. حالا ما در اینجا عام‌ترین تقسیمی را که بخواهد مقدورات اجتماعی را در بر گیرد و بگوید این جامعه چه چیز در دارد و کجا بخواهد قرار بگیرد.

خانم جدی: به نظر می‌رسد که تعریف پرتتر بیشتر جواب بدهد چون تعریف عام در اینجا اگر، بلافاصله تعریف خودمان را بگوییم و ابزار حل موانع و تکامل اجتماعی، باز هم جای سؤال است تکامل اجتماعی را باز روشن نکرده‌ایم. ولی اینجا در قسمت خودشان خیلی راحت است که بگوییم ابزار بکارگیری مقدورات در جهت رسیدن به اهداف، به نظر می‌رسد که جوابگوی هر بخشی که بخواهد از برنامه باشد حل می‌شود.

حاج آقا حسینی: خوب است، یک تعریف عمومی داریم که دارای مصادیق متعددی است، یک تعریف داریم که عمومی نیست و یا نسبت به عموم منسوب نمی‌شود. شامل‌ترین تقسیم است.

یعنی بزرگترین تقسیم که ممکن است تعداد افرادش خیلی کم باشد. در اینجا ربط بین این دو را چگونه مشخص می‌کنیم. یک تعریف داریم که شامل‌ترین تعریف در به کارگیری مقدورات اجتماعی در حل مشکلات یا موانع تکامل است. این خیلی عام است و همه چیز را زیر بلیط برنامه موفقیت می‌برد یعنی می‌گوید تکامل ابزار می‌خواهد و آن هم برنامه است. در آن برنامه در شکل خیلی عامش یعنی از آنجا بروید بالا و یک عنوان دیگر غیر از عنوان اجتماعی به آن بچسبانیم و بگوییم برنامه حل موانع تکامل تاریخی. جلوی آن دیگر نمی‌توانید چیز دیگری جزء دین بنویسید. می‌شود حل تکامل تاریخی دین و انبیاء رئیس آن می‌شوند. خوب حالا تکامل اجتماعی باید زیر بخش آن باشد. پس ربط آن به تعریف برنامه با دین در بزرگترین تعریف آن مشخص است. ولی در تعریف خرد آن چیزی را تمام نمی‌کند، حالا ربط بین تعریف خرد و تعریف بزرگ را انشاء الله در جلسه آینده مورد بحث قرار می‌دهیم.

آقای حبیبی: آن طوری که ما برنامه را می‌شناسیم یک ابزاری است که برای اینکه مجموعه مقدورات یا امکاناتی که داریم و می‌خواهیم به یک هدفی برسیم اینها تلف نشود و بیراهه نرود و درست در یک سیر تعیین برود تا به یک هدف برسد. خود هدف چیست؟ جزء برنامه نیست. هدف را خارج از برنامه شما تعریف می‌کنید من می‌خواهم این خانه را بسازم، من می‌خواهم این سفر را بروم، من می‌خواهم از لحاظ تحصیلات ذهنم به این حد برسد بنابراین چقدر پول دارم، چقدر ذهنم کشش دارد، چقدر وقت دارم که مقدورات و موقعیت اجتماعی دارم. حالا چگونه با اینها به هدفم برسم اینجا برنامه به وسط می‌آید و با توجه به آنچه که داریم و به آنجا که می‌خواهی بروی بگو اولین گام را برمی‌دارم، این کار را می‌کنم و در اینجا این مقدار انرژی را می‌گذارم و.... بنابراین برنامه را با این چیزی که در ذهن ماست یک ابزاری است که انسان را و برنامه را از مقدوراتی که در اختیار دارد هدایت می‌کند به طرف اهدافی که تعیین کرده‌اند. ابتدا و انتهای هم

جزء برنامه محسوب نمی‌شود یعنی هدف گذاری و سیاست گذاری یک چیزی جدای برنامه و مقدمات هم که باشد یک چیزی جدای برنامه است و در برنامه از آن استفاده می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه آرایی: روح‌الله عابدی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۵/۲۰

پیاده کننده نوار: هادی همتی

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۲۵/۷/۳۰

جلسه: ۱۹

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره)
مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: آقایان؛ مهندس مرعشی، حبیبی، محمدی زاده و
خانم‌ها: بلیغ و جدی
زمان: ۳۸ دقیقه

آقای حبیبی: موضوع جلسه قبل برنامه و ضرورت برنامه و همچنین تعریف برنامه از دیدگاه فلسفه نظام ولایت را داشتیم با توضیحاتی که فرمودید تعریف برنامه شد ابزار حل موانع تکامل اجتماعی. عرض شد در این تعریف اگر ما فقط یک برنامه داشته باشیم هیچ چیز دیگری برای تکامل اجتماعی نمی‌خواهیم. این یک تعریف کلان در یک سطح خیلی بالا است که می‌توان مورد استفاده قرار گیرد. ولی در سطح خاصی که بر روی کاغذ بخواهیم بیاوریم و شرایط را معرفی کنیم این خیلی کلان است و باید خرد شود برنامه در سطح خرد به این گونه تعریف شد که رسیدن به یک سری اهداف با توجه به مقدراتی که در راستای یک سری استراتژی‌ها داریم. جنابعالی برای اینکه توضیح بیشتری بفرمایید راجع به سؤال ما که خیلی کلان است وارد بحث منابعی که در طبیعت وجود دارد به جزء خود انسان شدیم منابع مصرفی و انرژی‌زا و ابزاری،... در بحث انرژی‌زا راجع به اینکه یک انسان از طریق تصرفی که در بقیه عوامل طبیعی می‌کند انرژی آنها را در اختیار بگیرد و قدرتش را بسط و گسترش بدهد. بحث ناقص ماند و نروم برنامه نرسیدیم.

حاج آقا حسینی: همین بحث منابع و ارتباط این توضیحی که شما می‌دادید چگونه می‌خواهد مرتبط بشود؟ بحثی که می‌خواهیم بکنیم این است که ما وقتی که منابع طبیعی‌مان را به عنوان مقدرات و منابع انسانی به عنوان مقدرات برنامه طرح می‌کنیم، همچنین ارتباط بین انسان و

امکان، در مدل که فرهنگ، سیاست، و اقتصاد را معرفی می‌کنیم حالا چه برنامه‌ای داشته باشیم ساختارهای سیاسی، اقتصادی. چگونه باید عمل بکنند تا موانع تکامل برطرف شود. بنابراین طبقه بندی محورهای فعالیتها، یعنی چه موضوعاتی نسبت به چه موضوعاتی، چه فعالیتهایی با چه مقدوراتی در چه زمانی انجام پذیرد. این سؤال برنامه است و بعد محورهای موازی و متوالی را ذکر می‌کند محورهای موازی همیشه در مرحله واقع می‌شوند و محورهای متوالی از یک مرحله به مرحله دوم برنامه مسئله اینجا است وقتی می‌خواهیم این تعریف بزرگ و کلان را خرد کنیم گاهی هیچ گونه قیدی برای اهداف و استراتژی نیست. یعنی می‌بینیم که سفارش دهنده چه می‌خواهد. اگر اهداف خرد را به اهداف کلان و توسعه‌وابسته است. یعنی هماهنگی و هم‌جهتی کلیه اهداف که در کلیه برنامه‌های خرد طرح می‌شود. با تکامل اجتماعی قید می‌زنیم. حالا شبکه جایگاهش در طبقه‌بندی فعالیت اجتماعی کجا است. و بعد می‌گوییم شبکه اگر بخواهد در راستای شبکه حرکت کند چه لوازمی باید داشته باشد. مقدورات ما برای رسیدن به آن وضعیت شبکه باید چه باشد. پس بنابراین در حقیقت برنامه را به تکامل اجتماعی تعریف کردیم اساس و زیربنای کلیه بخش درونی آن می‌شود. به عبارتی اگر ما طرح بسیار جامعه‌ای درباره توسعه انقلاب اسلامی داشته باشیم، آن وقت طبیعی است که یکی از محورهای اساسی او مسئله ارتباط فهم‌ها به هم می‌شود. که از محورهای عینی فرهنگی می‌شود همان طوری که منطلق محور نظری فرهنگ می‌شود. و دین محور روحی فرهنگ، شبکه محور علمی فرهنگ می‌شود. اگر بنویسیم فرهنگ ارزش زیربخش فرهنگ ارزش ولایت‌تکوینی، ولایت تاریخی، ولایت اجتماعی بنویسیم بعد بگوییم فرهنگ بینش در مدل مطلوب (ما البته، نه برای مدلی که برای شبکه تنظیم می‌کنیم) بگوییم چرایی، چگونگی، چه نسبتی و بعد بگوییم فرهنگ دانش، فرهنگ دانشی را با تقسیماتی ذکر می‌کنیم شما علوم اجتماعی و مذهب را بالای، بالا بردید، بر خلاف کسانی که علوم انسانی را پایین پایین می‌آورند. آنها می‌گویند علوم پایه، یعنی چگونگی فلسفه فیزیک. بعد از آن هم می‌گویند چه نسبتی، فلسفه ریاضی و بعد از

آن زیست شناسی و حیات شناسی می گویند. یعنی رفتار ماده فلسفه فیزیک می شود، قانون مندی و نسبت های آن فلسفه ریاضی می شود، حیات را براساس رفتارمان تعریف کردند آخرین قسمت علوم پایه می شود و بعد می گویند علوم اجتماعی، بعد از علوم تجربی علوم اجتماعی می گویند که برخاسته از آنها است. چرا؟ چون می خواهند بگویند اخلاق برآمده از رفتار ماده است. شما یک چیز دیگر بگویید درست برعکس می گویند که دین اساسی است که براساس آن فکر نقش می گیرد و براساس فکر عمل و تجربه نقش می گیرد، شما که بر عکسش را می گویند طبیعتاً در مدلتان شبکه در رتبه وسط است یعنی فرهنگ بینش چه نقشی دارد؟ در ضربهایی که در هم می شود فلسفه در فرهنگ بینش چرایی، چگونگی، چه نسبتی سه اصل است این پایه آن است، بعداً یک بخش آن تبدیل به عینی می شود، عینی که شد برای عینیت این که سخن از فلسفه بگویید یا چگونه بگویید وسیله می خواهد. در حقیقت ذهن ارتباط بین اعتماد و عمل است. شبکه هم در عینیت ربط بین اخلاق و تفکر اجتماعی است. حالا این تفکر می تواند درباره پسندیدن این نوار باشد، می تواند درباره چیزهای مختلف باشد. لذا شبکه نه اینکه به محصولات مصرفی به بخش پایه ای کاری نداشته باشد، بخش پایه ای را که فرهنگ دانش است آن را تا اطلاع نسبت به محصولات مصرفی پایه ای (سطح در جدول) تا آنجا را در اختیار مردم می گذارد اما ربط آن به بالای تراز خودش در سطح مختلف بیان می کند. هم چنین اطلاعات رسانی بنابراین در تجارت کار می کند. در کار تولید ابزار و معرفی مثلاً خودکار، کار می کند در بهینه سازی کارخانه در تولید انبوه، در بهینه ساختن آزمایشگاه هم کار می کند. در بهینه سازی که موضوعاً تبدیل بشود. در آن هم کار می کند، در سطوح مختلف اطلاعات که به هم دیگر می رساند، البته اطلاعات را از مرحله تولید بنا به تعریف شبکه تا مرحله رسیدن به شیء خارجی یا مفهومی که کاربرد داشته باشد. یعنی از گمانه تا تبدیل شدن به شیء حاضر کاری کند. بنابراین بیان نقش و جایگاه شبکه را در تکامل معرفی می کند. همان طور که بدون قلم نمی توان نوشت و نمی شود شما یک علائمی قرار بدهید در تکامل بگوییم که این علائم

ها کار قلم را می‌کند. این یک حرف دیگر است در زمانی که شما علائم کتبی دستی دارید، علائم مکانیزه نشده‌اند که با دکمه زدن انجام بگیرند. نمی‌شود ارتباطی را که علائم کتبی دستی دارید منهای قلم داشته باشید. همان طوری نمی‌شود که مفهوم داشته باشید منهای لفظ و علامت، مفهوم اجتماعی یا مفهوم توسعه یافته. درست مثل اینکه ارتباطتان را با منطق تنها هماهنگ کنید، بگویید من منطق ارتباط و مدل ایجاد زمینه را درست می‌کنم، مدل تولید را درست می‌کنم ولی توقع عینی، را نمی‌خواهم پس شبکه باید در تعریف تکامل اجتماعی جایگاهش مشخص باشد و هم تعریف آن، تعاریف بخش مربوط می‌شود به آن تعریفی که از تکامل و برنامه تکامل داریم تعاریفی خاص که برای یک موضوع در یک بخش مثل شبکه در فرهنگ است. تعریف خاصش معین می‌شود ربطش به بخش و تکامل اجتماعی تعریف می‌شود، و برنامه شبکه را می‌دهد.

آقای حبیبی: راجع به اینکه برنامه و بحث تکامل اجتماعی، ما در کلام خود برنامه را تعریف می‌کنیم حل موانع تکامل اجتماعی و کاری به شبکه و هر چیز دیگری نداریم فعلاً خود برنامه را تعریف می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: برنامه را با حفظ این که برایش را شامل ترین تعریف را قرار می‌دهیم.

آقای حبیبی: ممکن است کسی که بخواهد بمب اتم را بسازد و بر سر مردم منفجر کند و یا قاچاقچی که ممکن است موادی را از جایی به جای دیگر حمل کند آن هم برنامه است و آن هم تکامل اجتماعی است؟

حاج آقا حسینی: مهمترین مطلب این است که بمب اتم را باید تعریف کنید بمب اتم یک تولید اجتماعی است تولید فردی نیست تولید ناهنجاری هم نیست در استراتژی جای دارد و خرجش را جامعه می‌پردازد به عبارت دیگر درون برنامه ریزی که باید تخصیص پیدا کند، جامعه هم تخصیص را می‌پذیرد. یعنی وجود فلان شرکت اسلحه سازی را می‌پذیرد یعنی غیر قانونی نمی‌داند شرکتی را

که مشغول اسلحه سازی است. این که قانونی می داند یعنی جایی دیگر به پذیرش اجتماعی رسیده و آنجایی که به پذیرش اجتماعی رسیده فعالیت های تحقیقاتی که در این زمینه انجام می پذیرد آن را در تکامل اجتماعی تعریف کرده اند. مثال عرض می کنم شما در دستگاه خودتان یک جای به نام صنایع الکترونیک نیروهای مسلح دارید. این بوجه رسمی دارد در نظام نمی شود که بودجه رسمی نداشته باشد، قانونی باشد، اما پذیرش اجتماعی آن توجیهی نداشته باشد. آیا قتل یعنی کشتن آدم توجیهی دارد یا ندارد؟ در نظام اسلامی، باید برگردیم روی هدفی که در تکامل جامعه، آدم با چه خصوصیات احتیاطی احترام دارد و با چه خصوصیات جزء موانع تکامل شناخته می شود. مثلاً عرض می کنم شمامی گویند انسانیکه هماهنگ با تکامل الهی جامعه یعنی هماهنگ با ایثار و توسعه محبت حرکت نمی کند و به استکبار و ستمگری و ستم کشی دامن می زند. یک انسانی که مستکبر است در اول کار اطاعت امر خدا می کند بعد باعث می شود که مخلوق مقابل عدالت قرار می گیرد. جریان ظلم در عالم به افرادی منتهی می شود. که در جامعه باید (اعدو لکم مستطعم من قوه ترجبون بهی عدوالله و عدوکم) اینها دشمن بشر هستند و این طور نیست که بگوییم انسانها دشمن هم نمی شوند شما محبت کنید تحمل کنید، از حقوق فردیتان می گذرید و حقوق اجتماعی را اصل می دانید. در حقوق شخصی اگر کسی قاتل نزدیکترین فرد به شما باشد. اولیای دم را قرآن دعوت قصاص می کند (ولی به ان تعفوا خیر لکم) ولی در امور اجتماعی اگر کسی به من اهانت کند من سخت غضبناک می شوم ولی اگر کسی به دین من، مکتب من اهانت کند، تخلف کند، به آن شدت غضبناک نمی شوم می گوئیم به ما نبوده. این که بگوییم به ما نبوده خیلی بد است درباره امور شخصی با گذشت باشیم ولی باید در امور مکتبی سخت گیرتر باشیم. حیات علوم را در مکتب علوم و تکاملش را در نظر بگیریم در این صورت من برای انسانهایی که مضر به تکامل جامعه هستند حتماً باید موضع داشته باشم. حتماً سلاح اتمی را جای خودش با حفظ خصوصیات داشته باشم. یعنی چه؟ یعنی اینکه حق استفاده از سلاح اتمی را در جایی که مرد و زن و کودک هست آنجایی که سربازانی را به زور

آورده‌اند و در بین آنها افراد صالحی ممکن است باشد به کار بگیریم. اما مرکزی را که، مرکز موضع گیری دستگاه دشمن است مثلاً برای موشک اندازی، آن را مورد حمله قرار می‌دهیم و نمی‌گذاریم که این موشک را بسازد. سلاحهای اتمی را درست می‌کنم ولی پرتاب نمی‌کنم در آنجایی حداقل صدمه را داشته باشد آزمون می‌کنم. و می‌گوییم (ترحبون بهی عدوالله) و آنها را می‌ترسانیم. اما آیا می‌توانیم در مورد فلان قاچاقچی تریاک و غیره به کار ببریم؟ ابداً.

آقای حبیبی: ولی آن هم برنامه دارد؟ موانع تکاملی فردی نمی‌شود؟

حاج آقا حسینی: آنجایی که شما سؤال می‌کنید این است که آیا در دنیا آنها را به رسمیت می‌شناسند و به آنها مجوز می‌دهند؟

آقای حبیبی: ما داریم برنامه را تعریف می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: خیر، نگاه می‌کنیم ببینیم که برنامه چگونه تعریف میشود آیا هرگونه تدبیری که به هدف ربط داشته باشد برنامه است؟

آقای حبیبی: خالص برنامه این است؟

حاج آقا حسینی: حداقل این است که برنامه‌ای که در جهت تکامل جای نداشته باشد. چه در دستگاه ما، یا در دستگاه ملحدین، این را اگر بگوییم برنامه را آن قدر حذف می‌کنیم که خصوصیت تکاملی نه دو دستگاه کفر داشته و نه تکامل در دستگاه ما. ممکن است بگویید تکامل به دستگاه کفر دهد. ممکن است بگویید کفر اموری را برای خودش جایز می‌داند و حریم اخلاقی برای آن قائل نیست. اینجا در تکامل الحادی جای دارد ولی اگر در هیچ کدام از طرفین جا برایش پیدا نکردیم. آن وقت لااقل یک برنامه ریزی مشروع کسی او را ببیند نمی‌توانید آن را ببینید.

آقای حبیبی: نمی‌شود یعنی برنامه ریزی که مشروع نیست؟ مشروعیت ندارد.

حاج آقا حسینی: مشروعیت و مقبولیت اجتماعی که مفهوم پیدا نکند. جامعه از تعاریف خودش آن را خارج ساخته و یک تعریف ناهنجار از برنامه می داند. می خواهم بگویم برنامه ی غیر مقید به تکامل و تعمیم یافته به گونه ای که ناهنجاری را نشان بدهد. پذیرش اجتماعی روی آن نیست در فرهنگ جامعه نمی تواند جای داشته باشد و محترم باشد منزلت بر نامه ای داشته باشد.

خانم جدی: اگر عوض بشود پذیرش آن مقطعی انجام می شود در آن مقطع پذیرش اجتماعی ندارد ولی وقتی عوض می شود یعنی تلاشی که آن برنامه وارد می کند که ظاهراً الان مشروع نبوده، در مرحله بعد که پذیرش اجتماعی پیدا کند مثلاً زمان قبل از انقلاب اگر برنامه ای بود آن موقع پذیرش اجتماعی نداشت؟

حاج آقا حسینی: تئوری تکامل حتماً قید آن است که کدام می تواند باشد. هر برنامه ای بتواند ولو به قوه به پذیرش اجتماعی برسد یعنی با تکامل اجتماعی رابطه دارد. اگر رابطش با تکامل اجتماعی قطع شود نتواند از پایگاه فلسفی لازم برخوردار نباشد به پذیرش اجتماعی نمی تواند برسد.

خانم جدی: باز هم در آن مقطع با تکامل ارتباطش قطع است. ولی در مقطع بعد به این نتیجه برسند که آن برنامه در راستای تکامل بوده و بالاخره آن برنامه بوده است؟

حاج آقا حسینی: سؤال مهم من این است که شما ظرفیت مبانی برنامه را چگونه می بینید ولو در رده برنامه ریزی. اگر بتوانید ظرفیت برنامه ریزی را با هدفش ارتباط و تکامل بدهند. حتماً حضور اجتماعی پیدا می کنند گرچه ممکن است فعلاً نداشته باشید.

مهندس مرعشی: یک اتفاق دیگر هم افتاده است نظام تغییر کرده نظام سیاسی و جهت گیریهای کلی نظام عوض شده است. فلسفه تکامل نظام هم تعریف جدیدی پیدا کرده است. بنابراین در واقع چندین اتفاق افتاده است. هم فلسفه تکامل اجتماعی تعریف جدیدی پیدا کرده است اینکه می

گوییم قبل از انقلاب و بعد از انقلاب یعنی جهت گیریها، جهت گیریهای قبلی نیست. آن چیزی که دیروز ارزش بود امروز ضد ارزش شده.

حاج آقا حسینی: علاوه بر این شما مدعی تکامل هم بوده‌اید. ولی قاچاقچی‌ها مدعی تکامل نیستند؟

مهندس مرعشی: من فکر می‌کنم از جهت دیگر می‌توان به موضوع عدم تکامل نگاه کرد. قاچاقچی عملی انجام می‌دهد که مقبولیت اجتماعی ندارد به همین خاطر مورد عفو و پوزش ما نیست. **حاج آقا حسینی:** یعنی از جایگاه فلسفی جامعه و تکاملش حرکت نمی‌کنند.

مهندس مرعشی: بله، اما شما یک نکته دیگر بیان می‌کنید آیا این قاچاقچی متمرّد مورد تعقیب از طرف جامعه برای فعل خطا است که مقبولیت ندارد، برنامه‌ای ندارد؟ چرا برای فعل خودش برنامه‌ای دارد. نه اینکه این برنامه هماهنگ با تکامل اجتماعی است.

حاج آقا حسینی: ما تعریف بدهیم برای کلمه برنامه، بگوییم ابزار رسیدن به مقصد یا اینکه ابزار رسیدن به تکامل، به اصطلاح قید تکامل را وارد کنیم در اصل موضوع برنامه یا به عبارت دیگر موضوع تکامل را وارد بکنیم.

مهندس مرعشی: یک سفارشات و تمنی‌های نفسانی دارد مثلاً پول دار شدن از راه غیر مشروع و آن را تکامل خودش بیان می‌کند اما جهتی که خودش انتخاب کرده از جهت نظام بستر اجتماعی قطعاً متروک است ولی برای خودش تکامل دارد.

حاج آقا حسینی: رسیدن به پول معنای تکاملی بدهد یعنی بگوییم رشد دائم التزاید که بحث رفاه در تعریف تکامل در نظام کفر معنای تکامل را می‌دهد. حتماً قاچاقچی هم می‌تواند خودش را به گونه‌ای ولو ناهنجار و متصل به او بکند ولی اگر چندی به مقبولیت عمومی نتواند برسد.

مهندس مرعشی: نمی‌رسد، قاچاقچی مقبولیت اجتماعی پیدا نمی‌کند کما اینکه مورد حمله هم هست.

حاج آقا حسینی: در ایران ولی در خارج از اینجا چگونه است.

مهندس مرعشی: ما درباره دو جامعه و دو محور بحث می‌کنیم در جامعه‌ای مثل ایتالیا، سازمان مافیا در یک زمانی تعیین حکومت می‌کرد بعد جامعه به مرحله‌ای رسیده است که ادامه حیات سازمان مافیا را در سیر تکامل اجتماع خودش نمی‌بیند حالا آن باید در واقع حامیان سازمان مافیا که یکی از آنها نخست وزیر سابق ایتالیا باشد را پای میز محاکمه می‌آورند. چرا؟ چون در آنجا در واقع جامعه وجدان عمومیش براساس توسعه آگاهی‌ها و توسعه ارتباطات و اطلاعات و اینها، به جایی رسیده که فکر می‌کند چیز مضر است. چون تعریف بلوغ یافته و تکامل پیدا کرده با او مقابله می‌کند و خود دیوان عالی کشور هم در واقع مدعی شده و مردم هم حمایت می‌کنند. چرا؟ چون وجدان عمومی الان پذیرش آهنگ دیگری از تکامل شده است.

حاج آقا حسینی: بنابراین اگر خلاصه بکنیم هیچ گونه برنامه‌ای که بخواهد وسیله تحقق فعلی بشود نمی‌تواند از یک فلسفه اخلاق به دور باشد که معنای تکامل داشته باشد.

مهندس مرعشی: یعنی دقیقاً فلسفه تکامل را تغییر می‌کند.

حاج آقا حسینی: به عبارت دیگر یک اختلاف پتانسیل بین وضعیت اول و وضعیت دوم باید تعریف بکنید. این که می‌گویید فقط هدف تنها هست و هیچ‌گونه توجیه فلسفی پشت سر آن نیست و هیچ گونه تغییر نمی‌تواند باشد، می‌تواند فلسفه آن دارای مغالته باشد.

مهندس مرعشی: صرفاً هدف محرک اصلی ماست خود این هدف از چه می‌آید حساسیت ما هم از چه شکل گرفته که ما به دنبال آن هدف هستیم، الان ما در سازمان همین بحث‌هایی که در باره آن صحبت می‌کنیم مورد توجه بیشتر است و متقاضیانی که در این جا نشسته اند از هیچ حقوقی بر

خور دار نیستند می خواهند موضوع را دنبال کنند بنا بر این چون احساس می کنند یک ادبیات راهگشا وجود دارد. و می گوید حرفی که می تواند راهبری جامع تر بکند و کار آمدی بیشتر داشته باشد. حالا ممکن است دیر وزود داشته باشد ولی سوخت و سوز نداشته باشد.

آقای حبیبی: بحث منابع مصرفی و ابزاری و انرژی را هنوز متقاعد به برنامه نکرده ایم.

حاج آقا حسینی: موقعی که خواستیم طبقه بندی کنیم مناطق مختلف دنیا را و بگویم ارتباط با طبیعت آن زمان برای ما اهمیت پیدا می کند که کجا از نظر طبیعی چه منابعی دارند، از نظر نیروی انسانی چه منابعی دارند یعنی از لحاظ ساختار اجتماعی، اعتقادی، و فرهنگی، اقتصادی به چه صورت است. و آن وقت به چه صورت با آنها ارتباط برقرار کنیم.

آقای حبیبی: با برنامه چه ارتباطی و چه تعریفی دارد.

حاج آقا حسینی: در برنامه می خواهید از شبکه صحبت کنید یعنی برنامه ارتباط و به اصطلاح در حوزه شبکه می رود شما طبقه بندی می کنید تا بتوانید ارتباط برقرار کنید و در مدلتان هم می گوید که خوب اینها فرضاً افتتاح است. ده تا امتیاز منفی از نظر ساختارها از نظر فرهنگ و از نظر اعتقادی و حالا یک امتیاز مثبتی دارد، از نظر منابع ابزاری، از نظر منابع انرژی زا، روی اینها چگونه رفتار کنیم؟ آیا می توانیم به کمک منابع خودشان وضعیت اعتقادات آنها را اصلاح کنیم؟ آیا می توانیم اطلاعاتی به آنها بدهیم که حساسیت آنها را شدیداً تحریک کند و انگیزه بدهد. برای فعالیتی که بنا است در جهت تکامل انجام بدهیم.

حاج آقا حسینی: اهداف برنامه از خود برنامه زاییده می شود. اگر محرک را ماده بگیریم یعنی اگر فلسفه فیزیک بر پیدایش اخلاق حاکم باشد. فیزیک هم ماده تعریف شود فیزیک رفتار ماده باشد. هدف از رفتار ماده به دست بیاید هرگز لازم نیست تکامل اجتماعی را قیدش قرار بدهید، خودش تکامل خودش را تعریف می کند، یعنی یک وقتی می گوید وحی بیاید تکامل را تعریف بکند یک

وقتی می‌گویید نه، بازتاب انعکاس اثر ماده روی من تکامل را تعریف می‌کند. بنابراین برنامه در صورت دوم تعریف کردند هرگز نباید قید تکامل اجتماعی را بخورد چون خودش تکامل اجتماعی خودش را تکنولوژی به شما دیکته می‌کنند. یعنی بهینه سازی می‌کند. آزمون و خطا فقط برای پیدا کردن یک راه عمل کوچک نیست بلکه در مقیاس بسیار بزرگ اهداف توسعه را درست می‌کند. در مقیاس کوچک‌تر اهداف توسعه بخشی را درست می‌کند. بعد می‌آید اهداف توسعه شبکه را درست می‌کند.

مهندس مرعشی: یعنی تکامل ماده، در تعریف خود ماده در ذاتش مؤسّتر است. دیگر احتیاجی نیست که طی بزنیم برای یک هدف تکامل اجتماعی ما فرض کردیم ماده این است و خود ماده هم در واقع نوعی تکامل مادی شده است؟

حاج آقا حسینی: بله هست، یعنی به عبارت دیگر علت حرکت اگر ماده شد تعریف انگیزه، آگاهی، عمل با تحریکات مادی انجام گرفت هدف از درون خودش می‌جوشد و هرگز نیازی به هدایت ندارد. یک القای دیگر هم هست. القایی که مادی باشد نه فقط به معنای یک سری اسمایی می‌توانیم بگوییم هست می‌توان گفت که انسان به عنوان یک مهره در این ماشین مجبور به حرکت است آن وقت تعریف از ظلم و عدل و همه اینها عوض می‌شود.

مهندس مرعشی: یعنی خود آن در جومادی قرار می‌گیرد؟

حاج آقا حسینی: بله یعنی خودش در جو مادی قرار می‌گیرد که نتیجه آن این است که هر ستمی بشود همان حق است یعنی واقعیت دلیل حقانیت است. ستمگری‌ها ستم‌کشی‌ها. بگویید اینجا ایثار نیست می‌گویند ایثار یک تخیلی برای دوران قبل بود. می‌گویید مثلاً اینجا عاطفه و محبت و گرایش به غیر نیست. می‌گویند این یک صحبت دیگری بود که گذشته. الان در فرهنگهای اخلاقی هستیم که هر کسی باید نفع خودش را به پایان برساند آنچه که عمل می‌شود خود حقانیت است.

وصلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه آرایی: روح الله عابدی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۵/۱۵

پیاده کننده نوار: خانم عادلی

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

جلسه: ۲۰

تاریخ: ۷۵/۸/۹

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

حاضرین در جلسه: آقایان: مهندس مرعشی، مهندس حسینی، حبیبی،

زمان: ۶۴ دقیقه

محمدی زاده و خانم‌ها: بلیغ و جدی

مهندس مرعشی: ۱- درخواست ما از یک بخش کتاب با تأکید بر شبکه، این تعریف با تعاریف موجود در برنامه چه امتیازی دارد؟ ۲- ارتباط بین فلسفه و روش نظام فلسفه با سطوح بود. ابعاد درونی هرم برنامه شبکه چگونه تبیین شود بنحوی که خواننده کتاب قانع بشود. ۳- بحث ضرورت، یا جنبه سلبی و هدف جنبه ایجابی، و موضوع در فضای کلی و نظری و همچنین در موضوع خاص شبکه است تفاوت بیان موضوع و هدف شبکه روشن نیست لطفاً سطح اول هرم را بیان کنید. ۴- آیا در سطح دوم هرم مفاهیم کلان نمی‌توان خواننده را مجاب کرد که چگونه از مفاهیم سطح اول این عناوین حاصل شده است. ارتباط میان مفاهیم پایه موضوع و زیرمجموعه کلان با تأکید بر رابطه کل به جزء به روشنی بیان نشده این ابهام به شکل وسیعتر سطح دوم و سوم نیز هست. ۵- در قسمت اول و کتاب اثبات ضرورت بحث در موارد زیر مورد نیاز است. کلیاتی در زمینه تولید علوم بر اساس مبانی اسلام. استدلالی در مورد وجود تشتمت در عموم موضوع تأکید بر آثار و روشها. یک تعریف روشن از وحدت مبنایی علوم و ادله مربوط به فقدان این مبنی در جهان امروز نیاز است.

آقای حبیبی: از جهت تقدم موضوع قبل از اینکه وارد بحث فلسفه بشویم بحث برنامه لزوم برنامه

بود توضیحاتی فرمودید در زمینه‌ایی که عوامل درون اجتماعی چیست؟ برای ابزار موانع، یک مقایسه‌ای در زمینه اختلاف دیدگاه ما نسبت به برنامه و تعاریف موجود انجام گرفت ما بحث تکامل را انجام می‌دهیم آیا آنها انجام نمی‌دهند و یا ما از یک زاویه خاص نگاه می‌کنیم و خیلی تفاوتش را بیشتر برجسته می‌کنیم با مثال خاص شبکه؟ بحث دوم این که ما در مقدمات گفته‌ایم که از فلسفه خاصی به نام نظام ولایت استفاده می‌کنیم ولی نمی‌توانیم اثبات کنیم که چطور لایه‌های مختلف این برنامه و هرم ایجاد برنامه از آن فلسفه استفاده کردیم آن اقتباس که بین فلسفه ما وجود دارد. این هرم نامشخص است و گفته شده است که مبتنی بر آن فلسفه است و حالا در این ستون که می‌نویسیم ابعادش کجاست، ردپای آن فلسفه کجاست و چگونه اثر گذاشته است؟ جنبه منفی آن این است که اگر فلسفه و هرم را نداشتیم چگونه باید برخورد می‌کردیم.

حاج آقا حسینی: بک بحث دیگری را دنباله بحث هفته گذشته بیان می‌کنم و مطلب را روشن می‌کنم.

آقای حبیبی: نکته‌ای که وجود دارد این است که با مطالبی که شما می‌گویید می‌توانیم برداشت کنیم ولی در زمان نوشتن کتاب طوری که خواننده می‌خواند موضوع را بفهمد نمی‌توانیم بیان کنیم.

حاج آقا حسینی: یک فلسفه فیزیک داریم و یک فلسفه ریاضی داریم، یک فلسفه زیستی داریم اگر بخواهیم علوم دانشگاهی موجود را نگاه کنیم. اینها نقش اصول اعتقادات را در مذهب دارند نسبت به چه چیزی؟ نسبت به تصمیم‌سازی و تأثیرگیری عملی. نقش اصول اعتقادات را در موضع‌گیری عملی دارند. یعنی در فلسفه فیزیک فارغ از اینکه چرا و چگونه اثبات شود اصلاً وارد بحث نمی‌شود. می‌گویند رفتار ماده، تحلیل نظری شما درباره آن چیست؟ و بعد می‌گویند قاعده‌مندی آن را چگونه نسبتها را با معادله تعریف می‌کنید؟ روش ریاضی را کار دارد یعنی چگونگی و چه نسبتی اصل هست در تعریف رفتار. بعد از آن حیات را عیناً به همین صورت بیان می‌کند و بعد علوم

تجربی است حل آن کاربردی می‌شود و کاربردی فیزیک و شیمی و صلب است. فیزیک صحبت از اشعه می‌کند تا مکانیزم یک نظام استاتیک. ابزاری است برای محصولات طبیعی و اجتماعی. تولیدات محصولات طبیعی و اجتماعی را تعاریف علمی توضیح می‌دهد ولی فیزیک می‌گوید که چگونه رفتار را تغییر دهد چه نوع فیزیکی؟ فیزیک کاربردی. فیزیک کاربردی از کجا پیش فرض هایش را می‌گیرد از فیزیک نظری. می‌گوید این ماده را سخت‌تر و یا سست‌تر می‌خواهم. شیمی را تعریف می‌کند، عناصر طبیعی را تعریف می‌کند آلی یا غیر آلی باشد. محصولات اجتماعی را تعریف می‌کند. فیزیک می‌گوید من نرم افزار تولید این است به شما می‌گویم چه شرایطی و چه چیزی را ایجاد بکن و ابزارش چیست؟ پزشکی می‌گوید بهره‌وری را به تو می‌گویم چه نیازی برای حیات (حیوانی و انسانی) وجود دارد و این می‌شود، فروع اعتقادات. فروع اعتقادات در چه چیزی؟ در موضع‌گیری، نمی‌گوید بیا ایمان بیاور می‌گوید بیا این کار را بکن. این سه تا پایین‌تری که علوم اجتماعی هستند نقشی پایین‌تر را به دست می‌گیرند، و می‌شود علوم کاربردی تجربی، علوم کاربردی تجربی اینجا علوم انسانی که روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی هست. آن وقت فروعی که داریم اینها نقش تبعی است معتقد به این شد ولو به اعتقاد علمی. بر این پایه اینها را اصل دانست. در اینجا که می‌رسد رفتار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی اینگونه انجام می‌شود یعنی غیر علمی این اگر کار دیگری انجام دهد. در پزشکی برای پیدایش حافظه، جای معین کرده، برای پذیرش عاطفه تعریف کرده، برای پیدایش تصمیم تعریف کرده ضد تصمیم شمرده تردید را. فلان دارو را به این تزریق کنید گریه می‌کند، فلان دارو قدرت تصمیم‌گیری را تضعیف می‌کند، فلان داروی شیمیایی را بدهید آدم قاطعی (بدون محاسبه) می‌شود در حقیقت این را تعریف کرده است. روانشناسی نمی‌تواند درباره انگیزه، اختیار آگاهی مادی حرف نزند همه اینها را رفتار فیزیک می‌داند فیزیک عبارت اخراج آن می‌گویم فلسفه فیزیک چه می‌گوید رفتار طبیعت و ماده را می‌خواهد تحلیل بکند. از اشعه تا جسم را ماده می‌گویم. آن را قاعده‌مند می‌دانند معادله ریاضی آن را

می‌توان پیدا کرد. آنجایی که شما می‌رسید در بخش جامعه‌شناسی، فلسفه، هنر، عواطف اجتماعی مثل مذهب، سنن تعریف می‌کنید. و می‌گویید جایی که به آن می‌دهیم نمی‌گوییم فلسفه نظری اصل است و فلسفه فیزیک فرع است، می‌گوییم رفتار ماده علت پیدایش فلان فلسفه در فلان تاریخ می‌شود. می‌گوییم جامعه یک نیازهایی دارد یک فکری‌هایی پیدا شده یک انگیزه‌هایی پیدا کرده یک کار و یک رفتار نظری انجام گرفته، حاصل و محصول رفتار نظری فلسفه شده است. یک انعکاسهایی در تفاهم داشته یعنی هنر آن زمان را معرفی کرده این را حاصل نمی‌دانند فلسفه و هنر، مذهب ایجاد شده. هنر سعی در تحریک عواطف دارد یعنی تشابه‌های آرمانی را طوری کنار هم می‌گذارید که طرف آنرا می‌پسندد، با پسندش کار می‌کند. در فلسفه جدای از پسند می‌آید محاسبه نظری را می‌آورد. و می‌گوید مذهب چیزی است که پسند و محاسبه را به گونه‌ای به هم تلفیق می‌کند متناسب با نیاز اجتماعی آن زمان. آنهایی که مذهب را حمله می‌کنند و می‌گویند نه آنجایی که فلسفه نتوانسته کاری بکند تخیلی حرف زده مذهب به آنها احترام می‌گذارد. ریشه مذهب ترس باشد چون فلسفه نتوانسته آن را حل کند. به اصطلاح هر جا فلسفه درمانده است. به اصطلاح گمان زمینه‌ها منشأ پیدایش مذهب شده. سنن و آداب اجتماعی آنجا بوده. مدیریت اقتصاد یک جامعه را. حالا این مجموعه یک نظام فکری خاصی را از طریق تنظیم رفتار بر اساس تحلیلی که از رفتار ماده دارد. یعنی چگونه می‌گوید که طرفی که می‌خواهد مسلمان شود اول به زبان باید بگوید. اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله (ص) کلماتی را بگوید یعنی یک ساختار خاص اجتماعی را در اعترافاتش داشته باشد و بعد برای نماز روزه و انجام واجبات هنوز اخلاصی پیدا نکرده و از طریق عمل آن را بالا می‌برم. اول عمل که به وسیله انجام جاری می‌شود. در مراحل بعدی عمل به وسیله ذهن و قلب نهایت این آدم معتقد می‌شود. پس با رفتار مذهب آغاز می‌شود و به امور روحی ختم می‌شود. برای رفتار اینها تعریف اجتماعی می‌دهند. می‌گویند رفتار من در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها حضور دارد بر این پایگاه، و تجارب شکل می‌گیرد. پس این دین، دنیا پرستی نظام

فکری الحادی می‌آورد. می‌شود دین دنیا پرستی. چون بر مبنای رفتار مادی است. می‌گوییم چگونه رفتارش را برایش یک فلسفه تحلیلی بیان کنید؟ چرا سخت می‌شود، چرا سست می‌شود، چرا شکننده می‌شود، در اینجا چرایی آن را با فلسفه تمام می‌کنید و قاعده‌مند کردنش را با ریاضی تمام می‌کنید. با کشف قانونی، قانونمند رفتار ماده را به دست می‌آید روش آن کمک می‌کند که محاسبات را به نتیجه برسانند نسبتها را به دست آورند، پس ریاضی از معادله جدا شدنی نیست. روشی است که بر اساس آن معادله به دست می‌آید. شاید فلسفه نسبیّت و ریاضی شما هم باید تناسب با آن باشد. تعریف شما از حیات طبیعتاً همین می‌شود، حیات هم یک گونه رفتار از معادله است. بنابراین انسجام فلسفه دیالکتیک را ابتداً از تضاد که فلسفه هستی را بیان می‌کند، آغاز نمی‌کنید. تا برسد به قانون مثلاً ارزش اضافه معارض، و بعد بگوییم در روش اجتماعی اینگونه رفتار می‌کنید. یک خط بالایی را حذف می‌کنید و می‌گویید این خط باید پایین بیاید. حاصل این مطلب این که اگر بخواهیم در هرم بیاوریم باید بگوییم از دیدگاه ماده ارزش یا اخلاق برآمده از رفتار تکاملی ماده است. اما در نظر فکری الهی می‌گوییم اخلاق تولید می‌شود. به نظر ما تعریف ما در این قسمت تمام شد ولی سؤال مهم این است که ما می‌گوئیم اخلاق تولید نمی‌شود؟ یعنی خوبیها و ارزشها مثل محصول ترکیبات ماده نیست ممکن است انسان حاکم بر بیشش، و بیشش حاکم بر دانش باشد. شما می‌گوئید اخلاق چه چیز است و ارزش از کجاست؟ می‌گوئید ولایت، تولی و تصرف و بعد می‌گوئید اول: انسان و اراده، بعد به تبع او تصرفات خارجی انسان. لذا اول وضعیت نظام ارزش، حق و باطل بودن بعد نظام بیشش و سپس نظام دانش. بنابراین شبکه تحقیقاتی باید شناسایی بکنند ببینید در طبقه بندی علوم فلسفه را ذیل جامعه‌شناسی قرار می‌دهند. می‌گویند چه جامعه‌ای است؟ چه تفکری دارد؟ چه مذهبی دارد؟ و چه نسبتی دارد؟ و شما می‌گوئید براساس فلسفه فیزیک اندازه‌گیری بکن (چه و چگونگی را) یعنی می‌گوئید مرحله اول وضعیت تکامل روحیه است. اگر نظام ارزش بالا باشد چه چیزی داریم؟ اگر بگوییم محور اصلی آن اخلاق است.

حول تکامل اخلاق محور مقطعه‌های مختلف آن می‌گوئیم این تعریف باید انجام بگیرد ولایت از طرف خدا هست. انبیاء ولی تاریخی هستند. و محور تکامل اخلاق. ولایت اجتماعی، نظام اجتماعی را تعریف می‌کند و ما هم نمی‌گوئیم اول فکر. می‌گوئیم اگر بخواهد الهی تعریف بشود. اول ارزش را بیان می‌کند محور تکامل را هم محور فکری نمی‌گوئیم، می‌گوئیم تکامل، اعتقادات و اخلاقی است. در این جا می‌گوئید ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی باید بیاید پایین‌تر. و می‌گوئید مردم معتقد به این هستند که هستی چگونه است یک اعتقاد نظری دارند که بخشی از آن اینجا باید پیدا بشود. در بیش باید تحلیل شود واصل آن است که مردم به چیزی که ایمان آورده باشند براساس ایمانشان و نظام اخلاقی‌شان و نظام ارزشی و اجتماعی دلبستگی دارند. متناسب با دلبستگی‌هایشان. فلسفه دارند.

خانم جدی: بینش هم همان طور است؟

حاج آقا حسینی: نخیر ارزش دلبستگی می‌شود و بینش تفکری می‌شود. می‌گوید این که چنین فلسفه‌ای در چنین جامعه‌ای وجود دارد حاصل دلبستگی‌هایشان. چون دلبستگی مادی است نظام فکری این می‌شود. و چیزی که آخر کار می‌دهد رفاه دائم التضاید مادی می‌شود مسیر آن و این حاصل آن است. محصول دین، چه چیزی نتیجه آن می‌شود؟ مرتباً توسعه همبستگی الهی به وجود می‌آید یعنی توسعه محبت به وجود می‌آید، انسان و نیاز انسان را نمی‌گوئید قند را دوست دارد می‌گوئید مفهوم دوست داشتن آن عوض می‌شود. ایثار و فداکاری در انسان زیاد می‌شود. به جای اینکه ماده را دوست داشته باشد اول دوست داشتن خدای متعال و اولیاء بعد انسانها را دوست دارد. در نظام سرمایه داری غربی معنا دارد که بگوید رحم بیاید در تصمیم‌گیری کارخانه جنرال موتور دخالت کند در آنجا توسعه قدرت سرمایه حکم می‌کند اگر مدیر عامل رحم کند عوض می‌شود چنین اقدامی بکنید عاطفه اجتماعی علیه تو تحریک می‌شود. پس اقدام نمی‌کنم چون سود من

در خطر می افتد. بهره‌وری بیشتر به معنای پرستش ماده در این جا اصل است. ولکن وقتی در دستگاه الهی می آید می گوید حق اینکه به مسلم ترحم کنید را ندارید می توانید به مسلم توسل پیدا کنید الی الله تبارک و تعالی. یعنی از شاد کردن یک کودک یا شاد کردن یک نفر احساس برتری نسبت به او نکن. این احساس به تو دست بدهد که خدا به تو لطف کرده که مجرای رساندن این لطف از طرف خدا به او باشی. پس تو محتاج هستی که نسبت به او خدمت کنی. احتیاج تو احتیاج باطنی در ولایت و خیلی بزرگتر از احتیاج اوست تو باید خائف باشی که بی انضباطی در رفع احتیاج او نکنی. خود را برتر نبیند بنابراین باید بتوانی ناراحتی آنرا برطرف کنی شما توسل الی الله پیدا می کنید این همبستگی در همه شئون اجتماعی توسعه پیدا می کند. کرامت اخلاقی، صنعت جامعه می شود نه صفت فرد، مرتباً درون خودش موضوعات جدید به وجود می آورد. کار می کند یک قلم می سازد و جلو می گذار متاهی نه برای اینکه دیگری را تحت سلطه خود قرار بدهد برای این است که خدمتی به دیگری کرده باشد. تکامل اخلاقی که محور قرار بگیرد. تفاهیم فکری بیان می کند که به چه صورت به تفاهم اجتماعی برسند. پیدایش آن مربوط به ناهنجاری زیاد و گسیختگی است پس روش به تولید رساندن این اخلاق باید تکامل پیدا کند. دنبال روش تکامل است که به ابزار نیاز دارید و شبکه را می خواهید همینطور که بیان می کنید حالا فلسفه هم ظرفیت دارد مثلاً هفت هزار و شصت میلیارد موضوع را به هم ارتباط بدهید. می گوید تجسد عینی آن چه چیزی می شود، ابزار متناسب می خواهد، پس شبکه لازم است ما به شبکه احتیاج داریم. و کفار هم به شبکه نیاز دارد. نهایت این دو نظرگاه ۱۸۰ درجه با هم متفاوت است یعنی هدفی که می خواهد توسعه تکمیل را می خواهد شما توسعه ایثار همبستگی را می خواهد، آقای بهاءالدینی که از بزرگان محترم است این مرد از نظر دانش دانشگاهی اگر بخواهیم حساب بکنیم. فوق دکترا باید به آن اعطا کنیم ولی وقتی با او صحبت می کنید بیان می کند که از صدقه زن و بچه نان می خورم. تا این حد تواضع دارد و به دیگران اهمیت می دهد. در مورد حجم اطلاعاتی که ایشان خوانده اند را به میزان با

وزن چندین دانشمندانی است کتب. فقه، اصول و اخلاق و حکمت و غیره را همه را بصورت حفظ در حافظه خود دارند چه اخلاقی است که نسبت به هیچ کس فخر نفروشد؟ و اهل تفاخر نباشد. به غیر از مداری که در حد عالیه قرار دارد. مدرس خارج، خارج از زمان چهل سال پیش اهل زحمت و عبادت هم در سطح بالایی بوده این آقا خودش هم می پذیرد که از طرف حضرت خدمتگزار به عباد می کند و خیلی آزاد بیان می کند که از صدقه زن و بچه ام است. یعنی به عبارت دیگر مثل اداره ای که می کنم در این پروژه نان از این پروژه می خورم، آن هم نگاه می کند که آنهایی که تحت تکفل خودش هستند می گوید نان می خورد ستمگری نمی آورد عکس العمل این حالت پیداست که محبت باشد. شما وقتی که احساس می کنید که به برکت ایشان کارم را انجام می دهم خوب طبیعی است که عکس العمل متقابل او، محبت به شما می شود که این مشکل بسیار ساده فردی آن است. شکل توسعه یافته اجتماعی این مطلب این است که صفت سازمان می شود، صفت ارتباط بشود، صفت خود رابطه می شود، صفت انسان به شکل دیگر می شود کار را می کند هرگز در کارکردنش مولد ستم و کینه نباشد. خوب ابزار مادی درست می کنید که ابزار تحمیل ستمگری و تحمیل محرومیت است. چرا می گوییم تحمیل ستمگری؟ شما ستم به دیگری می کنید و آن هم ستم به پایین تر از خود می کند یعنی تحمیل رنج به دیگران می کند رنج در چند بخش عمده است رنج عاطفی در امور سیاسی می آید و قدرت تصمیم را از آن می گیرد. اسم آن قطعاً مشارکت در تصمیم است ولی معادلاتی می دهد که کدام وزارت تصویب می کند.

مهندس مرعشی: مدیریت مشارکتی که منافع شرکت یعنی توضیح اختیار با آن هدف است.

حاج آقا حسینی: آن را سر دو راهی قرار می دهد. این طرف قرار دهد یا آن طرف قرار دهد برنده ای نیست و متوجه یک طرف است ولی این حقارت با ضریب را می چشاند. حقارت با ضریب چشیدن خیلی بدتر است تا چشیدن حقارت بدون ضریب. مثل اینکه جبر را حتمی می داند. آن

وقت این حسادت حتماً حسادت اجتماعی می‌آورد حتماً کینه می‌آورد حتماً با بافت بشر سازگار نیست (فطرت الله التي فطر الناس عليها تبدیل فان الله ذلک دین قیم) این است دین قیم. وقتی این را وارونه می‌کنید با بافت بشر نمی‌سازد. حتماً به جایی وصل می‌کند ولی اینکه شما می‌گویید بروید خارج با یک دید دیگری به اوضاع نگاه کنید و آنرا برای بشر خطرناک می‌بینید.

مهندس مرعشی: در همان امور مشارکتی اگر از همان متغیرهایی که قبلاً بحث کردیم مثل خرد، کلان، توسعه توسعه و دگرگونی‌هایی که ایجاد می‌کند در دست اوست. چون آمال محوری است تلاش آن به صورت متغیر خرد است، تصویر بهینه‌سازین و مقاطع را او می‌سازد.

حاج آقا حسینی: برنامه هرگز هدف را از درون رفتار دنبال نمی‌کند این نکته خیلی مهم است و اساس اینکه ما تکامل را قید می‌زنیم برای اینکه تکامل زائیده فعل و انفعالات ماده نیست یعنی جهت‌گیری را خود مشخص می‌کنیم. به عنوان مثال یک شرکت کسر و انکسار اجتماعی را هدف در بهینه‌سازی سود به وجود می‌آورد. و حاضر است مرتباً وجهه این‌ها را عوض کند خودش هم تسلیم توسعه سرمایه محوری بشود یعنی انسانی که ماده را برای عبادت پسندید رفتارش مقهور تسلیم ماده می‌شود. معنا دارد غیر از آن هدف‌گیری کند! اهداف پس از تغییر یک برنامه در می‌آید. یعنی هدفی که امروز برای ۲۵ سال می‌گذارند بهینه‌سازی می‌کنند تا آخر دوره مثلاً ۵ ساله مدام تغییر می‌کند ولی کل مطلب چیز دیگر است که من پایبند هیچ چیزی دیگری نیستیم جزء بالا بردن سطح سود. متغیر ذاتی را پنهان می‌کند پس متغیر تصمیم‌گیری من سود است نمی‌گوییم من مرتباً بندگی را دقیق‌تر، توسعه همبستگی اساس آن است. ما با کسی جنگ نمی‌کنیم مگر با کسی که خلاف بشر باشد. یعنی آن کسی که بخواهد تحمیل محرومیت و رنج به بشر بکند. و خودش رنج دیگران را پسندد. لذت به نرخ دیگران را بخواهد.

مهندس مرعشی: این تکنیکهایی که در بهینه‌سازی به کار می‌گیریم. مثلاً در مهندسی به کار می‌گیریم یا درون مدیریت‌های بازرگانی مدیریت، تمام کارهایی که ما انجام می‌دهیم مبنی و ابزار قرار می‌گیرد برای اینکه یک پیشنهادی در جهت اصلاح وضع موجود در شرکتها بشود، این در واقع یک بستر پیش فرض نهاده شده دارد، مدل اجتماعی که مبتنی بر افزایش سود هست سفری با آقای گیلانی که مدیر عامل اینجا بودند داشتیم بیان می‌کردند که به هیچ وجه در اروپا و انگلیس اخلاق اگر مطرح بشود موضوعیتی به عنوان یک بعد انسانی و شرافت انسانی ندارد تا آن حد است که فقط یک ابزار باشد. بسیاری از چیزهایی که فاجعه انسانی است برای آنها یک بیزینس است چرا؟ چون متقاضی دارد خودش یک صنعت تشکیل می‌دهد. ما در سیری قرار می‌گیریم که التفات خاصی نمی‌کنیم که عنصر تکامل را در مدل تعبیه شده است ما بهینه می‌کنیم، بهینه شده در واقع یعنی ابزار جاری ساختن تکامل ماده. که در آن در واقع تعبیه شده اینجا می‌گوییم اگر ضرورت هدف را بخواهد با این مدل تعبیه بکنیم ولی هدف را هم باز در مقام اینکه آن القایی که از پایین یعنی القایی مادی یعنی جنبه ابتهاج الهی نداشته که ما بخواهیم به بالاتر نزدیک بشویم و هدفی خارج از نظام فراتر از خودمان هدفی است که در ماده در واقع نهاده شده و حالا القای شدت یافتن، توسعه کمی یا کیفی یافتن در خودشان پیدا می‌کند. اگر ما بخواهیم در جهت همبستگی و اسلامی شدن دانشگاه‌ها بحث را باز کنیم یکی از سرفصلهای بحث است. نه اینکه بحث اول باشد درون که ببینیم چرا اصلاً تکامل در درون ماده و تکامل خارج ماده، تفاوت این دو را باید بیان کنیم.

حاج آقا حسینی: هرگونه تولیداتی که داریم اعم از استکان، قدرت، اطلاع و غیره برای دو نیاز تولید می‌شود و طبیعی است که در مسیر تکاملش تعریف نیازها محصولات و تکامل را عوض می‌کند.

آقای حبیبی: ما در نظام موجود خودمان مواردی که بیان می‌کنیم ایده‌آل است مدینه فاضله‌ای است که هنوز نداریم منتھی در عمل ما پیش فرضهایی که در کار، تولید و تحقیقات انجام می‌دهیم، پیش فرضهایی است که ناخودآگاه مبتنی بر ماده است یعنی ما هیچ وقت در کارهایمان به تکامل فکر نمی‌کنیم آن چیزهایی که تعریف شده و ابزارش را به ما داده‌اند در صورتی که تعاریف ما بیشتر روی ابزار است.

حاج آقا حسینی: این صداقت کارشناسی را بیان می‌کند و کسی که کتمان ایده بکند به جمهوری اسلامی ظلم می‌کند.

آقای حبیبی: البته اعتراضی که دائم در بحث تکامل و برنامه‌ریزی می‌شود این است که یک جنبه زندگی اجتماعی تأمین منافع مادی و رفاه است که به واسطه آنها بتوانید عبودیت بیشتری داشته باشید یا بتوانید نظام اجتماعی را داشته باشید مثلاً در کشوری ۶۰ میلیون اتومبیل نباشد زندگی مختل می‌شود. اگر تلفن هم به عنوان تکنولوژی نباشد زندگی مختل می‌شود.

حاج آقا حسینی: ولی اولین تخصیصهای بزرگ را می‌گوئید که باید تغییر بدهید یعنی جهت‌گیری عوض بکنیم این جهت‌گیری را عوض کردن ابزارش را می‌خواهد که لا اقل تکامل را درون برنامه توسعه بیاورد در استراتژی بیاورید. تکامل از درون برنامه نیاید از فرهنگ ارزش بیاید و بعد بیاید درون فرهنگ بینش و بعد بیاید جهت‌گیری تکامل.

مهندس مرعشی: آموزه‌های دینی که قرآن باشد در واقع راهبرد ما به سمت تکامل باشد نه در واقع توسعه ماده، یعنی خارج از نظام گرفتن و آن شکل تبعی یعنی از درون نظام گرفتن.

حاج آقا حسینی: هر گاه شما سراغ نمونه‌هایی از قبیل آقای بهاء‌الدینی می‌روید می‌بینید که عجب در آنها به وجود نیامده یعنی در حالی که شما با خود پسندی و عجب شدیداً مبارزه می‌کند. آیه قرآن می‌فرماید که: «ولا تنفقوا اعمالکم رياء الناس کالذی لم یؤمن بالله و یوم الآخر». ریا را

علامت عدم ایمان به خدا می‌داند. یعنی من کاری بکنم که آقای فلانی و غیره ببینند و پسندند. هر عملی که انجام دهید درون آن ریا باشد، ولو زمین را پر از طلا بکنید و به نیازمندان بدهید باز هم نادرست است. حالا این را کنار برنامه تشویقی پرسش و پاسخ را در تلویزیون می‌گذارد و اینکه می‌گوید تشویقشان بکنید یعنی چه؟ یعنی اینکه شرایط پرورش ریا را به وجود می‌آورد. باید امید به خداوند باشد در جنگ هر پیروزی که ایجاد می‌شود امید به خدا داشتیم و می‌گفتیم خدا خرم‌شهر را آزاد کرد. حالا برگردیم به سؤال اول که تکامل قید دارد تکامل از درون برنامه و رفتار ماده بیرون نمی‌آید از بالا می‌آید از اعتقاد و گرایش به ایمان می‌آید از قولی به ولایت می‌آید. کلمه تکامل را قیدش دهید و بعد بگویید شبکه هم کارش تکاملی است آن وقت تعرفتان از تکامل، تکاملی است که محور اصلی را دارد در خرد آن سایه همان را می‌بینید. حالا اگر چنین چیزی باشد. هرگاه موضوع شیء متغیر ببینید استراتژی را بیان چیزی که محور تغییرات است یعنی متغیر اصلی علی حده است محور تغییرات تا برسیم به هدف تکاملی یک مجموعه است متغیر اصلی، فرعی و تبعی دارد و برای تغییراتی که باید تغییر اصلی بکند یک راه رسیدن به هدف تکاملی این موضوعاتی که ذکر کردیم می‌گوییم متغیر اصلی مقدورات سیاسی است و متغیر فرعی آن مقدورات فرهنگی است و متغیر تبعی آن اقتصاد است یعنی چه؟ یعنی اینکه فرهنگ ارزش را بالا بگذاریم و فرهنگ بینش را پایین بگذاریم و اقتصاد را فرهنگ دانش بگذاریم. پس همبستگی اگر تکامل را تعریف کردیم خود موضوع را ضرورت را در دستگاه الهی تعریف شد و استراتژی تعریف شد. و هدفش هم تکاملی بود آن سه تا را اینجا می‌توانیم بگذاریم. خوب حالا ایجاد گمانه‌هایی را می‌خواهد اینجا انجام بدهد بر محور حاکم بودن ارزشها بر بینشها و بینشها بر دانشها است. بنابراین می‌تواند هماهنگی انگیزه را به دست بگیرد، می‌تواند هماهنگی اندیشه و هماهنگی عمل را به دست بگیرد استنتاج را بدست بگیرد ما به نظرم می‌آید که اگر ارزش مقدورات سیاسی مادی باشد هماهنگی انگیزه تعلقات از آن بر نمی‌آید هماهنگی تفکر هم در نمی‌آید.

آقای حبیبی: در موضوع فرمودید که آن متغیرها را باید دست کاری کرد تا تغییر ایجاد بشود و به سمت هدف برویم. یعنی زیرمجموعه موضوع قابل توجیه شد و من میتوانم آن را بنویسم؟

حاج آقا حسینی: برای اینکه چه نسبتی باید تغییر کند بین متغیر اصلی، فرعی، تبعی تا برسیم به این هدف، شما باید حتماً یک عامل تغییری را ذکر کنید مثلاً در انسان مبارزه با کفر و استکبار درون و بیرون، درون پسند خود را نیت کردن، بیرون سلطه خود بر غیر. پایگاه سلطه خواهی چه چیزی است؟ خود پسندی انا نیت نفس است و می‌گوییم این باید بشکند و با مبارزه بیرونی و درونی من به هدف سازندگی خاص تکامل می‌رسم. چون در اینجا می‌گویید که با نقد و نقض و طرح نخواستن وضعیت، رد کردن وضعیت، امکان طرح جدید و تکامل را پیدا می‌کنید. یعنی من اگر چیزی را پسندیدم دنبال نفس نیستم ولی اگر به نواقص آن پی بردم آن نواقص را به روابط ساختاری می‌برم می‌گویم یک طرح جدید نیاز دارم. می‌گویید موضوع اگر وضعیت را نپسندیدم و به طرف هدف خواستم بروم درگیری با نواقص نقض کردن وضعیت شناختن طرح جدید برای من ضروری است و می‌گوید گمانه بزن. نقض را از چه زاویه‌ای من نگاه کنم؟ از زاویه ارزشی آن، بعد بینشی و بعد کارآمدی عینی آن روی مفهوم، آیا می‌توانید بگویید که یک مفهوم ربطش با ارزشش چه می‌شود می‌گویم بله! آیا این مفهوم (که ربطش به ارزش قطع است) آب به آسیاب چه کسی می‌ریزد؟ این فردی که معتقد به این مفهوم است در عین حالی که مسلمان و آدم دوست داشتنی درجه یک است و این می‌آید دانش را از دین و بینش جدا می‌کند می‌گوید سه حوزه داریم یک حوزه دین است، یک حوزه، حوزه فلسفه است، یک حوزه حوزه دانشی است، معنایش این است که عمل اجتماعی به بخش سوم سپرده می‌شود دین منزوی می‌گردد حالا من به مفهومی که می‌رسم اینجا و می‌گویم آب به آسیاب می‌ریزد مخالفت می‌کنم و می‌گویم تو اگر این را نپسندیدی و گمانه‌هایت را در خود این نزدی به شما حمله می‌کنند و می‌گویند بی سواد و بعد تو را تفسیق

می‌کنند و می‌گویند اعتقادات درست نیست. به هر حال اگر همراهی نکنم من شکسته می‌شوم ولی اگر همراهی بکنم دین شکسته می‌شود. احیای دین، فدایی سیاسی و فرهنگی در خودش نیاز دارد. وارد شدن تکامل در اینجا چه تأثیری دارد؟ در صورتی که هدف تکامل فرض شود استراتژی تو هم باید از تکامل خط بگیرد یعنی استراتژی هم باید گمانه‌های خاصی باشد که وضعیت را نمی‌پسندد.

آقای حبیبی: سؤال این است که چرا استراتژی را به گمانه‌ها شکستید؟

حاج آقا حسینی: علت پیدایش علم چه چیزی است آن چیزی که در دست شما است همان گمانه است. که باید تحت حکومت ارزش باشد یا تحت حکومت دانش باشد تا اینکه قضیه وارونه شود.

خانم جدی: شما استراتژی را در آن قسمت بردید یعنی ارزشها؟

حاج آقا حسینی: استراتژی اینجا خرد می‌شود و تبعیت می‌کند و به اصطلاح خودش متغیر دارد ولی متغیرهایی که متغیر اصلی، فرعی و تبعی موضوع بحثش است. این گمانه‌ها ارتباطی به استراتژی دارد در تولیدات فرهنگی و شکل ندارد، خودش ربط دارد به موضوعش حتماً به هدفش ربط دارد و بالعکس هدف هم به روش استراتژی و موضوع ربط دارد. خوب به پایین که می‌رسیم آیا اینجا ربط ندارد با اینها؟ چرا حتماً ربط دارد. حتماً گمانه‌هایی که داریم گزینش‌هایی که داریم تناسبی که داریم ارزش بالا باشد بینش فرعی باشد و دانش تبعی یعنی موضوعمان را تقسیمات اصلی، فرعی و تبعی آن را اینگونه تعریف کند قدرت هماهنگ‌سازی را دارد وگرنه ندارد. یعنی فلش به صورت مجموعه‌ای از این طرف می‌آید و هم متقابلند از آن طرف یعنی نمی‌توانید بریده‌ای از این طرف بدانید و یا بریده‌ای از آن طرف بدانید یعنی به هم پیوستگی اینها. پیوستگی داشته باشند آن وقت طبیعی است که انگیزه تحقیقاتی، تفکرانی و استدلال تحقیقاتی. آیا این را به عنوان زیربخشی که تقسیمات کل باشد نسبت به اجزاء و یا کلی نسبت به مصادیق؟

آقای حبیبی: فکر کنم کل به جزء قبلاً فرموده‌اید.

حاج آقا حسینی: بله این درست است. اینجا درست بودن به این معنی است که سلامت بدن را به تعریف می‌کنید و بعد صحیح است که بگویید تعادلات مایعات به عنوان مثال و بعد بخشهای آنرا برای ایجاد تعادل مایعات ذکر کنیم.

آقای حبیبی: در بخش استراتژی ما نوشته‌ایم که موضوع را می‌گوییم شامل سه دسته‌اند که مقدمات بر مبنای اصلی آن است که مقدمات سیاسی و غیره داریم که با دست کاری کردن در آنها موضوع تغییر خواهد کرد. برای اینکه به هدف برسیم یک استراتژی نیاز داریم که محور هماهنگ‌سازی فعالیتهای ما باشد که تعریف استراتژی هست خود استراتژی را به اجزایی می‌توان تعریف کرد آن تعریفی که در بالا گفتیم استراتژی عبارتست از محور هماهنگ‌سازی فعالیتهای یا راه استنباطی به این زیرمجموعه نمی‌خورد یعنی نمی‌شود گفت ایجاد گمانه و استراتژی چه ارتباطی دارد؟

حاج آقا حسینی: من سؤال می‌کنم استراتژی شما درگیری با مثلاً بدیها، جنگ بود. جنگ فرهنگی حالا برای جنگ فرهنگی می‌توانید بگویید که ما گمان نیاز نداریم یا راه شما جزء گمانه نیست. آقای حبیبی: یعنی شما می‌فرمایید استراتژی ما در رسیدن به این هدف از طریق گمانه‌زنیها عبور می‌کند؟

حاج آقا حسینی: بله یعنی شما سیاستهایی که دارید می‌گویید من یک الگوی گمانه‌زنی می‌خواهم ایجاد گمانه یکی گزینش گمانه و یکی هم تناسب به این گمانه‌هاست.

آقای حبیبی: فرموده‌اید که استراتژی‌های ما عبارتست از مبارزه با کفر و استکبار، مبارزه، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی.

حاج آقا حسینی: آن وقت فرهنگی چه چیزی است؟ که با مفاهیم می‌جنگید و با نرم افزارها می

جنگید آنها را کجا می‌نویسیم؟

آقای حبیبی: ذیل این سطرها می‌نویسیم.

حاج آقا حسینی: بله، بعد می‌گوییم راهی جز این سیاستهای سه مرحله‌ای که دارید گمانه‌زنیها و

مابه مفاهیم ارزشی آنها می‌جنگیم و استراتژی را محور هماهنگ‌سازی سیاستهای دراز مدت. ما با

مفاهیم آنها می‌جنگیم از طریق استراتژی.

و صلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه آرایی: روح‌الله عابدی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۵/۲۰

پیاده کننده نوار: هادی همتی

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۲۵/۸/۱۴

جلسه: ۲۱

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای: حبیبی و خانم‌ها: بلغ و جدی زمان: ۵۰ دقیقه

حاج آقا حسینی: لزوماً همیشه اینگونه نیست که ابتدا موضوع و هدف را خوب بشناسیم. بلکه آگاهی ما یک سیری دارد ابتدا ضرورت خود را در قالب کمبودهایی که در آثار وجود دارد خود را نشان می‌دهد. در حقیقت نیازمندی ما را به یک کارآمدها بیش از آنچه وجود دارد. نمی‌گوید که چه موضوعی را شما می‌خواهید. می‌گوید چه کارآمدهایی در سیستم شما وجود دارد ما فاقد چه چیزهایی هستیم مثلاً این دستگاه آمپری فایر وقتی دمای آن بالا می‌رود و به یک سقفی که می‌رسد صدا را پخش می‌کند. یعنی آن سیستم که باید مشغول فعالیت باشد انجام نمی‌گرفت. وقتی تازه گرم می‌شود از یک فصل خاصی که می‌گذشت گرمی آن ادامه پیدا می‌کرد خراب کاری می‌کرد. شما الان نمی‌دانید چه دستگاهی می‌خواهید که بتواند گرما را کنترل کند. اسمش چیست و از چه چیزهایی تشکیل شده. ولی ضرورت یک نارسایی را حس می‌کنید. نیاز به یک چیز دیگری دارید. این پیدایش ضرورت است نه ضرورت موضوعی خاص. حتماً شکل مطلوب نیست سر این با جنبه ایجابی صدا بلند بشود زمان طولانی هم بگذرد این نارسایی هم پیدا نشود بلکه یکنواخت سیستم کار را انجام دهد اگر ما بیایم ترسیم کنیم وضعیت مطلوب را گمانه‌های مختلفی می‌توانید بزنیم. برای پیدا کردن موضوعی که بتواند این کار را انجام دهد مجبور می‌شویم خطوط موازی یا متوالی که این جریان می‌آید مرتباً یک سیکلی را تحویل و نشان می‌دهد. من باب مثال صوت اینجا

حرکت مکانیکی صدای من در هوا تموجهای مکانیکی یعنی میکانیزم بیرونی موج را تحریک می کند، می خورد به صفحه. این صفحه پشتش یک سیم پیچ و صفحه مغناطیسی است این امکان را می دهد که این حرکت تبدیل به یک حرکت درون ملکولی یا الکتریسیته بشود. آنجا یک شدت جریان داریم. مثل شدت جریان آبشار بسیار بلند است. حالا چیزی که وارد می شود ضرب در سرعت می شود. بعد ضرب شده را می گیریم می آوریم در صفحه ای که پشتش آهن ربا است و آهن ربای طبیعی یا مصنوعی پخش می کنیم. ما در تجزیه کردن بخشها و مطالعه کردن، کشت و کار می کنیم که این بالا رفتن دما علت این کار نشود. می رسم به اینکه ترانزیستور و این حرفها همه حذف می شود. پس بنابراین ما اول جنبه سلبی و ایجابی را تعریف می کنیم و در سیری که دارد یک گردش از شروع حرکت تا بهره وری را پیدا کنیم چه چیزی راه باید در چه بخشی و مجموعه ای قرار بدهیم تا وضعیت عوض شود. این فقط در امور الکتریکی نیست و در امور اجتماعی و در پایه بخشهای دیگر هم همین است پس در ابتدا برای پیدایش انگیزه نسبت به گشتن، یک نارسایی را باید درک کنیم بعد با ایجاب آن را تألیف کنیم. سپس آن را در بخشهای مختلف ببریم. تازه موضوع، تحت عنوانهای مختلف خود را نشان می دهد. پس از اینکه ما موضوع را پیدا کردیم در حقیقت کشف کردیم حالا برای مثلاً تولید انبوهش دیگر ضرورت اینکه باید یک همچنین دستگاهی را درست کنیم برای ما تعریف شده است هدف آن هم برای ما تعریف شده ولی ابتدا که ضرورت، هدف و موضوع بلافاصله در ذهن خلق نمی شود. اول درک نارسایی. دوم ترسیم وضعیت مطلوب. سوم تحلیل یعنی چه؟ یعنی یک اوصافی که باید یک مجموعه جدید داشته باشد مشخص کنم. در سیری که دارد یک جریانی که ما می گوئیم این جریان دارای این کمبود است، آن را جابه جا کنیم کنترل کردن تا موضوع مورد نظرمان را پیدا کنیم. حالا که موضوع پیدا شد دیگر برای موضوع در تولید سطح بعدی هم تعریف ضرورت و تعریف هدف و هم تعریف خودش را بنابراین آنچه را که می گوئیم اول ضرورت بعد هدف بعد موضوع برای زمانی است که هنوز موضوع را نشناختیم برای

سیر رسیدن به موضوع است ولی وقتی خواستیم تأمین کنیم آن را برای بهره‌وری و به کارگیری. دیگر وقتی که می‌خواهیم طرح بنویسیم آن موضوعی که کمبود داریم خیلی راحت می‌توانیم ضرورت و هدفش را بنویسیم. اگر هماهنگی اطلاعات به یک سقفی که برسد ابزار خاصی می‌خواهد. می‌گویید ابزارش چه چیزهایی است؟ می‌گویید اولین ابزارش، ابزار نظری آن منطق است. منطقی که قدرت پوشش دادن به کل اطلاعات در محور واحد و توسعه آن را داشته باشد. بعد می‌گویید این منطق به تنهایی نمی‌تواند نسبت به کلیه موارد هماهنگی کار کند. می‌گوییم چرا؟ می‌گویند برای اینکه اشخاص در جاهای مختلف قرار دارند می‌گوییم خیر آنها را در یک سازمان می‌آوریم عده بسیار کمی را می‌توانید بیاورید در این سازمان ظرفیت تولید اطلاع شما بسیار زیاد است نسبت به جامعه می‌گوید یعنی چه؟ می‌گوییم بنا شد هرگونه اطلاع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی بتواند در منطق شما قابل تبدیل شدن باشد. همان گونه که ما می‌توانیم انرژیها را تبدیل به صوتی، حرارتی و مکانیکی کنیم. می‌توانید بگویید بطور مثال در بازار اقتصاد در توزیع، تولید، مصرف اقتصادی این تعریف را می‌توانیم ببریم سه تایی اینها را می‌توانیم روی هم بیاوریم تولید، توزیع فرهنگی از آن صحبت کنیم و می‌توانیم آنها را ترجمه کنیم. دستگاه مبدل داریم. مبدل ما می‌تواند انعکاس اینها را بگوید. هرگز نمی‌شود ادراکات یک جامعه را در یک سازمان با مدیریت بدون ابزار به کار برد. می‌گوید باید چه کار کنیم؟ منطق نرم افزایش که درست شد سخت افزایش هم حتماً در جامعه باید درست شده باشد. سخت افزایش چیست؟ سخت افزار ابزارهای ایجاد ارتباط با سرعت بسیار زیاد و افزوده کردنهای مختلف را سخت افزار می‌گویید صنعت الکترونیک این کار را می‌تواند بکند. می‌گویید صنعت الکترونیک چه چیز ساخته؟ می‌گویید الکترونیک را از فیبرهای نوری، کامپیوتر ساخته‌اند ارتباط را خیلی سریع می‌تواند ببرد در ترکیبهای مختلف که می‌خواهد قرار بدهد برگرداند ترجمه کند برای شما که این کار اگر ابزارش نبود منطقی هم به تنهایی نمی‌توانست کارآمد باشد. مدیریت آن را چه کار می‌کنید نرم افزار و منطق آن را دارید. سخت افزار هم

دارید پس بنابراین ضرورت مدیریت شبکه‌ای تحقیقات وقتی می‌تواند طرح شود که هم پوشش منطقی و هم پوشش سخت‌افزاری تمام شده باشد یک رابطه انسانی بخواهد.

خانم بلیغ: ضرورت آن روشن است ولی موضوع آن وقتی مشخص می‌شود که پایگاه مدیریت شبکه‌ای تحقیقات تأسیس شود این الان به عنوان موضوع برنامه کافی است؟

حاج آقا حسینی: بله. ما گمانه‌ها و احتمالات تولید فرهنگی را وقتی منطقی هم باشد و با آن هماهنگی داشته باشد و ابزارش را هم داشته باشیم که ابزار ارتباط می‌تواند باشد طبیعتاً مدیریت آن که مدیریت شبکه‌ای را بنا به تعریفی که کردیم می‌تواند این کار را بکند.

خانم جدی: پس به تبع آن استراتژی و هدف را تعریف کردیم و هدف را ایجاد این پایگاه گذاشتیم. برای هدف چیز دیگر عنوان نمی‌شود. هدف را چون برنامه است ایجاد می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: توسعه تفاهم اجتماعی هدف شما از شبکه‌ای شدن تحقیقات است. می‌توانید این را هم در اینجا ذکر کنید. این البته برنامه ایجاد است. برنامه ایجاد غیر از برنامه فعالیت است. برنامه ایجاد یعنی یک شبکه‌ای ایجاد و محقق می‌شود.

خانم جدی: یعنی تا حد ایجاد پایگاه کافی است.

حاج آقا حسینی: برای خود آن مجموعه شما با هم تفاهم اجتماعی توسعه پیدا می‌کند.

آقای حبیبی: به هر حال مبهم است موضوع پایگاه شبکه‌ای تحقیقات پایگاه یعنی چه؟

حاج آقا حسینی: یک مرکز خاصی را شما برای هدایت می‌خواهید یا نه؟ در واقع شبکه یک مرکز

محوری دارد یک اعضای دارد آن شبکه قسمت مرکزی را به آن چه رقمی می‌دهند؟

مهندس مرعشی: اینترنت هم اینگونه است. آن مؤسسين اولیه آن که در واقع این شبکه را ساخت و پاخت کردند و بعد مرتب افراد به آن وصل شدند.

حاج آقا حسینی: و الان هم می‌توانند در زیربنایی‌ترین ابزار ایجاد ارتباط تغییر بدهند.

مهندس مرعشی: بله. یعنی آنها هستند که حتی اگر تعیین کننده از لحاظ نوع اطلاعات و دسته بندیهای کلوپها هستند. درست است که یک عده مرکز سرویس به آنها وصل شده ولی آن مرکز سرویس هم به آنها به یک چارچوب وصل شده.

حاج آقا حسینی: یعنی به عبارت دیگر شورای پول و اعتبار این چه کاری را نسبت به بانک مرکزی می کند.

مهندس مرعشی: شورای اعتبار شورایی است که در ارتباط با پول سیاست گذاری می کند.

حاج آقا حسینی: یعنی از مجلس شورای اسلامی دو نفر می آیند و از جاهای مختلف می آیند سیاست گذاری درباره پول می کنند. اینها چه کار می کنند. طبیعی است که گزارشها می آیند وضعیت بازارها گزارش می شود آنها روی هوا هم حرف نمی زنند.

خانم جدی: سازمان هم هست که پایگاه فیزیکی هم دارند. فیزیک آن هم مطرح است.

حاج آقا حسینی: یعنی چه کسی تصمیم گیر است در اینکه کمترین تغییری که ایجاد شود کل امواج وضعیت آنها عوض می شود این را اگر در مورد پایگاه انجام ندهیم چه وضعیتی برایش پیدا می شود؟ یعنی به عبارت دیگر استقرار امور اصولی توسعه تحقیقات کجا است؟

آقای حبیبی: برای موضوع کار ما یعنی ضرورت وجود ندارد یا انجام نیست یا تفاهم نیست یک موضوعی تعریف کردیم که موضوع ایجاد پایگاه نیست یعنی یک مرکزی ایجاد کنیم که هماهنگ کند تحقیقات بر مبنای مدیریت شبکه است.

حاج آقا حسینی: اگر شما این را نداشته باشید می توانید این کار را محقق کنید.

آقای حبیبی: خیر. ولی هدف ما فقط این نیست.

حاج آقا حسینی: در عینیت این بخش است که سایر بخشها را به دنبال خودش می آورد یعنی شما

هسته

مرکزی را درست می‌کنید.

آقای حبیبی: یعنی موضوع را بگذاریم درست کردن در این مرحله سیستم مرکزی.

خانم جدی: درست کردن می‌شود هدف. موضوع خود شبکه تحقیقات است که از آن ضرورتها تفاهم بود.

آقای حبیبی: یعنی ما در تحقیقاتی که می‌نویسیم، بنویسیم از آنجایی که به این دلایل علوم اینگونه هستند هماهنگ نیستند و... ما بایستی یک هسته مرکزی ایجاد کنیم یعنی رسیدیم به موضوعی که موضوع ما این است که پایگاه شبکه تحقیقات درست کنیم یعنی هسته مرکزی ایجاد کنیم که به سمت هدف برویم.

حاج آقا حسینی: یعنی برای بستر توسعه تفاهم اجتماعی در تولید اطلاعات نیازمند مدیریت شبکه ای تحقیقات هستیم. این مطلب خود به خود که واقع نمی‌شود ما هم به صورت اجتماعی کار می‌کنیم تا محقق بشود.

آقای حبیبی: مدیریت شبکه‌ای؟

حاج آقا حسینی: یعنی مرکز مدیریت که عمل مدیریت را انجام می‌دهد.

مهندس مرعشی: نظام مدیریت شبکه‌ای اجتماعی تحقیقات را داریم که یک مرکزی دارد.

حاج آقا حسینی: اگر بخواهیم تعبیر به نظام کنید یک ستاد مرکزی می‌خواهد که کلیه ادارات تولید مفاهیم حول ستاد مرکز باشند.

آقای حبیبی: در بحث ضرورت و موضوع کدام مقدم است کدام مؤخر است.

خانم جدی: در مورد برنامه اگر قرار است ما برنامه ایجاد را داشته باشیم باید هدف فعالیت هم داشته باشیم. نمی‌شود بگوییم الان آن را بگذاریم کنار یعنی هدف را نداریم و فعالیتهایی را که می‌

خواهیم بعداً در ستاد مرکزی انجام بدهیم آن را بعداً صحبت کنیم یعنی در این مرحله که حتی مرحله ایجاد است باید هدف را بدانیم.

حاج آقا حسینی: یعنی برای توجیه یک کار خوب است کارآمدی آن را هم به نسبتی ذکر کنیم. یعنی بگوییم برنامه فعالیت شبکه چیست؟ تا ضرورت توجیه شود.

مهندس مرعشی: یعنی آثار تحقق استقرار آن را بنویسیم. ممکن است آثار تحقق آن ده تا باشد.

حاج آقا حسینی: هر چند الان وارد آن برنامه نمی‌شویم.

مهندس مرعشی: در سطح دوم هرم، مفاهیم کلان نمی‌توان خواننده را مجاب کرد که چگونه از مفاهیم سطر اول این عناوین حاصل شده است. ارتباط میان مفاهیم پایه مثلاً موضوع و زیر مجموعه‌های آن با تأکید بر رابطه‌های جزء و کل، این عنوان به روشنی بیان نشده. این ابهام به شکلی دقیقتر در سطح دوم و سوم نیز هست.

آقای حبیبی: راجع به ارتباط سطح اول و دوم و ارتباط درونی عمودی و افقی که با هم دارند.

حاج آقا حسینی: مگر که توضیحات تکمیلی‌تر داشته باشند. حتماً شما در تعریف کلیه موضوعات نیازمند یک فلسفه تغییر هستید. به دلیل اینکه در فلسفه شما ظرفیت تمایلات را در تولید آگاهی و همچنین قدرت تحرک آن ظرفیت را به عنوان مقدور فرهنگی و همچنین قدرت تجسم عینی و کارآمدی به عنوان مقدور اقتصادی ذکر کردید یعنی برای هر موضوعی اگر موضوع اجتماعی شد سیاست، فرهنگ، اقتصاد جزء ابعادش می‌شود. بنابراین شما این ربط کلمه موضوع را با زیربخشهای آن که عوامل متغیر پیشرفته هستند از فلسفه تغییر است. اگر کسی نسبت به مباحث شما بیگانه مطلب باشد مجبورید تمثیلی این مطلب را برای آن روشن کنید. بگویید که هر امر اجتماعی خالی از ظرفیت سیاسی فعالیت فرهنگی و کارآمدی اقتصادی نیست. یعنی اینکه این سه

تا نباید خرد شده یک کل به مصادیق باشد باید یک کل باشد که ابعادش را بیان کنند. چرا اینها ابعاد این هستند؟ این مربوط به فلسفه امور اجتماعی شما می‌شوند.

آقای حبیبی: که در این کتاب وارد این فلسفه نخواهیم شد.

حاج آقا حسینی: در پاورقی یا در زمینه می‌توانید لااقل تمثیلی این را بیان کنید.

خانم جدی: همان ارتباط در سطح دوم و سوم هم وجود دارد؟

حاج آقا حسینی: بله باید یک همچنین چیزی باشد آن چیزی که محدوده بیرونی، درونی ارتباطی داشته باشد نباید وارد بحث شده باشد.

آقای حبیبی: در مورد روش نگارش کتاب من توضیح بدهم در فصل دوم که آمدیم تشریح مفاهیم درون هرم را هر سطری را که توضیح می‌دهیم موضوع عبارت است از یک چنین چیزی در بحث خاص شبکه موضوع خاص ما این است. استراتژی ما در این شبکه تحقیق خاص این است و هدف ما همین طور. حالا سطح دوم ما که دربرگیرنده موضوعات کلان یا انتزاعی است در موضوع به این دلایل شکسته می‌شود. آن وقت به این دلایل که گفتیم دوباره می‌رویم فصل دوم سطر دوم را شروع می‌کنیم. انتهای آن فصل دوم به این دلایل به مفاهیم عینی شکسته می‌شود که سرفصلها شکسته می‌شود به موضوعات اجرایی. حالا این چند پاراگراف که چگونه شکسته می‌شود.

حاج آقا حسینی: شما مجبورید از ابتدا به یک اوصافی موضوعتان را به عنوان عوامل متغیر ذکر کنید. ولی برای دستیابی به عوامل متغیری که شما برای یک موضوع می‌شناسید نمی‌توانید از عوامل درونی و بیرونی صرف نظر کنید. متغیرها را گاهی که می‌گویید که اوصاف اصلی مقدمات اصلی این مواد چه چیزی است. من می‌گویم مقدمات اولش آن موادی است که مغز مدادی را می‌سازد مثلاً رنگش چگونه درست می‌شود، ذغالش چگونه می‌شود، چربی آن چگونه است چه رقمی ترکیب می‌شود تا می‌شود مغز مداد. بعد هم می‌گوییم در عین حال این حفاظ و چوبی که هست

اطراف آن اگر همراه آن نباشد نمی‌تواند بنویسید و کار کند. بعد نوع چوب آن هم اهمیت دارد برای اینکه بتواند از این مداد حفاظت کند برای نوشتن حالا اگر من بخواهم مداد خوب یا بد بودن آن و عوامل متغیر آن و صفحه‌ای که می‌خواهد بنویسد البته در نظر تان باشد. ربطی که بین صفحه و مداد هست باید مورد توجه باشد. چرا؟ ربط بهره‌وری آن را تمام می‌کند. اگر آن ربط در کار نباشد، یا آن ارتباط عوض شود موضوع مداد و کاغذ کنار می‌رود شما می‌گویید من یک دفتر چه یادداشت کامپیوتری دارم که با زدن دکمه‌ها یادداشت می‌شود. شماره تلفن یا هر چیز دیگری باشد دکمه‌ای را که می‌زنید مسأله نوشتن در کار نیست. مسأله صفحه و مداد هم لازم نیست شما باید بهره‌وری اجتماعی که ربط بین قلم و کاغذ است. آن وجود داشته باشد تا بعد بگوییم اگر کاغذ کاغذ چرب بود مداد روی آن کار نمی‌کند. اگر هم مداد شما خوب باشد اگر چربی آن از مرتبه خاصی بالاتر بود مداد روی آن کار نمی‌کند. اگر خشکی آن از مرتبه خاصی بیشتر بود بد کار می‌کند. می‌گویید پس کاغذ خوب با حفظ متغیرهایی که می‌تواند مفهوم خوبی و بدی را درباره آن تمام کند. قلم خوب و ارتباط خوبی که بهره‌وری اجتماعی آن را تأمین کند. فقط درباره قلم و کاغذ و نوشتن نیست. برای کلیه اموری که در نظر ما است حتی در مورد مفاهیم مرکزی که تولید می‌کنند ظرفیت کارآمدی که دارد. محدوده‌ها اولین صحبت هستند. پس از اینکه شناختیم مفروض مقدمه اصلی یا عوامل پیدایش آن ظرفیت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی هست بعد می‌گویید شرایط درونی، شرایط بیرونی، مفهوم آن که نمی‌شود شرایط درون داشته باشد. چرا مفهوم از پیدایش گمانه تا جمع‌بندی و رسیدن به یک انسجام که یک مفهوم را تمام کند یک سیر دارد که شرایط درونی‌اش است. بعد شرایط بیرونی آن را ذکر کرده که مفهوم در کجا و چگونه می‌خواهد تولید شود. بعد نحوه ارتباط اینها چگونه است. در حقیقت شبکه جایی است که ارتباط اینها را به بهترین وجه بهینه می‌کند. فرضاً ذهنیت شما نسبت به انگیزشی که به شما داده می‌شود یک نحوه تحرکی دارد بیرون هم یک نحوه کارآمدی دارد کار شما ارتباط این را شبکه باید بهینه کند.

موضوعات اجرایی به مفاهیم که ذکر شده است. مقدور را نشان می‌دهد در حقیقت در این سطح ما مقدور را تعریف کردیم که دارای محدوده‌ای است نیروی انسانی، ابزار و امکانات را دارد. یعنی این موضوعات اجرایی ما قطعاً این نه چیز را که ما گفتیم مقدور را نشان می‌دهد. نمی‌تواند این مقدور کلمه مقدور را که در سرفصلها آوردیم این را از اینها جدا کنیم. در حقیقت ما مقدور را در اینجا تحلیل کردیم. مقدور چیست؟ مقدور دارای محدوده‌ای است. همیشه محدوده درونی، بیرونی و ارتباطی دارد. حتماً نیروی انسانی دارد، ابزار و امکانات دارد. مقدور اجتماعی است یعنی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی را اگر حذف کنید می‌شود مقدور اجتماعی. مقدور اجتماعی نمی‌تواند اینها را نداشته باشد. بعد قید می‌زنید می‌گویید فرهنگی. آن وقت بعد اینها معنای فرهنگی پیدا می‌کند در آن قیدی که برای شبکه می‌زنید.

خانم جدی: قبلاً اشاره شده بود هر کدام از این سه تا دسته ارتباط دارد به سطح اول مثلاً سه تای اول به موضوع ارتباط دارد. سه تای دوم و محدوده‌ها به موضوع در یک خانه. ستون اول به موضوع. ستون وسط به استراتژی برمی‌گردد و ستون آخر به هدف. الان هم این ارتباط کمی روشن نیست.

حاج آقا حسینی: معنای اینکه می‌گوییم ستون اول متناظر به این است یا کل مجموعه مربوط به این است یا از اینجا تا اینجا مربوط به این است یا هر سه تا و حتی این تنها را هم می‌تواند. این معنای ربطی کل به اجزا در سطوح مختلف یک ارتباط باید داشته باشند. یعنی شما تقویم کوچک ترین بخش رابه منتهی از طریق بخش. مثلاً شمع اتومبیل به بهره‌وری از اتومبیل یعنی انتقال. از طریق بخش برق رسانی آن نه اینکه مستقیماً بگویید شمع آن را درست کن حرکت درست می‌شود شمع و بخش دیگر الگو و الی آخر تا اینکه بگویید دینام درست کار می‌کند. دلكو و شمع درست کار می‌کند. احتراق خوب انجام گرفت. اگر بخش دیگر آن که سیلندر باشد از پوسته و یاتاقان و

غیر ذلک بتوانند نیروی پیدا شده را بفرستند به دنده‌ها و به گیربکس و به محورهای چرخ شما بفرستند ماشین درست می‌شود ولی در عین حالی که شما می‌توانید بخش آن را تناسباتش را بیشتر کنید. حتماً در هر کدام از آنها کلمه متناظر یا یک جمله دیگر در نظر می‌گیرید منزلت، جایگاه، جایگاه خاصی را که دارند باید در آن اصلی، فرعی، تبعی معلوم شود. یعنی بگوییم جایگاه این بخش به موضوع اصلی است ولی اینجا جایگاهش نسبت موضوع فرعی است. نسبت به هدف اصلی است. به عبارت دیگر هر سه تایی اینها در کلیه آثارشان واضح است. نهایت اینکه بخش اول، ستون اول به موضوع نسبت آن اصلی، به استراتژی فرعی به هدف تبعی. ستون سوم به موضوع تبعی، به استراتژی فرعی به هدف اصلی. کلی این بخش منزلت آن به موضوع اصلی است.

مهندس مرعشی: سؤالات را بنده سریع می‌خوانم کلیات در زمینه کیفیت تولید فنون بر اساس مبانی اسلام. استدلالاتی در مورد وجوب تشتت در علوم موجود باتکیه بر آثار و روشها. تعریف روشن وحدت مبنایی علوم در حد دین و فقدان آن مبنا در جهان امروز. این سه سؤالی است که خانم بلیغ اشاره کردند. به هر کیفیتی که مایل باشید ما بحث آن را به طور مستوفی داشته باشیم در گفتگوها و ریزتر کنیم.

حاج آقا حسینی: منشأ وحدت را اگر در یک صفحه‌ای غیر از این صفحه، بنویسیم نظام ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی اصلی‌ترین تقسیم ماست. فرض کنید این مقابل ماست. بنویسیم نظام ولایت تکوینی، نظام ولایت تاریخی و نظام ولایت اجتماعی. بگوییم این بر فلسفه مقدم است یعنی چه؟ یعنی ما در تعریف جامعه و نظام ولایت از موضع نظام ولایت وارد می‌شویم. اینگونه نیست که اول فلسفه باشد جامعه‌ای است که سیر تکاملی دارد بر اثر تولی که آنها به ولایت تاریخی خود دارند. یعنی اگر اول اختیار را بگذارید نه اندیشه را آن وقت می‌گوییم بر این اساس اینجا می‌شود نظام ارزش می‌گوییم چه رقم ارزش می‌دهید. می‌گوییم ما هیچ‌گونه ارزشی جز به برپایه خدای

متعال نمی‌توانیم ببینیم. یعنی چه فکر خودش ارزش داشته باشد؟ فکر را که خالق نمی‌تواند بدهد. ما خدای تراشیده ذهن را که هرگز نمی‌پرستیم. چون ایمان و گرویدن را اصل می‌بینیم می‌گوییم براساس گرایش آن فکر می‌کنیم. اگر ایمان اصل باشد. پایگاه ارزش به ایمان برمی‌گردد. اگر ایمان اصل باشد. ولایت تکوینی یعنی کل نظام عالم از کجا پیدا شدیم ولایت تاریخی ائمه نار و نور اداره عالم را در دست دارند طبیعتاً ائمه نور مقدم هستند و حاکمیت دارند. بعد ولایت اجتماعی شما چه نحو زندگی را می‌پسندید به چه دلیلی همراه باشید تولی به چه کسی دارید. پس بنابراین سرپرستی خداوند در ربوبیت اصل است. در پیدایش پرورش و ارزش اصل است. پس از آن ولایت تاریخی معصومین بر آن اساس ولایت انبیاء(ص) سپس معصومین(س) می‌شود. اکنون ولایت اجتماعی به میزانی که نسبت پیدا می‌کند به ولایت معصومین برای ما ارزش پیدا می‌کند این نتیجه می‌دهد بعدش که بگوییم نظام ارزش اصلی می‌شود نظام بینش فرعی می‌شود. نظام اصطلاحات و نظام معادلات شما نظام شاخصه‌بندی است. بعد سومی فلسفه ریاضی شما یعنی نسبتها هست. نسبتها در این جا قاعده‌مندیه‌ها، براساس چه چیز تعریف می‌شود؟ براساس چگونگی، چرایی به تبعیت از نظام ارزش، بعد نظام علوم و نظام دانش تبعی می‌شود. یعنی نیاز ما چیست؟ و چگونه پاسخ دهیم. این به تبع این دستگاه پاسخ داده می‌شود در اینجا طبیعی است که در اینجا برای شما علوم اجتماعی طرح می‌شود ولی علوم اجتماعی که در اینجا طرح می‌شود. حاکم بر علوم اجتماعی تجربی است. چون نیازها می‌خواهد سفارشات ما را بدهد. طبیعی است که مثلاً دانش تجربی شما پس از دانشی که درباره علوم انسانی دارید تعریف می‌شود. علوم انسانی یعنی چه؟ پس از اجتماعی قرار می‌دهید ما اجتماعی را بر مبنای ولایت تعریف می‌کنیم. انسانی که رسید می‌آییم به بخش روان‌شناسی و رفتار انسان طرح می‌کنیم. بعد می‌گوییم علوم تجربی اینگونه که ما بیان می‌کنیم فیزیک در باکس می‌رود نه دین در یک باکس کوچک برود. یعنی در این فاز می‌گوییم فلسفه فیزیک یعنی رفتار طبیعی بعد گفتید فلسفه ریاضی بعد فلسفه زیست. همه را هم مادی

تعریف کردید. بعد از این پایگاه آمدید فیزیک کاربردی فیزیک شیمی کاربردی، پزشکی به مفهوم عام. بعد آمدید روان‌شناسی را به عنوان رفتار عادی که حاصل این سیر است جامعه‌شناسی در یک باکس کوچکی نوشتید فلسفه، دین، هنر، سنن، آداب الی آخر. ولی در اینجا دقیقاً برعکس است. می‌گویید که ما می‌آییم اول قرار می‌دهیم که از لحاظ گرایش جزء کدام امت هستند. اعتقادات آنها چگونه است. بعد قدرت فکری آنها توسعه یافته یا نه. حتی در آمار بانک مرکزی مدل بنویسیم اول سؤال می‌کنیم دین و مذهب چیست؟ بعد سؤال می‌کنیم میزان تقیدش به مذهبش چقدر است. بعد سؤال می‌کنیم که اطلاعات او نسبت به مذهب چقدر است. آیا مذهب را در شکل فردی، اجتماعی، تاریخی می‌بیند چگونه می‌بیند. پس معلوم شد که این شخص یک متعصب که فقط مطالب را در جزئیات خرد می‌بیند نیست مذهب را به عنوان یک جریان متکامل گسترده که همه وجوه را می‌پوشاند می‌داند. اگر در این سطح هست بگویید بدانیم مذهب او خوب است بینش او خوب است تا حدی که همه شئون حیات را می‌پوشاند می‌گوییم برای عملی کردن این چه فعالیتهای اجتماعی چه فعالیتهای پرورشی کاربردی و انسانی لازم است و چه فعالیتهای کاربردی می‌تواند حضور داشته باشد. مهم‌ترین مسأله‌ای که شبکه با آن روبرو است این است که آیا وقتی که اطلاعات می‌آید چگونه آنها را نظم بدهد و برگردد. شما الان می‌روید در طبقه‌بندی کتابی کتابخانه، حالا چه حجمی باشد چه گنگره‌ای. دین را می‌بیند در زیربخش جامعه بعد داخل ادیان یک دین برای هزار و چهارصد سال پیش بعد هم قرآن را در طبقه بالا قرار می‌دهید فلسفه و دین در طبقه بالا ولی طبقه بالا از چه کمدهای از کمدهای که در طبقه پایین پایین قرار دادیم. یعنی شما بگویید قرآن نورافشانی کند به همه علوم می‌گوییم از آن کمد نمی‌تواند نورافشانی کند.

آقای حبیبی: با این ادله نمی‌توانیم بگوییم ملاک کتاب داری ما این بوده بنابراین دسته‌بندی علوم این گونه شده است.

حاج آقا حسینی: اینکه ما دسته‌بندی علوم را چیز دیگر رسم کردیم. گفتیم علوم پایه نمی‌تواند از آن مستغنی باشد یعنی چه؟ یعنی رفتار طبیعت اصل است در درست کردن مدلهای میدانی یعنی پیش فرضهای دیگر را نمی‌تواند بپذیرد، طبقه‌بندی موضوعات او حکم می‌کند که دین را ببرد پایین یعنی دین را به زعم این اخلاق جامعه است. اخلاق جامعه بروز کرده در یک شکل مثلاً همان گونه که هنر شعر در شکل یک شاعر آمده یک کتاب شعر گفته همانطور که یک فیلسوف آمده اندیشه جامعه را مدون کرده. یک صنعتگر آمده نیاز جامعه را درست کرده و یکی از مصنوعات طبیعی جامعه می‌شود آن زمان مفهوم انقلاب فرهنگی با این توصیف خیلی خوب واضح می‌شود شبکه هم چه رسالتی دارد واضح می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه‌آرایی: روح‌الله عابدی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۹/۲۰

پیاده‌کننده نوار: قدمی

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۸/۲۱

جلسه: ۲۲

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) **مکان جلسه:** سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای؛ حبیبی و خانم؛ بلیغ **زمان:** ۵۶ دقیقه

خانم بلیغ: به دنبال مطالبی که در برنامه داشتیم رسیدیم به سطوح، اولین فصلی را که در آن پیدایش است موضوع و هدف است. وارد موضوع شدیم در تعریفش همان ابتدا ضرورت را تعریف کردیم که هدف ایجاب، موضوع تعیین می‌شود بعد همان روند پیدایش موضوع را داشتیم در مورد ضرورت گفتند قبل از اینکه وارد بحث شبکه شویم اینجا نوشتیم که بهتر است خاطرنشان شود که نیاز به تعریفی از تکامل هستیم فلسفه تاریخی می‌خواهیم که تعریفی از تکامل بدهیم. بعد می‌خواستم وارد آن سه تا تکاملی که داریم، تکامل تاریخی، تکوینی تاریخی و اجتماعی شویم چگونه آن را به این وصل کنم یا جریان تکامل را اینجا چیز مجملی می‌دانیم.

حاج آقا حسینی: جریان تکامل هیچ چیز نیست حتماً یک شدنی دارد از نظر هستی یک شدنی دارد از نظر کیفیت یک شدنی دارد از نظر تقاضای اجتماعی. یعنی مقبولیت اجتماعی این سه تا با هم فرق دارد، یعنی شما می‌گویید که حجم و وزن و مثلاً اوصافش، تغییراتش اینها را نمی‌شود از هم جدا شود با هم هستند. حالا چرا ما تفکیک می‌کنیم؟ ما هر گاه تفکیک می‌کنیم برای محاسبه نسبتها و تصمیم‌گیریها و بهینه‌ها حتماً مؤثر است.

خانم جدی: من بحث را اینگونه نوشتم که اگر تکامل حل شود نیازها تا بی حد انتظارات غرفی و

عمومی

جامعه می‌شود یعنی دنبال آن چیزی که گفتم باید تعریفی از تکامل داشته باشیم. بعد الان ما جریان تکامل را بگوییم اینگونه است یعنی ما براساس میانی الهی می‌گوییم اینگونه است.

حاج آقا حسینی: نه. جریان تکامل حتماً هست نهایت در دو جهت یا در جهتی است که از پرستش ماده در جامعه بدست می‌آید صورت اصل می‌شود هم به عنوان بهینه‌سازی بهره‌وری مادی، به صورت اجتماعی اصل می‌شود آن وقت این بهینه‌وری اگر لازم شد در خود سرمایه تمرکز ایجاد شود در سرمایه همین پذیرفته می‌شود اگر پذیرفته شد که تمرکز سرمایه‌داری لازمه‌اش ظلم است. می‌گویند نه. این ظلمی که شما دارید می‌گویید جدا از تکامل بهره‌وری نگاه می‌کنید. عدل همین است که واقع می‌شود. اگر بگویید که عاطفه خط می‌خورد و در جامعه از بین می‌رود. و بشر بازیچه سرمایه می‌شود می‌گوید اخلاق و واقعیت همین است. آن چیزی که شما در نظرتان هست می‌گویید خیال‌گرایی و هولاگرایی اگر بخواهیم چیزی را وارد کنیم در آن به عنوان عامل مقیر قابل تعمیم دهنده. آن وقت باید دست بردارید از توسعه بهره‌وری اگر از توسعه بهره‌وری دست بردارید شکست خوردیم بنابراین خودش را در یک جبر مادی ملاحظه می‌کند. این مسأله نبود روی عاطفه کم حساب باز نکنید. اگر بشر احساس که مهره ماشین است، ابتدا انگیزه بهره‌وری آن تأمین می‌شود یعنی خیلی زود متوجه می‌شود که اصل ابتهاجات مادی هم به او تحمیل می‌شود آن نیست که انتخاب کرده، اختیار او تبدیل به جبر شده است. به عبارت دیگر توسعه آزادی، توسعه امنیت هرگز از این دستگاه برنمی‌خیزد آن وقت این اختلاف روی منافع هست و منافع خرد و منافع سازمان پیش می‌آید نظارت اخلاقی که به دنبالش مسئولیت سیاسی هم باید باشد، شدیداً دغدغه‌آفرین است و انسان در اضطراب نمی‌تواند زندگی کند. بدترین زندگی، زندگی در اضطراب است. اگر بیشترین مشکل را در شرایط داشته باشید و امنیت روحی وجود داشته باشد قدرت مقابله با شرایط را دارد ولی اگر از درون آسیب‌پذیری بالا باشد شکسته می‌شود. در دستگاهی که تکامل از ماده پرستی بدست می‌آید ممکن است در ظاهر نعماتی داشته باشد. ممکن است تنعمات ظاهرش

اطرافش را پوشانده باشد ولی از درون دچار مشکل باشد. یک مثال در صدق عملی، یعنی آنچه را که فرد در نظام ارزشی می‌پسندد در عمل هم همین‌طور باشد ممکن است بگویید در جامعه به مردم تحمیل شود این حرف را تبدیل می‌کنید به یک عامل درون‌زا و بیرون‌زا می‌گویید رفتاری که شما می‌خواهید انتخاب کنید در جامعه باعث منزوی شدن فرد می‌شود. این رفتار برآیند یک عامل درونی و یک عامل بیرونی است. فرض کنید نظام اجتماعی در حالت حفظ و اثر، ارزش چگونه می‌گویند نظام اداری؟ از طریق تحریض و تحقیر برای کار. فقط نظام اداری، نظام اداری که الگوی مصرف و تولید یک ساختار اساسی و اصولی جامعه یک نتیجه‌ای دارد که شخص اگر بخواهد خودش را تهذیب کند کاملاً باید منزوی شود. اگر بخواهد حضور داشته باشد باید یک مقدار تخلف را در گزینش خود بپذیرند. چون ساختار اجتماعی چیز دیگری را می‌گوید. خوب اگر پذیرفت به هر نسبت که پذیرفت صدق عملی آن با صدق نظری‌اش اختلاف دارد و نحوه طبیعی این امر اخلاق عمومی جامعه می‌شود. بنابراین افراد را سریع متهم به فساد در جامعه نمی‌کنیم. می‌گوییم در این شرایط آنچه را که برآیند اختیار شخص با اختیار اجتماعی است اینگونه است. اگر کسی خواست تلاش کند می‌گوییم در نظام اجتماعی است یعنی ساختارهایی که در جریان توزیع قدرت و ثروت و اطلاعات واقع شود این را بهینه‌کنید به نسبتی که موفق شویم که شرایط را برای صدق اجتماعی به وجود می‌آید.

خانم جدی: آیا شرایط اجازه می‌دهد.

حاج آقا حسینی: کسانی هستند که تصمیم می‌گیرند برای تنظیم ساختارها کاری که در اینجا می‌کنید کار کوچکی نیست در این کار به دلائلی مجبور شوید به طور مثال عرض کنم تخصیص بودجه لازم و کافی برای این مطلب نیست. اگر بود طبیعی بود که شما از وقت خود را آزاد می‌کردید و محض کار می‌کردید. یعنی تخصیص بودجه بیشتری بود و دوستان بیشتری هم می‌

توانستید همراه داشته باشید. در عین اینکه شرایط به نسبت زیادی محدودیت برای شما ایجاد می کند ولی با انگیزه شخصی، شما سعی می کنید به نسبتی بیایید کار کنید. اگر توانستید کار کنید شرایط صدق اطلاعاتی را توانستید تهیه کنید اول برنامه ریزی کلی بعد برنامه ریزی تفصیلی شود. ابتدا به صدق اجتماعی در بخش اطلاعات کمک می کنید بازتاب این کمک به نسبت صدق اجتماعی را بالا می برد. صدق اجتماعی بالا برود اطمینان و اعتماد بالا می رود. تکامل در شکل الهی آن چگونه است؟ جناب عالی می گوید در شکل الهی این است که از ماده پرستی برنیاید. یک خط دیگری در تکامل در کنار این خطی که الان وجود دارد رسم می کنید که در آن محور می گوید تکامل واقعیت پیدا می کند در تکامل اجتماعی در جهان آن وقت هرگز ما نمی گوئیم که نظام ارزشی که معرف تکامل است این ارزشی ساختگی انسان است یک بحثی در نظام ولایت شده است و در اینجا محدودتر بحث شده ولی بحثی را که در نظام ولایت شده است و در اینجا محدودتر بحث شده ولی بحثی را که در ولایت تکوینی، تاریخی، اجتماعی، این سه تا اینگونه نیست که از فلسفه گرفته شده باشد به عنوان یک واقعیت می گوئیم که بشر امتهای مختلفی هستند امت برتر کدام است؟ امتی که وزن مخصوصی ارزشی آن بیشتر باشد؟ می گوئیم وزن مخصوص ارزشی آن بیشتر باشد یعنی چه؟ می گوئیم وقتی الگوی امتی برسد به قدرت مقاومت آنها در ایشار بیشتر است. مثال عرض می کنم شما می گوئید یک شخصی که کمونیست باشد در مقابل سرمایه داری می تواند بایستد مقاومت روحی او در حد انتحار است ولی این فرد در مقابل مسلمان نمی تواند بایستد. چرا نمی تواند بایستد؟ می گوئیم مسلمان ایشارش وابسته به عالم دیگری است. یعنی حدّ نمی خورد یک نفر کمونیست ایشارش حدّ می خورد به این عالم. بنابراین اگر مسلمان در درجات بالا باشد نسبت به کمونیست در درجه به آن حدّ پیروز است. هر چند کمونیست نسبت به سرمایه داری در قبول انتحار پیروز است و سرمایه داری آنها وابسته است به بهره وری مادی. قدرت قبول کشته شدن آن بسیار بسیار کمتر است. باید در شرایط اضطرار قرار بگیرد تا قبول کند که

کشته بشود. بنابراین ابتدا نظام ارزشی به عنوان یک واقعیت اُمتهای مختلف داریم. اُمّت اسلام قدرت مقاومت روحی برتری دارند. مگر اینکه ببری در زهد فردی. مفهوم زهد اجتماعی را شناسند. قدرت مقاومت منطقی آنها هم بیشتر است یعنی نظام فکری گسترده‌تر، توانمندتر و کارآمدتر باشد. باید قدرت موضع‌گیری عملی آنها هم بیشتر باشد. اگر ساختارهای متناسب آن را دست پیدا کرده باشند نتیجه این مطلب چه می‌شود؟ نتیجه این مطلب این می‌شود که در مباحث ولایت و تولی کسی خلافت برتر و منزلت برتر پیدا می‌کند که دیگران را بتواند موضوع تصرف قرار بدهد. به نظر می‌رسد که تا اینجا بحث این نتیجه را می‌توانیم بگیریم. که دین به عنوان یک امر واقعی است نه اینکه ما آن تراشیده باشیم و آن را بپرستیم. یعنی مسلمان نمی‌گوید من بر اساس فلسفه خداپرستم. می‌گوید در مقام استدلال فلسفه برتر ولی ایمان مافوق فلسفه است. اختیار بالاتر است.

خانم جدّی: پس بنا به تعریفی که از تکامل داریم حالا یک فلسفه‌ای را که فلسفه تاریخی است ذکر می‌کنید. حالا سؤال اینکه این فلسفه تاریخی با آن چیزهایی که در فلسفه کلان جناب آقای مرعشی دارند در نظام بینش فلسفه چرایی چگونگی و چه نسبتی اینها چه نسبتی دارند. اینها همان فلسفه تاریخی هستند؟

حاج آقا حسینی: این نظام ارزشی که دارید شما به هر چیزی که گرویده باشید بر اساس آن فلسفه چرایی و شما بوجود می‌آید.

خانم جدّی: ذکر کردم ما فلسفه تاریخی در اینجا نیاز داریم که در برنامه خود بتوانیم ضرورت و نیاز را تأمین کنیم.

حاج آقا حسینی: می‌خواهد تصمیم‌گیری کند در این نیت بر مبنای فلسفه چگونگی که فلسفه تاریخ می‌گوید.

خانم جدی: فلسفه چگونگی فلسفه تاریخ است؟ من ارتباط این سه فلسفه را عرض می‌کنم.

حاج آقا حسینی: چرایی یعنی چرا هست؟ چگونگی می‌گوید مکانیزم و ساختار جریان آن چیست؟ در فلسفه چگونگی می‌آید ولایت را تحلیل عقلی می‌کند. ولایت تکوینی، تاریخی، اجتماعی را با تحلیل عقلی. وجودش در بالا هست. تحلیل عقلی آن پایین است.

خانم جدی: به دنبال این نیازها هست براساس نیاز و ضرورت‌ها است. ضرورت و هدف که موضوع از آن می‌آید. چون من بحث موضوع را کار می‌کنم. در این بحث تعریف که شما از موضوع در جلسه قبل داشتید من یک فلویی کشیدم که الان فلو را یک بررسی کنید ببینید در نظام اجتماعی هم به همین شکل است و دیگر جای کامل‌تر شدن دارد یا نه. الان با صحبت‌هایی که شما فرمودید فکر کردم که شاید بشود از قبل‌تر آورد.

حاج آقا حسینی: جدولی که بیشت و هفت موضوع بوده. در این جدول می‌شود این را کامل کنترل کرد.

آقای حبیبی: در این ارتباط خواستگاه منطقی پژوهش جایگاه منطقی پژوهش کاربرگ مهندسی تحقیقات است.

حاج آقا حسینی: نه کاربرگ مهندسی تحقیقات نیست، به اصطلاح برنامه است. یعنی آن چیزی را که تعریف جامعه را می‌کرد می‌خواست به برنامه برسد.

آقای حبیبی: مدل برنامه با جدولی کشیده شده است.

خانم بلیغ: توضیحش را آقای مرعشی شروع کردند توضیح بدهند در طرح توسعه مبانی علم ولی توضیح کامل این را در همین کتاب برنامه نداریم.

حاج آقا حسینی: اینجا نداریم. ما جایی دیگر در فرهنگستان علوم داریم که بحث معادله و شاخصه است. در بحث شاخصه همین دیدگاه را توضیح می‌دهیم. این ضرورتی را که الان ذکر

کردیم صفحه ۱۳۱ است. ۱۳۱ پس از نظام نیازمندیها و شرایط مطلوب شما ذکر شد آن پس از توصیف نسبت به شرایط مطلوب در نظام نیازمندی است که قبل از این مطلب طبیعتاً نظام فلسفی که فلسفه چرایی و تکامل می شود حاکم برالگوی ارزیابی وضعیت موجود است یعنی در حقیقت می گوییم نظام فلسفی، نظام تکامل، نسبت بین این دو، الگوی ارزیابی می شود. الگوی ارزیابی که داشته باشید توصیف می کنید شرایط موجود را در یک سطح. در سطح وضع موضوعات موجود. در سطح موضوعات مطلوب هم با الگوی ارزیابی تعریف می کنید. طبیعتاً تعریفی که این برخاسته از تکامل است ربطش به این است. آن وقت طبیعی است که بین این دو نیازمندی می دهد که از بین این نیازمندی باز طبقه بندی می کنیم اولویت موجود را ضرورت تعریف می کنیم.

خانم جدی: پیدایش همان پیدایشی است که ما در برنامه داریم.

آقای حبیبی: ما از جهتی که اصطلاحاتی که در این جلسات می شود با ادبیات موجود همسان کنیم بایستی تعاریفی که در ذهن خوانندگان است بررسی کنیم بعد بگوییم به جای آن ما یک همچنین چیزی می گوییم.

حاج آقا حسینی: سه مقوله ارزشی، بینشی و دانش را شما تجزیه شده هایش را فرمودید منتهی من می خواهم بگویم در ادبیات موجود به اینها چه می گویند و بعد شما بفرمایید من درست تعریف کردم و یک جمله ای مابه ازاء آن ما چه می گوییم آیا همین است؟ ارزشها تعریف آن این است مجموعه مقولاتی که خوب یابد، باید یا نباید را در جامعه مشخص می کند را ارزش می گوییم. مثلاً دزدی خوب است یا بد. حجاب باید داشت یا نباید داشت. چه چیزهایی در جامعه خوب یا بد است ارزشهای آن جامعه را مشخص می کند. نظام ارزشی نظام بایدها و نبایدها است. بعد براساس اینها ما در ادبیات علوم اجتماعی می گوییم نگرشها شکل می گیرد. حدس می زنیم بینشی که شما می گویند معادل نگرش است نگرش یعنی اینکه فرد براساس ارزشهایی که به آن باور پیدا کرده است

ذهنیتی پیدا می‌کند که آن ذهنیت آمادگی به آن می‌دهد برای عمل کردن در مقابل محرکهای بیرونی یعنی شما یک الگوی ذهنی پیدا کردید که اگر با یک افغانی برخورد کنید براساس آن نگرشی قضاوت می‌کنید که این افغانی آدم باسوادی نباید باشد تحصیلات زیادی هم نباید داشته باشد. احتمالاً از جهت اخلاقی با فرهنگ ما زیاد سازگار نباشد. یعنی شما براساس نگرشهای خود عمل یا رفتار می‌کنید، که معادل فارسی آن نگرش یا وجه عمل گذاشتید. حال یک سؤال که آیا بینشی همان نگرشی است که من تعریف می‌کنم یا چیز دیگری است؟ دانش هم عبارت است از کشف قوانین و قواعد حاکم بر جهان هستی و جهان مخلوق. تعریف علم از ادبیات موجود. کسی که این روابط را بیشتر بشناسد عالم‌تر است یا دانشمندتر است. یعنی صاحب دانش که براساس آن دانشها افراد تولید می‌کنند. رفتار می‌کنند فکر می‌کنند و کنش و واکنش با هم می‌پردازند. این سه تعریفی است از دانش و بینش و ارزش اگر نگرش باشد. ما در کتابچه خود می‌خواهیم بگوییم که ارزش در ادبیات موجود عبارت از این است یا هر سه تا را در حوزه علوم انسانی و فرهنگی دیدید یا شنیدید.

خانم جدی: این سه تا چه هستند یعنی ما وقتی می‌خواهیم بگوییم نظام بینش یا نظام ارزش یا دانش این سه تا چه هستند. چون در رابطه با حساسیت آنها می‌توانیم بگوییم حوزه‌های ادراکی انسان هستند.

آقای حبیبی: و در واقع جایگاه آن را در کتاب شبکه می‌خواهیم تعیین کنیم.

خانم جدی: دو جا الان داریم به کار می‌گیریم تا آن جایی که من می‌دانم یک جا آن خدمتی که راجع به علوم می‌گوییم برمی‌گردیم به این یک جا هم که راجع به موضوع می‌خواهیم بنویسم.

آقای حبیبی: یک سؤال هم در مورد گمانه زنیهاست که سه مرحله را شما در آن خصوص تحقیق

ذکر کردید. شما فرمودید

گمانه زنی یعنی احتمالات یا حدسهای علمی و آگاهانه که محقق قبل از رفتن در میدان تحقیق می زند. چرا می زند؟ برای اینکه یک سرنخهای خاصی دنبالش باشد که آنها را بدست بیاورد نه چیز دیگر را والا در یک جمعه بازار یا سوپرمارکت شلوغ گم می شود. که دنبال چه بگردد بنابراین قبلش با گمانه یا فرضیه وارد خواهد شد. این فرضیه ها هم همینطوری بدون پشتوانه نیست یعنی هر فرضیه ای را محقق نمی دهد. قبلش یک تحقیقات مقدماتی واکنشهایی راجع به موضوع و تحقیق می کند بعد به طور خلاصه در مراحل تحقیق راجع به سه مرحله ایجاد احتمال، گزینش احتمال و ایجاد دقت و تناسب بین احتمالات صحبت شد اگر ممکن است به ایجاد تناسب بین گمانه ها توضیحات بیشتری بفرمایید.

حاج آقا حسینی: با طرح یک سؤال ذهن شما را نسبت به موضوع تدریجاً نزدیک می کنیم. به طور مثال در نظر شخصی مسئله حجاب و زنش زیاد است. بنا است درباره یک عمل اجتماعی انجام بگیرید. در رابطه با فرهنگ جامعه که مسأله اش مسأله توسعه ولایت الهی است که می تواند معضلات مدیریتی را حل کند. یکی از موضوعات فرهنگی هم حجاب است که از موضوعات خرد اجتماعی است (ادامه نوار نامفهوم است) گاهی در مسأله خرد حساب کنیم، گاهی کلان و گاهی توسعه. می گوئیم عقیف النفس است این فرد سؤال اولی که می کنم این است که شما بایدها و نبایدها را نظام به آن می دهید. طبقه بندی می کنید یا نه. اگر نظام می دهید این بایدها را می برید به تکامل و در جای دیگر تعریف کنید و ریشه اش را می برید به محور باید خدا را تسبیح کردن. یعنی وقتی می گویند حجاب می گویند چون رسم اجتماعی است. چون مردم می پسندد یا نمی پسندند حالا می گویند اولاً ارزشها نظام دارد. ۲- نظامش چیست. بخشهای آن کلاً در یک مجموعه تمام می شود خودش بخشی از تاریخ می شود می گوئیم در شرایط فعلی جامعه ما در برابر ستم گری بزرگ باید بایستیم خانمها هم باید حضور داشته باشیم. ممکن است شرایط عوض شود. این معنا را در این سطح نیاز نباشد یک کار دیگری نیاز باشد. پس تعریفی که اول در نظام می بریم. بعد در تکامل بعد

در محور حاکم بر کل می‌بریم. بنابراین نظام ارزشی باید‌ها و نباید‌ها را بریده لحاظ می‌کنیم که از جامعه برخاسته است و به عنوان اخلاق طبیعی و اخلاق مجموعه‌ای شناخته می‌شود. حتماً نمی‌تواند نظام ارزشی حاکم بر تکامل را تعریف کند. بلکه خودش محصول یا مولودی است که به وجود آمده از دل یک رفتار جبری ماده و از بین هم می‌رود به عبارت دیگر فلسفه اخلاق آیا برآمده از مراحل تکامل به صورت جبری است یا خیر. حضور انسان هم در آن است؟ این در دید موجود علمی که خود تعریفش می‌کنیم بیشتر اخلاق را می‌بریم در نگرش جهان‌شناسی، به این معنا گرایش‌ها حاکم باشد این معنا ندارد. گرایش‌ها، نگرش‌ها چگونگی‌ها و بعد علوم اجتماعی بهره‌وری را مشخص می‌کند. پس این اختلاف را یک اختلاف مبنایی در مفهوم بود. این مفهوم را حتماً در طول توضیح می‌دهم اما اینکه نظام ارزش، بینش دانش هر سه روی هم چه چیز شوند. این مثال را من برمی‌گردانم به یک مثال دیگر شما در مورد فرد گفتید نظام حساسیت. بعد گفتید هر چه در نظام حساسیت به هر حال هر فرمی که داشته باشد براساس فرمی که نظام حساسیت دارد نسبتی که دارد. در نظام دوم که اطلاعات یا نسبت هست این یک موضع خاصی را پیدا می‌کند بعد برمی‌گردد و موضع عملی و اجرایی آن مشخص می‌شود برای همین برای کل جامعه و درباره فرد. یعنی فرهنگ اجتماعی را بخواهم تحلیل کنم. می‌گویید فرهنگ اجتماعی حساسیتش می‌شود نظام ارزش آنچه را که در اینجا می‌گویید متناظر است با آن چیزی که در تک فرد می‌گویید اینجا در نتیجه چه می‌گویید؟

خانم بلیغ: این که افراطی است.

حاج آقا حسینی: فرهنگ اجتماعی است. فهم اجتماعی. فهم اجتماعی را فهم افراد جامعه نگیرید. یک وقتی می‌گویید فهم این فرد یک وقت می‌گویید فهم این دسته می‌گویید فهم افراد یک جامعه. یک وقت می‌گویید برآیند فهم جامعه چیزی است به نام فرهنگ اجتماعی که بستر است. برای

تحقیقات. فرهنگ اجتماعی را شما می‌گویید تشکیل می‌یابد از نظام ارزشی بر مبنای شما که حاکم است یعنی امم مختلف که جوامع مختلف. گرایش و تعقل آنها و تجربه آنها اصل است. می‌گویید براساس گرایش سنجشهای اجتماعی انجام می‌پذیرد که مولود آن فلسفه چگونگی و چرایی و امثال ذلک است. براساس فرهنگ فلسفه، فرهنگ فلسفه کجا بوده؟ گرایشها. فلسفه تولید شده. براساس این فلسفه نیازها تعریف شده تجربه آغاز شده. بنابراین می‌گویید فرهنگ جامعه را داریم ترسیم می‌کنیم. یعنی فهم اجتماعی را با قید کلمه اجتماعی را که فهم را فهم افراد جامعه نباشد.

آقای حبیبی: کلیت آن یعنی تیتراژ بحث شناخته شد که بیشتر بُعد اجتماعی یا در بُعد فرهنگ اجتماعی است

که زیر حوزه یا زیربخش داریم که ارزشهای اجتماعی در فرهنگ مجموعه اجتماعی یا بینشهای اجتماعی و دانشها ارزش را تعریف کردیم و هم تعریف هستیم با تعریف موضوع منتهی مباحثها فرق می‌کند.

حاج آقا حسینی: یعنی مبنای ما را پایین پایین قرار می‌دهد مذهب گرایشی است متناسب با خصوصیتی که احیاناً می‌گوییم مثلاً مذهب اورپا دارد یا خیر؟ نمی‌گویید مسئولیت می‌گویید مظهر گرایش به قاعده علمی است می‌گوید وقتی کارهای اجتماعی، بایدها و نبایدهای اجتماعی اداری هرگز به وسیله مذهب انجام نمی‌دهند.

آقای حبیبی: یعنی شاخصه اصلی یا عامل اصلی آنها مذهب نیست.

حاج آقا حسینی: می‌گویید که اخلاق مدیریتی برآمده از دکترین فلان نظریه را داده بعد هم شده است قاعده علمی آنجا یاد می‌دهند و اینجا هم عمل می‌کنند. صحبت از اینکه حضرت مسیح(ع) نظرش چیست؟ می‌گویند این بحث اخلاقی است ربطی به بحث مدیریت و بایدها و نبایدها ندارد. حالا صحبتی کنند و دعایی کنند کاری ندارند.

آقای حبیبی: یعنی این جایگاهی ندارد این بُعد ارزشها مشخص شد و تفاوت ما با مکتب مادی یا مکاتب غربی و بینش یعنی چه؟

حاج آقا حسینی: در این بخش که جامعه شناسی می‌گویید فلسفه، یعنی اطلاعات یا نظریه خاصی که درباره نگرشها هست برآیندی از مراحل تکامل جامعه مانند هنر این را هرگز حاکم نمی‌کنند بر فرضیه نسبت این فرضیه باید رفتار طبیعت را قاعده‌مند کند. برخلاف اینها اولین چیزی را که صحبت می‌کند علوم نظری که می‌خواهند تعریف کند در مورد ارزش، گرایش یعنی نگرش اولین چیز که صحبت می‌کند است در فرد هم اول اختیار می‌کند حساسیت را می‌آید بعد می‌گوییم اولین چیزی که با حساسیت می‌آید اطلاعات آن هست. چرا اینجا رابطه را پایین قرار می‌دهند. برای اینکه رفتار خاص انسان اسمش آگاهی است که آگاهی در یک مکانیزم طبیعی به وجود می‌آید (ادامه نوار نامفهوم است)

آقای حبیبی: کارآمدی گمانه؟ کارآمدی گمانه که تبدیل شد به معادله. نسبتش به سایر گمانه‌هایی که درون

و زیربخش آن وجود دارد، در جایگاه اینها در علوم ریاضی خود جایگاه هر چه در آن کم و زیاد شود. کم و زیاد شده در ایجاد تناسب یعنی این ایجاد و اثبات تمام شده. این گمانه این کارآمدی را دارد. گمانه زنی یک صحبت است. نسبتش گزینش بهترین گمانه یک صحبت است. مقام ثبوت حتی در مورد امور مذهبی، اثباتش امر آخر است مثلاً من یک مثال سریع می‌گویم برمی‌گردم در ریاضی. من ریاضی را از امتداد، خط، نقطه بعدش می‌آیم براساس خط، نقطه تعریف می‌دهم انحناء و استقامت. اجسام و خط منحنی بر اساس مربع می‌گویم مربع قطعه پاره چهار خط مستقیم است. بعد می‌گویید کیفیت قرارگیری ارتباط آنها با هم چگونه است؟ یا جاهای دیگر فرق می‌کند. می‌گویم با زوایای مساوی و لوزی می‌گویند در لوزی هر دو زاویه با هم مساوی است. بنده دارم

تعریف می‌کنم اشکال را براساس دو تعریفی که داشتم انحنا و استقامت حکم در بارش نمی‌دهم یک شکل را به نام مربع می‌گیریم می‌گویند یک دانه از اینها راشکلش را برای مربع نمی‌گویم. نحوه مساحتش را ذکر می‌کنم. بعدمی‌گویم این را می‌گذارم در یک کفه ترازو. کلیه اشکال هندسی دیگر را هم می‌گذارم در کفه ترازوی دیگر. حالا می‌گویم چه نسبتی بین این مربع و آن است. مثلاً دایره نسبت به مربع این نسبت می‌شود حکم و این عمل می‌شود تعریف پس از حد اولیه اصل موضوعه قضاوتی که درباره چگونگی انحنا و استقامت پس از او تعاریفی را درست می‌کنید. در تعاریفتان یک تعریف را معیار قرار بدهید و می‌گویند در گمانه‌زنی انتخاب بهتر منزلتش، منزلت تعریف است. نه منزلت آن به این مرحله می‌گوییم ثبوت نه اثبات. می‌گوییم ثبوتاً تعریف این است. بعد می‌گوییم اثباتاً نسبتشان را چگونه است درست می‌کنید در ایجاد تناسب ولو علوم نظری باشد این بخش نظری که عرض شد در علوم تجدیدی صحبت کردم که اگر شما تناسبها را بتوانید ببینید طبیعی است که در مورد مجموعه بتوانید ببینید. در مورد مجموعه می‌گویید من یک پیش فرضهایی دارم که تعاریفی دارد و یک نسبتهایی بین آنها فرض کردم. یعنی تعریف من از مجموعه، تعریف من از عوامل عوامل غیر موضوع عامل اصلی، فرعی و تبعی است. بعد می‌گویید این عوامل و نسبتهایی که دارد در عینیت کنترل کردم. می‌گویید این مقام ثبوت تبدیل به اثبات شد. یعنی ایجاد تناسب شد یعنی قاعده شد.

آقای حبیبی: حالا می‌آید خودش را با دانسته‌های قبلی و یا اثبات شده‌های قبلی هم اینگونه است.

حاج آقا حسینی: بله. آن باید اول خودش اثبات شود بعد تأثیرش را نسبت به سایر اطلاعات خود اینکه حکم می‌شود، می‌شود ایجاد تناسب ولی مجموعه دقیق‌ترش این است که ایجاد تناسب بین آنچه را که دارید با بقیه هم معلوم شود. یعنی کارآمدی آن هم تعریف شود در این معادله اینگونه بدست نیاید. بعد باید ببینید نسبتش با بقیه چطور است. منزلتش درست می‌شود. همین که شما

معادله را تمام کنید منزلتش با بقیه در حقیقت درست شده است و ملاحظه منزلت یک بحث دیگری است.

و صلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه آرایی: روح الله عابدی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۹/۲۰

پیاده کننده نوار: قدمی

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۸/۲۱

جلسه: ۲۳

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای: حبیبی محمدی زاده و خانم‌ها: بلیغ و جدی زمان: ۶۲ دقیقه

حاج آقا حسینی: به دنبال برنامه‌ای هستیم با عنوان طرح تأسیس ایجاد شبکه تحقیقات، به عبارتی شبکه مدیریت تحقیقات. سؤال مهم ما این است که برنامه‌ای بعدی که شبکه به آن عمل می‌کند چیست؟ گفتیم بدون اینکه بخواهیم لجستیک مالی یا نیروی انسانی تحقیقات را به عهده بگیریم می‌توانیم رفتار فعالیت تحقیقاتی را نظام منسجم بدهیم طبیعتاً نسبت به مسأله ادراکاتی از قبل داریم، یعنی یک پیش فرض‌هایی داریم که بر اساس آن می‌توانیم تعریف کنیم. برای برنامه تأسیس و طرح ایجاد چه چیزهایی لازم است. گفتیم یک هرم پیدایش می‌خواهیم که تغییراتی بکند یعنی همان چیزی که حاکم بر ادراک است مکانیزم تولید است. بر خود مکانیزم تولید شبکه طرح تأسیس شبکه هم حاکم است یعنی ابتداً پیدایش شبکه و چگونگی آن که می‌خواهیم تأسیس کنیم، مثل هر کار دیگر تولیدی قبل از تولید، آن را نمی‌شناسیم در تعریف شبکه می‌توان گفت اولین ادراک یا ساده‌ترین ادراک را به آن می‌گوییم پیدایش، حالا در یک موضع خیلی کوچک باشد یا درباره یک شبکه بنابراین مرحله اول کار ما مفاهیمی است که برای تأسیس شبکه طرح برنامه، شبکه تحقیقات به منزله ساده‌ترین تصویرها هست بعد باید یک تغییراتی بکند برای آنها هم باید تعریف کنیم قدم بعد باید تکامل کند یعنی اگر ما بگوییم سه سطح داریم سطح اولمان ۱ هرم است سطح دوم ۳ هرم است سطح سوم ۹ هرم باید بگوییم که در سطح اول ادراکی که داریم تبدیل پیدا می‌کند

و می‌شود سطح دوم ولی حتماً سطح اول راهنمای آن چیزی است که تبدیل می‌شود. یعنی منهای سطح اول، قدرت تبدیل را نداریم بنابراین در هر سطحی که تکامل پیدا کند بدون سطح دوم و سطح سوم هرم است نمی‌توانیم تکامل پیدا کنیم. اگر بگوییم سطح اول را حذف می‌کنیم، حتماً رابطه بحثمان با نظام فلسفه قطع می‌شود.

مهندس مرعشی: یعنی ایجاد در سطح اول است.

حاج آقا حسینی: بله یعنی اگر ما حذف کنیم هرم پیدایش را، نتیجه می‌دهد عدم ارتباطات منطقی شبکه با معانی تأسیس، به عبارت دیگر ما در درست کردن برنامه می‌خواهیم یک طرح درست کنیم شروع می‌کنیم از پایین به بالا رفتن یعنی اینجا را می‌خواهند برای چه هدفی درست کنند؟ چه چیزهایی دارند؟ چگونه شروع به بحث کردن می‌کنیم؟ چرخش که پیدا می‌کند تدریجاً نیازمندی‌های آن را پر می‌شود. چگونه ربطش را به تکامل می‌دهید، تعریف نیازتان را چه طور به تکامل ربط می‌دهید تخمین که محفوظی شد تخمین‌هایی که در باره تولید کار خانه ای که تولید قلم و خودکار می‌کند جمع آوری کنید بعد بیایید اینها را دسته بندی کنید، ربطش را بدهید که این لازم هست یا نه. در چه مرحله ای از تکامل هستید؟ برای چه اصلاً وارد بحث تکامل شدید؟ اینجا کجا بحث را تمام می‌کنید؟ می‌گویید «سفارش مشتری» می‌گویم تا یک سقفی می‌توانید سفارش مشتری را بیاورید ولی از یک جای دیگر بگویید سفارش تکامل، اگر تکامل بخواهد از داخل در بیاید این یک حرف دیگر است. ولی اگر در تکامل تبعیت از وحی بیاید، از نظام ارزش بیاید، یک چیزی دیگر می‌شود. بنابراین انتظاری را که داشتیم و چیزی را که در بخش اول ربط ما با فلسفه از طریق چه چیزی است؟ تعریف ما را از ضرورت، موضوع و هدف بر مبنایی که داشتیم نسبت به اطلاعات بیان کردیم اگر این را بیان نمی‌کردیم در سطح دوم که شناسایی را دقیق‌تر مورد تحلیل قرار می‌دهد. نمی‌گویند در سطح دوم بیاییم، مقدوراتی را بگوییم بعد این مقولات را متوجه گمانه

زنی کنیم و در گزینش و تناسب آن چیزی در آخر می‌آوریم که می‌خواست انگیزه‌ها، اندیشه‌ها و عمل‌ها را هماهنگ کند. به دلیل اینکه با یک فلسفه خاص به شناخت شناسی نگاه کردیم گفتیم که در غیر این صورت نمی‌توانستیم بگوییم، آمدیم بخش آخر را مورد توجه قرار دادیم که از آن بخش هنوز شاید بحث‌هایی داشته مانده باشد. حتماً باید توجه داشته باشیم که در جدول شاخصه‌های برنامه ایجاد شبکه به خلاف که امور زمانی را همیشه موصوف دوم یا مضاف الیه دوم قرار می‌دادیم باید ساختار قرار دهیم. می‌گفتیم محدوده‌هایش چه چیزی است؟ مثلاً وسایل و موضوعات چیست؟ موضوع یعنی مضاف الیه دوم ساختارش قسمت بعدی قرار می‌دهد باید مفروض بگوییم که آنچه را که باید هرم پیدایش قرار می‌دهیم شروع به می‌کند تبدیل به آن چیزهایی که در شبکه جریان قرار دارد. یعنی در اینجا داشتیم خصلتهایی یا ویژگیها و شاخصه‌هایی را بیان می‌کردیم که ارتباط موضوعات را با فلسفه معین کند و در سطح سوم می‌خواهد بگوید چه چیزهایی ارتباط با عینیت را تمام می‌کند حلقه واسطه بین جدول که بخش فلسفی آن سهم بیشتری داشته و جدولی که سهم عینی آن بیشتر بوده، فرضاً در ۳ تا هرم آینده ما اطلاعات را شروع کنیم به طبقه‌بندی کردن بعد در نهصد بیاییم بگوییم آن اطلاعات چه مقدوراتی داریم در نه هرم که سطح سوم است بیاییم بگوییم چه مقدوراتی داریم. یعنی اگر بنا شد در این هرم سه بخش از دانش بشر اصل قرار بگیرد و تفکیک شود، بعد می‌گوییم بنای هرم اول از سه هرم تغییرات برای تغییرات ادراک ما از شبکه از وصف فلسفی به وصف اطلاعاتی است. سه تا هرم داریم یکی از آنها ارزش است یکی دانش، یکی هم بینش و یکی دانش، می‌گوییم در این بخش چه علمی و اطلاعاتی داریم، در هرم دوم تغییرات چه چیزی هست؟ در هرم سوم چه تغییراتی است فقط می‌گوییم در این سه هم هر چیزی که نیاز داشته باشیم حالاً مسئول قسمت نظام ارزش یا هرم ارزش چه کسی هست؟ شما می‌گویید جناب آقای حبیبی اطلاعاتش در این قسمت خوب است هم منطقش را می‌دانم هم فلسفه و استدلالش را می‌داند و هم مصادیق را می‌دانند. بعد می‌گوییم مدیریت هماهنگ سازی این بخش از

اطلاعات بدست ایشان است. فرضاً خانم جدی مسئول نظام بینش هستند و خانم بلیغ نظام دانش، می‌گوییم چطور در یک مدل هماهنگ شوند. یعنی چه؟ یعنی در شبکه یک مدیریت بالای سر همه هست که مدعی که بعداً به آن می‌رسیم شما در آنجا باید بتوانید مثلاً مدل مبدل داشته باشید بگویید سؤالاتی که در علیت طرح می‌شود چه طور می‌آید؟ در بخش، بینش از بینش چه سؤالاتی می‌آید در دانش و بالعکس. این چرخه جریان اطلاعات یعنی به عبارت دیگر سازماندهی توسعه گمانه یا اطلاعات از گمانه تا اطلاعات. این چگونه می‌خواهد انجام شود؟ این چیزی هست که به صورت خیلی کلی بگوییم.

خانم جدی: این سه تا هرم هر کدام سه سطح دارند همان مفاهیم کلان عینی را دارد.

حاج آقا حسینی: طبیعتاً باید در اینجا معلوم شود در نظام ارزش پایه برای ما چه چیزی هست؟ همان طور که در بینش باید ببینیم پایه چه چیزی است؟ در دانش هم باید ببینیم پایه چه چیزی است؟ هر کدام از اینها با همدیگر چه نحوه ارتباطی داد و ستدی با هم دارند. مدیریت شبکه‌ای این سه بخش را با مقدوراتش درست می‌شود حالا یک بخش هماهنگ کننده بالای سر همه اینها داریم و می‌خواهم همه اینها را به اصطلاح اداره کنم.

خانم جدی: علاوه بر سیاست دوباره این تفکیک سه تایی این طرفی هم دارد. چرا همان یک هرم را چند قسمت نمی‌کنیم؟ چرا حتماً سه قسمتش می‌کنید؟

حاج آقا حسینی: یعنی یک هرم شما کشیدید و بعد آمدید قسمت را باز سه قسمتش کردید
تقوم

داخلی اینها را می‌گفتیم که این موضوع از این طرف یک ارتباط دارد به این طرف هم یک فلش دارد کما اینکه این طرفی هم باز به این طرفی فلش دارد ولی این کل آن می‌شود یک بخش کامل پس ارتباط درونی اینها را نشان می‌دادیم اگر می‌برید دیگر داخل یک مجموعه تلقی نمی‌شد.

یعنی کلاً منزلت که از سطوح عرضی و طولی بخواهیم حساب کنیم. سه تا هرم می‌شود آن تقوم که در آن سه تا هرم دیده نمی‌شود در سطح فرد که می‌آید تغییرات بگیرد جدا، جدا می‌شود. یعنی ابتداءً ارزش، بینش و دانش را جدا نشان می‌دهد ابتداءً در سیری که دارد می‌رود بالا ولی یادمان نرود که این موضوع هست که خرد می‌شود به نسبیت. ولی وقتی می‌آید در الگوی تعریف این ۹ تا هر کدام ۳ تایی را که دارند می‌آیند در جدولی تعریف باید تعریف ۲۷ رویشان می‌آید بعد که تعریف می‌کند ۲۷ جدول تعریفش اصل قرار می‌گیرد بقیه را مطالعه می‌کنید و همچنین بقیه را نسبت به هر کدام یعنی ما یک جدول ۷۲۹ تا داشتیم در یک نظام مشمول آن که باید تا پایین این نقطه تمام شود البته تجزیه می‌کنید تا بیاید پایین اگر تجزیه نکنیم همه این ۷۲۲ تا، طبیعی است که یک مقدار مشکل‌تر می‌شود. شما به کوچکترین نظام شامل و مشمول بعداً در الگو حداقل کاری که می‌توانید بکنید ۲۷ و ۲۷ تا یکی.

خانم بلیغ: یک موضوعی که وارد شبکه می‌شود به قولی که یک شبکه تحقیقی باید این سه بحث اطلاعاتی اجرایی را از سر بگذارند، نهایت نتیجه‌ای بدست آید یا اینکه شما برای طرح درست کردن مجبورید این کار را بکنید یعنی وصف فلسفی اطلاعاتی اجرایی برایش قائل شوید، اینکه نتیجه بحث فلسفی است اطلاعاتی‌اش بحث اجرا خواهد بود!

حاج آقا حسینی: شما یک گمانه را که می‌آورید می‌گویید من در مورد گمانه به شرطی نظر می‌دهم که بتوانم تبدیلهش کنم آن زمان قدرت تبدیل کردن معنایش این است که جناب آقای مرعشی تحقیق می‌کند روی ساعت جناب آقای حبیبی روی استکان تحقیق می‌کنند موضوع، ابتداءً هیچ ربطی به هم ندارند شما اگر زبان مبدلش را داشته باشید و بتوانید تحقیقات ایشان را ترجمه کنید می‌توانید به کاری که ایشان دارند کمک می‌کنند وقتی محصول آمد، ما فقط عرضه کننده و توزیع گر هستیم، البته وقتی که در جعبه می‌گذاریم ممکن است محصول را خیلی درشت، یکی را ببریم

بالای بالا، یکی را بیاوریم پایین پایین اینها فقط در توزیع است، برای سفارشات اجتماعی چه کنیم؟ سهم در سفارشات اجتماعی فقط و فقط به میزان این هست که کجای ویتترین این را بگذارند، اگر بیاید در روزنامه می‌گویید من این خبر را تیتتر صفحه اول با خط درشت بگذارم تا صفحه هشتم با خط ریز بگذارم.

مهندس مرعشی: اگر فرض کنیم موضوعی در حوزه دانش از ما سوال کنند در علوم کاربردی آیا ما لزوماً ما این را می‌بریم فرض کنیم ابعاد بینشی و ارزشی‌اش چیست؟

حاج آقا حسینی: این یک نحو شبکه داشتن است فقط در منعکس کردن این به جامعه مأخوذ است وقتی می‌گویید خیر وقتی محصول می‌آید بازار کارش نداریم از آن وقتی که گمانه تحقیقاتی می‌زند، زمینه‌های مطالعاتی به من بدهید از آنجا همراهش هستیم یک گمانه می‌زند بعد گمانه‌اش را به ما می‌دهد. در ساعت سازی درباره اینکه اختلاف سطح انرژی را چگونه هدایت کنم که ساعت به آنها نشان داده شود حالا این را چگونه ترجمه کنم به زبان کسی که استکان می‌سازد می‌گوید آنجا که صحبت از اختلاف پتانسیل برای نشان دادن ساعت نیست که شما می‌گویید که اگر دستگاهتان این قدرت را داشته باشد. این تعریف را به کارآمدیشان بگویید مرغوبیت این چه چیزی است؟ و نسبتش را در بینش و ارزش بتواند تمام بکند حتماً نه فقط در استکان می‌تواند گمانه را به آقا منتقل کند آنهایی که هم در فلسفه کار می‌کنند به آنها هم می‌گویند این احتمالی که برای من آمده در کار شما چه اثری دارد به ارزش هم می‌گوید ضمناً راندمان که در ارزش است چه تأثیری می‌گذارد، پس بنابراین اطلاعات وقتی که وارد می‌شود بایستی بتواند به کلیه گمانه زنی‌ها در زمینه خودشان موضوعات جدیدی را طرح بکند بدون اینکه خود این آنجا برود.

مهندس مرعشی: بدون این نیست کار براین بوده باشد آیا کار برای خودش باید همراه این برود

در گمانه‌ها سیر کند؟

حاج آقا حسینی: مدیریت باید مدلش این قدرت را داشته باشد که شما می‌گویید که من انرژی را تبدیل کنم به نور. نور را به حرکت و امثال ذلک ما هم می‌توانیم تبدیل کنیم در یک سطح بالاتری آنوقت در اطلاعات می‌خواهید چکار کنید؟ اطلاعات فقط می‌خواهد در بخش توزیع، روزنامه نگار باشد می‌خواهد در پروسه تولید هم باشد، در جریان تولید از اول پیدایش گمانه این احتمال ایجاد یک نسبت تا تکامل یک نسبت بر اثر یک معادله، اگر می‌خواهید همراهش باشید، همراهی که هدایت بکنید هم خودش هم بقیه را که دارند کار می‌کنند.

مهندس مرعشی: اگر این برای شما روشن شد یعنی کار برد این نقطه اینطور نیست که اگر برایش کار می‌کند لازم نیست که بیاید در هر مه‌ای دیگر.

خانم بلیغ: به نظر می‌رسد برخورد شبکه با موضوعات مستقل چیست چون فرمایشات شما مبتنی بر این بود که ربطی با هم می‌بیند یک موضوع که بصورت مستقل آنجا وارد شود بدون ربطش به موضوع دیگر آیا اصلاً برخوردی دارد یا قضیه به جهت اینکه شبکه بودنش همه را در ارتباط با هم می‌خواهد ببیند.

حاج آقا حسینی: شبکه اگر نتواند موضوع را در ارتباط ببیند توزیع‌گری بیشتر نیست.

خانم بلیغ: اگر بتواند ببیند برخوردش با موضوعات به صورت مستقل چگونه خواهد بود.

حاج آقا حسینی: یعنی به عبارت دیگر، یک کمک‌های بتواند بکند که این مطلب را کنار مطالب دیگر بگذارد تا کار بهینه شود این کمک خرد است یک کمک بالاتر که باید بکند ببرد تا جای دیگر یعنی؛ به عبارت دیگر اگر بخواهد تصرف کند، حتماً باید هدایت کند فرض بر این است که باید هدایت کند.

خانم بلیغ: هدایت کند موضوع را بصورت مستقل یا لزوماً در ارتباط با بقیه موضوعات.

حاج آقا حسینی: من مثال را همین خودکار را می‌آورم، شما سؤال می‌کنید که مواد اینرا از چه

می‌گیرند که مقاومتر باشد دیرتر خراب شود، مرغوبیتی که برای مشتری است از من سؤال می‌کنید یکبار من می‌آیم می‌گویم بازار قلمی که هم از نظر اقتصادی ارزان باشد. هم خوب بنویسید، هم زیبا باشد همین پارامتری که شما می‌بینید همه را جمع کنیم یک تصویری را می‌نویسید. یک وقت کمی بالاتر می‌گوییم. ضمناً در الگوی کلان جامعه سرمایه‌گذاری روی وارد کردن کامپیوتر می‌شود هنوز نیاز به قلم هست به میزان زیادی مثلاً ۵۰ سال آینده کم می‌شود بعد یک کمی که بالاتر بروم دیگر سؤال شما را جواب ساده نمی‌دهم بگویم که بازار امروز تا ۶ ماه دیگر چیست؟ حالا این توسعه را توسعه معنوی و مادی دیدم حتماً جوابی که به شما می‌دهم متناسب با آن می‌دهم. این را به صورت ساده عرض کردم پس بنابراین یک موضوع مستقل را دیدن و پاسخ دادن یک مرحله است یک وقتی خدماتی که برای این موضوع می‌گوید و در ارتباط با کلیه موضوعات خبر می‌دهد، یعنی می‌گوید چه سطح از خدمت را می‌خواند آن سطح را در اختیار او قرار می‌دهم.

خانم بلیغ: البته وظیفه شبکه این نخواهد بود که صرفاً توزیع‌کننده اطلاعات باشد اگر هم چنین قرار نباشد چه نیازی هست یعنی اگر بخواهد صرفاً توزیع‌کننده باشد یا ابتداً به آن پردازد چه نیازی به بحث فلسفی و اطلاعاتی است؟

حاج آقا حسینی: فراموش نکنید که صرفاً توزیع‌کننده بودن تعارف است شما اگر مثل روزنامه هم بشوید یک چیز را بزرگ می‌کنید یک چیز را کوچک یک نحو مدیریتی که مدیریت بازار را فقط توزیع می‌کنید. نه مدیریت تولیدی، یعنی بالواسطه مدیریت می‌کنید از طریق طلب اجتماع ولی اگر شما طرف را هم بخواهید هدایت کنید به طرف شما برمی‌گردد، یعنی واگذار نکنید به مردم چون چیزی را که می‌پسندد همان را به مخ می‌سپارد، طلب اجتماعی را می‌شود هدایت کرد بالاترش تکامل است و به عبارت دیگر آنهایی که ادعای توزیع می‌کنند و ضعیف دخالت می‌کنند.

خانم بلیغ: یعنی انگیزه دارد می‌دانم در همین حالا ضعیف نیاز به بحث فلسفه و بحث اطلاعاتی

هم هست.

حاج آقا حسینی: یک وقت می‌گویند آمریکا چطور جلو می‌برد من می‌گویم احوال را تحریک می‌کند و مادی هم دنیا را ملاحظه می‌کند. دنبال این هم نیست که بشر از ماده بگذرد اخلاق را هم مادی تعریف کند، هر چیزی را که می‌پسندید از درون دستگاه می‌خواهد اخلاق را تعریف کند، شما که این را قائل نیستید به عبارت دیگر قائل نباشید از بالا بیاید باید به صورت دیگری برخورد کنیم آن وقت یادمان نرود توسعه و تفاهم اجتماعی هم نمی‌آید این کار را بکند، این کار به تنازع اجتماعی ختم می‌شود. شما دانشها را بعدا بیایید طبقه بندی کنید ذیل هرم پیدایش برای چه؟ برای مقدوراتی که نسبت به دانش ها دارید برای هماهنگی به کار بگیرید.

خانم بلیغ: یعنی نقش مسئله پیدایش فقط برای همین است؟ چند دسته اطلاعات داریم، اطلاعاتی که به صورت دسته‌بندی بسیار بسیار کلی موضوع قرار می‌دهید برای تقسیم یعنی در واقع نمی‌گویید گمانه، قبلا گفتیم دانش‌ها را پایین می‌آورید حالا چه مقدوراتی نسبت به این اطلاعات و چه فعالیتی داشته باشید؟

آقای حبیبی: ما بر اساس یک مدل فکری که داریم هر چیز را که تعریف بکنیم از آخر به

اول

حرکت می‌کنیم. ابعادش را از آخر به اول حرکت می‌کنیم، یعنی می‌گوییم یک قدم قبلش هرم تکاملی را تعریف کرده باشیم باید عینی مشخص شده باشد. قبل از این دانشی از مسائل فلسفی و زیربنایی‌ترش را داشت، اگر حرکت از کل، به عمق باشد گم می‌شود، در این مسیر لااقل ما چون ذهن به این باکس‌ها عادت کرده، این گام بحث را راحت تر جا می‌اندازد، برای بقیه افراد متعارف است ادبیات کتابها و نوشته‌ها هم اینگونه است اگر می‌خواهیم به اینجا برسیم اینطور عادت کنیم بهتر است این برنامه ایجاد شبکه یا فعالیت یا گردش عملیات این سه تاست.

حاج آقا حسینی: پس باید بگوییم که ما صرفنظر از کل هم بکنیم فرض می‌کنیم شبکه درست

شده

جناب آقای حبیبی تشریف می‌آوردند بیش آقای مرعشی می‌گوید این شبکه شما چکار دارد می‌کند می‌گویند دیگر شما باید توضیح بدهد.

آقای حبیبی: هدف نهایی که می‌خواهیم به آن برسیم مشکلی که حل می‌کند چیست؟ برای این چه گامهایی برداشته شده است.

حاج آقا حسینی: بگویم ایشان دارند مدیریت می‌کنند توسعه اطلاعات را به صورت شبکه‌ای.

خانم جدی: ما یک بار در برنامه گفتیم می‌خواهیم برنامه ایجاد شبکه یعنی به چیزی برسیم.

آقای حبیبی: من می‌گویم که بحث اگر غیر از این باشد که بگویم می‌خواهیم برنامه ایجاد چیزی که ما الان التفات می‌کنیم این که در ذهن من است راهی می‌رویم در داخل برنامه فعالیت آن وقت می‌گوییم کسی خودکار می‌آورد، این کار را می‌کند، به این کار چند تا هرم مقدماتی مربوط است.

حاج آقا حسینی: یک وقت سؤال می‌کند که این شبکه شما موضوعات را مستقل هم می‌بینند،

فعالیت شبکه را می‌بیند.

مهندس مرعشی: سؤال خانم بلیغ برای کاربران است نه برای مؤسسين، هنوز فعالیت می‌کنند

چون

مؤسس شبکه هستیم باید جای دیگر سیر کنیم و کاربران وقتی که می‌آید آن می‌تواند سؤال داشته باشد. طبیعتاً ما که یک سازمان درست می‌کنیم فرض کنیم در کشور سازمانی ایجاد می‌کنیم باید توجه داشته باشیم مردمی که مراجعه می‌کنند به این مرکز فعل و انفعالاتشان چگونه واقع می‌شود دقت می‌کنید یکی از گرفتاریهایی که بصورت جدی در ساختارسازی در نظاممان داریم این هست

که به فرآیند عملیاتی که آنجا بدست ما واقع شود هیچ التفاتی نداریم، شرح وظیفه می‌نویسیم بعد می‌سپاریم دست یکی دیگر که از آن لاجرم یک غولی می‌سازد بر حسب طبیعتش می‌شود یا مثل اینکه تناسب بین قالب و محتوا را رعایت نمی‌کنیم، توسعه و ساختار در بحثهایی که داریم استفاده می‌کنیم.

خانم جدی: هدف را خیلی خلاصه گفتیم «ایجاد پایگاه مدیریت شبکه تحقیقات» بدنبال آن پیشنهاد کردم اگر هدف را می‌خواهیم در برنامه ایجاد بدانیم باید هدف خود برنامه را بدانیم راجع به موضوع استراتژی و هدف تقریباً به تفصیل نوشتیم به هدف که رسیدیم (هدف در مرحله پیدایش بوده) گفتیم که: هدف «آن کارآمدی است که از تفسیر موضوع انتظار داریم» پس خلاصه اشاره کردیم که ایجاد پایگاه است و این به بقیه توضیحاتی که به تفصیل در مورد موضوع استراتژی صحبت کردیم.

حاج آقا حسینی: متغیر را در نظر داشته باشید، وقتی بیرون شی دارید، این را ندارید، ضرورت داشتن یک چیزی که بالا جمال تمام می‌شود این طرف می‌آورد می‌گوید این چیزی که سلبی بود حالا داریم، اوصافی که می‌تواند خلاصه مجموعه ما را پر کند، این هدف قبل از موضوع است موضوع را بررسی می‌کنیم، این می‌شود ایجادش، بین اینها دو تا موضوع پیدا کنید حالا موضوع ما در وضعیت فعلی است که باید روی این موضوع، یک فعالیتی انجام بگیرد، آن فعلی که می‌خواهد روی آن انجام بگیرد می‌شود، استراتژی تبدیل، به آن چیزی که در وضعیت نیست و در زمان دوم باید باشد. پس از اینکه موضوعمان را یافتیم موضوع خود یک شی متغیر است که یک وضعیت فعلی دارد، یک وضعیت مطلوب، یعنی وضعیت موجود، وضعیت اول موجود است وضعیت دوم مطلوب آن محوری که کنترل تغییراتی را تا آخر همراهی می‌کند یعنی افعال متعددی که در تغییر به این انجام می‌گیرد، عملاً رهبری‌اش را به عهده دارد، این می‌شود استراتژیک محور هماهنگ

سازی مراحل تبدیل. می‌گویید هر مرحله یک سیاست‌گذاری دارد یک برنامه محورشان می‌آید در کلیه مراحل تغییر علت اساسی‌اش را بیان می‌کند، عامل اصلی این تغییر وضعیت و انتقالش به مطلوب در کلیه مراحل استراتژی است حال آن هدفی که در اینجا داریم می‌شود وضعیت مطلوب این شیء که از وضعیت گذشته آمده حالت نسبی در جهت مطلوب وضعیت به اصطلاح برای مرحله تکامل نسبت به مرحله فعلی، شما فرمودید وضعیت مطلوب؟ وضعیت مطلوب هم می‌توان اسمش را گذاشت من فکر می‌کنم از هدف تا مطلوب کمی فاصله داریم، یعنی وضعیتی که در تناسب با مطلوب قرار بدهیم آنچه را که اینجا داریم وضع داریم وضع موجود، شما یک تغییری دارید و یک تغییراتی باید بکند، باید برسد به وضع دوم، وضع دوم هدف شما از این شیء بدست می‌آید در وضعیت مطلوب یک راندمان مفروض است، که اگر آن راندمان به دست شما بیاید این نقض فعلی را ندارید.

خانم جدی: خود هدف را عیناً بگویید وضعیت مطلوب یا هدف، در واقع کارآمدی وضعیت مطلوب برای ما هدف است؟ شبکه شما توانست اطلاعات را هماهنگ کند چگونه این توضیح را دادید انگیزه، اندیشه، عمل اجتماعی را در تحقیق به هماهنگی برسانید، سطح اول آن هدفی که دارید اگر این کار از آن بیاید متوجه اینها سطح بالاتر می‌توانید ببینید یعنی همین طوری که سطح پایین را می‌گویید فلش بزن سطح پایین می‌تواند حتماً فلش هم بالا بزنید بگویید متوجه همان‌طور که می‌توانید خرد کنید هدف را و بگویید هدف چه بخش‌هایی می‌دارد: می‌گوییم سه بخش؛ هماهنگی، اندیشه، انجام. و صحبت این است که اگر بالعکس آن بیاید باید بتوانیم هدف را بگوییم بالعکس چه چیزی می‌شود؟

حاج آقا حسینی: ایجاد شبکه چه کاری از آن بر می‌آید؟

خانم جدی: همان هماهنگی که فرمودند.

حاج آقا حسینی: نه این هماهنگی‌ها واقع شد.

خانم جدّی: همان توسعه تفاهم بله توسعه تفاهم را هدف بگذاریم پایگاه توسعه تفاهم اگر خواستید بگویید توسعه تفاهم عملی است که شبکه فعالیتش را می‌کند می‌گویید پایگاهش را می‌خواهیم درست کنید. اینجا من که شروع کردم موضوع را می‌گویم من اصلاً کاری ندارم که شبکه هست یا چیز دیگر، یک تعریف از موضوع داریم که چطور بدست می‌آید بعد دیدیم که متوجه شبکه می‌شود.

حاج آقا حسینی: یعنی مکانیزم دستیابی.

خانم جدّی: برای استراتژی هم همین‌طور جدا از اینکه شبکه هست یا نه، یک تعریفی از استراتژی داریم بعد آن مراحل تحقیق، حالا می‌خواهیم ببینیم در شبکه چگونه است؟ ولی در هدف این را نمی‌فهمم قبل از شبکه بگوییم بین آن هدف مطلوبی که قبل از بوجود آمدن آن موضوع هست و هدفی که بعدش هست.

حاج آقا حسینی: هدفی که قبلش است صرفاً به وضع تعریف می‌شود.

خانم جدّی: شبکه چیست؟

حاج آقا حسینی: وصف شبکه را شما باید آنجا ذکر کنید، ببینید وقتی می‌گویم ضرورت حالت ایجاد به وصف می‌گویم موضوع بدست می‌آید موضوع را دوباره می‌برد در وضع می‌گویند که ضرورت دارد چه تغییراتی این موضوع بکند ما که این موضوع را نداشتیم، ما راجع به ضرورت شبکه، شبکه را در هدف نمی‌دیدید، نه جدا از شبکه این توضیح را داشتیم که اگر بخواهیم موضوع را بگوییم بازار امروز تا ۶ ماه دیگر چیست؟ در توسعه اجتماعی هم نگاه می‌کنم این توسعه را توسعه معنوی و مادی دیدیم حتماً جوابی که به شما می‌دهم متناسب (وقتی بحث ضرورت پیدا شد و هدف را گفتیم در بحث سلب و ایجاد) بحث سلب و ایجاد را جدا گفتیم.

مهندس مرعشی: آنچه که امروز شما فرمودید بحثی است که مبتنی بر تنظیم زمان برنامه شد ما وارد توصیف آن می‌شویم که به اصطلاح به ضرورت کل بحث که ما در بحث شبکه داریم شما خودتان متکفل یک مقدار تبیین نمی‌دیدید ولی من احساس می‌کنم در مقام پاسخ به سؤال شما برای این قضیه از الگوی تنظیم برنامه خودتان وارد می‌شدید، من احساسم این است اما اینطور نبوده که از ابتدا تا انتها آن الگو را به صورت جامع و یکپارچه وصل شود. ما در هرم پیدایش سه تا موضوع داریم که بر هم متقومند یکی بحث ضرورت یکی بحث هدف یکی بحث موضوع حال می‌خواهیم آن مقداری، از توضیح است و مربوط به هدف است در این بحث متقوم هدفشان را کامل کنند.

وصلی الله علی سیدنا محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۹/۱۲

جلسه: ۲۴

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) **مکان جلسه:** سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای؛ حبیبی و خانم‌ها: بلیغ و جدی **زمان:** ۷۰ دقیقه

حاج آقا حسینی: این بحثی را که در خدمت شما هستیم یک تقسیم بندی اجمالی است ما اگر جدولی را که به صورت هرم می‌نویسیم همیشه جدول تجزیه بدانیم عین همین در نظام اصطلاحات در جدول نظام تعاریف هم یک جدول ترکیب عالی داشتیم که می‌شود نظام تعریفی که در کتاب نوشته شده. حتماً هر چیزی که به آن می‌رسیم در جدول سازماندهی که در آن هست. برای اینکه به خوبی در آن کار کنیم قبلاً باید قدرت تجزیه اوصاف را داشته باشیم. حالا می‌خواهیم تجزیه اوصاف کنیم در جدول که طبیعتاً عینی می‌شود این را بیاوریم در سطر ستون بنویسیم. تعریف ایمان بر مبنای ایمان یعنی یک طرف بالا و یک طرفش سطر شد. تعریفی است کل فلاش ستون مبنا است. تعریف ایمان بر مبنای ایمان، تعریف عقل بر مبنای عقل، تعریف اسم بر مبنای اسم. سطر دوم تعریف ایمان بر مبنای اصل. تعریف عقل بر مبنای عقل و تعریف اسم بر مبنای اسم. سطح سوم تعریف ایمان بر مبنای حس. تعریف عقل بر مبنای حس و تعریف حس، بر مبنای حس. وقتی دو بار تکرار می‌شود معنایش این است که حد اولیه تعریف ما از نوع خودش است. یعنی حد تعریف اولیه سطر اول آن ایمان است چرا؟ برای اینکه ایمان را به چیز دیگری تعریف نکردیم. در سطر دوم عقل تکرار شده ولو در ستون دوم باشد. عقل بر مبنای خودش تعریف شده و

در سطر سوم حس بر مبنای عقل تعریف می‌شود. سه نوع نگرش است. حسی، نظری و اعتقادی.
مهندس مرعشی: می‌توانیم بگوییم که این برنامه فلسفی بودن ولایت است. و برنامه فلسفی اصلش
شیء است و برنامه اصالت حسی.

حاج آقا حسینی: بله، شما می‌توانید اینگونه بفرمایید: اسلامی، التقاطی، الحادی. نهایت این است
که اگر در اسلامی مثلاً حس هیچ کاره است فقط به ایمان تبلیغ شده یا نه اصلی، فرعی، تبعی،
ضرب می‌شوند در هم متقوم هستند. نهایت اینکه در اسلامی کلیه تعاریف ما نقش ایمان در آن
محوریت دارد و در التقاطی نقش عقل در آن اصلی است و در الحادی نقش حس اساسی است.
یعنی چه؟ یعنی حالا اگر می‌خواهیم بنویسیم علوم پایه، تجربی، انسانی. انسانی که مثلاً انگیزه و
آگاهی و امثال ذلک هست بر پایه چه چیز تعریف می‌شود؟ بر پایه حس. از طریق تجربه بر پایه
حس تعریف می‌شود. حالا اگر گفتید نظام بینش، نظام ارزش، نظام دانش. این سطر دوم می‌شود
می‌توانیم بنویسیم مثلاً سه، این دو. آنگاه اگر گفتیم نظام ارزش، بینش، دانش. بنابراین ما قبل از
اینکه وارد خردش بشویم می‌خواهیم بگوییم در آن سه هرمی که داریم در مرحله دوم شما بر یکی
از اینها بتوانید شبکه‌خود را تنظیم کنید نه بر سه تای آنها. البته از پایگاه این نظریه می‌شود یعنی این
باید بتواند در دستگاه خودش برای کل اینها جا پیدا کند.

مهندس مرعشی: یعنی از پایگاه نظام ارزش، بینش، دانش.

حاج آقا حسینی: بله، همین گونه است.

خانم جدی: تعریف اطلاعات چیست؟

حاج آقا حسینی: ما اطلاعات را تعریف می‌کنیم. تجزیه یعنی چه؟ یعنی برای یک اطلاع خصلت
روحي در آن قائل هستیم. انگیزه در آن حضور دارد. اندیشه هم حضور دارد. انجام عمل هم در آن

حضور دارد. به عبارت دیگر، گرایش‌های روحی حتماً در آن هست. محاسبات، عقل را در آنجا می‌توانیم ایمان را معادل با گرایش، عقل معادل با سنجش، حس را مقابل با قدرت عملکرد قرار داد. خانم بلیغ: این جدول برای تعریف هر چیزی می‌شود بکار برد و آیا خود جدول جدای از این کار چطور بکار برده می‌شود؟

حاج آقا حسینی: خود جدول، تجزیه کردن است. یک کاری که سطر و ستون می‌کنیم باید بتوانیم شیء را سه وصف برای آن قائل شویم بنابر مبنای خودمان یک مبنایی داریم در اینجا ولایت، تبعیت، تصرف. گفتیم گسترش یا تکثیر بدون سه وصف نمی‌شود. تکثیر حتماً یک محوری می‌خواهد، یک سطح دوم می‌خواهد که تصرفی است. یک سطر سوم تبعی است. خانم بلیغ: آن برای رسیدن به آن سه تا است.

حاج آقا حسینی: کلاً برای اینکه ما بتوانیم تکثیر کنیم یعنی تبدیل جدول، کارش یعنی سیر تبدیل وحدت به کثرت. ما هر وقت بخواهیم تکثیر کنیم حتماً باید تجزیه کنیم. این تجزیه غیر از ترکیب است.

خانم بلیغ: این همان لایه تجزیه اصطلاحات است.

حاج آقا حسینی: عین همین مطلب را ما نسبت به فلسفه که می‌رسیم بحث فلسفه را تکثیر می‌کنیم. باید هر چه در خودش ضرب می‌شود مفهوم جدید بشود جلوی آن نوشت که من اینجا همین ضرب خود آن چیزی را که در اطلاع مؤثر می‌دانیم انجام بدهیم هم معادلش را به صورت خیلی خلاصه. قبل از اینکه برویم در اجزایش آمده گفته که چه می‌شود ولی هر ۹ تای آنها هم در تقسیمات شماره یک هست هم در تقسیمات شماره دو هم در تقسیمات شماره سه. نهایت این است که در تقسیمات شماره یک ما حتماً محور، سطح اول قرار گرفته. متصرف قرار گرفته سطح دوم تابع سطح سوم قرار گرفته ولی دومی به گونه‌ای بوده است که در تقسیماتی که در مبنای دو

باشد و محور سطح دو قرار گرفته و متصرف سطح سه قرار گرفته و محور عقل قرار گرفته یعنی سطح دو، ایمان قرار گرفته متصرف و حس، تابع قرار گرفته است نظام ارزشی و نظام تجربیدی فلسفه اول می‌آید که فلسفه اصل است بر پایه او تعریف دین می‌کند و سپس دانش را حوزه تجربی می‌گوید. آنچه در معارف دانشگاهی وجود دارد بر مبنای حس معنایش این است که بخش اصلی و محوری قرار می‌گیرد. علوم پایه متصرف می‌شود علوم تجربی، علوم انسانی تابع می‌شود صراحت این است که من مثلاً عرض کنم نظام رفتار ماده می‌توانیم اینجا قرار دهیم بگوییم نظام دانش، جلوی آن هم می‌شود بنویسیم. نظری است. دانش نظری است، دانش کاربردی است و دانش اجتماعی اینها در سه تایی که دانش است نظری، تجربی، اجتماعی که می‌خواهیم بنویسیم مصطلح نیست. در اصطلاحات موجود دانشگاهی صحبت می‌کنیم متناظر قرار بدهید با تناظر آن بهتر می‌توانید صحبت کنید. می‌شود گفت میزان تحلیل نظری، تجربی و اجتماعی است.

خانم بلیغ: ارزش از علوم انسانی است؟

حاج آقا حسینی: ارزش علوم بله. در این قسمت ارزش روی باکس کوچک از انسانی یعنی انسانی را مثلاً سه قسمت می‌کنیم. مثلاً می‌گویید انسانی، روان شناسی جامعه شناسی، انسانی. جامعه شناسی. علوم انسانی شود مثلاً علوم اجتماعی را تقسیماتی داخل آن می‌شود علوم سیاسی. مدیریت اقتصاد. این در جامعه شناسی که می‌آید می‌گویید در جامعه شناسی اول کار هنر قرار دهید بعد اندیشه یا فلسفه. بعدش دین را بیاورید. می‌گویند که جمع این دو تا می‌دهد دین و سنن اجتماعی هم ردیف است.

خانم بلیغ: یعنی بینش هم همانجاست در واقع. ارزش و بینش جزء.

حاج آقا حسینی: بله. بینش متحول می‌شود مرتباً می‌گویند فلسفه اصل نیست در ساختار اجتماعی، بلکه محصول در ساختار اجتماعی اصل است. هنر و زیباشناسی محصول تکامل اجتماعی است.

بعد که می‌خواهید ببینید چطور کامل می‌شود در روان‌شناسی و بعد رابطه‌اش را با پزشکی عمومی و امثال آن را ملاحظه می‌کنید. بنابراین زیر بنای دین را رفتار حسی فرض می‌کنیم. یعنی دین برآمده از جامعه می‌شود نه اینکه از جای دیگر آمده باشد وارد جامعه شده باشد.

آقای حبیبی: یعنی جامعه به جایی رسیده که حالا نیاز به دین دارند.

حاج آقا حسینی: مثل اینکه بگوییم دین هم مثل هنر است. انعکاس جهان در عاطفه انسان مساوی با هنر است. انعکاس قاعده‌مند شده زیبایی متناسب می‌شود با بینش و فلسفه.

خانم بلیغ: در واقع، یعنی ارزش، بنیش، دانش. این سه تا دائمی شده.

حاج آقا حسینی: یعنی دین را شما در یک باکس کوچکی از آن قرار دادید. یعنی درست همان کاری را انجام می‌دهیم. یعنی چه؟ یعنی دین را می‌آوریم بالا، فلسفه را پایین می‌گذاریم و دانش را پایین پایین می‌آوریم. آن وقت شما می‌گویید اقسام مختلف دانش دارید می‌گویید خیلی خوب اقسام مختلف داشته باشیم. شما می‌گویید بیاید قسمتهای مختلف آن را بیان کنیم. مثلاً بگویید که علوم پایه کجا قرار دارد البته ما علوم پایه کلاً ولایت تکوینی، تاریخی و اجتماعی داریم. و آن وقت در بینش خودمان نقش علوم پایه را در یک شکل دیگری می‌بینیم چرایی، چگونگی و چه نسبتی. دانشی می‌نویسید مثلاً فیزیک، شیمی، علوم اجتماعی و امثال ذلک. پس بنابراین شما وقتی سراغ می‌گیرید که اقتصاد کجا هست یک باکس کوچکی از باکسها را نشان می‌دهید که زیر بخشهای اینها هست.

خانم جدی: پس تکلیف چه می‌شود؟ آن نگاه مادی بعد این حالت و...

حاج آقا حسینی: عقل گرایی وقتی که سنجش را به طرف مسائلی و مواردی که مربوط به ما فوق فیزیک هست می‌آید عرفان تجزیه شده و بریده شده از عینیت را به نفع خدا حرف می‌زند.

خانم بلیغ: کجا این را می‌بینیم؟

حاج آقا حسینی: این به نفع خدا صحبت می‌کند وقتی به دانش می‌رسد به نفع دانش حرف می‌زند یعنی التقاط است یعنی دو پایه است. همین چیزی که الان در ایران می‌بینیم. کلاً فلسفه وقتی به امور ماوراء طبیعت می‌رسد می‌آید عرفانی صحبت می‌کند.

حاکم را خدای متعال می‌داند ارزش را به دین بر می‌گرداند و الی آخر، یعنی به دلیلی که بینش را اصل قرار داده بینش تجزیه‌ای است که دانش را از ارزش جدا می‌کند. به ارزش می‌رسد بحث معرفتی مفصل می‌کند در صحبت از خدا و دین و پیامبر و حقانیت و اثبات دین. به دانش می‌رسد اینها می‌رود در طاقچه. درست عمل کرده‌ایم؟ یعنی این بند را ما اعتقاد می‌گوییم. می‌گوییم چیزی را که بر مبنا در مبحث چرایی می‌پذیریم اصلاً در چگونگی نمی‌توانیم بفهمیم. خوب این مطلب کلیه نظامهای التقاطی چه اسلامی باشند چه مادی. نظام التقاطی است که بر دو پایه حرکت می‌کند. یک پایه آن حتماً پایه عقلانی‌تر تحلیلی که داشته باشد. تحلیل ضعیف هم باشد. یک پایه دیگر پایه گرایشی آن است گرایش به دنیا داشته باشد کلیه نظامهای التقاطی اینطور عمل می‌کنند نظامهای التقاطی از ویژگیهایشان این است که هرگز قاطعیت و جزمیت برای اینکه بتوانند کاری را تا پایان برنامه جلو ببرند ندارند. مثال دو شخصیتی و دچار تردید شدن یعنی شما بازاری را می‌بینید که هر دو فرض فروشی می‌کنند. آنکه فرض فروش است فرض کنید آدم متدینی است. مناسک مذهبی را انجام می‌دهد در خرید فرش و فروش صورت معامله را شرعی انجام می‌دهد. سؤال کنید چرا فرش کرمان خریدید یا چرا کاشان یا قم یا تبریز؟ نه اینکه وارد نیست سود خودش را اصل قرار می‌دهد. اگر بگویید چرا معامله را اینگونه انجام می‌دهید دین را اصل قرار می‌دهد. در چگونگی، قالب معامله صورت معامله صورتی است مذهبی.

مهندس مرعشی: یعنی با عبودیت همراهی دارد.

حاج آقا حسینی: با عبودیت. می‌گویید برای چه این نوع کالا این محتوا را برای این قالب به کار

بردی؟ سود آور است. حالا یک آدم اینطوری می‌خواهد تجارت خارجی کند هرگز مصلحت نظام
 اسلامی را محور نمی‌گیرد. مصلحت سود را محور می‌گیرد. به فکر هست که آن شرکت خریدار
 چه کسی هست؟ تقویت که شرکت صهیونیستی است. تقویت می‌شود کسی که علیه نظام است. نه
 صحبت می‌کند از اینکه این کاری که من می‌کنم چگونه است؟ برای کشور ما چه اثری دارد؟ می
 گوید برای من چه خاصیتی دارد. حالا مثال می‌زنم. یک کمونیست، یک سوسیالیست مکانیکی را
 بلد است می‌خواهد برود شاگرد شود. نمی‌رود در مغازه‌ای که مکانیکی می‌کند. می‌گوید من می‌روم
 آنجا که کامیون و اتوبوس تعمیر می‌کنند، علی‌رغم اینکه آنجا کارش سخت‌تر است. مشتری آن
 هم مشتری کمتری می‌باشد. آنجا ممکن است یک مشتری ثروتمند بیاید و بگوید عجله دارم تا
 عصر می‌خواهم حرکت کنم حاضر هستم ده هزار تومان اضافه بدهم که ماشین زود درست شود. از
 ده هزار تومان دو هزار تومانهم به شاگرد بدهم آن می‌گوید نمی‌خواهم گرچه تعمیر ماشین کامیون
 می‌کند. ماشین کامیون هم مثلاً مربوط به سرمایه‌دار است مغازه دار یک سرمایه‌دار است ولی به
 نسبت می‌گوید موضوع کار من با حرفم هماهنگ باشد، یک کارشناس معتقد به خدا، دین ولی می
 آید پشت کار کارشناسی خود می‌نشیند. این دو شخصیت در کار کارشناسی با معیارهایی که کار
 می‌کنند که ربطی به اعتقاداتشان ندارد. این دو محور آن چیزی که اساس بود می‌رسیم یک جاهای
 اجتماعی به هم اصطکاک پیدا می‌کنند. اصطکاکها گاهی شما دین را مقدم می‌دارید ولی نه بر تفسیر
 روشن که من الآن کار کارشناسی را اینجا کنار می‌گذاریم. بعدش چطور می‌شود؟ می‌گوییم این
 همه کشته شده برای اسلام ما هم از کار گذشتیم. حالا این گذشت ما چه نقشی دارد؟ چطور می
 شود؟ در آینده چه تأثیری دارد این را دیگر نمی‌دانید. این دقیقاً معنی دو شخصیتی است. گاهی می
 آید می‌گویید که عاقلانه حساب کنید. دین هم نگفته عقل را کنار بگذارید. خوب همان کارشناس
 هم آن کاسب در کار خودشان افراد خیبری هستند. کاسب فرش در معامله به صرف دیدن را
 تشخیص می‌دهد که رنگش، بافتش نوعش چگونه است؟ این گونه نیست که یک کارگر غیر فنی

باشد. بازار فروش کجا است اطلاع دارد. بازار تولیدش کجا است، نحوه توزیع آن چگونه است اطلاعات فنی را در ممارست عملی بدست آورده است ولی بر دو پایه هستند بر یک پایه نیست. کسی که بر دو پایه باشد حتماً یا به تردید می‌رسد. یا اینکه اگر یکی را غلبه داد به صورت کور غلبه می‌دهد. برای آن آینده مبهم است و روشن نیست. بنا بر این می‌گوییم که عصمت التقاطی حتماً محکوم به شکست است یا در بر خورد این روند.

آقای حبیبی: آیا شما دین و عقل را کمی مقابل هم قرار ندادید؟

حاج آقا حسینی: متقوم به هم هستند لکن ایمان مبنای در خور است. در نظام ولایت می‌گوییم گرایش در محاسبات اصل است. یعنی به عبارت دیگر می‌گوییم شخص با تقوا، منصف، قدرت محاسبه انصاف گرانه را دارد. در نظام ولایت می‌آید نسبت می‌خورد به اینکه حرکت تکامل محال است مگر از پایگاه گرایش یا از پایگاه بینش. بینش می‌تواند کنترل خطا کند. بینش کارایی دارد و در خدمت عقل است تشریع خطا می‌کند، هماهنگی را اثبات می‌کند. نسبت را تمام می‌کند. نسبتی را که در ایمان دارید نسبت تبعی ولایت است. نسبتی را که در عقل دارید نسبت حاکمیت به صحت است.

آقای حبیبی: عقل باید در تبعیت ایمان قرار بگیرد تا عقل الهی باشد.

حاج آقا حسینی: بله عقل باید الهی باشد و الا می‌شود شیطنیت، تدبیر الهی در جهت اهداف باطلی قرار می‌گیرد.

آقای حبیبی: آن مثالی که فرمودید فرش فروشی که حقوق و همه چیز را اسلامی انجام می‌دهد ولی دیدش سود و پول است مبنایش چطور بود؟

حاج آقا حسینی: این مبنا بر دو پایه قرار دارد. در یک شخصیتی عالم را تعریف می‌کند خدا، پیغمبر دارد. دین هست. و احیاناً قدرت ریسک را دارد که اموالش و پولش را برای انقلاب بدهد.

این یک پایه متناسب با مقطع انقلاب است. این پایه ترقی است. جنس عالی تجار چگونه بافته می شود چه رنگی دارد کجا بازاری است؟ سود را نگاه می کند دقیقاً مانند همان کار کارشناس می باشد. کارشناس در کارشناسی گردش با یک ابزار کار می کند اگر کارشناس اسلامی نشده باشد. **مهندس مرعشی:** کارشناس از این لحاظ از تاجر عقب تر است. تاجر فقط قالب کند کارشناس آن را هم نمی کند. مگر اینکه فرض کنید ضوابط سیاست گذاری کلی از جانب رهبری آمده باشد و الا مقید به همان هم نمی شود اگر فرض کنید قانون خاصی برای مثلاً بانکداری اسلامی باشد این کار را می کند ولی باز مقید نمی کند. در تنظیم اهداف سیاستها در هدف محوری می نویسد که مقابله با کفر؟

حاج آقا حسینی: فقط می خواهد در قالب قانون اساسی کارش را انجام دهد. محتوای کارشناسی مانند فرش است. قالب قانون اساسی اش است.

مهندس مرعشی: بخش اصول اقتصادی قانون اساسی نه، همه قانون اساسی. البته اگر همه قانون اساسی را بخواهد بیاورد باید اصل پنج را حاکم کند در محتوا که نمی کند. از این لحاظ کارشناس از تاجر عقب تر است. اینکه شما فرمودید تاجر حاضر است مال خود را به خاطر انقلاب بدهد. آنجا کارشناس یک جایی باید معادله رفتاری با تاجر داشته باشد.

حاج آقا حسینی: می خواهم عرض کنم که جناب آقای ولایتی به روسیه می گوید من از ختم فرزند خواهر هم که شهید شده می آیم اگر امام الآن بگوید برو جبهه با خوشحالی به جبهه می روم. این دقیقاً روی پای اعتقادات خود است. نه روی پای معادلات موازنه سیاسی روی موازنه سیاسی باشد مثل آن بنده خدا دیگر باید بگوید ما در آنجا رسیدیم که باید پشت میز مذاکره باید مسئله جنگ را حل کرد.

مهندس مرعشی: من می‌خواهم متناسب با موضوعات اگر سیاسی باشد. سیاسی سیاسی باشد یک همچنین موضعی گرفته.

حاج آقا حسینی: کارشناسها با هم فرق دارند. شما کارشناس متدین متدین که بیاورید تدین آن که ربطی به کارشناسی او ندارد.

مهندس مرعشی: من می‌خواهم بگویم همان کار آقای ولایتی باید دید در کدام گزینه قرار دارد. همان آقای ولایتی به عنوان پزشک هم این کار را می‌تواند انجام دهد؟
حاج آقا حسینی: نه.

مهندس مرعشی: یا آقای ولایتی مثلاً به عنوان وزیر اقتصاد می‌تواند این کار را انجام دهد؟

حاج آقا حسینی: یا رئیس بانک مرکزی

مهندس مرعشی: من می‌خواهم بگویم آقای ولایتی این خصوصیتی که فرمودید به درون خودش برمی‌گردد. اما به حوزه عمل او بر می‌گردد. حوزه عمل او که اقتضاء چنین بازی را می‌دهد. حالا همین انسان اگر به حوزه اقتصاد برود می‌خواهیم ببینیم که میزان تصرف در اعتقاداتش چقدر است؟

حاج آقا حسینی: خیلی ضعیف

مهندس مرعشی: ممکن است نسبتش را از حیطه هم پایین بیاورد. حالا سؤال بعدی این است که در این تقاطعی که فرمودید دو پایه است چون فرمودید کل نظام.

حاج آقا حسینی: آنچه کل نظام می‌گوید عدالت اجتماعی و توسعه است. دو مفهوم را مجبور

شدند که موضوعاً دو چیز باشد با یک رأی دو تا را بخواهند. معنایش این است که این دو تا قابل تبدیل شدن به یک نیستند. اگر گفتید یک نیست. هر گاه در منطق معیار صحت بر دو پایه طرح شود معنایش این است که از دو پایه که بیایم با آن پایه مقابلی که بیایم یک نقاطی حتماً اختلاف

پیدا می‌کنند. چرا؟ اگر در هیچ نقطه‌ای با هم اختلاف پیدا نکنند و قابلیت جمع داشته باشند یک مبنای واحد دارند یعنی در دستگاه بالاتر و بزرگتر به یک می‌رسد. معیار صحت برای آن یکی اصل است. هر گاه به یک پایه نرسند یعنی مورد اختلاف داشته باشند به دو پایه می‌رسیم. وقتی به دو پایه رسیدیم دیگر صحیح است که بگوییم از این نقطه که نگاه کنم درست این است که این قلم این جا باشد از این پایه که نگاه کنم درست این است که قلم این گونه باشد. صدق و کذب اگر مقابل همدیگر قرار گرفت معنایش این است که منطق که قرار بود درجه خطا را به حداقل برسد به مبهم می‌رسد. یعنی ما می‌گوییم این درست است یا این درست است. این صحیح است یا آن صحیح است.

مهندس مرعشی: این سؤال را از این جهت می‌کنم چون برای تنظیمات مسائل کارشناسی نظام عملاً باید از مجرای التقاط عبور کنیم در یک دوره‌ای. حالا برای اینکه بتوانیم خوب التقاط را آسیب شناسی کنیم. ظاهراً خود التقاط هم در جامعه ما دسته‌های مختلفی دارد.

مهندس مرعشی: التقاطی که میل دارد ایمان دارد التقاطی که میل به اهمیت دادن به عقل را دارد. التقاطی که میل به اهمیت دادن حس را دارد. این سه گروه را در نظام اجرایی داریم. آن وقت باید برای دوره انتقال هم تثیب درست کنیم.

حاج آقا حسینی: یعنی باید حتماً التقاط را در بخش تبعی بپذیریم. و التقاط در بخش تصرفی را به نسبت تضمین کنیم. التقاط در محور را مطلقاً بخواهیم مردود کنیم آن وقت بعد تدریجاً باید حضور محور در متصرف بیشتر شود تا به نسبت تبعیتش بیشتر شود.

مهندس مرعشی: یعنی در برنامه‌ریزی توسعه ما باید روی آن این کار را بکنیم.

حاج آقا حسینی: آن وقت تحولات نهایی که شروع می‌شود از تبعیه‌ها است. ما اول صورت وضعیت موجود را می‌پذیریم بعد می‌گوییم چه تصرفی در تبعی کنیم که به نسبت در متصرف و محور چه تغییراتی ایجاد کند.

آقای حبیبی: این اطلاعات منظورتان تولید دانش و علم است؟

حاج آقا حسینی: شما در تبدیل در ذیلش باید تکامل آن دیده شود یعنی می‌خواهید بگویید چه معاونتی در سازمان نسبت به چه علمی چه کارهایی باید انجام دهد. اول منزلت سازمانی را می‌خواهید بگویید. حالا منزلت سازمانی را ما باید طبقه بندی کنیم. خیلی فرق دارد که بیایید این طبقه بندی شماره سه را بپذیرید و دین را در رده بخشی از جامعه شناسی قرار دهید نسبت را با تولید اطلاعات می‌خواهید بسنجید. ببینید من شبکه اطلاعات را عرض می‌کنم. دین را در بخش انسانی آوردید از بخش انسانی هم در زیر بخش آن آوردید مثلاً. اگر بگویید این فایل با عدد آغاز می‌شود. این فایل با دو و این با سه آغاز می‌شود. در فایل سوم شما آمدید طبقه دوم رفتید در پوشه کوچکی که در آنجا قرار دارد. معنا ندارد اطلاعات او را بزرگ کنیم. بعد بیاییم نسبتش را با قبلها بسنجیم. یک اطلاعات خرد قرار دارد. یعنی اخبار مذهبی، اطلاعات مذهبی، تولیدات مذهبی حالا یک عده نشستند اصول استنباط احکام حکومتی را در قم تولید می‌کنند در نظر شما اینکه اینها اطلاعات را که تولید می‌کنند کار آمدی آن در کجا است؟ می‌گویید این کار آمدی بسیار مطلوبی دارد برای افرادی که معتقد به سنن اجتماعی باشند احیاناً این اشخاص در پستهای حکومتی واقع شده باشند می‌گویید این به درد آقای مرعشی می‌خورد بنا به دلیلی که ایشان انسان معتقدی است. سنت گرایی است. در محدوده اختیارات خاص سازمانی که به او واگذار شده، در محدوده برنامه‌ای که امکاناتشان تخصیصشان مشخص است. حالا احیاناً یک امتیازاتی را هم بدهیم و بگوییم مسجدی را هم درست می‌کند. در تکمیل بحث اگر بنا دارد الگوی اساسی تنظیم طرح و دانش

مدیریت را عوض کند. پس هر خبری که در اصول استنباط احکام حکومتی بیاید جایش اینجاست. اینجا بر چرایی و چگونگی و چه نسبتی حاکم است. این اصول استنباط است. احکام حکومتی نظام را اتصال می‌دهد به التقاط. استراتژی نظام را معین می‌کند و امثالش نه فقط استراتژی امور سیاسی را معین می‌کند استراتژی تحقیقات نظری و تجربی را معین می‌کند. حالا ما می‌گوییم این خبر را به کجا نشر بدهیم. می‌گوییم که به کسانی که در فلسفه چرایی و چگونگی و ریاضی و چه نسبتی دارند بحث می‌کنند. به کسانی که در دانش تجربی بحث می‌کنند، می‌گوید آن هیچ اثری ندارد در علوم پایه می‌گویید در علوم پایه فلسفه انیشتین نسبت کار می‌کند.

آقای حبیبی: نظام ارزشی دارند که بالای آنجاست بعد می‌گویند آقای فلانی شما بیاید روی جاذبه کار کنید. یعنی یک سری آرمانهایی دارند.

حاج آقا حسینی: حالا من می‌خواهم الهی آن را بگیرم. نیوتن خیلی مقدس است و متدین است و متدین ولی آیا خدا در محاسبه ما نقشی دارد؟ آخرت نقشی دارد؟ دین در محاسبه ما نقشی دارد؟ خدا اگر خلق کرده است. شما قانونمندی رفتار او را باید کشف کنید. معادله‌اش را باید کشف کنید. کل متألّهین اقرار به توحید می‌کنند در غرب کارشان کار علمی است که به طور حسی کار می‌کنند نمی‌توانند جز به صورت مفوضه در حداکثر ظاهر شوند اگر خیلی معتقد به کلیسا بوده باشن خیلی چنین بوده اصلاً هم انضباط اخلاقی او ایجاب نمی‌کرده که یک گناهی فرضاً در مسیحیت انجام بدهد. اگر کشیش بوده. یعنی رفتار فردی. ایشان بر دو پایه تشریف داشتند مسیحی بوده. در رفتار علمی اصلاً کاری به مسیحیت ندارد.

مهندس مرعشی: بنده در یک جهت برای اینکه هنری نشان بدهند فرض کنید هر چه آدم نگاه می‌کند وحدت را می‌بینند این یک عرفانی است که اصلاً متصرف نیست.

حاج آقا حسینی: آیا عرفان دستوری را بحث می‌کند؟ دستوری می‌دهد که عمل تصرف را می‌کند. قاعده‌مندی را به هم می‌زند.

مهندس مرعشی: نه می‌گویند هر چه اکتشاف بیشتری در خصوص ماده می‌کنم خدا را بیشتر می‌بینم.

حاج آقا حسینی: این خدا را که بیشتر می‌بینم خدایی که می‌شود تسخیرش کرد. تسلیمش کرد و از کجا تسلیمش کنم یعنی چه؟ این چه حرفی است چرا این رقم غلط می‌کنی؟ می‌گوید. نه قانونمندی ماده را کشف می‌کنم بهره‌وری را بدست می‌آورم. من تصمیم گیر می‌شوم. خدا را قابل تسخیر می‌شناسد. نه خدایی که خودش مسخر اوست و اینکه من بر اساس گفته پیغمبر او که از طرف او آمده اینگونه تصمیم گرفته‌ام.

مهندس مرعشی: البته یک گروهی که کمی از این بالاتر می‌روند مثلاً می‌گویند «ذره خدا» مثلاً فرض کنید ده تا ذره را شناسایی کردند مثلاً کوارتز و غیره.... می‌گویند یک ذره هم هست که ما نمی‌توانیم انکارش کنیم اگر نباشد آن یکپارچگی و انسجام برای ما غیر قابل تفسیر می‌شود و لذا اسمش را می‌گذاریم ذره خدا.

حاج آقا حسینی: خوب این هر ذره مبهمی را که اسمش را بگذارند خدا معنایش این است که خدا را به شیء مبهم تعریف کردند. به شیء مبهم تعریف کردن هیچ گونه تبعیت جدی را نمی‌آورد.

خانم جدی: جمع بندی بحث به این صورت است که برای ایجاد هر برنامه انتقال نیاز به طبقه‌بندی اطلاعات است که خود این طبقه‌بندی بر اساس تجزیه اوصاف اطلاعات صورت می‌گیرد.

حاج آقا حسینی: بنابراین برای تنظیم اهرام انتقال باید نظام ارزش، بینش و دانش را اصل قرار دهیم که به نظر می‌رسد سر فصل بحث جلسه آینده باشد.

آقای حبیبی: من تفاوت موضع خودمان در محور قرار دادن ارزشها و الحادی را در توجه به ارزشها نمی‌بینم. نظام ارزشها به ما انگیزه می‌دهد که به دنبال چه نوع دانشها یا علومی بروند.

حاج آقا حسینی: آیا نقش اینکه نظام ارزشها را بالا بگذاریم چیست؟ ما تعریف ریاضی را که در محاسبات می‌گوییم یعنی چه نسبتی؟ حتماً دسته بندی و شیب خاصی را ملاحظه می‌کنید که این برخاسته از فلسفه ایجاد است که در تکامل تکوینی، تکامل تاریخی و تکامل اجتماعی طرح می‌کند. بنابراین شما شناخت حسی و کنترل عینیت را بر اساس روشی از محاسبه ذکر می‌کنید که ارتباط التقاطی خود دارید. به عبارت دیگر شما آنجا می‌نویسید نسبت عمومی اسلامی. که این نسبت عمومی اسلامی یک معادلاتی را می‌دهد مثلاً از یک تا شصت و چهار دارید. اگر شما خوب مسلط بر آن جدول باشید شما صورت آنها را در اعداد طبیعی می‌بینید یعنی می‌بینید هر عدد با سه شاخصه تعریف می‌شود. این عدد کجا قرار گرفته. در برابر چه وصف فلسفی است. خودش چه کیفیتی دارد. اگر یک وقتی عدد رفت در یک ملاحظه یعنی نسبت آن مثلاً جدول شماره یک از جدول شماره چند؟ می‌گویید از جدول شماره شصت و چهار. می‌گوییم آن شصت و چهار را از چه؟ این سیری که پیدا می‌کند. آن تناسباتی که پیدا می‌کند مرتباً آن را می‌نویسیم بعد می‌گویید که تقسیص به این عددها بعد می‌گویید این مقدار برای چه بخش است. یعنی کم و کیف و جایگاهش، سه تا با هم یک عدد و تغییراتش را تعریف می‌کنند. حالا گفتید کم، کیف، جایگاه تعریف میکند عدد را معنایش این است که از یک تا شصت و چهار برابر با شصت و چهار قبلی نیست. بیست و هفت عدد خاص است که در دستگاه ریاضی شما قابل طرح است. اما شصت و چهار آن همیشه با شصت و چهار هر جدولی معادل نیست. اگر شصت و چهار را از دو یا شصت و چهار را از هشت و شصت و چهار از یک بود یکی نیست. بعد می‌گویید جایش هم در آن مؤثر است. اصطلاحی هم که رویش قرار می‌گیرد مؤثر است. بعد می‌گویید ما نسبتهای ریاضی ما که

تعریف می‌کند یک تعادل خاصی را که در زمینه فلسفی دارد این نسبیت عمومی است که تغییرات هر چیزی را برابر با خودش ذکر می‌کند. بعد یک نسبیت خاص را می‌گویید که حالا در تطبیق یا شاخصه‌ها این شیء که آوردم این چه نسبیتی با نسبیت عمومی ما دارد؟ اگر گفتید ریاضیات می‌خواهد بسنجد کنترل عینیت را، یک گونه ریاضی دیگری است چه با فلسفه چگونگی شما یعنی نظام معادلات ساگاز است. شما می‌گویید در فلسفه چگونگی چیست؟ می‌گویید نظام معادله‌ای است که می‌آید کثرت و تغییرات آن (زمان و مکان) را تعریف می‌کند. وقتی می‌گوییم زمان، مکان، نسبت بین این دو که به آن می‌گویید توسعه، ساختار، کارایی می‌گویید اینها متقوماً برخواسته از یک فلسفه‌ای هستند بعد می‌گویید بر یک مبنایی صحبت می‌کنند که با این بخواند. پس چرایی، چگونگی و چه نسبیتی در یک دستگاه فلسفی طرح می‌شود که متناسب با گرایش شما هست.

آقای حبیبی: ریاضی خاص که متناسب با این فلسفه است در عمل چه تأثیری دارد؟

حاج آقا حسینی: یعنی حتماً می‌پذیرد که پیش فرضهای الهی بیاید نه پیش فرضهای حسی، مشروط می‌کند نظر دادن به عینیت را با پیش فرضهای غیر حسی.

آقای حبیبی: فرق آن دیدگاه که نفت را کشف می‌کند و دیدگاه دیگر که نفت را کشف می‌کند چیست؟

حاج آقا حسینی: باید بتواند بگوید تولید، توزیع و مصرف نفت رابطه‌اش با بالا رفتن اعتقادات چیست؟ شما نمی‌توانید بگویید نفت را بدست می‌آورم بعد در راه مذهب خرج می‌کنم. می‌گویید اصلاً این محصول اعتقادات را تضعیف می‌کند یا تقویت؟

آقای حبیبی: یعنی هر چیزی را با آن محک می‌زند.

حاج آقا حسینی: پیش فرضتان این است که اگر نتوانید بشناسید دانش شما حتماً به صورت

مشروط تعلیقی است. تعلیقی یعنی یک پیش فرض آن را معلق حفظ کرده‌اید به دلیل عدم آگاهی.

مثلاً شما بعد می‌توانید بگویید نفت اثرش اثر استکباری است یا اثر استکباری ندارد؟

مهندس مرعشی: در واقع منظور ایجاد بود؟

حاج آقا حسینی: بله. ایجاد بود.

خانم جدی: در بحث هرم پیدایش، در سطح مفاهیم پایه موضوع، استراتژی و هدف را داشتیم وقتی داشتیم موضوع را تعریف می‌کردیم گفتیم موضوع بین سلب و ایجاب بدست می‌آید. بین این دو است. بعد یک بار آنجا راجع به هدف صحبت کرد که هدف به صورت ایجابی مشخص می‌شود ضرورت به صورت سلبی بین آن موضوع بدست می‌آید. در جای دیگری که می‌خواستیم هدف را باز توضیح دهیم گفتیم بعد از موضوع هدف بدست می‌آید. یعنی اینجا دو هدف اشاره کردیم. یک جایی هم در صورت جلسه اشاره کردیم که هدف در چند سطح قابل ملاحظه است گاه به صورت اجمالی و در شکل تکاملی بیان می‌شود و هدف را تا چند سطح گفتیم ملاحظه شود گاهی با یک واژه تبیین بیشتر در شکل نیاز. با اوصاف سلبی آن ملاحظه می‌شود و ایجابی آن و در سطح پایین‌تر به صورت کارآمدی که از تغییر موضوع انتظار داریم. یکی تفاوت آن نیاز که به شکل تکاملی آن بود. البته توضیح آن را دادیم اما نه در قالب شبکه لیکن ما شبکه تحقیقات را الان هدفش را داریم ایجاد پایگاه آن هدف بالاترش چه چیزی بوده؟ که به شکل ایجابی آمده هدف تکاملی آن چه بوده است؟ در مورد شبکه که ما رسیدیم به آن هدف سوم. این برنامه شبکه برای من مشخص نیست.

حاج آقا حسینی: ببینید شما یک دسته کارهای موازی دارید یک دسته کارهای متوالی. و یک

کارهای هم زمان کارهایی که در مرحله بعد قرار می‌گیرد. حالا ما از شما سؤال کنیم که آیا در

کارهای هم زمان آیا اصلاً هدف نداریم. مثال: می‌گویید که هم زمان باید برای این خودکار روی

دستگاه تراش میله‌های فلزی بیاید و در روی تراش بخورد جای ساچمه‌اش معین باشد. محل جریان مواد مثلاً روغنی که باید بنویسد آن هم معین باشد. بعد می‌گویید هم زمان با این آن فلزاتی که فرم خاصی را گرفته کار دیروزی‌ها بوده یک چرخ کنار دست ما هست دارند ساچمه به آن بخورد. هم زمان با این آن قطعاتی که ساچمه دار است با آن مثلاً استوانه خاصی که توی آن باید مواد باشد دو چرخ دارد و آنها را تنظیم می‌کند و کپی و چاپ می‌کند. بعد می‌گویید هم زمان هم یک جا دارد همه‌اش را با هم یک جا درست می‌کند. حالا طوری که باید پشت سر هم قرار می‌گرفت اینجا دیدیم موازی شد. الان دیگر اینگونه نیست شما نمی‌توانید کاری که متوالی باید انجام بگیرد و نمی‌شود آورد موازی شد. مثلاً می‌گویید شالوده ساختمان یک هزینه‌ای دارد. سخت کاری و سفت کاری هم یک هزینه‌ای دارد می‌شود مصالحی که باید در نما به کار گرفت آنها را تأمین کرد البته باید عمر زمانی آن را محاسبه کنید بگویید که آیا خوب هست ما این مقدار پول را مثلاً شش ماه معطل کنیم تا ساختمان برسد آنجا یا نباید. انجام بدهیم. کارهای موازی خرد در آنها هدف حتمی است و هدف آنها موضوع است. ولی مراحل که با هم انجام می‌گیرد یعنی این مرحله تمام می‌شود و مرحله اول شروع می‌شود. مرحله دومی که سیاستها هست. این را دیگر نمی‌توانید بگویید نیاز خرد. می‌گویید نتیجه کل کارهای هم زمان امکان ورود به کارهای مرحله بعد را می‌دهد. حالا این مراحل را خوب دقت کنید. مراحل را روی هم که انجام می‌دهید یک نتیجه بالاتری غیر از نتیجه موضوعی ذکر می‌کنید که ثمره آن ثمره محقق شدن برنامه است ولی این صحبت از تکامل برنامه نمی‌کند. تکامل برنامه در هدف کل دیده می‌شود. هم زمان شما مطالعاتی را دارید انجام می‌دهید می‌گویند برنامه قبلی را می‌شود دوباره تکرار کرد. می‌گوییم نخیر، بهینه برنامه متناسب با تکامل است. شما وقتی می‌گویید ما چه عناصری را داریم از مقدورات انسان می‌دهیم؟ مثلاً می‌فرمایید جناب آقای حبیبی را داشته باشد و این متناسب با مقدورات فعلی ما می‌توانیم این سازماندهی اطلاعات را بکنیم. اگر بخواهیم برنامه را توسعه دهیم حتماً می‌گوییم جناب آقای

حبیبی و خانم جدی مثلاً یک اطلاعات لازم دیگری را باید داشته باشند. یک ساعتی را بگذارند برای یک تکاملی. می‌گویم چرا؟ می‌گویید برای اینکه کل سازمان بنا دارد شبکه‌اش بهینه باشد. یک برنامه بالفعل موجود با وضعیت فعلی مقدورات، که آن برنامه معاونتهایی را دارد و آن معاونتها بر حسب مقدورات فعلی خود که باز طبیعی است که مقدورات فعلی شما در سطح فقط معاونتها نیست در سطح کارگذار ما، امکانات مالی و در سطح جدولهای اطلاعاتی شما هم هست. آنها الان یک کارآمدی دارند برای هماهنگ سازی اطلاعات. اگر از این مرحله بخواهند بالاتر بروند چه لازم دارند؟ بهینه شدن خود مقدورات. اگر بهینه شود چگونه می‌شود؟ برنامه بهینه میشود سازمان هم بهینه می‌شود موضوع کار شما بالتبع بهینه می‌شود یعنی اگر با مقدورات بالاتری در افق بالاتری شما بخواهید هماهنگ کنید الان همین مقدورات موجود را دارید. یعنی یک تکاملی قائل شوید بگویید برای مرحله تکامل حتماً بهینه مقدورات، بهینه سازمان، بهینه برنامه، برای همه‌اش ما بهینه باید بدهیم. یک وضعیت موجود را داریم که وضع وضعیت موجود شما با همین مقدوراتی که دارید کار می‌کنید. این را هم بهینه می‌کند اینگونه نیست که هیچ بهینه نکنید ولی سنخ بهینه آن در نیازهای تکاملی دیگر نمی‌تواند ذکر کند. سنخ‌اش را یک درجه مجبورید پایین‌تر بروید. هدف، گاهی یک نسبت به آن و گاهی هم می‌گوییم نه نیازهای اجتماعی را می‌توانم جواب دهم به عنوان یک امر فعلی جامعه نیاز اجتماعی را جواب داد با کدام مقدورات؟ با مقدورات موجود، قدرت سازماندهی موجود، برنامه ریزی موجود. گاهی هم نیاز فرد در نظر گرفته می‌شود درست است که در سازمان است اما نیاز فرد است مانند نیازمندیهای یک اپراتور به کامپیوتر و... یک کامپیوتر می‌خواهم. که تماس بگیرد. کامپیوترش خراب شده. ما لوجستیک که باید بدهیم درست است که در سازمان است ولی شما دارید نیاز فرد را نگاه می‌کنید. از نظر چه چیز؟ از نظر تأسیس سازمان. شما در لوجستیک که می‌دهید می‌گویید این فرد نتوانست کار خود را انجام دهد. می‌گویید بروم سراغ مأمور امور مالی او را توبیخ کنیم توبیخ که می‌شود در وضع تکاملی که قرار ندارد ولی اگر این

توبیخ سراغ برنامه ریزی آمد نرفتید سراغ مدیر امور مالی گفتید تو چرا نمی‌توانی نسبت بین مقدرات و مطلوب را درست کنی؟ در رابطه نیازهای اجتماعی دارید حرف می‌زنید. اگر برنامه ریزهای ما آمدند سراغ مدیر عامل گفتید برای توسعه سازمان چه انجام می‌دهید؟ معنایش این است که هدف را در تکامل دارید.

خانم جدی: راجع به این ارتباط به طور عام قبلاً بحث شده است اما در بحث خاص شبکه آن را نداریم.

حاج آقا حسینی: مدیر عامل بنویسید. اینجا که شبکه را می‌نویسید اینجا مدیر عامل است. این هدف اصلی است. یعنی می‌گویید

ما می‌خواهیم جریان تفاهم اجتماعی را بهینه کنیم. آنجایی که می‌آید زیر دستش می‌گویید که هدف بخش برنامه ریز، معاونت برنامه ریز.

خانم جدی: من به طرف بالا مشکل دارم. بالاتر یعنی به طرف پایین که خرد می‌شود. نه به طرف بالا. یعنی الان هدف را پس از برنامه دیدیم که توسعه برنامه است. که الان ایجاد پایگاه است.

حاج آقا حسینی: توسعه تکامل است. تکامل می‌شود توسعه تفاهم حل نیازهای اجتماعی برنامه می‌شود یک نیاز در جامعه وجود دارد که می‌خواهد حلش کند.

خانم جدی: پس در مورد شبکه اگر هدف به صورت اجمالی و یا به شکل تکاملی پیاده شود توسعه تفاهم اجتماعی است. در شکل نیاز به صورت سلبی یا ایجابی نیاز هدف چه می‌شود؟

حاج آقا حسینی: آن را دیگر باید جامعه را ملاحظه کنید و هدفی را که درست می‌کند ایجاد تناسب موجود بین نیازها و مقدرات باشد یعنی به عبارت دیگر برنامه ریز متکفل تکامل استراتژیک نیست. استراتژی سین مسؤل این است که شأنش پایین‌تر است. به عبارت دیگر آن

کسی که می‌خواهد تخصیص دهد مسئول این نیست که سیاست توسعه شما چیست؟ می‌گوید
بر مبنای توسعه سیاست شما حالا من سیاست اجرایی را درست می‌کنم.

خانم جدی: آنجا هدف چه می‌شود؟

حاج آقا حسینی: توسعه تفاهم دیگر نمی‌شود می‌آید پایین‌تر. می‌گوید ایجاد هماهنگی در تفاهم
اجتماعی. می‌گوییم که آن هماهنگی که می‌کنید به اصطلاح مدیریت که می‌کنید می‌توانید هماهنگی
کنید، انتقال به بالاتر بدهید می‌گویید من فقط هماهنگ کننده هستم. مثلاً شما یک شرکتی که می‌آید
پیمان کاری می‌کند برای اینکه مترو بسازد یا می‌آید برای بانک مرکزی ساختمان مجللی می‌سازد
اگر آن را مورد سؤال قرار دهیم این گونه بساز این گونه ساختم. پایین‌تر که می‌شود مدیر امور
اداری مالی دیگر در تخصیص که آن برنامه معین کرده ایشان اگر متخلف باشد مؤاخذه است. نتیجه
کارش را که خوب انجام دهد موضوعات درست می‌شوند نه برنامه.

خانم جدی: از ایجاد هماهنگی که هدف با ضرورت موضوع در اطلاعات و توسعه تفاهم و
هماهنگی در اطلاعات در سطح دوم با ضرورت به موضوع رسیدیم که شبکه. بعد هدف بعدی ما
ایجاد شبکه شد.

حاج آقا حسینی: هدف بالای شما توسعه تفاهم هست در بالاترین.

خانم جدی: تکامل و توسعه تفاهم. سطح بعدی آن است.

حاج آقا حسینی: می‌گویید که هماهنگی انگیزه، اندیشه، انجام معنی هماهنگی. سطح پایین ترش
دیگر موضوع های خاص خردی است که می‌سپارید به پایین‌تر از تخصیص.

مهندس مرعشی: عملیات می‌شود.

خانم جدی: این سطح سوم هرم است من هدف سومی را که می‌گوییم در بالا است که در مفاهیم
پایه است اصلاً در مفاهیم عینی نمی‌آوریم.

حاج آقا حسینی: هدف اینجا توسعه تفاهم است نمی‌توانید در چیز دیگر باشد.

خانم جدی: آخر اینجا توضیح دادیم قبل از اینکه این هدف بدست بیاید ما این هدف را ایجاد پایگاه گرفتیم.

حاج آقا حسینی: برای چه داریم ایجاد پایگاه می‌کنیم؟ برای توسعه تفاهم اجتماعی. یعنی هرگز برای هماهنگ سازی که مال اینجاست. اینجا هماهنگی‌ها است.

مهندس مرعشی: حاج آقا ظاهراً سؤال خانم جدی این است که ایشان اشاره می‌کنند که یک هدفی اصلاً از بیرون شما بگیری.

خانم جدی: ما توضیح دادیم هدف را که اینجا داریم این هدف در سه سطح باید ملاحظه شود تا به این رسید. یکی در سطح تکاملی هست بعد می‌آید به صورت ایجابی بعد می‌آید به این هدف که از موضوع و ضرورت به این هدف رسید.

حاج آقا حسینی: یک جدول دیگری شما دارید که ضرورت. ضرورت سلبی را ببینید. ایجابی به صورت اجمالی. بعد در موضوع مشخص می‌شود این طبیعتاً در جدول نیست. مجبور هستید ولو بالاجمال جدولی را ذکر کنید که حتماً هر طرحی را که شما می‌نویسید یک نیاز می‌نویسید. مقدمه این طرح می‌نویسید این پروژه. بعد می‌گویید نیازش چیست؟ اثبات نیاز. اثبات نیازی که می‌کنید پیش فرض شما حتماً باید یک فلسفه ای باشد. یک شناخت از جامعه باشد تا نیاز بوجود آید. دلیلی ندارید که بگویید نیاز چرا وجود دارد یعنی انکار بکند کسی نیاز را. بگوید، نیاز نیست و شما بخواهید استدلال کنید برای نیاز حتماً باید از فلسفه تکاملی بحث شود. این قسمت را جناب عالی از جدول دیگر می‌گیرید. در این جدول اصلاً نیست.

خانم جدی: نیست ولی وقتی داریم توضیح می‌دهیم که این موضوع را از ضرورت و هدف بدست می‌آوریم.

حاج آقا حسینی: عیبی ندارد در یک اجمالی. معنایش این است در خارج از جدول یک پیش فرضهایی که در جدول است آن را باید توضیح دهید.

خانم جدی: نیاز تکاملی و اجتماعی است ولی آنها را در طول شبکه نگفتید که چه چیز بود؟ نیاز تکاملی آن چه بود؟

حاج آقا حسینی: پس ما ابتدای کار می‌آییم موضع صحبت را مشخص می‌کنیم. خارج از هرم دلایلی که برای ضرورت هرم دارید معین کنید. سؤال شما اصلاً در هرم نیامده!

آقای حبیبی: بخش اول کتاب را که خانم بلیغ دارند می‌نویسند این هدف و ضرورت.

حاج آقا حسینی: یعنی به عبارت دیگر صحبت ایشان این است که اصلاً شبکه برای چه چیز لازم است به عبارت دیگر چرا توسعه تفاهم را ما می‌خواهیم که حالا برای آن بخواهیم بسازیم. چرا توسعه تفاهم می‌خواهیم اصلاً تفاهم در مراحل تکامل اجتماعی چه جایی را دارد؟

مهندس مرعشی: حلقه واسط بین بحث ایشان و بحث شبکه است.

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۹/۲۶

جلسه: ۲۵

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) **مکان جلسه:** سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای حبیبی و محمدی زاده و خانم‌ها: بلیغ و جدی

آقای حبیبی: هم سنخی واژه که در ادبیات موجود است در این کتاب بکار از جهت سه واژه: فرهنگ، سیاست و اقتصاد ذهن ما هم درگیر است به ادبیات موجود معنای که از این سه واژه در این کتاب شبکه یا در ادبیات کل نظام فاعلیت مد نظر است غیر از آن چیزی است که در حال حاضر در جامعه ما متداول است.

سیاست و فرهنگ و اقتصاد در ادبیات موجود هر کدام از آنها چه معنایی می‌شود و در ذهن ما چیست؟

حاج آقا حسینی: برای هر کدام یک جمله کوتاه بیان کنید.

آقای حبیبی: علت سؤال کردن ما این است که بفهمیم که ذهنیت موجود چقدر فاصله دارد و چگونه تطبیق دهیم، آیا اصلاً این واژه‌ها تصادفی مثل آنهاست یا خیر یک معنی دارد که عملاً استفاده می‌کنیم. سیاست علم توزیع قدرت و اداره یک جامعه است.

حاج آقا حسینی: حالا من سؤال را همین جا اضافه کنم سیاست را شما علم توزیع قدرت بکار بردید.

آقای حبیبی: توزیع را خاص‌تر کردم کلاً قدرت می‌گویند.

حاج آقا حسینی: علم قدرت عام‌تر است. مفهوم را من می‌خواستم سؤال کنم تولید آنرا او از کجا بدست می‌آوریم؟

بنابراین توجیه و مصرف تولید و قدرت یعنی به کارگیری قدرت را شما می‌فرمایید که موضوع علم سیاست است.

آقای حبیبی: اداره یک حکومت، یک جامعه، این معنی خاص‌تر آن است.

حاج آقا حسینی: فرهنگ این علم سیاست است مفهوم فرهنگ علم سیاست است. علوم سیاسی است یا خود کلمه سیاست است؟

آقای حبیبی: علم سیاست است.

حاج آقا حسینی: خود سیاست چه کاره است؟ معنی خود سیاست را ما می‌خواهیم.

آقای حبیبی: سیاست به معنی تدبیر کردن، اندیشه کردن است.

خانم بلیغ: سیاست به معنی تنبیه کردن است؟

آقای حبیبی: سیاست کردن تنبیه کردن هم می‌باشد.

حاج آقا حسینی: قاعدتاً اشتراک لغوی دارد. سیاست کردن به معنی تنبیه کردن بکار نمی‌برند. هیچ گاه تدبیر یا سیاست مدرن.

آقای حبیبی: تدبیر منزل علم اقتصاد است؟

حاج آقا حسینی: سیاست مدرن اداره جامعه است.

آقای حبیبی: فرهنگ نحوه زندگی و رفتارهای افراد یک جامعه را می‌گویند این خیلی کلان است. کمی کتابی‌تر آن می‌گویند که مجموعه‌ای از علوم و فنون و آداب و رسوم و الگوهای رفتاری.

خانم بلیغ: این جزء فرهنگ است؟

آقای حبیبی: پیرو می‌آورد. اهل فرهنگی پیغمبری دارند بنام «پیلور» که تصادفاً به آن پیرو مدیریت می‌گویند. یکی منتها این مدیریت و نیس لو پردیکنیس و دیگری سرادوارد پیلور هر دوی آنها از اعظم هستند. نحوه شکل‌گیری فرهنگ آن است که می‌گویند: فرهنگ آموختنی است و هر فرد از جامعه‌اش می‌آموزد و بر اساس آن هم رفتار می‌کند. باز دقیق‌تر و کتابی آن را می‌گویند فرهنگ مخصوص جامعه‌های انسانی است در واقع انسان حیوانی است.

حاج آقا حسینی: اقتصاد را تعریف کنید.

آقای حبیبی: اقتصاد در لغت به معنای میانه‌روی، اعتدال و علم تولید، توزیع و مصرف منابع در یک جامعه است.

حاج آقا حسینی: برای پاسخ دادن به مطلب از شما سؤال می‌کنم.

آقای حبیبی: می‌خواهید جواب از خود ما بگیرید؟ می‌خواهم بدین صورت ذهنتان برای رسیدن به معنای واژه‌ها آنها را عمیقاً درک کنید یعنی یک معنای مقابله با معنا بصورت حفظ یک مفهوم متقابل نباشد بلکه همراه با علت باشد.

حاج آقا حسینی: حالا من سؤال می‌کنم که فرمودید سیاست علم قدرت است، توزیع و مصرف قدرت چه می‌شود؟ عملاً اداره یک جامعه می‌شود. خود قدرت چیست؟ ماهیت قدرت چیست؟

آقای حبیبی: منابع قدرت می‌دانم چیست. یعنی قدرت از کجا ناشی می‌شود.

حاج آقا حسینی: قدرت از کجا ناشی می‌شود؟

آقای حبیبی: منابع قدرت ممکن است خود از تخصص یا حرفه‌ای بودن فردی ناشی شود.

حاج آقا حسینی: می‌خواهید بگویید قدرت بدلیل اینکه فرد از یک نحو آگاهی دارد و دیگران ندارند دارای یک توانایی است، قدرتی دارد (اینرا یک قدرت اجتماعی می‌گویند)

آقای حبیبی: خیر قدرت خصوصی و تخصصی است.

حاج آقا حسینی: قدرت در اینجا معنایش چیست؟

حاج آقا حسینی: قدرت را می‌توان چندین معنی کرد (قدرت) توانایی در برابر ناتوانی. انسان قدرت دارد و می‌تواند از جایش برخیزد قدرت دارد بدود ولی این معنی قدرت اجتماعی را نمی‌دهد.

آقای حبیبی: من منابع قدرت را ذکر نمودم. قدرت توان نفوذ در دیگران و به اطاعت درآوردن آنهاست.

حاج آقا حسینی: این هم قدرت را مثل قدرت راه رفتن به فردی تعریف کرده قدرت جامعه چیست؟

آقای حبیبی: قدرت جامعه گروهی هستند که توان اینکه در دیگران نفوذ کنند و آنها را به طرف خواسته‌های خودشان بکشانند. آن گروه صاحب قدرتند.

حاج آقا حسینی: شما توانایی را در برابر ناتوانی قرار داده‌اید گفتند توانمندی دارا بودن قدرت است. توان یعنی قدرت مثلاً: انسان برای انجام یک کار خاص قدرت داشته باشد، می‌شود برای نفوذ در دیگران قدرت داشته باشد. می‌شود برای به اطاعت درآوردن به دیگران یک گروه، قدرت داشته باشد. همه این معانی که می‌فرمایید توزیع قدرت اجتماعی نیست. توان فردی و گروهی را ذکر می‌کنیم با حفظ یک موضوع خاص مثلاً توان نفوذ در غیر، مثل توان درست کردن بلندگو، میکروفون. ضبط صوت. قدرت اجتماعی

آقای حبیبی: بنده متوجه سؤالتان نمی‌شود.

حاج آقا حسینی: شما جامعه‌ای دارید و معتقد هستید که جامعه دارای قدرت است. من صحیح

است که سؤال کنم این جامعه‌ای را که دارای قدرت است یعنی چه دارد؟

آقای حبیبی: توان فردی را شما ذکر نمی‌کنید؟ جامعه ایران را جامعه قدرتمندی است می‌فرمایید

حاج آقا حسینی: می‌گویید قدرت اجتماعی یعنی چه؟ سؤال من در مورد قدرت اجتماعی است.

آقای حبیبی: اینطور گروهی که شما می‌گویید دو گونه برداشت می‌توان کرد. گروهی یا قشری دارای قدرت باشند و بر آن جامعه حکومت کنند که آن گروه، گروه سیاستمداران است.

حاج آقا حسینی: این قدرت آن جامعه نیست. قدرت این گروه است دربارهٔ به حرکت درآوردن قدرت جامعه، ما قدرت جامعه موضوع سؤال مان است.

آقای حبیبی: به ذهن می‌رسد قدرت جامعه اولین چیز یعنی توان رسیدن به خواسته‌هایش.

حاج آقا حسینی: باز قدرت را به موضوع منصرف فیه جامعه تعریف کنیم.

آقای حبیبی: اگر یک خبرگزاری بگوید ایران جامعه قدرتمندی شده است منظور چیست؟

حاج آقا حسینی: منظور آن است که کار خاصی که (کارخاص) که موضوع نظریه خبرنگار است می‌تواند انجام دهد یا اینکه قدرت اجتماعی‌اش بالا رفته است.

آقای حبیبی: شاید به یک جهت بگوییم که وحدت اجتماعی انسان بالا رفته است (در جامعه ایران)

حاج آقا حسینی: کمی به جواب نزدیک شدید. آیا وحدت که بالا رود قدرت نیز بالا می‌رود؟
وحدت یعنی چه؟

آقای حبیبی: افراد هم رنگ‌تر بشود دلها و فکرهايشان به یکدیگر نزدیک شوند. مفهوم مخالفش فهم آن آسانتر است، درگیری و تشنج و تفرقه کمتر رخ خواهد داد. یعنی انرژی‌های آنها کمتر صرف فرسایش و قصد یکدیگر می‌شود پس همدل که هستند بیشتر به یکدیگر کمک می‌کنند و هم نواتر هستند.

خانم بلیغ: مشترک می‌شوند و متحد برای رسیدن به یک هدف پیشرفت.

حاج آقا حسینی: از طریق هدف می‌توان پاسخ داد. مثل کارآمدی مثل اینکه بگوییم خودکار چیست؟ شما کارآمدی آنرا توضیح دهید، کارآمدی هم یکی از راههایی است که می‌شود چیزی را برای معرفی به کارآمدی آن تعریف کرد. ولی خودش را بیان نکردید خود اینکه وحدت چگونه پیدا می‌شود وحدت یعنی چه را بیان نکردید. یک کمی نزدیک شدید.

آقای حبیبی: (وحدت یعنی) یکی شدن، هم نواشدن، همراه با هم شدن.

حاج آقا حسینی: یعنی می‌خواهیم بگوییم که اگر قدرت گروهی را به هم‌نواشدن تعریف کنیم، قدرت اجتماعی هم همین است یا قدرت اجتماعی در عین حال اختلاف است و تنوع بسیار زیاد موضوعات، انسجامی را هم حول یک محور است. حالا یک کمی نزدیک شدید به آن معنایی که ما می‌گوییم (تعریف می‌کنیم) سیاست به تمایلات اجتماعی تعریف می‌شود، تمایلات قیدش اجتماعی بودن است. میل فردی و یا انگیزه فردی را هرگز به آن سیاست نمی‌گوییم. انگیزه اجتماعی که ثمره اش انسجام است، پیدایش موجود جدید بنام جامعه است. جامعه یک وحدتی است که حاصل میزان تمایلات اجتماعی است. اگر بخواهیم معنای تکامل را بکار ببریم، تکامل تمایلات اجتماعی باید انسجام اجتماعی را بیشتر بکند. تکامل تمایلات اجتماعی حاصل آن باید چیزی باشد که انسجام اجتماعی بیشتر باشد. یعنی بهم پیوستگی شدیدتر باشد. یعنی وحدت، حقیقی‌تر و واقعی‌تر باشد، وحدت روی یک موضوع نباشد. هر کس در موضوع خودش دیگری را به همان اندازه تأیید کند که کارش را تأیید می‌کند. جامعه ارگانیزه بشود. یک اندام باشد. بنابراین ما تعریف نمی‌کنیم سیاست را نه به دانش اداره رفتار تمایلات اجتماعی به آن «علم مدیریت» می‌گوییم.

آقای حبیبی: علم سیاست نمی‌نامیم؟

حاج آقا حسینی: خیر، می‌پرسیم علم مدیریت کدام است؟ پاسخ می‌دهید: قدرت اداره ظرفیت نیروی موجود را دارد. سپس می‌پرسید علم سیاست چیست؟ پاسخ می‌دهیم که آنکه تکامل

تمایلات اجتماعی را می‌تواند بر عهده بگیرد می‌گویید این منصب مخصوص رهبری است. وقتی که می‌گویید یک جامعه دارای رهبری خوبی است این معنایش این نیست که بیایید چرخش آن چیزی که دارید خوب بر عهده بگیرد. آن کار رییس جمهور است. رییس جمهور بعنوان رییس قوه مجریه باید مدیریت کند. ظرفیت و قابلیت‌های موجود در تمایلات جامعه را همانطور که در فرهنگ و اقتصاد همین کار را انجام می‌دهد. کار رییس جمهور هم حاصل آن باید طوری باشد که رشد آورد نه تکامل، رشد بهره‌برداری و بهره‌وری آن چیزهایی است که الان وجود دارد که ضایع نشود و چیزی هرز نرود. بهره‌وری‌اش بالا برود. حال آنکه این بهره‌وری بالا رفتن و ضایع شدن کاملاً با مفهومی که بتواند تکامل ظرفیت قدرت را بدهد فرق دارد.

خانم بلیغ: زمینه‌اش را ایجاد می‌کند؟

حاج آقا حسینی: گاه زمینه را ایجاد می‌کند، گاهی هم ایجاد یک نحو عادت می‌کند که در جا زدن رسم می‌شود یعنی تحول به معنایی که آنچه که هست کل نظامش عوض شود و موضوعاتش هم عوض شود. در یک مسائل و افق و فضای جدید طرح شود کار مجری نیست. مجری مجلس قانون‌گذاری است ظرفیت‌های موجود و قابلیت‌های موجود را می‌بیند به عبارت دیگر اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم می‌گوییم مکانیزه یا ساختارگرایی به عهده رییس جمهور است. رییس جمهور مسئول تحولات و حاکمیت بر حوادث نیست. رییس جمهور در برابر ملت آن قابلیت‌های بالفعل که دارد باید خوب انجام دهد. وضع مردم هم بالنسبه به آن چیزی که دارند باید تعریف شود که خوب است و تخصیص خوبی پیدا کرده است. رهبر باید تحول اجتماعی را رهبری کند یعنی کل ظرفیت عوض شود. (تعریف ما از ظرفیت تمایلات عوض شود).

آقای حبیبی: یعنی از سطحی به سطح دیگر؟

حاج آقا حسینی: بله، از یک سطح به سطح دیگر حرکت کند. این کار اصولاً با کار اداره اجرایی فرق دارد. اداره اجرایی چه کلان باشد و چه خرد، مسئولیتش نسبت به وضع موجود است. در برابر آنچه که دارد باید کارها خوب انجام بگیرد. مسئولیت رهبری درباره تکامل است.

خانم بلیغ: نقش پیشگویی و آینده‌نگری در اینجا چه می‌شود؟

حاج آقا حسینی: آینده‌نگری می‌آید در حوزه رهبری، آنکه استراتژی سین انقلاب است یعنی حوادثی که طرف مقابل من دارد آنچه را که من موضع خواهم گرفت (مثلاً: خدای ناخواسته آقای هاشمی را تنقیض نمی‌کنم) ولی ظرفیت سخنگویی آقای خمینی و آقای هاشمی را با هم می‌سنجیم. آقای هاشمی در برابر تهدیدهای آمریکا گفتند که: ما پیام تو را شنیدیم یعنی آمریکا هواپیمای مسافربری را در خلیج فارس سرنگون کرد معنایش این بود که اگر لازم شود، شرایطی را من در عالم ایجاد نموده‌ام و اجازه اینکه ایران را بمباران کنم، از دنیا گرفتم من الان قادر هستم که به ایران حمله‌های پی در پی کنم و کل ایران را زیر بمب بمباران حتی هسته‌ای، دنیا در برابر این کار من حرفی نمی‌زد این هم یک نمونه. آقای هاشمی گفتند پیام را شنیدیم و خیلی ناراحت شدند در حالیکه می‌دانستند که دولتمردان تحت فشار هستند در عین حال ناراحت شدند این حرف دو لبه دارد یک لبه اعلام تسلیم است به داخل برمی‌گردد که اگر به جنگ ختم شود انقلاب فرو می‌پاشد. شما قادر هستید که ملت خود را حفظ نمایید ندارید. حدود ۸ سال پشت سر هم گفتید که تا آخرین قطره خون و تا آخرین نفر و الی آخر، ولی حالا می‌گویید ما پیامت را شنیدیم و دست می‌کشیم. من مترصد بودم که امام چه می‌کنند. امام هم قطعنامه را پذیرفت ولی طوری پذیرفت که عواطف ملی را مثل روز اول جنگ جلو فرستاد یعنی طوری با قضیه برخورد کرد که ملت برگردد به طرف امام، نه اینکه ملت احساس انفعال کنند و مردم گفتند ما حاضریم هر کاری که تا حالا نکرده‌ایم انجام دهیم، جنگ به عنوان شکست تلقی نشد. در عملیات مرصاد پیش‌بینی کرده بودند

که ملت برمی‌گردد و شورش می‌کند می‌گویند چرا اینطوری جنگ کردید؟ حمله‌ای بشود ایران انقلابش در هم بپاشد. ولی امام در قبول این قطعنامه به حدی ایجاد تموج روحی در ملت کرد و به حدی اعلام حضور خودش را، در مشکلات نشان داد که در عین حال قبول از اعلام جنگ رسمی ملت را بیشتر مهیا کردند. معنایش این است که ما رفته بودیم داخل وضعیتی که رییس قوه مجریه صحبتی می‌کند احتمال آشوب درونی بالا می‌رود. خودش نیز مجبور است اما رهبر می‌آید و همان ضعف را تبدیل به قوت می‌کند یعنی سطح کاملاً عوض شد انسجام ملی که می‌رفت به تشتت تبدیل شود و پاره پاره شود، انسجام خیلی خیلی شدیدتر از قبل قبول قطعنامه پیدا شد. اینکه بتواند پیش‌بینی نماید و افق را طوری تغییر دهد که ضعف را تبدیل به قدرت نماید تمایلات عمومی را هم جهت تر و هماهنگ‌تر نماید و ظرفیت انسجام را بالا ببرد. این کار رهبری است. بنابراین ما قدرت اجتماعی را به یک انسجام اجتماعی می‌گوییم که قدرت نتیجه‌اش می‌شود انسجام و بهم پیوستگی اجتماعی که باید این تکامل پیدا کند.

آقای حبیبی: چرا پیوستگی ایجاد می‌شود بر اثر چه چیزی و چه فرآیندی؟

حاج آقا حسینی: وقتی که می‌گویند تمایلات اجتماعی داشته باشد یعنی تمایلات از فردی خارج شود، شما یک بخش تمایلات فردی دارید و یک بخش تمایلات اجتماعی. میل شما وقتی که موضوعاً در یابد که محال است که بتواند محقق بشود مگر با همراهی با بنده و با همراهی شما می‌گویید من محال است دست یابم به اهدافم مگر با همکاری اینها یعنی موضوعاً افراد دیگر وجود و همکاری آنها اصل می‌شود در تحقیق اهدافی که شما دارید. اگر متقابلاً مانیز همین‌طور باشیم، محقق شدن خواسته‌های ما منوط به همکاری باشد، میل به همکاری پیدا شود نه میل به کار و ثمره گاهی میل به کار و ثمره کار است.

آقای حبیبی: این هم به خاطر ثمره شما همکاری می‌کنید!

حاج آقا حسینی: خیر، با یک فرض میل به همکاری‌ای دارید که برای یک ثمره‌ای که بصورت فردی نمی‌تواند محقق شود موضوعاً اگر گفتید که با کار فردی نمی‌توانید انجام دهید و ضرورت آن همکاری شد، این همکاری را گاهی شما می‌گویید که من با قدرت فردی‌ام ایجاد می‌کنم. آنها را مجبور به انجام کاری می‌نمایم. گاهی می‌گویید که خیر اینکه یک نفر یا یک گروه بتواند در دیگران نفوذ کنند این ثمره تمامی نمی‌دهد. یعنی قابلیت استمرار تکامل ندارند. میل به همکاری عمومی می‌تواند تکامل پیدا کند و شدیدتر شود و در افق‌های مختلف تاریخ حرکت داشته باشد این معنی معنی تمایلات عمومی را پیدا کرد.

آقای حبیبی: بیشتر تمایلات عمومی. در نظر بنده ۲ نوع تمایلات قابل تعریف است. آن دسته از خواهش‌ها و تمناها و خواسته‌های فرد که برگرفته از زندگی اجتماعی آنهاست یعنی اگر در جامعه افغانستان زندگی می‌کرد، خواسته‌ها و تمایلات دیگری داشت. تمایلات اجتماعی تمایلاتی است که از جامعه فرد القاء شده این دیدگاه که احتمالاً مد نظر نیست. دیدگاه دوم تمایلات اجتماعی این است که آن خواسته‌ها، تمنا و کشش‌هایی که فرد برای ارضاء یا تحقق آن به دیگران نیاز دارد به جامعه نیاز دارد.

حاج آقا حسینی: مثالی را جناب آقای حبیبی فرمودند درباره مفهوم فرهنگ سیاست اقتصاد سه معنا هم متذکر شدند که جزء مفاهیم ارتکازی جامعه است بنا شد که ما یک معنای بیشتری را به کار ببریم برای توضیح مقدمات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی این را تشریح کنیم. من ترجیح دادم که تدریجاً با سؤالاتی که از خدمت ایشان می‌کنم برویم به طرف علتی که آن معانی را برای این واژه‌ها به کار می‌بریم در عمل به آن برسیم یعنی اینکه سیاست را به نام علم اداره خوانده بودند اداره را برای بخش مدیریت و اجراء تعریف کردیم و فعلاً می‌خواهیم ببینیم مفهوم قدرت اصلاً چیست؟ قدرت رسیدیم به اینکه یک نیازی را شخص دارد.

گاهی می‌گوید فرد. یعنی می‌گویید که من نیاز دارم به خودکار، خودکار تولید نمی‌شود مگر در... می‌خواهیم بحثی را در مورد مفهوم قدرت و اینکه قدرت چیست، آغاز کنیم. شخصی برای نوشتن نیازی به خودکار دارد، این نیاز بوسیله کار سایر افراد جامعه برآورده می‌شود. آیا می‌توانید بگوییم که نیازی است که نمی‌توانیم به آن دست پیدا کنیم مگر با جامعه، این را ما نظرم‌ان است یا اینکه وقتی صحبت از قدرت می‌کنیم و تمایلات می‌گوییم یک بهم پیوستگی اجتماعی یک همکاری اجتماعی است من باب مثال: جامعه‌ای که همه بخواهند سر یکدیگر کلاه بگذارند غش کنند شما خودکار را هیچ وقت بدستتان نمی‌رسد. جامعه‌ای که امنیت به معنای اینکه شما تهدید نشوید در آن وجود نداشته باشد با جامعه‌ای که نه فقط تهدید نمی‌شوید بلکه کمک هم می‌شوید در این رابطه انسان‌ها می‌توانند وجود واقعی نداشته باشند در جامعه تنازع اصل باشد یعنی کشاکش برای به حداکثر رساندن هدف نهایت کشاکش پیچیده باشد و هر کس بخواهد گوشه کلاه خود را بگیرد و به نفع خودش کار کند، این جامعه هر چقدر هم که پیچیدگی آن بالا برود محبت در بین افرادش وجود ندارد. درست برعکس جامعه‌ای که اخلاق اجتماعی‌اش را ایشار قرار دهد هر کس نفع دیگران را مقدم بر نفع خودش بداند و تلاش کند برای این راه، انسجام اجتماعی مرتباً افزایش پیدا می‌کند. این انسجامی که پیدا شود (یعنی نیاز به همکاری نه نیاز به کار برای محصول، محصول می‌شود درجه دوم) در جامعه ایثارگران شخص برای پاداش ایشار نمی‌کند، ارضاء غیر، برای او محصول تلاش است. لذت بردن گاهی شخصی لذت می‌برد از برطرف شدن یک خواسته‌اش می‌گویند نرخش چیست؟ پاسخ می‌دهند: نرخش تا آنجا که چیزی مانع آن نشود. می‌گوییم این اخلاق، اخلاق جوامع استکباری است. اخلاق جوامع استکباری استثنای طلب ایثار از غیر است. طلب ایثار از غیر یعنی من شرایطی بوجود آوردم که دیگری مجبور باشد برای من کاری انجام دهد و این محبت نیست این حتماً عدوات ایجاد می‌کند. باطن این جامعه اضطراب است یعنی همه برای یکدیگر در حال طرح نقشه بطور غیر مستقیم و ناخودآگاه هستند. قانع است وظیفه‌شناس، است.

وجدان کاری دارد، نظم دارد. فلان ولی اینها همه لایه اول کار است وقتی ورق می‌زنیم لایه دوم می‌بینیم نیت و وضع ایشان این است که اگر نکنم نمی‌توانم این کار را می‌کند که بتواند به ارضاء خودش دست پیدا کند ولی اگر برعکس شد، ایثار را اخلاق اجتماعی فرض نمودید، ظرفیت ایثار که بالا رود مرتباً تمایلات قید اجتماعی بودن می‌کند. گرایش به غیر عاطفه نسبت به غیر است گرایش نسبت به غیر اساس پیدایش وحدت اجتماعی است. این گرایش به غیر هر قدر تصنعی باشد، انسجام اجتماعی تصنعی خواهد بود. هر قدر تصنعی نباشد واقعی باشد ظرفیت قدرت در آن جامعه بالا می‌رود. یعنی اینکه بگوییم ظرفیت مقاومت مولکولی یک مولکول چه وقت بالا می‌رود. در آن موقع پاسخ می‌دهید وقتی که میدانهای انرژی آن اجزای آنها را پیوسته‌تر نماید. پاسخ می‌دهید که: الکترونهای هسته به نحوی ارتباط دارند که شکسته شدن مولکول را نمی‌پذیرند یعنی هر عضوی و هر ذره‌ای را در این میدان جاذبه نحوه حرکت آن را طوری می‌بینید که منشأ گرایش به ذره دوم خواهد بود. می‌گویید هر چقدر میزان انسجام درونی انسجام درونی این سیستم این نظام سیارات با هم هماهنگ‌تر باشد و بیشتر همدیگر را بپذیرند وحدتشان را بالا ببیند شکستن آن سخت‌تر است. جامعه‌ای که در آن ایثار اصل باشد و ظرفیت ایثار بالا برود معنایش این نیست که برای ارضاء نیاز خودکار کند. لذت می‌برد از لذت غیر و لذت دیگر و لذت خودکامگی در کامش تلخ است.

آقای حبیبی: با چه لذتی آنرا معامله می‌کند؟

حاج آقا حسینی: ما مفروض می‌گیریم که خلقی دارد که لذت را دو نوع قرار دهید یکی لذت خودگرا و دیگری لذت دیگرگرا. لذت دیگرگرا در آن محور و اصل است نه لذت خودگرا.

خانم بلیغ: این بشر با فکر معمول دیوانه است.

حاج آقا حسینی: حالا هرکس اینکه انگیزه باید چگونه شود این نتیجه را داشته باشد (حالا این فرض را همانطور که می‌فرمایید که این دیوانگی است که وی گرایش به غیر را اصل قرار می‌دهد) جامعه از بین می‌رود در تکامل تاریخ. جامعه مفهوم آن وحدتی است غیر از وحدت فرد، جامعه تشکیل شده از افرادی که بهم پیوسته هستند. اگر آن پیوستگی ارتباطش به انگیزش فردی تحت الشعاع دارد. گفت تا وقتی این جامعه را می‌خواهم که نفع من به حداکثر باشد، این آدم اگر فردی از بیگانگان با او تماس بگیرد و به او بگوید که خیانتی به این جامعه انجام بده من منفعت را صد برابر می‌کنم، فرد نیز خیانت می‌کند. انسجام اجتماعی در وی وجود ندارد. متلاشی شدن اقوام مختلف و ملیتهای مختلف در طول تاریخ که براساس نداشتن ابزار هماهنگ سازی و انسجام متناسب با مراحل تکامل آن دارد و برای یک زمان خاص داشته‌اند نه اینکه هیچ نداشتند ولی شما می‌گویید در تکامل تاریخ می‌تواند انسانها را ارضاء نماید می‌گوییم که اخلاقی که قاعدتاً پایه‌اش در عالم به نفع مادی برمی‌گردد. حتماً منجر به منشأ تنازع می‌شود مثلاً: هرگاه هر که کار و دارایی خود را نسبت به غیر اساس قرار دهد که غیر به او محتاج است حتماً با استکبار می‌سازد یعنی احساس دارایی کردن هرگاه برعکس این باشد، دارایی را احساس مسئولیت کند و خالق باشد من اگر بگویم آقای حبیبی را در قیامت می‌آورند و هفتاد گناه را از ایشان می‌بخشند قبل از اینکه یک گناه از من ببخشند من چهل آقای حبیبی را نسبت به مسائل مذهبی برای ایشان وسیله تحقیر نمی‌دانم، وسیله برائت می‌دانم می‌گویم بنابراین ایشان وسیله برائت در قیامت دارند اطلاع خودم را وسیله تفاخر نمی‌بینم. می‌گویم اطلاع من و بال گردن من است مگر اینکه من نیز تلاش نمایم. آقای حبیبی را آشنای به این کار بکنم. حالا اگر من خواستم شما را آشنا سازم در عین حال شما را واسطه قرار دادم بین خودم و خدا یعنی بوسیله آگاه سازی شما تقرب جستم به خدای متعال، شما در نزد من عزیزید.

آقای حبیبی: ابزاری هستم برای رسیدن به خدا!

حاج آقا حسینی: شما طریقید برای توسل من اگر شما طریق شدید برای من طریق محترم و عزیزم هستید. اگر شما طریق شدید بین من و خدای من هرگز برخورد من با شما برخورد مستکبرانه نخواهد بود با احساس و احدیت و دارایی نخواهد بود. برخورد بدهکار است به طلبکار، منتظر قیامت هم نمی‌شود که آنجا از من سؤال کنند اینجا باید تکلیف خودم را با شما مشخص کنم. این گرایش خدمت به غیر برای من اصل می‌شود در فعالیت‌هایم نه ارضاء خودم وسیله اصل بشود عکس العمل این رفتار نسبت به شما حتی در تلفظ نسبت به آن، پذیرش من است به عنوان یک عضو اجتماعی نه اضطراراً می‌پذیرد. اگر من با استکبار با شما برخورد کنم بگویم شما محتاج هستید نسبت به اطلاعات من (به هر دلیل) شما این را بپذیرید اضطراراً می‌پذیرید. اضطراراً پذیرفتن معنایش محبت نیست.

آقای حبیبی: از سرناچاری است!

حاج آقا حسینی: آدم مضطر است که برود زیر چاقوی جراحی، چاقوی جراحی را که دوست ندارد. مضطر است که دارو بخورد، دارو را که دوست ندارد. دوست داشت مریض نمی‌شد، پیشگیری می‌شد که نمی‌خواست بطرف دارو برود ولی اگر این نحو برخورد باشد می‌پذیرد نه اضطراراً ابتهاجاً می‌پذیرد یعنی مرا عضو خودتان می‌دانید و خودتان را عضو من یعنی هر دو در یک کالبد زندگی می‌کنیم جامعه ارگانیزه می‌شود.

آقای حبیبی: طرف خداست؟

حاج آقا حسینی: بله. در جامعه‌ای که ایثار اصل است باید اهداف در محدودیت منابع طبیعی قرار نگیرد و نزاع سر آنچه که هست نباشد به هر آنچه که می‌خواهد برسد در خارج از این محدودیت به آن دست پیدا کند. همکاری انجام می‌گیرد بنابراین می‌گوییم که تعریف سیاسی در دستگاه الهی

با دستگاه مادی کاملاً فرق دارد. ظرفیت تمایلات عمومی اگر حول محور الهی انجام بگیرد، معنای سیاست و رهبری آن و ارتقاء این همبستگی با ارتقاء همبستگی که در مدیریت مادی طرح می‌شود کاملاً متفاوت است اکنون به جواب نسبی سؤال در مورد تعریف سیاست رسیدیم.

خانم بلیغ: آیا افزایش ظرفیت به عهده رهبر است؟

حاج آقا حسینی: بله. یعنی رهبر است که به عبارت دیگر موضع گیری هایش در برابر رهبری مادی باید افق همبستگی را تغییر بدهد. معنای «افق همبستگی را تغییر دادن» این است که: رهبر فداکارترین و آگاهترین یعنی به عبارت دیگر هرگز وقتی که شما دعا می‌کنید «خدایا مرا جزء رهبران تقوی قرار بده» معنایش این نیست که جزء خود محورها قرار دهد رهبران پرهیز معنایش این است که رهبر در فداکاری باشم در نخواستن باشم در فدا شدن باشم. یعنی به عبارت دیگر ممکن است شما الان تمایلات عمومی را محورش را مقام معظم رهبری بدانید و این را من به شما اطمینان می‌دهم که ایشان محال است بتواند علیه مستکبرین دعوت الی ... بکند مگر اینکه شب بیشتر از دیگران جریان باشد و به خدا پناه ببرد که یک ذره مردم را وسیله برای خودش قرار ندهد و خودش را برای اسلام وسیله قرار بدهد یعنی به عبارت دیگر اگر ذره‌ای از استکبار در درون فرد باشد، مستکبر را بر حوادث رنگ می‌بازد و نمی‌تواند محکم بایستد یعنی مستکبر پذیرش دارد نسبت به استکبار غیر.

خانم بلیغ: مگر نه اینکه یک رهبر برای افزایش ظرفیت احتیاج به مجرا و کانال دارد؟

حاج آقا حسینی: همان قدر که ایشان بتواند محکم بایستد مجرا درست می‌شود.

خانم بلیغ: مجرا مگر نفر بعدی نخواهد بود مثلاً می‌فرمایید قوه مجریه.

حاج آقا حسینی: خیر. سطوح مطلب همین است یک وقتی می‌گویید ظرفیت ایجاد شده چطور باشد، بعد می‌گویید این ظرفیت آیا مجرا می‌خواهد برای جریان نفر دوم بشود، ظرفیت تولید شود

یعنی میل ملت افزایش پیدا کند غیر از آنکه آن میل افزایش یافته، به جریان بیاید. افزایش به عهده شخص ایشان است یعنی (خدای ناکرده) اگر یک ذره میل به طرف دنیا برایش پیدا شود ترس از عمق جاننش بیرون نمی‌رود این ترس که برابر تهدیدها بیرون نمی‌رود شروع به نرمش کردن می‌کند. نرمش پیدا شود تردید عمومی پیدا می‌شود. تردید نسبت به ایثار ایثار همیشه موضوعاً نمی‌تواند رشد پیدا کند مگر اینکه جزمیت فداکاری مرتباً بیشتر شود. اینطور نیست که مثلاً غیر عاقلانه عمل کردن در برابر آمریکا باشد و هر آدم بدترین شکل و رکیک‌ترین شکل به کار می‌برم و هر دیوانه‌ای می‌تواند جلوی آمریکا بایستد و بگوید نه، آمریکا کجا ایستاده است می‌گوییم نه؟ یک وقت یک کسی داخل پارک زیر درختی نشسته است صدای او به بغل دستی نمی‌رسد در دلش می‌گوید آمریکا نه، یک وقتی است که یک نفر است که صحبتش را منعکس می‌کنند عکس العمل صحبتش را باید آماده باشد. صحبت‌های وی همین الان بر وسیله‌های ارتباطی انتقال پیدا می‌کند و تازه پس از انتقال هم عکس‌العمل پیدا می‌کند بلافاصله این فرد حالا می‌گوید نه. مثلاً بعد از امام از نظر ظاهری استکبار به اینجا رسیده بود که توانسته نظام جمهوری اسلامی ایران را بعد از جنگ طولانی به هر حال به موضعی برساند که قطعنامه را بپذیرد پس بنابراین از نظر ایستادگی و مقاومت توانسته به نقطه‌ای برساند که بگوید ظرفیت مقاومت تمام شده در این زمینه. از نظر اقتصادی هم (به اصطلاح خودمان) دستشان زیر سنگ اداره کارهایشان است. از نظر فرهنگ هم وابستگی دارد. حالا بهترین موقعیت و زمان است که ما بیایم یک طرح درست کنیم برای فلسطین، اسرائیل را دوباره سرپایش کنیم. قدرت منطقه‌ای خودمان را افزایش دهیم (از دیدگاه آمریکا) شرایط بین‌المللی را مهیا کرده است و اروپا را همراه کرده و همه را برای درست کردن یک توافقنامه‌ای که در آن مسئله قدرت خودش را تثبیت کند همراه کرده است. آقای خامنه‌ای محکم می‌گوید: نه. باطل است. حزب ... لبنان بدلیل اینکه پیدا کردند یک شخصیتی را که نماینده یک جمع بزرگ جهانی باشد توانستند جواب خیرشان را محکم بگویند و ادامه دهند خرد نشدند و روحیه‌شان در هم

نشکستند. برای آمریکایی‌ها خیلی سخت بود که جواب خیر را بشنوند هر چند تهدید کرد ایران را باز مقام معظم رهبری در قضیه بوسنی و هرزگوین هم فرمودند نه، یعنی چه؟ یعنی وضعیت روانی مردم دنیا را اعلام کردند که مادر صف مقدم نه گفتن در مقیاس جهان ایستاده‌ایم اگر کسی می‌خواهد نه بگوید پس سر ما بگوید نه. این ظرفیت تمایلات عمومی را به طرف نظام اسلامی جلب می‌کند، داخل هم تردید را نمی‌گذارد بالا برود. در قسمت فرهنگ ساختار خاصی است که این ظرفیت باید در آن جاری بشود ما دچار کمبودهای بزرگی هستیم کارشناسان اسلامی نداریم. دانشگاه‌هایمان از این جهت در خلاء است. حوزه هم معنای ولایت فقیه را در این مفهوم در اختیار ندارند. با حفظ کمبودها معذک از نظر سیاسی ایستادگی کردیم کمبودهای فرهنگی نتوانسته تردید را ایجاد کند و بالا برد بالعکس دشمن ما به انفعال افتاده یعنی دشمن ما که مسئله آزادی را در برابر ایمان طرح می‌کرد برای انسجام اجتماعی مجبور شده روی قواعد دموکراسی پا بگذارد یعنی به حالت انفعال درآمده آنچه را که آمریکا بعد از فروپاشی شوروی از آن مشاهده شده ابداً تأکیدی بر ادامه حقوق بشر و آزادی نیست بلکه شرط زدن پای آزادی است. می‌گوید رأی مردم الجزایر درست است ولی در صورتیکه نگویند ما رأی مکتبی می‌دهیم یعنی آزادی در اعتقاد را خط زد. ملت بوسنی خواسته‌هایشان درست است در صورتیکه بسازد با خصوصیات، یعنی مرتباً استثناء می‌گذارد این استثناء زدن معنایش تردید کردن عملی در شعار آزادی که قبلاً می‌داد. این معنایش این است که شعار آزادی شعاری نبوده که در مرحله تکامل بتواند خودش را تثبیت کند بلکه در تنگنایی برده جامعه‌ای را که مجبور شده استثناء بزند هر قدر استثناءها بیشتر بشود طبیعتاً انفعال آمریکا در حوادث آتیه تاریخی خواهد بود و پیشروی نظام جمهوری اسلامی در اهداف خویش بیشتر شد.

آقای حبیبی: من حالا برای برگشتن به کتاب ضمن اینکه توضیحات شما خیلی خوب بود و ما جاهایی دیگر هم وقتی در یکسری از مقالات که برای وزارت ارشاد می‌نویسیم سر این بحث‌های

سیاست و فرهنگ و اقتصاد از نظر زبان خاص نظام فعالیتی یا فرهنگستان با مشکل روبرو هستیم گاهی دست و پا می‌زنیم یک چیزهایی را برسانیم ولی خوب چه می‌شود خدا عالم است فکرهای ما التقاطی است یعنی ما الان در یک دنیایی قرار داریم بین ادبیات و کتابهای موجود و بحثهایی که در خدمت شما و آقای مرعشی داریم. مشخصاً وقتی می‌گوییم در هرم برنامه ایجاد شبکه تحقیقات بایستی مقدرات سیاسی مورد بررسی قرار بگیرند یا ساده‌تر کنیم بگوییم که بایستی حمایت‌های سیاسی از این موضوع صورت بگیرد (هر موضوعی) در واقع چه گفته‌ایم؟

حاج آقا حسینی: گاهی شما می‌گویید که من مثال را ساده می‌کنم گاهی می‌گویند که من مسئول شبکه هستم بعد اضافه می‌کنید مسئولیتان را نسبت به شبکه می‌گویم که افراد با شما چگونه ارتباط دارند. می‌گویید ایمان دارند به ضرورت شبکه من را بعنوان فرد به رسمیت نمی‌شناسند من را شایسته می‌دانند برای مدیریت این کار می‌گویم شبکه برای شما تبدیل شده به یک اعتقادی که نسبت به آن فداکاری می‌کنید می‌گوییم این اعتقاد به عنوان یک خلق یک حساسیت برای همکاریتان بهتر است می‌گویم مگر آنجا چه کاری انجام می‌دهید می‌گویید حاصل کار ما ایجاد محبت اجتماعی است. ظرفیت تفاهم را بالا می‌برد می‌گویید ما هرگز تجهیل، تحمیق و تفسیق نمی‌کنیم می‌گویم یعنی چه؟ می‌توانید در اطلاع رسانی به کسی به رخس نمی‌کشیم که نمی‌دانی مگر وابسته به ما باشی بلکه می‌گوییم تو مولد فهمی ما او را هرگز به بد ذاتی و بد نیتی متهم نمی‌کنیم تفسیق نمی‌کنیم از او قدرشناسی می‌کنیم بعد می‌گوییم که این کار چه می‌شود؟ می‌گویید فرهنگ جامعه را عوض می‌کند ما برای یک خدمت بهم پیوسته هستیم. می‌گویم کیفیت کار شما به میزانی است که پیوستگی شدید باشد؟ می‌گویید یعنی چه؟ می‌گویم می‌شود شخصی هشت ساعت کار برای شما بکند هشت ساعت دلش بدنبال نفع خودش باشد اضطراراً به شما خدمت بدهد حتی کار را که خوب تحویل می‌دهد برای این است که شما مرتبه بالاتری به او بدهید پاداش بدهید درجه اش را بالا ببرید، اختیاراتش را بالا ببرید می‌گویید که این یک نوع است. ولی می‌گویید: بحمدا...

کارمان اینطوری نیست می‌گوییم: کارتان چگونه است؟ می‌گویید که: همه آن ثمره اجتماعی را عاشقش هستند و در این عشق با همکاری به هم اعتماد دارند. یعنی همه یکدیگر را هم عاشق این کار می‌دانند لذا هر کسی به کار دیگری عشق می‌ورزد اگر جایی من دیدم خانم جدی یک قدری در کارش لنگی پیدا کرده سعی دارم آنرا برطرف کنم و بنام خودش تمام شود آن هم نسبت به من همین طور است. هر قدر قدرت سیاسی سازمان شما در داخل و خارج سازمانتان بالا باشد، هر قدر محبوبیت عمومی داشته باشید شما را جامعه عضو خودش بداند، شما را بپسندد و در تمایلاتش حضور داشته باشد (برای اهدافش) حضور داشته باشید قدرت کارآمدی شما بالا می‌رود. بعد می‌گویید: نه، وضعیت ما خوب نیست. در صورت اول که ود اصل باشد حتی اگر از شما سؤال شود آیا اینها از نظر درجه انضباطی الهی شان همه آنها مثل هم هستند؟ پاسخ می‌دهید خیر. لیکن ما در این راهی که حرکت می‌کنیم همه همسان می‌شوند. شما ممکن است حتی اقلیت‌های مذهبی در این مسیر همراه شما باشند. در این سازمان که قرار می‌گیرد این سازمان به منزله کانون تولید محبت قرار می‌گیرد در پایان بگویید که همه از اعتقاداتشان و تمایلاتشان صرف می‌شوند و به طرف اسلام می‌آیند این یک شکل یک شکل هم بالعکس. هر کس در فکر کار خودش است و اگر کسی فرصت پیدا کند حاضر به خیانت است. اگر بتواند پایش را جلوی پای دوست می‌گیرد تا به زمین بخورد ولی می‌خواهد و می‌خواهد کسی جای پای او نتواند پا بگذارد. می‌گویم چرا می‌خواهی او به زمین بخورد می‌گوید: به هر حال می‌خواهد درخشش خودش را بیشتر کند. در اولی می‌گوید دیدید که اگر کسی نقص پیدا کند دیگری ملول می‌شود بیش از آنچه که خود آسیب می‌خورد. نمی‌خواهد دیگری عقب بیفتند همه میل به همکاری دارند و این میل شدید است ود و محبت شده برای آن مقصد عالی که دارند. مقدور سیاسی شما به هم پیوستگی روحی و همدلی است اگر وجود پیدا کند به هر میزان قدرت فکری دارد اگر پیدا شود کارشکنی‌ها شروع می‌شود مرئی و نامرئی. مرئی آن است که شما می‌توانید بصورت تخلف بگیرد او را و نامرئی آن است که می‌گویید

یک لحظه در راهرو دوستی را دیده یک جمله به او گفته و تحول پیدا کرده و کارش را بهم زده وقتی که با هم صحبت می‌کنند می‌گویند: جز تردیدزایی کار دیگری نمی‌کند. اول می‌گوئید همه سعی می‌کنند تردید دیگری را برطرف کنند، انسجام را بالا ببرند، قاطعیت را بالا ببرند.

آقای حبیبی: برداشت من این است که با مقدور سیاسی در بحث مان که در شبکه تحقیقات می‌گوئیم مراد حمایت‌های روحی تمایل و محبت است چه در جامعه یا در افراد.

حاج آقا حسینی: ظرفیت یک سازمان میزان محبتی که در درون خودش وجود دارد اساس هویت سازمان شده است.

آقای حبیبی: اولین چیزی که برای سازمان لازم است و شاکله ایجاد آن را تشکیل می‌دهد همین برخورداری از ود (به معنی دوستی) است. اصطلاحی را به کار بردید من منظورتان را درست نفهمیدم ود؟

حاج آقا حسینی: بله ود دوستی.

خانم بلیغ: مقدمات سیاسی که در شبکه عنوان نمودید در رابطه با نیروی انسانی ابزار و امکانات در مثالهایی که می‌زدید برمی‌گشت به مدیریت آن مجموعه توضیح دهید.

حاج آقا حسینی: مدیریت مجموعه را دقیق‌تر کردیم می‌گویید یک اراده محور اراده‌های دیگر قرار می‌گیرد آن وقت که تمایلات عمومی ظرفیت متناسب را داشته باشد اگر گفتید که اینها حرف را می‌شنوند به شرط آنکه رفع نیاز مادی کند. گفتیم مدیریت یعنی بدست داشتن ابزارهای رفع نیازمندی مادی این معنایش این است که اضطراراً آنها ود دارند به عبارت دیگر عمل شود که در پایان وقتی به دست امور مالی برسند مسئول امور مالی بگوید جمع این چه امتیازها چه قدر شده است؟

خانم بلیغ: به هر حال به هر شکل که باشد مدیریت در مجموعه به عنوان مقدور سیاسی تلقی می شود؟

حاج آقا حسینی: مدیریتی که مقدور سیاسی است که زیربنای آن اداره را باید بررسی کنیم تا چه چیزی است.

خانم بلیغ: حال هر چیزی که باشد ما در شبکه می گویم فرد محبت داشت.

حاج آقا حسینی: یعنی بفرمایید در دنیا دو محور دارد یکی اینکه ارضاء نیاز مادی فرد منشأ اداره آن باشد. که به اضطرار و نتیجه اش بی قراری است.

خانم بلیغ: به هر شکل و صورتی که باشد آن مقدور سیاسی است.

حاج آقا حسینی: مقدور سیاسی را دو گونه معنی می کنیم اگر آن گونه شد می شود علم اداره سیاست علم اداره می شود. نحوه تخصیص بدهند که اداره بتواند سیاست را بعنوان سیاست مدن بگیرد اینجا مقدور سیاسی را می توان معنای تمایلات را از آن استفاده نکنیم بلکه بگوییم ارضای تمایلات. خیلی فرق می کند که بگوییم ظرفیت تمایلات بالا برود و یا ارضاء تمایلات را قیدش را اجتماعی بزنید یا قیدش عمومی باشد به اجتماعی بودن آن توجهی نکنید. در علوم سیاسی موضوع بخشان ارضاء تمایلات قرار می گیرد که تمایلات عمومی موضوع آن است. ارتقاء را هم که برایش تعریف می کنند افزایش کمی و کیفی این نیازهاست که بناست ارضاء شود یعنی موضوع میلها زیادتیر شود و ارضاء آنها نیز متقابلاً زیاد شود.

خانم بلیغ: ضربیهایی که در هم ضرب می شد آنجا که می خواستیم جایگزین کنیم مثلاً مدیران و ... سیاسی نیروی انسانی می آوریم.

حاج آقا حسینی: مدیریت طبیعتاً می تواند در اینجا الهی باشد و می تواند نباشد.

آقای حبیبی: مقوله سیاسی بودن آن داخل جنس‌هایی که در معادله هرم نوشتیم مدیریت مقدور سیاسی است منتهی حالا به چه مبنایی.

حاج آقا حسینی: بنابراین معلوم شد که ما لغت را اگر بخواهیم صحیح بکار ببریم بنا به دستگاه خودمان، صحیح بکار بردن همیشه بر پایه فلسفه خودتان باید صحیح جواب بدهد وقتی بکار می‌بریم در ... فلسفه دیگران باید ناهنجاری در آن ظاهر شود آن وقت می‌گوییم اگر تمایلات را مادی تفسیر کند حتماً تکاملی نخواهد بود و ناهنجاری‌اش ظاهر می‌شود.

آقای حبیبی: ما احتمالاً در ادامه جلسه هرم وارد تغییرات امروز نشویم دو بحث اقتصاد و فرهنگ را هم اگر که هر گونه که صلاح می‌دانید مطرح می‌نمایید.

حاج آقا حسینی: حال اگر فرهنگ را برای تکامل ظرفیت سیاسی یا محبت گفتیم حتماً مجرا خواهد داشت.

آقای حبیبی: خود فرهنگ با دیدگاه ما چیست؟

حاج آقا حسینی: فرهنگ در حد تعریف اولیه آن می‌گویید جهت تمایلات بعد می‌گویید متناسب با هر جهتی که نظام لازم است. نظام جریان تمایلات این نظام جریان تمایلات همان مفاهیم هستند. مفاهیم دارای نظامی هستند که متناسب با جهت اندیشه است پس می‌گویید حتماً مفاهیم ارزشی اول قرار می‌گیرد بعد مفاهیم بینشی قرار می‌گیرد و بعد هم مفاهیم دانشی (در دستگاه الهی) حال سؤال این است که این مطلب شکل چه چیزهایی می‌دهد می‌گویید کلیه رفتارهای اجتماعی را پوشش می‌دهد.

آقای حبیبی: فرهنگ این کار را انجام می‌دهد؟

حاج آقا حسینی: یعنی جهت می‌آید و تبدیل می‌شود به مناسبات جهت هر نظامی مثلاً نظام مفاهیم الحادی با جهت الحادی سازگار است اولین کیفیتی که پیدا می‌کند (ظرفیت) یعنی مقداری

تمایلات اجتماعی، اولین کیفیتش را در جهت‌گیری می‌بیند ساده‌ترین کیفیت را عام‌ترین کیفیت را می‌گوید. جهت‌گیری‌اش به دنیا ختم می‌شود یا به دنیا ختم نمی‌شود اگر جهت‌گیری‌اش به دنیا ختم شد نظامی که وسیله جریان این تمایلات است مادی می‌شود پس شاخصه تعریف فرهنگ چیست می‌شود جهت تمایلات اجتماعی.

آقای حبیبی: شامل چه چیزهایی می‌شود؟

حاج آقا حسینی: براساس این جهت آن وقت می‌گویید نظام جریان تمایلات تولید می‌شود در جامعه می‌گویید یعنی چه یعنی نظام مفاهیم تولید می‌شود بعد می‌گویید بر اساس نظام مفاهیم نظام رفتار اجتماعی درست می‌شود. رابطه انسانها با همدیگر چگونه باشد. از نظر حقوقی؟ عدم تفاهم اجتماعی با هم چگونه باشد پس بنابراین آداب، سنن، حقوق، ابزارهایی هستند که پرورش می‌دهند (رفتار را) کانال و مجرا درست می‌کنند برای رفتار، حقوق باید ارتقاء وجدان عمومی را بیاورد یعنی تمایلات را همبستگی را شدیدتر کند. حقوق اگر نتواند تمایلات اجتماعی را شدیدتر کند هماهنگ با تکامل نباشد حتماً شکسته می‌شود. کلیه قوانین حقوق مجرا برای جریان تمایلات است این مجرا باید خودش قاعده‌مند باشد خصلتش چه چیزی باشد؟ سازگاری با ارتقاء تمایلات داشته باشد بالا رفتن ظرفیت تمایلات داشته باشد. این حقوق که رفتار جامعه را نظم می‌دهد برگرفته شده از چه چیزی می‌باشد؟ زاده چیست؟ زاده فرهنگی.

آقای حبیبی: فرهنگ را شما دوباره چیز دیگری می‌بینید؟

حاج آقا حسینی: فرهنگ نباشد نظام مفاهیم باشد، نظام مفاهیم حقوق را استدلالی زیر سوال می‌برد اینگونه یا آنگونه باشد این حق را بدهیم یا آن حق را بدهیم، نظام فرهنگ حاکم است بر کلیه ابزارهایی که رفتار یک جامعه را شکل می‌دهد.

آقای حبیبی: هنوز این نظام مفاهیم کمی گنگ هستند.

حاج آقا حسینی: نظام مفاهیم اگر یک جهتی داشته باشد حول این جهت طبیعتاً باید یک متد و روش داشته باشد که بتواند نسبت بین مفهوم ها را ایجاد کند دستگاه فهم یک مکانیزم طبیعی در بدن شما دارد بعد می‌گویید که یک مکانیزم اجتماعی وجود دارد که منطق آن جامعه است که وقتی آن جامعه است که وقتی من بخواهم فعالیت نمایم آن ماشین منطقی به من کمک می‌کند تا من بتوانم بهتر نتیجه‌گیری کنم فهم من را در نتیجه‌گیری بهینه می‌کند مبادله با فهم دیگران را نیز برای من می‌دهد بعد می‌گویید منطق هر جامعه‌ای محال است از جهت فرهنگی آن جامعه جدا شود جهت اساسی‌ترین بنیان تعریف فرهنگ است. می‌گوید یک ظرفیت تمایلات اجتماعی داریم که این ظرفیت بدون جهت محال است که وجود داشته باشد معین می‌کند که منطق سازگاری با این است نظامی که مولد است چگونه باید تولید نمایم می‌گویند منطق منطق حسی محض است. می‌گویم این برای جهت‌گیری مادی محض به درد می‌خورد. منطق حسی سازگار با جهت‌گیری الهی نمی‌تواند باشد پس می‌گوییم اگر ظرفیت آن جامعه تمایلات مادی است، تمایلاتی است که جهتش مادی است. منطق آن نیز باید حتماً منطق حسی باشد و اگر منطق حسی است تحلیل‌ها و نتیجه‌ها بر این اساس بنیان انجام می‌گیرد اگر اینگونه است باید در حقوق که می‌رسد در آن فرد اصل باشد نه جامعه. بعد می‌گویید که این حقوق و این دستگاه کلاً ظرفیت حرکتی در آن محدود است انسجام اجتماعی را نتیجه نمی‌دهد.

آقای حبیبی: من یک مقاله را مطالعه می‌کردم راجع به توسعه فرهنگی نویسنده آن مسلمان بود از معاونهای وزارت ارشاد بودند. معاونهایی که از انسانهای متعهد انتخاب می‌شوند ایشان در مقاله نوشته بود که گاهی به فرهنگ از این زاویه نگاه می‌شود که یک قدم بعد از پیشرفت توسعه و تکنولوژی می‌آید بنابراین چون هدف توسعه و تکنولوژی و رفاه اقتصادی و مالی و اینگونه چیزها هست بنابراین فرهنگ جامعه باید همسان بشود. توسعه فرهنگی باید ایجاد بشود که مردم فکر

علمی داشته باشند. تولید کننده کار کند، اختراع کند اگر فرهنگ جامعه از این گونه چیزها حمایت نکند توسعه فرهنگی رخ نداده است و خوب نیست بعد خودش رد کرده بود گفت: اینجا فرهنگ را کشیده‌اند پایین در حد اینکه یک ابزاری است در اختیار برنامه‌ریزان اقتصادی بعد خودش متوجه شده بود فرهنگ خودش هدف است یعنی فرهنگ است که حکم می‌کند چه چیز تولید شود چه چیز تولید نشود و مسیر جامعه در چه سمت و سویی باشد فرهنگ جلو می‌رود پشت سر آن تکنولوژی و کارخانه و ماشین و اقتصاد و توسعه تعریف می‌شود.... بنابراین توسعه فرهنگی به معنای رفتن به سمت آن ارزشها، ارزشها را بیشتر جاری کردن در جامعه، حالا سؤالی که در ذهن من آمد این است که این تعریف دوم آقای معاون وزیر با کار شما یکی است

حاج آقا حسینی: ایشان می‌گویند فرهنگ هدف است در حالیکه اگر در خاطر ما باشد فرهنگ شاخصه‌ای است که هدف را می‌توانیم از آن بشناسیم تمایلات دارای جهت‌گیری هستند که فرهنگ آن جهت را تعریف می‌کند. به عبارت دیگر سیاست در نظر شما مقدم است تولى تمایلات یعنی نمی‌گویید: خدا را من ساخته ذهن و پرداخته فرهنگ خدا می‌دانم اگر از شما سؤال بکنند شما که معتقد هستید به خدا یعنی چه؟ یعنی خدا شما را مثلاً کسی بت چوبی می‌سازد و دیگری بت سنگی، شما بت مفهومی ساخته‌اید. یک چیزی برای خودتان ولو اگر خیلی دقیق‌تراشیده باشید می‌گویید من خودم را مخلوق خدا می‌دانم آنچه را که از نظر فکری می‌گویم خود در تولید آن شریک هستم، مصنوع من است من که خدا را تسبیح می‌کنم از آن چیزی که می‌گویم عقل من می‌تواند واسطه قرار بگیرد در عبادت خدا نه اینکه خودم بتوانم بسازم. پس بنابراین فرهنگ سعی می‌کند وسیله جریان یافتن آن جهت را تولید کند جهت تمایلات شما اصل است در تولید فرهنگ.

آقای حبیبی: بنابراین هدف یا آرمان یک جامعه در حوزه تمایلات وی است و به توسعه خواسته هایش تعریف می‌شود.

خانم جدی: اگر در توسعه ساختار کارآیی بینیم فرهنگ در بعد ساختار است؟ یا اینگونه که شما می‌فرمایید مثل اینکه در خود ظرفیت جهت تمایلات است.

حاج آقا حسینی: فرهنگ در بخشی که تبدیل به مفهوم سازی (در ساختار) در بخشی که خلاصه می‌شود می‌گویید حد اولیه فرهنگ بعنوان بعد توسعه‌ای که مستقل از سایر ابعاد دیده نمی‌شود می‌گویید جهت می‌گویید موقعی که خود انرژی و نیرو و انرژی و تمایل را می‌بینیم ظرفیتی دارد جهتی دارد عاملیتی دارد که این سه را مثل حجم و وزن و کارآمدی نمی‌توان از هم جدا کرد. عاملیتش می‌شود اقتصاد کارآیی. سؤال می‌کنید اگر کارآیی را نخواهیم لقب اقتصاد بدهیم چه می‌توان نامید؟ پاسخ می‌دهم ابتهاجی که در تقرب پیدا می‌شود می‌گویید کارآمدی یک ظرفیت در جهت بندگی ابتهاج می‌دهد یا حالتی که در پرستش پیدا می‌شود.

آقای حبیبی: فرهنگ را بعنوان روش دیدن؟

حاج آقا حسینی: روش بخش مهمی از فرهنگ است. روش متدولوژی مفاهیم یا تولید ارزشها یعنی روش که بعنوان منطق یک فرهنگ می‌شود کارخانه مولدش است. نظامی است که راه جریان را درست می‌کند.

آقای حبیبی: در تعریفی که اول از فرهنگ نمودم آنجا بیشتر روی بحث روش توضیح داده‌اند یعنی در تولید کالا و روش تولید و نرم‌افزارهای تولید، فرهنگ تولید. در مراسم نوروز و دید و بازدید روش رفتن خانه بزرگترها و دیگران و راه انجام دید و بازدید فرهنگ آن کار است. ساختن ماشین و یا هر چیز دیگری راه روش آن کار فرهنگ آن کار است. حال راه و روش یک تولید باشد یک ارتباط اجتماعی باشد. چگونه شما مراسم ازدواج را برگزار می‌کنید و اروپا چگونه است. این راه و روش، فرهنگ ما را از فرهنگ آنها جدا می‌کند. این تعریف جایگاهش در متن شما کجاست؟

حاج آقا حسینی: کلمه روش را می‌توان تعمیم داد و از یک آئین‌نامه گردش امور را در داخل یک سازمان بعنوان یک روش تا الگوی تولید و برنامه و سازماندهی تا الگوی تولید مفاهیم پایه. می‌توان روش را هم خیر گفت. روش را در تولید آگاهی که ما بکار می‌بریم بقیه را به آن منطق و روش نمی‌گوئیم. درست است که اینجا مراتب نازله را قانده‌مند می‌نمائید ولی تولید خود مفاهیم پایه‌ای فرهنگ را نمی‌کنید. شما مجرا برای کارهایتان معین می‌کنید که این مجرا استدلال می‌توان کرد. آنجایی که استدلال می‌شود به آن می‌گوید منطقی دارد که صحت و فسادش را تباه می‌کند یعنی بهینه کردن کلیه رفتارها بوسیله یک راههایی که آن مجاری است که آن مجاری در منطق قابل تحلیل است.

آقای حبیبی: آن مجاری فرهنگ است.

حاج آقا حسینی: فرهنگ مجموعه‌ای است از آن رویه‌ای که رفتاری که در خارج وقوع دارد تا آن حرکت ذهنی که شما دارید ولی کلمه روش را برای حرکت ذهنی خود بکار ببرید زیرا هرگونه تغییری که در آنجا رخ دهد آثار آن در کنترل رفتار معین می‌شود. ممکن است روش را با منطق فرق گذاشته باشند. منطق یا متدولوژی تولید علوم را علی‌حده بحث کرده باشند غیر از کلمه روش باشد چون روش را معنی عامتر است.

آقای حبیبی: بحث آخر اصل اعتقاد است از این سه مقوله‌ای که در هرم داشتیم تحت عنوان مقدمات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اقتصاد را عقب‌تر به معنی علم تولید و توزیع کالا و خدمات در جامعه می‌شناختیم حال که کمی با ادبیات فرهنگستان آشنا شدیم اقتصاد را آنچیزی که مربوط است به حوزه عینیت عملکردها و رفتارها یا آثار تعریف می‌شود که این دو با هم تا حدودی شبیه هستند. چون اقتصاد هم بحثی عینی و مادی و روی زمینی است. در دیدگاه

فرهنگستانی هم باز همین معنی را می‌توان از آن استنباط کرد حالا می‌خواهم کمی مشخص‌تر بشود.

حاج آقا حسینی: حال من از شما سؤال می‌کنم شما یک ظرفیت تمایلات روحی دارید بعد فرعی پیدا می‌کند (در فرهنگ) مجرا پیدا می‌کند و جایی تبدیل به اثر عینی می‌شود. آن اثر عینی لازم نیست که حتماً تخصیص پیدا کند به درست کردن استکان و نعلبکی. شما دانش مدیریت را می‌گویید قیمت دارد به کارآمدی عینی آن قیمت می‌دهید دو نفر مدیر هستند در کنار یکدیگر قرار دارند یکی را شما حاضر هستید با دو برابر حقوق دیگری استخدام کنید بعد می‌گوید این مجموعه خصوصیتی که دارد اینکه تردید داشته باشد و یا تصمیم داشته باشد در جای خودش (در مقام خودش) کار را اداره کند و پیش ببرد. می‌گویید این مقدم است بر فرض و می‌ارزد. ارزش در اینجا یعنی کارآمدی هر دو نیروی انسانی هستند ولی کارآمدی آنها را تعریف به اثر می‌کند اثرش را هم نرخ ریالی و اقتصادی برایش قائل هستید اثر عینی برایش محسوب می‌شود.

خانم جدی: مثلاً یک نمایش نامه که اجرا می‌شود آن در حوزه اقتصاد قرار می‌گیرد؟

حاج آقا حسینی: نه آن ارزش اقتصادی که اجرا می‌شود یعنی می‌گویید کارآمدی اینها در فهماندن مطلب اگر برای فرهنگ هم بگویید که آنها کار فرهنگی می‌کنند می‌گویم فرهنگ یک بخش دارد بنام اقتصاد فرهنگ یعنی اثر مادی فرهنگ می‌گویید اثر مادی‌اش چقدر است غیر از وقتی که سناریو آنرا می‌نویسید و به اصطلاح یک ایدئولوژی و هدفی دارید که می‌گویید این سناریو یا خوب است و یا بد و می‌گویید برای اینکه این فکر را ایجاد می‌کند و یا اثرش را از بین می‌برد.

آقای حبیبی: با آن دیدگاه علم تولید، توزیع (بحث اقتصاد) آنرا خانم بلیغ هم اقتصاد خوانده‌اند.

حاج آقا حسینی: خرد یا کلان.

آقای حبیبی: شخصاً در مورد اینکه شبکه هنوز مه آلود است (جلوی چشم ما) ولی ما چون در بخش تحقیق اینجا کار می‌کنیم به راه رفتن داخل مه آلود عادت کرده‌ایم و می‌دانیم که چشم‌هایمان عادت می‌کند و خیلی چیزها باز می‌شود ولی کل بحثها ارزشمند است ولی دیدگاهها و حرفهایی است که در هیچ یک از کتابها و فکرها و آدمها نیست. خود من شخصاً خیلی راضی و خوشحال هستم از این جهت که با آن استادهایی که ما سرو کار داشتیم که در هر بحثی دائم سر این است که کتابهایی بدهند که دنبال چیزی می‌گردی. مثلاً ببینی دور کین چه می‌گوید. تئوری می‌خواهی برو ببین الگو سکونت چه می‌گوید که نوعاً آدمهایی هستند غربی و هیچ چیز جدیدی نمی‌پذیرند اینها نو هستند.

حاج آقا حسینی: آن وقت ضعف این نوع برخورد کردن به عبارت دیگر کتابخانه تحقیق کردن این ضعف را که بیان می‌کنم محسوس است یا خیر؟ یعنی به عبارت دیگر شما گفتار یکی از متفکرین را که می‌بینید اگر حفظش بکنید راحت می‌توانید از آن استفاده کنید اگر وی به تردید بیاندازید در مقایسه و دقت کردن گیج می‌شوید اگر بین چند صاحب نظر قرار گیرید اول همین مه آلود بودن خیلی بیشتر می‌شود اگر حفظ نکنید با آن برخورد داشته باشید یا دو نظریه را چند بار در ذهنتان مرور کنید.

آقای حبیبی: ندرتاً این کار را می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: بیشتر همان حفظ می‌کنند و می‌آورند وقتی حفظ کنیم یک ایراد دارد، قدرت کارآمدی آن در موقع حل مشکلات ضعیف می‌شود. قدرتی که نمای عبارت را خوب بسازید خوب است. قدرتی که مطمئن به استحکام باشد می‌تواند پایه‌ها را طوری قرار دهید که از نظر مهندسی بگوییم ضریب اطمینان روی مقاومت مصالح نسبت به انتقال قدرت مدوله راستی‌سیته به اصطلاح یک بیل آهنی را بگذارید. برای انتقال نیرو آن خطی را می‌کشید که می‌گویید که کشش و

تنش به مرز واحد می‌رسد با مثال عرض می‌نمایم. اینطوری که من می‌کنم کاغذهای پائینی کش آمده است و کاغذهای بالایی روی هم فشرده شده، این طرف تنش می‌شود و طرف دیگر کشش همیشه یک وسیله انتقال انرژی که در استاتیک دارید یعنی در ساختمان سازی این مهمترین قسمت است که این کشش را که اینجا دارید با تنشی که فشرده شده‌اند روی خطی می‌رسند که نه کشش است و نه تنش این را می‌گویید مدوله راستیسته یعنی محور کشش و تنش. محور کشش و تنش مقاومت مصالح باید آنجا تعریف نشود که وضعش چگونه است. شما در درست کردن یک ساختمان فکری هم دقیقاً به همین مطلب می‌رسید اگر صرفاً مطالعه‌ای باشد ضریب اطمینان هیچ جای آن برای ساختمان فکری ندارد. نما خوب می‌سازید. درست کردن یک ماکت با درست کردن یک عمارت خیلی فرق دارد در ماکت مقاومتها لازم نیست آنگونه محاسبه شود ولی در ساختمان نظری باید کاملاً (اگر یک مقدار کم قرار دادی جلو برویم) قراردادی یعنی بگوییم که وقت تنگ است تعریف درستی از فرهنگ یا اقتصاد یا سیاست بدهیم. حال در این مطلب توافق می‌کنیم (قدم پنجم که می‌رویم در سؤالات می‌مانیم) دقیقاً هنگامی که حفظ می‌کنیم یا می‌رویم از جایی سند می‌آوریم به خود این مطلب مبتلا می‌شویم به خلاف آن طور که شما تأسیس سازمان نظری که می‌کنید برایتان روشن باشد که پایه‌ها کجا و چه هستند؟ یعنی به عبارت دیگر ما نوعاً شرفیاب می‌شویم خدمت شما نمی‌دانیم شما از چه چیزی سؤال می‌کنید ما می‌آییم شما سؤال طرح کنید پاسخ هایی که امروز می‌دهیم با پاسخ‌هایی که دو هفته قبل دادیم در تناقض قرار نمی‌گیرد نهایتاً بیاییم به اصطلاح مرتبه‌بندی بکنیم، بگوییم این مفهوم با قید این خصوصیت مال اینجا بود، این اگر بخواهد اینجا بکار رود باید یک خصوصیت دیگری اضافه کنیم این مال آن است که پایه‌های نظری ما مشخص باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۱۱/۱۷

جلسه: ۲۶

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) **مکان جلسه:** سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای؛ حبیبی و خانم‌ها: بلیغ و جدی **زمان: ۶۲ دقیقه**

خانم بلیغ: با توجه به اینکه شبکه تحقیقات در تدوین کتاب و دیدگاهی که در علوم انسانی است اما علوم همه جوانب بشری را در بر می‌گیرد مثلاً علوم پزشکی که به عبارتی مدل عام است بر تمام علوم این مدل باید جواب دهد فارغ از اینکه این راجع به کدام شاخه علوم است پزشکی است یا اجتماعی و انسانی است.

حاج آقا حسینی: این طبقه‌بندی علوم کلیه علوم را در بر می‌گیرد. ما سه نحو طبقه‌بندی داریم. یکی علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی، که در دانشگاه است یکی فرهنگ بینش، فرهنگ ارزش، فرهنگ دانش برای حوزه علمیه که معقول، اول معقول دوم، تجربی سوم و اینکه نظام مطلوب برای انقلاب فرهنگی که می‌تواند نیازهای انقلاب را برآورد. فرهنگ ارزش اول فرهنگ بینش دوم، فرهنگ دانش سوم است. شما عمدتاً روی کلیه علوم صحبت دارید و بنابراین برنامه ریزی پژوهشی که می‌کنید پایه تحصیل داریم. می‌توانیم یک تئوری قبول شود یا قبول نشود. یا کارائیش نسبت آن به عینیت تعریف شود. در کلیه سطوح علوم فرهنگ جامعه باید یک حالت تقوم و یک بازخورد پذیری باشد یک چنین حالت اصلاح محسوس در معقول و ارزش داشته باشیم و برعکس بنابراین هماهنگی که برایش قائلید همه علوم را در بر می‌گیرد.

مهندس مرعشی: آن بخشی که خانم بلیغ آن را به عهده دارند لازم است منابع مطالعاتی را اضافه کنند تا بتوانیم عکس العمل بیرون را وقتی نسبت به آثار فرهنگستان نگاه کردند متوجه شویم و نوع مرجع‌هایی که می‌دهیم. بر می‌گردد به ۲۰ سال پیش و در دهه قبل بنده اصرار دارم که این منابع را به روز بیاوریم ولو شده یک کلمه یا اشاره ای از یکی از آنها بیاوریم. نه برای تظاهر. بلکه می‌خواهیم مخاطب را به این ترتیب به اعتراف بکشانیم که اینها در باغند.

حاج آقا حسینی: خوب است. در واقع تمثیل متناسب، و صحبت پرورشی جامعه ارائه می‌نمایند.

خانم جدی: هدف را در سطح اول هرم بصورت ایجابی و قبل از آن به صورت تکاملی نام برده بودیم. می‌خواستیم بدانم این سه هدف چیست؟ و از کجا در شبکه در بحث تحقیقات به سطح اول هدفمان می‌رسیم.

حاج آقا حسینی: یک وقتی است که بحث درباره این است که هدف در عینیت چگونه ایجاد می‌شود، یعنی چگونه دست پیدا کنیم به استراتژی که بصورت محصوریت سیاست‌های دراز مدت مطرح می‌کنیم ولی می‌گوییم این استراتژی به برنامه تبدیل شده این برنامه چه می‌کند که او باید انجام دهد. برنامه یک فعالیتهای موازی دارد. تغییر در موضوعات خرد ایجاد می‌کند. فرقی ندارد که این موضوعات خرد شیء باشد یا مفهوم باشد یا یک حساسیت و یک میل باشد در جامعه به یک مطلب ارزش می‌دهیم و تمایل عمومی نسبت به آن حساس می‌شود. و یا ارزش آن را کمرنگ می‌کنیم و احیاناً ضد ارزش می‌کنید و حساسیت نسبت به آن را کمرنگ می‌کنید. برای ما فرقی ندارد یک موضوع در برنامه مورد تصرف و فعل قرار می‌گیرد و تغییری درباره آن انجام می‌گیرد. موضوع چیست؟ و لکن یک موضوع تنها تغییر نمی‌کند. یک مجموعه موضوعات تغییر می‌کند. که قائل هستیم اینها روی هم اثر می‌گذارد. و اهداف خرد را امکان پذیر می‌کنند که تغییر نسبت به اهداف

کلان واقع شود. مثال: ساختن یک فضای آموزشی، مناسب با امکانات از قبیل آموزگار و شرایطی که درست می‌کنیم برای جامعه برای مشارکت. نتیجه‌اش چیست؟ کار آمدی نیروی انسانی، نسبتش به رشد کالا و رشد ابزار سرمایه‌ای و رشد پول تغییر می‌کند. ما به آموزش مردم بها داده‌ایم. این نظام افرادی را آورد و پرورش داد و خارج کرد. بعد پیدا شد در نسبتهای کلان میباشد. بعد نسبتهای کلان یک قدم بالاتر اثر می‌کند. اثرش را کجا می‌بینید؟ می‌گویند: در محقق شدن یک راندمان برای خودمان. هر گاه شما موضوعتان را درست پیدا کرده باشید. نه تحقق داده باشید. ثبوتاً و نه اثباتاً. این ثبوت بود. ثبوت یعنی تشخیص دادن و تعیین کردن. اثبات یعنی ایجاد نمودن. اگر شما ثبوتاً توانسته باشید هدف گیری خوبی بکنید. اثباتاً که به آن رسیدید یک خلا از بین می‌رود. یعنی جامعه در مرحله جدید قرار می‌گیرد. پس تحقق هدف تعیین شده منشأ این می‌شود که خلاءای که قبلاً در ضرورت دیده بودید حالا تبدیل به بر طرف شدن نیاز می‌شود. ثبوتاً هدف چگونه بدست می‌آید؟ شما ثبوتاً یک تعریفی برای تکامل دارید. باید بگوئید شاخصه‌های تکامل چیست؟ جامعه شما چه موانعی در را تکامل دارد؟ یعنی نظام اولویت‌ها و ضرورت آن در چیست؟ اگر شما نسبت به تکامل بتوانید جامعه را اندازه گیری کنید می‌توانید بگوئید که ما کمبودهایمان چه هست؟ کمبودمان در حل موانع در جهت تکامل چیست؟ مقدوراتتان را باید یک گونه به کار بگیرید که موانع حل شود. این تکامل پیدا شود.

خانم جدی: در بحث شبکه تطبیق دهید.

حاج آقا حسینی: با یک مثال دیگر بحث شبکه روشن می‌شود. یک وقت ما دفتر دوبرل را و حسابداری یک شرکت خرد را بریده از کلیه تصمیم گیریها می‌گیریم ما برای اینکه راه حل از دستان خارج نشود مخارج خود را بدانیم یک نفر حسابدار را استخدام می‌کنیم حسابدار یک سری فاکتورهایی که برای مأمور تدارکات می‌آورد. فاکتورهایی که حقوق پرداخت شده، این فاکتورها را

بر حسب تاریخ در دفتر روزانه پشت سر هم در این دفتر می‌آورد. اینکه اسمش را دو بل می‌گذارند دارائی شما و خرج کرد شما را حسابش را دارد. اگر اینها پازل بانی کنند یعنی در آمدتان، مخارج را با هم بسنجند یک عددی بدست می‌آید. یا مخارج بیشتر است و یا در آمدتان. باید به ستون دوم که کسر داشته اضافه کنند که برابر شود مثل دو کفه ترازو. این برای کنترل حساب است. تا اینجا چیز زیادی نیست. قسمت دوم را دقت کنید. دفتر معین خرج را تقسیم می‌کند. گاهی به سادگی می‌سپارد دست ایشان. می‌گوید دفتر معین همان کار را که همه می‌کنند می‌کند. گاهی حساس است. می‌گوید: در کار من سه فصلها مهم هستند. چقدر من خرج نیروی انسانی، ابزار و... دارم. خرجها را متصل از همدیگر هر فصلی از فصل دیگر جدا می‌دهد دست حسابدار. تا تنظیم کند اینها را. بعد اینها را در دفتر کل جمع می‌زند. آخر سال نگاه می‌کند می‌بیند آن مقداری که باید نفع داشته باشد نداشته به هدفش نرسیده. می‌گوید: معلوم می‌شود بهایی که من دادم و مقدورات را به این سر فصلها تقسیم کرد غلط بوده است. مثلاً می‌بینید به نیروی انسانی یک دوم ابزارها داده است. می‌گوید: این غلط بوده من باید به نیروی انسانی اهمیت بیشتر بدهم. پس در الگوی تخصیص سرفصلها نقش اساسی دارند که کنترل کنیم که الگوی تخصیصمان خوب بود یا نه؟ در شبکه اگر شما موضوع انگیزه، اندیشه، انجام عمل تحقیقاتی را نسبتهای کلانش را ملاحظه کنید بعد ببینید مردم به آموزش مدرک بها می‌دهند اما به پژوهش هم به تتبع بها می‌دهند اما به گمانه‌زنی نه بها نمی‌دهند. سرفصلهایی برای این سه تا قرار می‌دهید بعد می‌گویند اینکه، این کارها را انجام دادیم ولی نشد. چگونه هدایت کنیم که بشود؟ چه نحوه زمینه‌ای برای پیدایش گمانه و گزینش، و ایجاد تناسب ایجاد کنیم که اطلاعات، ارتباطشان را به هم حس کنند. اگر جامعه را سردرگم رها کنیم بگویید برو فکر کن پیدا کن واقعاً کار سختی است اما اگر بگویید: این یک جدول است و یک جدول دیگر مقایسه‌ای و این خودکار را اگر در این جدول بگذارید نسبتاش را به این امور ملاحظه کنید یک نحوه گمان می‌آورد و یک جدول دیگر به گونه‌ای دیگر. گمانه زدن را آموزش

می‌دهید. ذهن بشر قدرت سنجش و گمانه زنی دارد شما عمل هوشمندی را به او نیاموخته‌اید. حافظه‌اش را تقویت کرده‌اید. اگر کسی را حافظه‌اش را تقویت کردید فقط مقلد می‌شود و نه مجتهد مثل اینکه ورزشکار اصلاً کوشش نکرده فقط حافظه‌ورزش کرده خوب وقتی فقط حافظه ورزش کرده تازه وقتی هم هوش را به کار می‌برند هوش هم به عنوان لجستیک حافظه به کار می‌آید. هوش به عنوان لجستیک حافظه است ولی گفته نشده که چون هوش می‌خواهد چیزی را پیدا کند حافظه بعد خیری را که پیدا شده نگهداری می‌کند. حافظه را که نمی‌شود جلو آورد لذا ضعف ما در نظام آموزشی کشور در اینجاست. اینکه مثلاً ما قدرت بداعاطمان تضعیف شده و نه تقویت چیست؟ حالا در شبکه می‌خواهد توسعه تفاهم اجتماعی ایجاد کند این را در برنامه خودش قرار می‌دهد تقویت هوش اجتماعی در کنار تقاضای مصرفی که دارند شبکه مرتباً یک چیز می‌خواهد که تفاهم اجتماعی را توسعه دهد. تقویت هوش اجتماعی را در برنامه خودش در کنار تقاضای مصرفی که دارند قرار می‌دهد مرتباً یک چیز دیگر را توصیه می‌کنند. به عبارت دیگر تبلیغات فرهنگی به وسیله دادن اطلاعات انجام می‌دهد نه به وسیله تحریک و ایجاد انگیزش‌هایی که بیرون از تولید اطلاعات باشد. این یک سیر کلی است.

خانم جدی: هدف شبکه را در سطح اول می‌گوییم ایجاد پایگاه.

حاج آقا حسینی: ایجاد پایگاه برای توسعه تفاهم.

خانم جدی: این هدف، هدف اثباتی می‌شود توسعه تفاهم اجتماعی؟

حاج آقا حسینی: این پایگاه هدف مرحله‌ای شما است. بعد برنامه دارید. بعد از سازمان و

برنامه‌تان یک هدف نهایی دارید یعنی اگر بگوییم هدف کوتاه مدت‌تان چیست؟ می‌گویید زدن پایگاه.

هدف میان مدت چیست؟ فعالیت پایگاه در جامعه برنامه داشتن هدف نهایی؟ توسعه تفاهم

اجتماعی است. هدف اولیه با آخرین کارتان باید حتماً باید رابطه داشته باشد. مواد خامی که استخراج می‌کنید با پروسه تبدیلیش تا آخرین محصول، مصرفش با هم ارتباط داشته باشد.

خانم جدی: بالاتر از توسعه تفاهم اجتماعی دیگر هدفی نداریم؟ هدفی که ربطی به آن نیاز تفاهم اجتماعی داشته باشد.

حاج آقا حسینی: توسعه تفاهم اجتماعی آخرین هدفی است که متناسب با مرحله تکامل انجام می‌گیرد. به عبارت ما یک مفهوم جاری و ساری در کل تاریخ است متناسب با این مرحله یک توسعه تفاهم هست که مرحله بعدش انجامش بیشتر است.

خانم جدی: در مقطعی که پایین‌تر بود همین توسعه تفاهم اجتماعی را گرفتیم ولی دو مرحله بالاتر، اثبات و ثبوتی که ربط به آن تکامل پیدا می‌کند. اگر بخواهیم درباره توسعه تفاهم اجتماعی بگیریم باید توجیهش کنیم که چگونه است.

حاج آقا حسینی: توسعه تفاهم متناسب با سطح و وحدت اجتماعی است. انسجام و وحدت باید مرتب جلو برود. یعنی افزایش تعدد و کمیات و تنوعشان همراه با افزایش ارتباط و وحدتشان باید مرتباً اضافه شود. یک خط سیر کلی را نشان می‌دهد. توسعه تفاهم را کجا به کار گرفتیم؟

خانم جدی: در سطح اول هرم به کار گرفتیم. جایی که بین ضرورت و نیاز به آن رسیدیم. اما قبل از آن هدف باید بصورت تکاملی باشد آنجا چه می‌شود؟

حاج آقا حسینی: توسعه تفاهم را اگر شما قید به آن اضافه کنید. بگویید فرهنگ در تفاهم اجتماعی چه کار می‌کند؟ فرهنگ بیانگر جهت است. جهت خرد می‌شود، می‌شود کیفیت. کیفیت خرد می‌شود در بخش خاصش می‌شود کیفیت ارتباط یا تفاهم. توسعه تفاهم توسعه ارتباط اجتماعی است چه متناسب با مرحله تکامل قابلیت ملاحظه دارد. در این مرحله توسعه تفاهم نیاز دارید مثلاً: من از شما سؤال می‌کنم: به یک نوجوان که تازه می‌خواهد تکلیف شود و نماز و روزه

بگیرد. به او می‌گویند قصدت قربت باشد ایشان اگر قصد قربت نکند نمازش باطل است به یک عارف هم قصد قربت را می‌گویند که به مراحل رسیده ولی این قصد قربت قابل مقایسه با این نیست به درجه‌ای باید این قصد قربت را تحویل دهد که او را که او اصلاً التفاتی به آن درجه نمی‌تواند بکند. پس قصد قربت موضوعی است که از ابتدا تا انتها وجود دارد در مرحله تکاملی متناسب با کمال توسعه تفاهم به عنوان صفت فرهنگ انتخاب شده توسعه ربط نتیجه می‌دهد یعنی به وحدت رساندن جامعه را از نظر ابزار ارتباطیش نه از نظر ظرفیت تمایزش این را قید تکامل به آن می‌زنیم متناسب با هر مرحله شاخصه تکاملش...

آقای حبیبی: غرض اصلی من این است که آن هرمی که رسم کردید در مرحله اول، با این ادبیات موجود از برنامه ریزی آیا قابل تطابق هست یا نه؟ که در مسیر تدوین آن بتوانیم با ادبیات و زبان موجود حرکت کنیم. برنامه ریزی که هدف اولیه است با توجه نقطه موجود یا امکانات و مقدمات موجود سیر حرکت را تعیین کرده برای رسیدن هدف ما در بعد وضعیت موجود می‌گوییم یکسری مقدماتی داریم. در وضعیت مطلوب هم می‌گوییم می‌خواهیم به سه وضعیت برسیم به ترتیب: ایجاد پایگاه اول بعد فعال کردن و بعد از منتجع اینها توسعه جامعه که جهتش جهت تکامل خواهد بود. مسیر حرکت ما در راه رسیدن به اینها (استراتژی ما) کدام است؟

حاج آقا حسینی: من توضیح مختصری برای استراتژی می‌دهم. استراتژی را گاهی در عبارتی به کار می‌بریم که مثلاً در مناطق جنگی که از نظر جغرافیایی ملاحظه آن و یا نقش آنها در جنگ تعیین کننده بوده حالا بصورت مجازی این عبارت را اخذ کرده‌ایم برای کلیه برنامه‌هایی که باید یک چیزی را ملاحظه بکنند به عنوان اینکه آن عامل اصلی طرح است. برنامه که می‌خواهیم بریزیم مثلاً می‌گوییم نقش نفت برایمان نقش استراتژی است. می‌گوییم پس شما برنامه‌هایتان را با توجه به نفت بریزید. یعنی چیزهایی دیگر را که می‌خواهیم هماهنگ کنیم محور هماهنگ کنیم محور

هماهنگی ما می‌شود: نفت بصورت فلسفی نگاه کنیم می‌گوییم: موجود متغیر، عامل اصلی تغییر، فعلی را که می‌خواهید انجام دهید باید تناسبش با عامل اصلی تغییر تعریف شود فعل ما برای این است که فعالیت عامل اصلی تغییر را بهینه کند فعالیت عامل اصلی تغییر را متغیر اصلی را در حرکت تعیین کنیم بعد فعالیت ما هم باید آن فعلی را که تغییر اصلی را، در آن اثر می‌گذارد و بهینه می‌کند آن را باید در نظر گرفت. بنابراین ما یک سیر داشتیم رفتیم بالا و حالا داریم برمی‌گردیم. وقتی رسیدیم می‌گوییم شما بگویند ما یک عملیات متوازی و محتوایی داریم برای مراحل که یک خطی بر آن مراحل حاکم است: سیاستهای کلی ما. و یک محوری داریم برای اینکه فعالیتهای ما را در سیاستگذاری هماهنگ کند که می‌گوییم ابزار هماهنگ سازی سیاستهای دراز مدت اینجا به زبان برنامه و به زبان فلسفه در مرحله بالاتر بیان می‌کنیم فعل باید متناسب با عامل متغیر باشد خود موضوع را نگاه می‌کنیم و نسبتش به فعل را می‌بینیم. کلمه استراتژی را می‌توانید در سطح اول، دوم و سوم به کار ببرید در مجموعه هم به کار ببرید. گاهی می‌گویید: من در مرحله تأسیس پایگاه هستم. این یک مرحله هست که می‌توان به کار برد، بعد می‌شود گفت: موضوع و هدف و استراتژی چیست؟ عین همین را هم در برنامه، یا فعالیت سازمانی که درست کردید بیان می‌کنید اما در اینجا موضوع فرق کرد در برنامه دارید مجموعه‌ای که ساختید تحرکش را در یک مجموعه بزرگتر می‌بینید در مرحله نهایی می‌گویند: من می‌خواهم توسعه فعالیت اجتماعی بدهم یعنی این دستگاه و برنامه‌اش روی هم خواهد بود دستگاه بزرگتری که جامعه است خودش نقش استراتژی داشته باشد. نقش بزرگترین رهبری تفاهم اجتماعی را بدست بگیرد. سؤال می‌کنند: شما چگونه توسعه تفاهم اجتماعی را ایجاد می‌کنید. با چه مقدمات و افرادی می‌خواهید توسعه تفاهم اجتماعی ایجاد کنید؟ می‌گویید من کاری به اینکه امکانات و نیروها در کجا هستند ندارم. مدیریت من تخصیص‌های اجتماعی را تغییر می‌دهد و نتیجه‌اش این می‌شود که پولهای بیشتری را به طرف

شما می‌آید یعنی به تعادل می‌رسد سیری که ما برای استراتژی عرض کردیم معنای لغوی است. معنای اصطلاحی غیر از فلسفی است.

آقای حبیبی: ما از یک وضعیت موجود حرکت می‌کنیم که به این اهداف برسیم. در قالب یکسری استراتژی‌ها، استراتژی‌ها هماهنگ کننده سیاست‌های دراز مدت و یا مسیر حرکت ما همیشه می‌گوییم: که یادمان باشد برنامه‌های فعالیت شبکه تحقیقاتی را کارش نداریم. فعلاً می‌خواهیم شبکه را ایجاد کنیم. گام‌هایی باید از وضعیت موجود برداشته شود در راستای استراتژی‌ها. تا برسیم به آن هدف‌هایی که گفتیم تا مشخص شود که از کجا می‌خواهیم شروع کنیم و به کجا برسیم و در چه بستری حرکت کنیم که استراتژی‌هایمان باشد.

حاج آقا حسینی: سه گام مشخص شد در یک گام می‌خواهیم برسیم به نسبت قدرت. قدرت سیاسی نه قدرت خودمان. مقدورمان باید اول قدرت را تعریف کنیم برای تأسیس شدن که چه هست بعد که آن را پیدا کردیم در مرحله پیدایش بگوییم قدرت تصرف در چه موضوعی؟ بعد قدرت تصرف در این موضوع پیدا شده حالا ترکیب کنید مثلاً حالا مدیریتی که گفتیم، در بخشی که گفتیم که نظام ارزش است. حالا چه رهبری داریم؟ قبلاً آقای حبیبی است. آقای حبیبی چه ظرفیتی از کار را می‌تواند انجام دهد. مثلاً می‌گوییم نظام بینش خانم بلیغ است ایشان چه کاری را می‌تواند بکند؟ ایشان اگر جدول‌های گمانه و گزینش و تناسب داشته باشد آن وقت نظراتی هم متناسب با آن داشته باشیم. بعد که آن را ترکیب می‌کنیم. به عبارت دیگر من می‌آیم سطح سوم تکامل را خیلی گذرا (وارد نمی‌شوم) هرم بالا را که را به نسبت توجه دارید. هرم تغییرات را هم خیلی خیلی اجمالی می‌دانید. موضوعاتی را علوم طبقه‌بندی می‌کند و نظراتی را می‌خواهند علم این قدرت را به کار می‌گیرد. می‌گوییم: اگر شما بگویید در اصل پایین یک مدیر بعد بگویید: این مدیر خودش برای کارهای خودش باید اداره شود می‌گوییم دبیرخانه می‌خواهد پس دبیرخانه کمک

مدیر است. کارهایش را هماهنگ می‌کند. عملیات شخص مدیر با همکاری دبیرخانه هماهنگ می‌شود. خودش وقتش را صرف هماهنگی نمی‌کند بعد مثلاً می‌گوییم: که باید حتماً دو تا بازوی دیگر باید داشته باشد که ما می‌گوییم سه بازو باید داشته باشد امور مالی، امور اداری، امور برنامه که به صورت جداگانه در اختیار مدیر باشد (اینها سطح سوم) که به عنوان سرسازمان است. بعد چه معاونتهایی که اینجا می‌خواهیم داشته باشیم؟ تنوع کار را باید دید چه تقسیم بندی کردید؟ بعد این آقا باید بوسیله این سه معاونت بتواند سازمان را اداره کند. بعد یک چیز بزرگتری می‌شود. روی هم حساب کنید، نسبت به فعالیتی که بیرون می‌خواهد داشته باشد. این مدیر اگر دبیر نداشته باشد خودش کارش منظم نمی‌شود. اگر این سه تا را نداشته باشد کار اینجا را نمی‌تواند منظم کند. اگر اینها را نداشته باشد کار بیرونش را نمی‌تواند منظم کند. شما می‌گویید: من مقدور تعریف شده در دستگاه و هرم پیدایش می‌رویم. در موضوعات پس بنابراین تنوعات را دارم تعریف می‌کنم تنوع چقدر باشد؟ و در اینجا چقدر باید باشد. دستگاه ما چگونه می‌تواند مقدور را با موضوعات تعریف کند؟ ربط به موضوع دارد. این سیرکه دارید، سه دسته از هرمها می‌شود سه پله از کار تأسیساتی شما پیدایش، تغییرات و تکامل سه پله‌ای هستند که به شما باید زیرساخت تأسیس را تحویل دهند. و این سه گام هم برای تخصیص و هم برنامه و برای رسیدن به اهداف اصلی منطقی ذکر شده که هر جا می‌خواهید کار را انجام دهید بدهید. یعنی یک جایی موضوع ما می‌شود پایگاه وضعیت تفاهم جامعه وضعیت مطلوب تفاهم جامعه استراتژی انتقال و تفاهم از وضعیت فعلی.

آقای حبیبی: آن وقت این یک هرم قابل تطابق با کل نیست. مگر اینکه هر سه مرحله را بخواهیم تبدیل کنیم.

حاج آقا حسینی: نه، در مرحله پیدایش است این هرم در مرحله تغییرات هم سه باید هرم بدهیم در مرحله تکامل هم همچنین.

آقای حبیبی: وقتی توسعه تفاهم ایجاد شود نهایتاً یعنی جامعه چگونه می‌شود؟

حاج آقا حسینی: اگر از جوانی سؤال شود که چرا از اینجا رد می‌شوی؟ برای خودش یک هویت سیاسی قایل است. می‌گوید من آزادی برای خودم قائلم زیر بار نمی‌روم. یک فکر قائل است. مثلاً می‌گوییم: نگاه می‌کند چهار تا نقص می‌بیند می‌گوید من می‌خواهم از نظر فکر اینگونه باشم. از نظر اقتصادی اینطور به نظر خودش برای خودش یک کارآمدی قائل است. مثلاً: نیازهایی دارد که در جهت ارضایش نمی‌تواند به این وسیله متوسل شود. من باب مثال: دختران جوان بیشتر پرستیژ داشته باشد. اگر نقطه مقابلش فرهنگ جامعه را به عنوان یک نظام فکری به او دادید و متوجه شد معنای آزادی، توسعه حضور در مقیاس جهانی است. یعنی ملتهایی که با هم معامله و کار می‌کنند. یک قانون بالای سر همه است، این قانون باعث می‌شود که یکسری از ملتها فقیر و یکسری غنی می‌شوند. کسی که بتواند مبنای این را عوض کند نه خودش را آزاد می‌کند. بلکه ملتهای بزرگی که تحمل محرومیت به آنها شده را آزاد می‌کند. در مقیاس خودت، اگر سلول کوچکی باشی بهتر است. یعنی یک سلول نافع برای آزادی بشریت یا اینکه یک ویروس مخرب شوی و به نفع یک مبتکری که دارد شرایط پذیرش ظلم را فراهم می‌کند ظلم با جور فرق دارد ظلم یعنی ستمگری، جور یعنی ستم پذیری. یعنی قانون پذیرفتن ظلم یعنی بدی ظلم از بین برود بشود یک ارزش باید بدانی اگر بگذری کمک این مطلب می‌کنی. در گرسنگی ملت آفریقایی تو می‌خواهی سهم شوی در بیماری آنها میکروب سل نیست که آنها را بیمار کرده است. که میکروب ادراکات ناهنجار اجتماعی است که آنها را محروم کرده است. جوان الان، باید برای خودش شأن بدارد که سل روابط اجتماعی شود می‌گوید: تو انرژی داری، قدرت داری، کار می‌توانی بکنی، این را اگر برایش تفهیم کنی که شانی سیاسی‌تر حضور برای آزاد سازی بشر است. در اینصورت آزادی، شأن تو هرگز یک آزادی ساده و کودخانه نیست. که بازیچه و ابزار مستکبرین و ستمگران

شوی. نظام فکری در موضوعات مختلف این است که موضع گیری شخص منسجم باشد. و قدرت توسعه پذیری داشته باشد. این ربط، و پذیرش را در توسعه می‌بینیم شما در توسعه تفاهم اگر یک نظام منسجم با افراد دادید که زنی که در خانه است. موضع گیرش با تحریکات جزئی انجام نپذیرد دارای دستگاهی هستی که ورودی می‌دهی و بلافاصله در سیستم وارد می‌شوی اگر توانستید برای این دسته بندی بزرگ درست کنید که هر چه تحریک کرد بدانی که چه موضعی درباره‌اش بگیری. آن وقت می‌گوییم که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای همان موضع را می‌گیرد که یک جوان در پارک می‌رود می‌گویند مگر می‌شود. ایشان رهبر است قدرت دارد. ایشان به میزان قدرتی که دارد همان کار را می‌کند. ولی اگر گفتید که «آقا» صحبت می‌کنند و کارشناس نمی‌تواند پیاده کند وزیر متحیر می‌شود و به دست و پا می‌افتد. پایین تری تلاش می‌کند ولی مرتباً به تردید و ناهماهنگی مبتلا می‌شود. که پایین‌ترین سطح مثلاً یک کاسب بگوید برای خودش می‌گوییم این نظام فکری بسیار مشتت است و از حداقل انسجام برخوردار است از تفاهم اجتماعی برخوردار نیست چرا تفاهم نیست؟ زبان‌شان، زبان فارسی است. با هم حرف می‌زنند. می‌گوییم: حرفی که ایجاد همفکری، همدلی و هماهنگی نداشته باشد این حرف نیست. شما باید اینگونه تصمیم بگیرید و اینگونه باشید.

آقای حبیبی: در این قضیه تصورم این بود که توسعه می‌دهد و سرعت می‌بخشد تحقیقات جهان را مخصوصاً که ما جهان سوم هستیم از طریق اینکه گمان‌های مختلف علوم را به همدیگر می‌دهد. در سرعت جهان پیشرفت می‌کند.

حاج آقا حسینی: اگر شما توانستید هدایت این کارها را دست بگیرید یعنی شیطنت را و ترندهایی که ملتها را دچار مشکل می‌کند با علوم می‌کند که رهایی بخش است.

آقای حبیبی: یعنی جهت بدهیم تولید چه علمی را، تولید کن در چه جهتی؟

حاج آقا حسینی: یعنی چه علمی را مجوز می‌دهی که علم است؟

آقای حبیبی: براییند یا حاصلی که نهایتاً محقق می‌شود از این تحقیقات آن توسعه تکامل اجتماعی خواهد بود ولی ما از حالا هدف خاص شبکه را می‌گذاریم.

حاج آقا حسینی: چرا آن را به نسبت خیلی کمی دخالت می‌دهیم. مواد خام برای درست کردن مجبورم بروم دنبال معدن سیلیس، نمی‌توانم دنبال معدن سیمان بروم برای درست کردن لیوان. هدایت فرهنگ، ابزار می‌خواهد یا نه؟

خانم جدی: در بحث ضرورت شبکه این بحث مطرح می‌شود که باید این چراها مطرح شود. قبل از شروع این باید به مطلب اشاره شود این چراها جواب بگیرد.

حاج آقا حسینی: دورخیز مطلب خوب است. ببینیم چه می‌کنیم.

آقای حبیبی: در جایی در صورت جلسات فرموده بودید چون موضوع کار شبکه موضوع تحقیق است و تحقیق یک مقوله فرهنگی است بنابراین باید بگوییم: مقدمات سیاسی فرهنگ، مقدمات فرهنگی فرهنگ و... لطفاً توضیح بیشتر دهید.

حاج آقا حسینی: انقلاب الان دچار یک مشکلاتی شده است که متخصصین فعلی چه در حوزه و چه در دانشگاه نتوانستند این مشکل را حل کنند. مجبور شدند بودجه را افزایش دهند. یعنی نیاز به پژوهش در منزلت بالاتری نشسته. از کی؟ از وقتی که این درد پیدا شده بود، یعنی قدرت سیاسی پژوهش، آن وقتی که به آن نیاز نباشد، آن وقتی باشد یا وقتی که اساسی ترین مطلب دنبال حل معضلات بودن است اجرا باید آنقدر سهم به او بدهند که آن حل شده باشد آن وقت اجرا کنند. کار اجرایی در صدر نشیند. یکوقت در صدر نمی‌نشیند و جای خودش می‌نشیند. فرهنگ کار آمدنش در جامعه شناخته شد. چه نسبت، تمایلات اجتماعی به او تخصیص دهند. به چه نسبت تخصیص می‌دهند؟ به میزانی که آبرومند شود. چه میزانی آبرومند می‌شود؟ به میزانی که به آن احساس نیاز شود، حالا این کار انجام گرفت. آیا فرهنگ فرهنگ چگونه است؟ وقتی که کار

فرهنگی را، می‌گویند: ببینید عمیق‌ترین ریشه‌هایش کدام است؟ می‌گویند بحث در روشها است توسعه روش می‌خواهند. روش گمانه زنی در عالیتین سطح از موضوعات گاهی می‌گویند: نه، بیاورید در حل مسائل خرد. می‌گوییم مهم از فرهنگ فهم از پژوهش اگر فهم تبعی بود ضعیف است وضع فرهنگ حرف نیست می‌گویند: آموختگی مردم بالا رود، سطح فرهنگ بالا می‌رود آموختگی که سطح فرهنگ را بالا نمی‌برد تعمیر می‌کند یعنی آنچه که دارید ارائه می‌دهید چیزی اضافه نمی‌کند چه کار کنم؟ می‌گوییم: هوش را جلو قرار دهید، حافظه لجستیک هوش است. حافظه یعنی بایگانی جاری شما.

مهندس مرعشی: الان حافظه منزلتش فضیلتی پایین آمده است حافظه متکی به ابزار شده است.

حاج آقا حسینی: منزلتش پایین می‌آید دست روی دکمه می‌زنید اخبار و گزاره‌ها می‌آید روی سطح حافظه را گاهی تقویت به نوشتن می‌کردید کتاب می‌شد گاهی با دستگاه‌های مکانیز شده و ماشینی هم کار می‌شود. این حافظه است، اطلاعاتش توسعه کیفی پیدا کند یعنی کارآمدیش بالا رود کارآمدیش بوسیله هوش و حافظه بالا می‌رود چه کار کنیم که جامعه در این روش قوی شود؟ مثلاً: می‌گویید مناظره سازمانی بگذارید. مناظره سازمانی اگر اینگونه انجام شود یک ورزش است اسمش کلاس درس نیست ولی کار آمدیش از کلاس آموزشی بیشتر است. می‌تواند بستری را در جامعه تعریف ایجاد کند. که آن تحقیق وجود داشته باشد. وقتی که می‌گوئید: فرهنگ فرهنگ. یعنی ما از فرهنگ چه تلقی داریم؟ چه ظرفیتی دارد؟ اگر روش روش جزء نگر باشد یا روش کل نگر باشد. زمین یا آسمان کار آمدی فرهنگ را عوض می‌کند می‌گوئیم: انقلاب فرهنگی نمی‌شود مگر آنکه اول وضعیت سیاسی فرهنگ ارتقاء یابد. بعد تحول در فرهنگ فرهنگ ایجاد شود. با روش خرد نگر محاسبه نکنند. این تعریفی که از حسابداری عرض کردم. با تعریفی مصطلحی که از استخدام یک حسابدار وجود دارد این دو تا تعریف است. آن تعریفی که از حسابدار وجود دارد این است

که یک نفر را استخدام می‌کنند و می‌گویند خودت برو. دفتر معین را به روش متداول پذیرفته شده آن را طبقه بندی کن. بعد هم که شرکت دچار مشکل شد اگر حسابدار تقلب نکرده بود هیچ کارش ندارند. اصلاً حسابدار را نمی‌گویند این طرف حسابدار و این طرف برنامه ریز است. برنامه باید نسبت به حسابهایی که در دفتر معین است کارش را کنترل کند. بگویند کدام تخصیص را درست انجام ندادم که شرکت من متوقف شد. برنامه ریز می‌گوید: من اصلاً نمی‌توانستم پیش داوری نسبت به دولت بکنم. بد کاری می‌کند. بیرون شرکت تو مثل بیرون یک دولت که دولتهای دیگر وجود دارد شرکتهای دیگر وجود دارد. به نظام حاکم هم مثل نظام بین المللی بالای سرتان است به نام نظام دولت. شما نه آن را می‌توانی ندیده بگیری نه شرکتها و نه خودت را. ولی این کار را نمی‌کند. شما وقتی هم که بخواهید کار را بهینه کنید باز سراغ این کار نمی‌روید کار خرد می‌کنید اینکه الگوی برنامه‌تان به الگوی حسابداریتان چه نسبتی دارد؟ حرفی نمی‌زنیم. این دو نحوه نکرش است. حتماً آن نکرش دوم اگر بتوانید شرکتها را مجهز به آن کنید شرکتها پیشرفت می‌کنند شرکتها با تعمیر توسعه پیدا می‌کنند. فرهنگ ارزیابی و نسخه داندن عوض می‌شود همانطور که نسبت به دانشگاه و حوزه می‌گوئیم.

مهندس مرعشی: فارغ از محتوای قدرت استراتژیک و ناسازگاریش قصدش این است که از حوزه تعمیر بیرون بیاید. در حوزه دگرگونی وارد شود. در حوزه خلاقیت وارد شود. یعنی بر هم زدن نظم موجود. قصدش تعمیر نیست. ولی چون محتوا و مبانی سازکاری با دستگاه ما ندارد. فراوردهایش مسئله ساز است.

آقای حبیبی: در تعریف فرهنگ فرهنگ باز کلمه فرهنگ را به کار برده‌اید جمله‌ای بفرمائید که فرهنگ را به کار نبرید

حاج آقا حسینی: روش تولید فرهنگ.

آقای حبیبی: نه فرهنگ را به کار نبرید. در هیچکدام فرهنگ را به کار نبرید.

حاج آقا حسینی: شما ابزار هایی برای کار کردن، برای توسعه تأثیرتان می‌خواهید. یک ابزار هایی برای ابزار سازی می‌خواهید که آزمایشگاههای شما آنجاست می‌گوئید یک آزمایشگاه داریم و یک کارخانه. ابزار تبدیل سلیس به لیوان کارخانه است و لکن کارخانه لجستیکش کجاست. و ابزار تبدیل سلیس به لیوان کارخانه است و کارخانه لجستیک فرهنگی‌اش به آزمایشگاه است هر قدر ابزارهای آزمایشگاهی دقیقتر باشد. یعنی مقیاسش توسعه یافته باشد. قدرت تبدیل داشته باشد. یعنی حسن محاسبه شما ضریبش بالا برود. تسلط شما برای نسخه پیچیدن برای درست کردن نمونه آزمایشگاهی بیش تر می‌شود. هر قدر شما نمونه آزمایشگاهی بهتری بدهید قدرت اینکه سفارش دهید. مهندسی که این کارخانه این سیر تولیدش را عوض کن بیشتر می‌شود. پس آزمایشگاه می‌شود ابزار، ابزار سازی. ابزار تولید دارید کارخانه می‌شود. حاصل این دو روی هم می‌شود قدرت تأثیر شما که بالا می‌رود. قدرت تأثیر که امری اقتصادی است نمی‌تواند بدون ابزارهایی که این قدرت تأثیر را بالا می‌برد، هر کز بالا برود. پلیگاه فرهنگ اولی که به کار می‌برید، متناظر و هم منزلتش، آزمایشگاه است، هر قدر آزمایشگاهتان دقیقتر باشد کارخانه شما دقیقتر می‌تواند کار کند که به معنای دیگر، در تعریف توسعه گفتیم. چه زمانی پیدا می‌شود. گفتید: وقتی مقیاس عوض شود. گفتیم: مقیاس عوض شود یعنی متر بشود سانتیمتر گفتیم: نه خیر مقیاس متر سانت و میلی و میکرو نیست...

وصلی الله علی محمد و آله

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۱۱/۲۹

جلسه: ۲۷

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) **مکان جلسه:** سازمان مدیریت صنعتی

حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای؛ حبیبی و محمدی زاده و خانم‌ها: بلیغ و جدی

«لازم به ذکر است بدلیل نبودن اصل نوار جلسه بیست و هفتم لذا با استفاده از متن جزوه جلسه بیست و هفتم که به صورت خلاصه در سازمان مدیریت صنعتی تهیه و تدوین گردید بود جزوه حاضر با مختصر ویرایشی در آن متن تنظیم شده تا دچار کاستی در سیر پیاده کردن دوره نوارهای مدیریت شبکه‌ای تحقیقات نشویم.»

حاج آقا حسینی: شما گزارش اول شبکه تحقیقات را تحت چه عنوانی می‌خواهید ارائه کنید؟ گاهی می‌گویید که این هرم پیدایش برای برنامه تأسیس شبکه به منزله یک مقدمه قاعده مندی است و بخش تغییرات هم این زمینه را تکمیل می‌کند و بخش تکامل آن دیگر از زمینه خارج می‌شود و می‌شود موضوعاتی که می‌خواهیم روی آن برنامه ریزی نماییم. شما چه چیزی را می‌خواهید به خواننده بدهید؟

آقای حبیبی: این موضوع که این گزارش را ما به صورت یک کتاب به جامعه عرضه کنیم برای من هنوز یک سؤال باقی است. آیا بهتر نیست که گزارش را تکمیل کنیم و بعد به دست مشتری بدهیم و فعلاً این گزارش اول را بصورت یک جزوه داخلی یا یک کتاب داخلی منتشر کنیم. با انتشار این کتاب چیزی دستگیر خواننده نمی‌شود و پیشنهاد من این است که انتشار کتاب را به زمانی موکول

کنیم که بتوانیم یک مدلی را کامل ارائه کنیم. این گزارش فعلی را می‌توانیم بصورت یک جزوه داخلی منتشر کنیم و بصورت رایگان در اختیار صاحب نظرانی قرار دهیم و به عنوان بازخور نظرات آنان را بعداً داشته باشیم. اگر این گزارش را به همین شکل در اختیار خوانندگان قرار دهیم برای آنان سؤالات بسیاری بوجود می‌آید و این نگرش بر جلدهای بعدی کتاب ما نیز تأثیر خواهد گذاشت. بنابراین به نظر بنده بهتر است بگذاریم هر سه مرحله طی و تکمیل شود و بعد در اختیار دیگران قرار دهیم.

خانم جدی: مگر آنکه بتوانیم اهداف دیگری را که در راستای این کتاب داریم به خواننده در همین جلد اول ارائه کنیم. اگر به آنها نشان دهیم که همین مرحله اول در بسیاری از کارها می‌تواند به آنها کمک کند انتشار این قسمت کار خوبی است. در غیر این صورت به آنها کمکی نخواهد کرد.

حاج آقا حسینی: گاهی هم ممکن است در آنها عکس العمل منفی ایجاد کند.

آقای حبیبی: ما به این موضوع واقف هستیم که این کار یک شروعی است که بخش زیادی از آن هنوز باقی مانده است. با ارائه آن به خواننده او را در اول راه رها کرده‌ایم.

خانم جدی: اگر ما بتوانیم موارد استفاده از این هرم را برای خواننده روشن کنیم انتشار همین جلد اول نیز مفید خواهد بود.

حاج آقا حسینی: مهمترین مطلب این است که استفاده از هرم پیدایش و دیگر هرم را روشن کنیم. در همین گزارش باید توضیح داده شود که با چه روشی به اینجا رسیده‌اید و از این به بعد چه کار می‌خواهید بکنید؟ در این گزارش در مقدمه خیلی خوب مقایسه صورت گرفته است اما آن چیزی که کل را نشان بدهد تحویل نمی‌دهد که بگویند این بخش چه قسمتی از کار است.

آقای حبیبی: علت این است که ما تصویر دقیقی از آنچه که می‌خواهیم ارائه دهیم نداریم و برای خود ما هنوز مبهم است.

حاج آقا حسینی: اگر یک تصور لااقل از مراحل کار و اینکه بعداً چه می‌خواهید داشت، داشته باشید خوب است.

خانم جدی: مرحله اول توضیح داده شده است.

حاج آقا حسینی: مرحله اول توضیح داده شده است اما اینکه در مراحل بعدی چه واقع می‌شود توضیح ندارید. یعنی یک تصویر کلی از فهرست کلیات ندارید. علت هم طرح نشدن این بحث در جلسات بوده است.

آقای حبیبی: اگر از زاویه کتاب به این گزارش نگاه کنیم، می‌بینیم اگر کسی بخواهد کتابی را در دو یا سه جلد منتشر کند معمولاً در یک جلد راه و روش تحقیق و در جلد دیگر نتایج تحقیق را معرفی می‌کند آن هم به این دلیل که خیلی مفصل بوده در چند جلد چاپ نموده است و اینگونه نیست که ابتدا یک جلد را به بازار عرضه کند و پس از مدتی جلد یا جلد‌های دیگر ارائه دهد بنابراین پیشنهاد من این است که این کتاب را بصورت یک جزوه درون گروهی در ۵۰ یا ۱۰۰ نسخه منتشر کنیم و با نامه‌هایی برای افرادی که در این زمینه صاحب نظر هستند ارسال نماییم.

حاج آقا حسینی: من این نظر را هم نظر قابل تأمل و خوبی می‌دانم لیکن نظر آقای مرعشی و شاید همکاران را نیز بایستی داشته باشیم.

خانم جدی: به نظر من حتی اگر این گزارش بخواهد بصورت جزوه درون گروهی هم باشد باید فواید این نگرش به برنامه و موضوعات در حاشیه برای خواننده روشن شود (جدای از اینکه فقط اولین مرحله از هرم باشد) به این ترتیب خواننده هم ضرورت آن را در می‌یابد و هم انگیزه‌ای برای دنبال کردن مراحل بعدی آن پیدا می‌شود. بنابراین بایستی تفاوت این نحوه نگرش به موضوعات و کارآمدی آن را برای خوانندگان تبیین کنیم.

حاج آقا حسینی: فواید این مرحله در بخش‌های مختلف برای خود شما چه بوده است؟ حتماً یک بینش جدید به شما داده است.

خانم جدی: بلی همین طور است. نگرشی را در برخورد به موضوعات به ما داده است و بر روی سایر کارهای ما هم غیر مستقیم تأثیر داشته است.

حاج آقا حسینی: بنابراین ما باید نتایجی را که از این کتاب خواننده بدست می‌آورد برای او روشن کنیم حتی اگر جلد‌های بعدی راهم موفق نشود بخواند.

خانم جدی: اینکه نباید برنامه ریزی را مجزا از نظام فکری دانست و یا اینکه در ربط با نیازها دید و امثالهم خود مباحث خیلی مهم است.

آقای حبیبی: این محاسن را دارد اما در کاربرگ کمکی به خواننده نمی‌کند بنابراین حیف است که این بحث بصورت خام به خواننده ارائه شود.

حاج آقا حسینی: مهمترین مسئله این است که حساسیتی را که ما می‌خواهیم با این کتاب تحریک کنیم چیست؟ یعنی یک طبقه بندی خودمان داشته باشیم، بگوییم برای چه کسانی ممکن است موضوع شبکه در این عمق جالب و جاذب باشد و ما انتظار داریم اینها فعلاً چه کسانی باشند و چه کسانی را هم می‌خواهیم بعداً اضافه شوند. آیا اینها گروه‌های کارشناسی هستند یا عموم مردم؟ در حال حاضر وضعیت حساسیت‌های روحی کارشناسان چگونه است؟ در جامعه کارشناسی خود دچار چه رنجی هستند؟ شما با هر گروهی که می‌خواهید صحبت کنید حتماً این دو را در ارتباط با آنها دارید یا عشق و علاقه آنها به تکامل و یا نفرت آنها از ناهنجاری‌ها. بنابراین شما باید در برخورد با این کتاب یک ایجاد انگیزش بکنید. در غیر این صورت تفاهم واقع نمی‌شود. تفاهم خشک و کلاسیکی که بخواهد طرف مقابل را الزام به گوش دادن بکنید این تفاهمی نیست که بین شما و خواننده یک رابطه جدی ایجاد کند. در برقراری این ارتباط، می‌توان افرادی را که روبروی ما

هستند نادیده گرفت و حرف خود را زد. می‌شود آنها را با خود هماهنگ کنیم که در این صورت باید ببینیم آنها از چه رنج می‌برند. الان برای آنها چه موانعی در جامعه برقرار است. باید توجه داشت که همسویی حساسیت‌ها، انسجام نظری و به وحدت رسیدن ادراکات و هماهنگ شدن رفتارها اساس فعال شدن شخص نسبت به شرایط او است. یعنی اگر چیزهایی را که شخص دوست دارد همسو نباشد و یا به یک انسجام نظری نرساند و یا رفتارش به هماهنگی نرسد زمینه یک اضطراب درونی در او ایجاد می‌شود و مشقت و منفعل از شرایط می‌شود. اینکه در این قضیه ما چه کمکی به هماهنگی روحی کارشناسان می‌توانیم موضوع مهمی است.

آقای حبیبی: آیا اول این را پذیرفته‌ایم که این وضعیتی را که جنابعالی می‌فرمایید حاکم است؟

حاج آقا حسینی: سؤال من این است که آیا جامعه‌ای که روبروی شما هستند خودشان را توانمند

می‌دانند یا برایشان معضلاتی وجود دارد؟ آیا شبکه می‌خواهد آنها را توانمندتر کند؟

خانم جدی: البته باید توجه داشت که گاهی افرادی متوجه این رنج نیستند و ضرورت آن را نیز

حس نمی‌کنند.

حاج آقا حسینی: کارشناسی را که شما می‌گویید رنج تعریف شده ندارد نه اینکه رنج ندارد. ما به

هر کسی که می‌خواهیم مواجه شویم باید علاقه او به تکامل و یا روی علاقه او به تکامل و روی

نفرتش از ناهنجاری‌ها دست بگذاریم تا ایجاد انگیزش کند. شما انتظار دارید که عده‌ای همراه شما

باشوند. این همراهی موجد می‌خواهد که باعث آن انگیزه علاقه به تکامل یا نفرت از هنجار است.

حال سؤال من این است که انگیزه آنها چیست؟

آقای حبیبی: کارشناسانی که ما با آنها ارتباط داریم یا علاقه به پیاده شدن ارزش‌های دینی، اسلامی

و انقلابی دارند که آنها تشنه ابزاری برای انسجام روحی، فکری و رفتاری هستند که اینها احتمالاً

بسیار کم هستند و شاید حدود ۲۰٪ از کارشناسان باشند و بقیه کارشناسانی هستند که در دانشگاه های غربی درس خوانده اند و تئوری و مدل های فکری شان از آنجا الهام گرفته است.

حاج آقا حسینی: آنها چه رنجی می برند؟

خانم جدی: آنها شاید رنجی و یا حتی رنجشان این باشد که کمتر به همان روش های غربی مسلط هستند.

حاج آقا حسینی: این در سطح خرد درست است اما آیا در سطح کلان و توسعه هم همینطور است؟ برای مثال در یک موضع گیری جهانی که ایران موضع ضد آن را می گیرد. برای مثال مسئله فلسطین این کارشناسان رست لوکس آن را که طرفداری از انسانیت است می پسندند. اما اگر بطور جدی تهدید نظامی بشویم و قراردادهای ما به خطر بیفتد این را نمی پسندند در مدل کارشناسی آنها جا ندارد. آیا اینها از این رنج می برند یا خیر؟

خانم جدی: اگر توجیه شوند و از این زاویه به مسئله برخورد داشته باشند حتماً رنج می برند.

آقای حبیبی: اکثر کارشناسانی که ما به آنها ارتباط داریم در بحث های علمی اصلاً کاری به مسائل سیاسی ندارند و به نظریه های علمی و کاربردی آن کار دارند.

وصلی الله علی محمد و آله

بسم الله الرحمن الرحيم
سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

تاریخ: ۷۵/۱۲/۱۳

جلسه: ۲۸

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) **مکان جلسه:** سازمان مدیریت صنعتی
حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای؛ حبیبی و خانم‌ها: بلیغ و جدی **زمان: ۶۳ دقیقه**

حاج آقا حسینی: عده‌ای از کارشناسان آمدند در صحبتی که شد دسته زیادی از آنها در یک برآورد ساده شاید حدود هشتاد درصد آنها اساساً معتقد نیستند به اینکه چیزی کم داریم. یعنی کمبود را از خودشان می‌دانند نه از موضوع. بنابراین سعی می‌کنند نظراتشان را به روز کنند از نظر تئوریهایی که در جهان مطرح می‌شود و نحوه به کارگیری آن و کنترل کارآمدی، به هر حال به نظرشان می‌آید که دنیا ماشین مولد اطلاعات نسبت به اینها را دارد و از دستیابی به این ماشین عقب نیفتند بنابراین چیزی را کم نمی‌گذارند که بگویند که مثلاً شبکه تحقیقات حتی گاهی به نظر خودمان می‌آید که علی فرض اینکه اسلامیت را شرط نکنیم مدیریت تحقیقات می‌تواند یک تکاملی داشته باشد که آن تکامل الان موضوع بحث شبکه نیست در مثلاً شبکه اینترنت و امثال آن، فقط مصرف کننده را سرویس می‌دهند. و اینکه مشارکت بدهند در تکامل، مدیریت تحقیق بالا نمی‌رود هر چند مبانی آن چنین انسجامی را ایجاد نمی‌کند یک دسته‌اش محصولی نیست که برای عموم مردم به درد بخورد. یعنی کتابی نیست که جزء کتابهای عادی باشد مگر اینکه سطحش را خیلی عوض کنند. کارشناسها مورد استفاده قرار می‌دهند. به درد محققین می‌خورد به عبارت دیگر، محقق که گمانه می‌زند چه به صورت فردی یا سازمانی یا گروهی می‌تواند با شما همکاری داشته باشد. از سطح پایین تر از محقق مصرف کننده‌های ساده‌ای هستند که در شبکه مدیریت حضور

جدی ندارند. یعنی یک بازرگان در توسعه کار شبکه حضور جدی ندارد. فقط در توسعه کمی ممکن است چیزی را می‌خواهد اطلاع بدهد یا بگیرد. مصرف کننده ساده‌ای باشد. اگر اولین سؤال ما این باشد که می‌خواهیم کتاب را بررسی کنیم با چه معیاری بررسی کنیم؟ کتاب نوشته شده ما چه شاخصه‌هایی را می‌توانیم محفوظ قرار دهیم. یک فرض این است که جلساتی که گرفته شده حرفهایش خوب نوشته شده یا نه؟ یعنی صحبت این است که این حرفها بعد از نشر می‌خواهد به دست چه کسی برسد؟ یا به دست مثلاً گروه وسیعی از محققین یا بالاتر از محققین برسد؟ کتاب برای چه کسی است؟ یعنی انتظار حداکثر و حداقل که دارید معین کنید. بر اساس حداقل و حداکثر طبقات را برآورد اجمالی کنید. در نحوه تبیین و ارائه و تمثیل‌ها برای خودش سؤال است که آیا ما وقتی با کسی صحبت می‌کنیم چه چیزهایی را باید مد نظر قرار دهیم؟ مثلاً بگویید ارتکازات پذیرفته او را من در یک سطح اندیشه، اساس قرار می‌دهم. می‌گویم چه کار می‌کنید، می‌گویید مثال، استدلال به مثال، مبنایش. می‌گویم چگونه او را می‌آورید که یک دانش آموز جوان خسته نشود. می‌گویید انگیزه‌اش را به کار می‌گیرند. هم ارتکازات و فهم انگیزه‌اش و به عبارت دیگر تمایزش را بکار می‌گیریم قدرت کارآیی را به عبارت دیگر اگر گفتید انگیزه اندیشه، عمل، انجام می‌دهم در تدوین کتاب برای این در چه سطحی برای چه قشرهایی در اختیار بگذارید یک سطح و درجه‌ای که ممکن است اگر بخواهیم همه اینها را رعایت کنیم نوشتن کتاب خیلی طولانی می‌شود ولی اگر در یک جلسات نهایی تدوین معین کنیم می‌توانیم به نسبت رعایت کنیم. یعنی شاخصه‌های خود را تعریف کنیم، پیرامون آن ممکن است شما بگویید اگر ما یک فهرست خوبی اولش بگذاریم یا شمایی زیبایی را ترسیم کنیم جاذبه‌اش خیلی بیشتر می‌شود. ممکن است بفرمایید فهرست کافی نیست ما کارآمدی را در زندگی مردم تحصیل کنیم. چه چیزی از آن می‌خواهید که آیا برای افراد معمولی و محقق کارآمدی دارد.

مهندس مرعشی: اگر بخواهیم واقعیت قضیه را بگوییم نمی‌شود تمام مقاصد ارزشمندی را که ما داریم در یک مجلد جدا تحت پوشش قرار بدهیم پس نمی‌توانیم چنین چیزی را توقع کنیم. و نمی‌توانیم در جامعه توقع کنیم که همگی به یک ضرورت‌های مشخص به اندازه‌ای که برای ما واقع شده آنها هم برایشان واقع شود. مثلاً فرض کنید بخش اول این کتاب اگر با هیچ چیزی همراه نشود خودش یک مطلب مستقلی است که می‌تواند خوب نوشته شود.

حاج آقا حسینی: در همین بخش اول یک شناسنامه کوچکی اولش لازم دارد. بحث فهرست ساده، یعنی یک فهرستی که یک مقداری بهتر بفهمند. این جلسه یا جلسه آینده برای شبکه را تا قبل از تبیین موضوعش چه چیز باشد یک سؤال مهم است؟ **مهندس مرعشی:** البته فرض بر این بود که در این جلسه در تداوم کار، به مراحل بعدی حرکت می‌کنیم کما اینکه یک یا دو جلسه هم در ادامه کار قبلی می‌شود این کار را کرد.

حاج آقا حسینی: باز برای خود این کار لازم می‌دانید در بحث‌های اصلی وارد شود یا مثلاً ارتباط هرم با جدول تعریف چیست؟ ارتباط با بعدش و سیر مراحل آن چیست؟

مهندس مرعشی: سیر مراحل که تبعاً برای تولید تا انتها دادیم باید پیدا کنیم. قبل از اینکه پردازیم به تک تک آن ما اسکلت را در شکل بسیار شماتیک آن در گذشته مرور اولیه داشتیم. آن وقت قرار گذاشتیم که همان هرمهای سه گانه و بعدش هم هرمهای نه گانه که در پایه‌اش قرار دادیم در قاعده آنها را طی کنیم. همین حدی که از تقسیم هرم اول که هرم پیدایش باشد، ما برایمان واقع شد، طبیعتاً باید همه هرمهای بعدی را بتوانیم انجام دهیم که کار از جامعیت برخوردار شود.

خانم بلخ: این بیشتر عینی است.

مهندس مرعشی: بله، نوع سؤالات هم فرق می‌کند چون سؤالات عمدتاً سؤالات دقیقتر و عملی

تری

است که طبیعتاً از بعد نظری آن کمی کاسته می‌شود و به بعد پیوند با اینترنت بیشتر می‌شود.

حاج آقا حسینی: یعنی ما سیما و چهره یک روند را تا تأسیس شبکه مشخص خواهیم کرد.

مهندس مرعشی: طبیعتاً. تا یک مرحله قبل از تأسیس شبکه باید حرکت کنیم که کتاب تأسیس

را بدست بیاوریم. یعنی عمده تنظیم برنامه که ما داریم در اینجا یک کتاب را تنظیم می‌کنیم تا یک

مرحله قبل از عمل، کار را انجام دادیم.

حاج آقا حسینی: بنابراین مسأله دیگر کتاب را محقوق العنه می‌دانیم و دیگر وارد آن نمی‌شویم.

مهندس مرعشی: همینطور است. ولی چون شما سؤال فرمودید من حق می‌دانم که حداقل در

مورد این کتاب بخصوص چون ما این کتاب را به عنوان بخش مستقل فعلاً می‌خواهیم بیرون

بدهیم تا بقیه کارمان را ادامه بدهیم. بخش اول آن کتابچه که به عنوان گزارش اول ما چاپ شده که

زحمتی است که خانم بلیغ کشیده این خودش هم به تنهایی می‌توانست برود اما ما در واقع داریم

دو موضع می‌گیریم: اولاً اعلام مواضع می‌کنیم نسبت به ناهنجاریهای موجود در سامان علمی بشر

و در سامان اطلاع بشر. نکته دومی که در واقع داریم بحث می‌کنیم پاسخ اولیه خودمان را در مورد

سامان دادن به این ناهنجاریهای داده‌های علم بشر عرضه می‌کنیم. طبیعتاً این معنا دارد که متکی

است به یک کار اساسی‌تری که از گذشته شروع شده یعنی کار اساسی‌تر همان تنظیم مدل فلسفی

موضوع است این را هم ما داریم بیان می‌کنیم. البته نباید ما توقع کنیم که یک جمع گسترده‌ای این

مطلب برایشان قابل قبول خواهد بود.

حاج آقا حسینی: مهم این است که این را چگونه نشر می‌دهیم یک وقتی شما به خانم بلیغ می‌فرمایید در عین حالی که در روند تأسیس آتیه حضور دارید و لیکن بخش برای خودتان را مرتباً تکمیل کنید. می‌فرمایند چه کار کنیم ما که مثلاً یک مقایسه خوبی انجام دادیم. می‌گویید که این مقایسه را در سطحهای مختلف می‌شود انجام داد. یک سطح عنوان نظریه‌ها هست. یک سطح عنوان کارآیی نظریه‌ها هست. یک سطح ارزیابی نارساییها. این سه سطح را می‌شود روی آن نمونه پیدا کرد و کار کرد. من اضافه کنم که زحمتی را که خانم بلیغ کشیده‌اند، از ایشان کمال تشکر را داریم که بیش از انتظار خود حقیر بوده و لکن البته اگر ایشان گروه یاتیم داشته باشند می‌توانند همان مقدمه اول را یک کتاب کنند که این کتاب ضرورت را اثبات کند برای کم انصاف‌ترین افراد و آخرش هم مثلاً یک سیما از کل مسیر بدهند و ختم کنند.

مهندس مرعشی: شما ملاحظه کنید. همان طوری که شما اشاره کردید بخش اول کار ایشان عملاً خود در آینده هم از نظر من هم می‌تواند یک کتاب باشد ولی ما این کتاب را چه موقع می‌توانیم تولید کنیم که در واقع تدارک تولیدش را در سازمان فراهم کنیم الان خود خانم بلیغ یک ذهنیت اولیه‌ای نسبت به این قضیه پیدا کردند. حالا این می‌رود در مسیر مطالعات فردی ایشان. یعنی ذهن ایشان و چشم ایشان گزینش می‌کند. ما در این قسمت بخصوص نمی‌توانیم خیلی بایستیم. اصراری که دارم در بیرون آمدن کتاب به خاطر اینکه معتمد الان خیلی مورد استفاده نمی‌تواند قرار بگیرد اما یک چیز است. ما وقتی می‌گوییم فلسفه نظام ولایت را بدهیم دست مردم و مطابق یا هزاره نُهصد در سازمان چاپ کردیم من اصرار ندارم که همه مردم بخوانند و تا انتهایش را بفهمند. اما دوفصلش را بنده سر کلاسها درس می‌دهم روان‌شناسی علم و جامعه‌شناسی علم و در آن قسمت من می‌بینم افراد ادراکاتی برایش واقع می‌شود. بعد یک عده‌ای دقیقتر می‌خوانند مثلاً می‌دهند به رئیس دانشگاه صنعتی اصفهان. ایشان می‌گوید این مطلب برای ما خوب بود مطالب

بعدیش را بدهید. می‌دهند به آقای مهندس میرسلیم. ایشان می‌دهند به مشاورشان آقای دکتر سریع القلم می‌خواند می‌گوید که اینها خوب است اگر بتوانند این چیزها را به آن اضافه کنند. یعنی باید بیرون بدهیم. اینکه فعلاً تصور این باشد که در واقع دچار انسداد فکری نیستیم حداقل من به این یک ترک وارد کنم بگویم آقا کسانی که اینجا نشستند آمادگی بری تولید دیگر هم دارند. البته من اعتقاد هست ضمن اینکه عنوانی که ما از اول هم در آن کار کردیم تحت عنوان شبکه تحقیقات عنوان درستی است، اما توصیه خودم این نیست که ما این گزارش اول را به عنوان مدل شبکه تحقیقات به مردم بدهیم. این عنوان جاذبه‌های اولیه را در ذهن ایجاد نمی‌کند بلافاصله یک چیز دیگری باید بگوییم شاید در پرانتز یا دو عنوان کنیم بالایش یک چیزی بدهیم که جذب کند. مثلاً نوعی در واقع بگوییم سامان دادن به علوم یا به اندیشه بشر مثلاً یک همچنین چیزی اشاره شود تحت شبکه تحقیقات. یعنی بداند یک نابسامانی وجود دارد. یک گام حرکت کلی در مسیر ساماندهی وجود دارد برای بخشهای مختلف قابل استفاده شود. این کتاب نمی‌تواند یک باره همه ابعادی که ما مدنظرمان هست را مطرح کند. بعضی ادبیات هنوز تبدیل به مطالب مصطلح جاری نشده. از یک نقطه‌ای شروع کرده ولی در سیر همین طور دارد این سنگلاخها را مرتب پاک می‌کند و در واقع تزیینهایش دارد گرفته می‌شود که ادبیات عینی تر شود به قول معروف سریع الهضم می‌شود از جهت فکری. خوب این طبیعی است که ما در این سه محور داریم حرکت می‌کنیم حتی اصطلاحات را خودتان ملاحظه کنید اصطلاحات امروز را با اصطلاحات پنج سال پیش. خیلی متعادلتر نسبت به اینکه به فرد نزدیکتر و مأنوس تر هست.

حاج آقا حسینی: حداقل این است که مجموعه آنها گستردگی پیدا کرده همدیگر را می‌تواند

توضیح بدهد که اجمال آن به حداقل می‌رسد.

مهندس مرعشی: دقیقاً. این کامل می‌کند و بعد ما امکان دیگر پیدا می‌کنیم. آن وقت تولیدات در واقع کاربردی بر این اساس ایجاد شده. یعنی یک سری مقالات ایجاد شده که به نوعی مفاهیم پایه ای را که اینجا مطرح است آنجا به کار گرفته که مکمل است. اگر هر نوع تفصیل تولیدی بخواهد به وجود بیاید کار را به ضرورت برای مدتی عقب‌تر می‌اندازد. افرادی در نظام دانشگاهی کشور مخاطب ما خواهد بود. از رؤسای دانشگاه‌ها گرفته، معاونین دانشگاه، اساتید و اعضای فرهنگستان علوم موجود جمهوری اسلامی یک نمونه از این کتاب را می‌فرستیم. یقین دارم شما فرمودید حداقل‌های مورد انتظار شما چیست؟ بیشترین مطلوبیت برای من این است که اگر بگویید همه‌اش برای آنها قابل استفاده باشد یعنی حداکثر. حداقلش این است که فصل اول که کار خانم بلیغ هست کاملاً جا بیفتد. یعنی بدانند امروز ناهنجاری وجود دارد. این را همه احراز کنند یعنی ما در این حد هم‌نوا بشویم. بخشی از نقش ما این است که ما ترک وارد کنیم که حرفهای دیگر بتواند زمینه‌ای برای پذیرش در نهانخانه فکری و وجودی او پیدا کند.

حاج آقا حسینی: یعنی نقد بزنیم.

مهندس مرعشی: ما آن راه را باز می‌کنیم. الان چرا برای مدیر مسئول مطبوعات آن یاداشتها را می‌فرستیم به خاطر اینکه در ذهنش یک اثری می‌گذارد می‌شود فضای معانی. اگر هر کدام هر ترکیبی را که انتخاب کنند بالاخره یکی از آن انعکاس اجتماعی پیدا می‌کند. این فرهنگ تصویر سازی است. دنیای امروز از موضع تصویر سازی دارد با جهان برخورد می‌کند. و کنترل جهان را از طریق ساختن فضای معانی استفاده می‌کند. ما در واقع این حرکت در فضای معانی است. این راه را می‌رویم. من یقین دارم در واقع بسیج حزب الله دانشگاه بداند که امروزه یک نقش ویژه‌ای دارند و آن نقش، تولید مفاهیم است. یعنی یک تواضع علمی هم نشان می‌دهیم نه اینکه مثلاً فقط تظاهر کرده باشیم. تواضع علمی نشان می‌دهیم و از آنها طلب می‌کنیم. اساتید خاصی را انتخاب می‌کنیم.

هزار تا البته من با اجازه شما برای اعضای شورای انقلاب فرهنگی هم سی و شش نفر یکی را می فرستیم. شما فکر می کنید ما در جایی نشستیم که باید به این قضیه التفات کنند. پس برای آنها هم می فرستیم. پس ما یک ترکیب تقریباً هزار تا را به این ترتیب توزیع می کنیم.

حاج آقا حسینی: پس موضوع جلسات به نظر حضرت عالی چه چیزی باشد؟ تلقی من این است که اگر بخواهیم وارد این شویم هر بُعد دقت اضافی تر یک نوع تولید جدیدتر. پیشنهادم این است مثل موضعی که حضرت امام (ره) در مورد قانون اساسی داشت ایشان فرمودند من نکته غیر اسلامی در آن نیافتم. شما اینطور موضع بگیرید بعد ما می گوئیم این آماده است برای انعکاس بیرونی. آن وقت ما وارد بحث بعدی می شویم. نسبت به بحثهایی که در جلسه مطرح شده خوب است.

مهندس مرعشی: یعنی فکر می کنید چیزی فروگذار نشده در حق مطلب؟

حاج آقا حسینی: یک وقت می گوئید چیزی معادل آن چیزی که در ذهن شما می گذرد. این را برای هیچ یک از نوشته های فرهنگستان جز نامه ای که برای امام نوشته شده برای هیچ کس قائل نیستم. برای این نامه بنده شش ماه کلیه کارهایم را تعطیل کردم. منهای آن دیگر نوشته ای را که بگویم در نامه ای برای امام هست اگر کسی دقت بکند مثلاً آقای میرباقری دقت کردند در آن نامه نیست هر دو سطر یا سه سطر مگر اینکه یک مطلب جدید به آن اشاره شده. به حضورتان عرض کنم گاهی در یک سطح به یک یا دو مطلب اشاره شده و عبور شده طرف آن نامه برای یک نفر نوشته شده، آن یک نفر دارای احاطه کامل به مبانی عرفانی، و ما می خواستیم اشاره کنیم که آن مبانی در آن ضعفهایی هست که در اینجا نیست و اینجا قدرت یک تحرک دیگری را ایجاد کرده و ربطش هم با عملش چیست؟ در غیر نوشتار رسم ما نیست که بگوئیم چقدر به دیگرانش منتقل

شده، چقدر منتقل نشده. در نوع نوشته و دفتر که حساب کنیم نوشته بسیار خوبی است. یعنی حتماً در خارج از دفتر کارهایی که انجام گرفته من به این اتقان نمی‌کنم.

خانم جدی: من یک پیشنهاد را قبلاً داشتم ولی صرف نظر کردم متنها شما این حداقل را که معرفی کردید چون اینها ظاهراً حداقل هستند ولی افرادی هستند که خیلی به موضوع حساس‌تر هستند و نمی‌شود همین طوری برخورد کرد. با این مقدمه‌ای که ما داریم آن ترکی که شما می‌فرمایید می‌زند ولی بعدش بلافاصله هم خوانی ندارد که بتوانیم آن را ارزیابی کنیم. اگر همین مطلب را همین جا بخواهیم عرض کنیم من فکر می‌کنم در بعضی از جلسه‌ها به دلیلی که ما اشراف نداشتیم خیلی نتوانستیم پردازیم.

مهندس مرعشی: من فرضم بر این بود که حاج آقا مطالعه فرمودند.

حاج آقا حسینی: به نظرم می‌آید شما به کسی بدهید که حتی بیرون از مجموعه باشد و نقاد باشد و حرف بزند نه اینکه به بنده بدهید من می‌گویم این مطلب درست است جای آن هم اینجا نیست. یعنی یک نفر در سازمان بخواند مثلاً آقای نهاوندیان، یک کسی که بتواند نظر علمی بدهد. نه اینکه بخواهد با لجاجت برخوردی کند یعنی مصر باشد که این مطلب برای کسی که خارج از مجموعه شما معنایش ناقص است.

مهندس مرعشی: من حالا این شخص را که اسم بردم خودم رفتارم با ایشان اینگونه است که هر وقت بخواهم در زمینه جدید صحبت کنم با آن یک ساعت صحبت می‌کنم. بعد می‌گوید از صحبت‌های من چه استفاده ای می‌کنی گفتم تو بالاخره در فضا هستی. حالا صحبت‌های تو را می‌شنوم با چتر نجات آرام می‌آیم پایین کار خودم را دنبال می‌کنم. یعنی مرتباً گمانه‌های بعید اندر بعید که ممکن است نه اینکه لجاجت دارد.

حاج آقا حسینی: یعنی صورت مسأله ذهن عموم را نه ذهن خاص.

مهندس مرعشی: نه این ذهن خاص خودش است.

حاج آقا حسینی: شما می‌گویید برای شورای انقلاب فرهنگی می‌خواهیم بفرستیم. آن را آقای گلشنی و جواد لاریجانی می‌فرستید. به هر حال کسانی آنجا هستند که دقت نظر را به کار ببرند چیزی که یک احتمال برای آنها مطرح کند.

خانم جدی: من از این دیدگاه خاص مایل بودم که مطالعه شود که جایی از نظر خود ما جا نمانده باشد.

حاج آقا حسینی: البته من می‌توانم بگویم نسبت به کتاب فرهنگستان اشکال زیادی می‌کند و اگر بحث خودمان را بدهیم می‌گویند که اینجا، تمام نیست. ولی تمام نبودن را بر اساس مباحث فرهنگستان سؤال می‌کند. یک بحثهایی مثلاً بنده اینجا سزاوار نمی‌دانستم که وارد شوم. آنها، را وارد می‌کنند می‌گویند مثلاً ربط فلسفی یک قسمت با کجا چگونه تنظیم می‌شود مثلاً ما اینجا جدول نظام تعریف را وقتی هم تطبیق می‌کردیم خیلی هم اجمالی تطبیق می‌کردیم. هرگز مقنن ربطش را تمام نمی‌کردیم. اگر مثلاً آقای پیروزمند بخواهد اشکال کند از آن شروع می‌کند به اشکال گرفتن. ولی من یقین دارم آنها اشکالهایی نیست که مورد نظر آقای گلشنی باشد. سرش این است که آقای گلشنی اصلاً فلسفه دستش نیست که با آن عینک بیاید این را ملاحظه کند.

مهندس مرعشی: ببینید ما وقتی می‌رویم در سمینار تحول اسلام در دانشگاه صحبت می‌کنیم ما از این مبانی استفاده می‌کنیم اما نه با آن استفاده‌ای را که بخواهیم جزئیات فلسفه را بیان کنیم. با دسته‌بندی خاص خودم و اتفاقاً فکر می‌کنم در این جمع‌بندی بهتری دستگیرش می‌شود.

خانم جدی: منظورم این است که اگر چیزی را آوردیم درست ارتباطات آن را دیده باشیم که اگر بعداً بحثی را داشتیم این تکه را خودمان بتوانیم دفاع کنیم. اگر بگویید چرا این اینگونه شده بتوانیم ربطش را برای آن کسی که می‌خواند روشن کنیم.

مهندس مرعشی: احتمالاً تلقی شما این است که برای خودمان قابل دفاع نیست؟

خانم جدی: اگر جاهایی را در توضیحات ما یا برداشت ما از مطلب درست نبوده اشکالات آن گرفته شود.

مهندس مرعشی: اگر ما بخواهیم به دوستان فرهنگستانی بگوییم آن نکته‌هایی را که اشاره کردند افراد در واقع با ذهنیتهای شکل یافته خودشان برخورد خواهند کرد.

حاج آقا حسینی: یعنی مثلاً کتاب آقای پیروزمند را من تأیید دقیق می‌کنم برای جامعه بعد می‌دهم به یکی از آقایان فرهنگستانی. ایشان می‌آید دقیقاً خود کتاب را در جدولی تعریف می‌برند. می‌گویند بنا بر مبانی ما در روش تعریف. یعنی آنجا یک کتاب است روش تعریف. اینها کم است. اینجایش اینهایش کم است بعد از من سؤال می‌کنند چرا شما این را تأیید می‌کنید می‌گوییم که مدل خودش را به خودش نمی‌برم که برای نشر دارم می‌دهم می‌گویند، نه اگر بخواهد تکمیل شود باید مدل خودش را روی خودش بیفتد. این را ما درباره‌ی این نوشته نمی‌توانیم بگوییم بیاید رعایت کند. البته یک روزی ممکن است فهرست نویسی به گونه‌ای شود که با آن ترکیب بیاید و ارتکازی هم شود خیلی راحت بتوانند قضاوت کنند که مطالب چقدر است.

مهندس مرعشی: من از یک زاویه دیگری وارد می‌شوم. یک وقت است که یک انسانی که دست به قلم دارد طبیعتاً نسبت به نوشته خودش حساسیت دارد چون فکر می‌کند این اثر خودش است و در عین حال این معرف اوست. بنابراین از یک سطحی ممکن است حساس باشد که یک وقت منزلتش در جامعه ایجاد نکند ممکن است از این راه بشود نگاه کرد. من این نکته را که مخصوصاً سؤال می‌کنم چون ما به هر حال شما را به عنوان مشاور عالی‌تر در این گزارش مطرح خواهیم کرد.

حاج آقا حسینی: ما به عنوان مشاور عالی کتباً نباشد به عنوان یکی از همکاران مؤسسه.

مهندس مرعشی: ما باید بنویسیم محوری. اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم اینطوری می نویسیم.

حاج آقا حسینی: اگر فهرست را بیاوریم الان که تمام شده. انسجام فهرست را مورد دقت قرار دهیم. این کار خوبی است. یعنی به عبارت دیگر نظریه حقیر را در انسجام فهرست بخواند. نظریه حضرت عالی را بعد از انسجام فهرست. انسجام مثلاً متنها. یک نظر دیگر هم از نظر اینکه قلم چگونه قلمی هست. اینها را من خودم صد در صد می‌پسندم پسند من یک سقفی دارد علی حده ما کاری هم به آن نداریم. یعنی برای آن در نظریه طبقه‌بندی کنیم. یعنی نظام مطلب را من تأیید کنم. بگویم دیدگاه کار من این است. آن وقت مثلاً یک فردی که ادبیاتش خوب باشد بگوید من از نظر ادبی نگاه می‌کنم.

مهندس مرعشی: من پیشنهاد می‌کنم که همین نظر حاج آقا را عمل کنیم یعنی نظام فهرست را خدمت ایشان داشته باشیم. اگر بخواهیم همینطور جمع‌بندی کنیم. نظام فهرست را تنظیم می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: یعنی من هر اشکالی در نظام فهرست بینم می‌کنم. نظامش نظام تکمیلی نیست.

خانم بلیغ آقای مرعشی شما متن را از نظر ادبی تنظیم کنید.

مهندس مرعشی: خوب می‌تواند این سه کار موازی انجام شود. مشکلی ندارد می‌شود. این در طور انجام نمی‌گیرد.

حاج آقا حسینی: در عین حال برای نظام فهرست در فرهنگستان خیلی اهمیت قائل هستند اجازه نمی‌دهند نویسنده کتاب خودش درباره نظام فهرست نظر بدهد. می‌گویند نظام فهرست را دیگری که می‌خواهد بگوید مطلب کامل است یا نه.

مهندس مرعشی: البته یک نوع تفاوتی که در فرهنگستان در فهرست نگاری وجود دارد با جاهای دیگر به این ترتیب است که نکات برجسته در محتوای بیان جنابعالی مثلاً که از نوار پیاده می‌شود می‌آید در فهرست قرار می‌گیرد. حالا این البته در مقام انتقال، چه در سیر آموزش چه در تنظیم کتاب لزوماً نباید تبعیت شود.

حاج آقا حسینی: ممکن است یک نظام فهرست دیگری بخواهد.

مهندس مرعشی: من همین را می‌خواهم عرض کنم. در واقع دو تا نظام فهرست داریم. یک نظام فهرست این است که استخراج از آن راه است. ولی برای عرضه نظام فهرست متناسب با خودش را دارا است.

حاج آقا حسینی: ولی انسجام در هر دوی آن شرط است.

مهندس مرعشی: قطعاً همینطور است. چون بدون نسبت با همدیگر نیستند. پس این چارچوب را دنبال کنیم. این جمع‌بندی خیلی خوب بود.

حاج آقا حسینی: آن وقت این را من چه وقت می‌توانم دریافت کنم.

مهندس مرعشی: ما دو هفته بیشتر تا پایان سال نداریم. من پیشنهاد می‌کنم تا فردا فهرست را تمام کنیم. چیزی که هست فهرست تفصیلی است.

خانم جدی: کار دیگری هم می‌توانید انجام بدهید. بگویید که چه سیری را برای کار داریم؟

حاج آقا حسینی: می‌شود در روش هم فکری اجتماعی و همفکری را به تفاهیم رساند.

مهندس مرعشی: حاج آقا تفاهم اجتماعی بلافاصله نمی‌رساند.

حاج آقا حسینی: نه گسترش تفاهم.

مهندس مرعشی: گسترش تفاهم علمی.

حاج آقا حسینی: به هر حال کلمه تفاهم چیزی است که مردم آن را دوست دارند و مخالف آن

نیستند. غیر از این است. یعنی چیزی است که به محض توجه می‌خواهد تحریک کند.

مهندس مرعشی: دنبال جذب است. توسعه تفاهم، علمی.

حاج آقا حسینی: صحبت این است که اگر گسترش تفاهم علمی پیدا شد گسترش تفاهم

اجتماعی است.

مهندس مرعشی: این را می‌گوییم که به تدریج این مقوله اثر بگذارد بشود کلید واژه یعنی در

فرهنگ آن وارد شود. چون ما در آینده این را سامان می‌دهیم.

حاج آقا حسینی: شاید مردم توسعه به تفاهم را بفهمند ولی گسترش تفاهم را؟

مهندس مرعشی: باز هم فکر می‌کنیم اگر از این هم مناسب تر پیدا کردیم باز فکر می‌کنیم

انتخاب می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: البته کلیات روند را بگوییم بهتر است. کلیات سیمای روند بررسی مدیریت

شبکه تحقیقات.

خانم جدی: مدیریت شبکه‌ای است.

حاج آقا حسینی: به صرف اینکه کتاب دستش می‌رسد. بعد اطمینان حاصل می‌شود. بنابراین

پذیرش وقتی پیدا می‌شود که اطمینان نسبی به مطلب باشد نه اینکه پذیرش با یک حالت تردید پیدا

شود. اگر پذیرش، پذیرش تردید شد معنایش این است که بگویند خودشان هم نفهمیدند چه می

گویند. در این صورت اثر منفی آن بیشتر است. مثلاً عرض می‌کنم اگر ده نامه برای شما آمد برای

پاسخ یکی می‌گوید خیلی چیزی متوجه نشدیم که می‌خواهیم چه کار کنیم؟ این را شما چگونه

پاسخ می‌دهید؟ می‌گویید می‌خواستیم کتابمان خیلی سریع در بیاید. این جواب ما بود. در عین حال

من فعلاً روند طرح کردن را مقدم می‌دانم. شاید شما از روند چیزی به دست بیاورید که بتوانید

بعداً برای آن یک مثال عینی که می‌خواهد طرح کنید. پس بنابراین مشخصاً یک پیشنهاد این است که در یک سطح با یک تمثیل مطلب طرح شود. یک پیشنهاد دیگر که یک مقداری بیشتر وقت می‌برد که ما کلیات روند را بیان کنیم به انضمام فهرست. کلیات روند تازه مقدمه می‌شود برای اینکه فهرست را بپذیرند. در روند بحثی که ما داریم باید در هرم تغییرات عناوین فرهنگی که موضوع کار شبکه است ذکر شود در خود هرم تغییرات سه نوع تنظیم هرم داریم که عرض کردیم اسلامی آن ارزش را اول قرار می‌دهد. بینش را دوم و دانش را سوم. التقاطی آن بینش را اول و الحادی آن دانش را اول. یعنی به عبارت دیگر اعتقاد و تفکر و عینیت به ترتیب جای آنها عوض می‌شود. حالا شبکه شما می‌خواهد کمک‌هایی را بدهد به کسانی که مبنایش این است که دانش را مقدم قرار بدهند. خود این را توضیح می‌دهیم که ما علاوه بر یک پیشنهاد دادن نسبت به تحقیق در موضوعاتی را که دارند برحسب طبقه‌بندی علوم موجود که دانش را مقدم قرار می‌دهد یک پیشنهاد هم کنارش می‌دهیم. یعنی یک خدمات اضافه‌ای به مشتری می‌دهیم، که بینش و دانش را هم در کنارش طرح می‌کنیم. این یک شیوه می‌شود برای کسی که کار تحقیقاتی می‌کند که خودش را کانالیزه در یک کانال خاص موجود نکند. مثلاً تغییرات سه نوع طرح می‌شود و هرم تکامل که می‌آید موضوع را قرار می‌دهد به اضافه مقدوراتی که داریم و می‌خواهد تنظیم کند. در هرم در این قسمت طبیعتاً در نوشته‌ای که در خدمت شما هست. این قسمت را ملاحظه می‌کنیم. مقدورات سازمان در نظمان هست که می‌توانیم ضرب کنیم. مقدورات اقتصادی را هم ضرب کنیم امکانات مالی ما چیست؟ ابزار و نیروی انسانی ما چیست؟ همچنین مقدورات فرهنگی و امکانات فرهنگی ما چیست؟ ابزار و نیروی انسانی ما چگونه است؟ همچنین مقدورات سیاسی. یعنی چه؟ یعنی ما امکانات را یک امکانات خاص مدیریتی قائل هستیم. یک امکاناتی که برای مدیریت نیست. برای محققینی است که در اختیار مدیر هستند. یعنی مسؤول دارید، معاون دارید مثلاً برای بخش علوم انسانی مدیریت می‌گوید آن بخش چگونه دارد کار می‌کند. حقی که بگویند که معاون پژوهشی را لازم ندارم. یا کتاب،

اطلاعات کافی و یا ابزار دسته‌بندی را ندارم یا بگوید همه اینها را دارم. اینکه ما برنامه ریزی را به گونه‌ای برای کامپیوتر کرده باشیم که اطلاع همین که می‌آید بلافاصله با یک شاخصه تشخیص خوب جایش معین بشود. فرستاده شود در فایل خاص. یک وقتی شما می‌گویید اطلاعات را برحسب حروف الفبا تنظیم الفبایی می‌کنم. می‌گویم تا چه سطح؟ می‌گوید مقاله‌ها را برحسب عنوان و اسمی که دارند یک وقت می‌گویید اسم کافی نیست. عناوینی که باید بر سر مفاهیم ریز داخلش است اینها را الفبایی نکنید. یک وقت می‌گویید اصلاً الفبایی کردن و دائرة المعارفی نوشتن برای خدمات شبکه‌ای مناسب نیست الان خدمات شبکه‌ای بیشتر اینگونه است. می‌گوید نه. موضوعات باید طبقه‌بندی شود. اینها شاخصه و جدول می‌خواهد. بنابراین ابزار فرهنگی که ما لازم داریم غیر از ابزار اقتصادی است که کامپیوتر و برنامه ریزی است. خوب نیروی انسانی که می‌خواهد این را تشخیص دهد کُد آن را علامت بزند تا بلافاصله برود در کامپیوتر و شبکه. این را شما لازم دارید. حالا این نیروی فرهنگی شما تعلق سیاسی آن یعنی تمایل آن به این کار، انگیزش و پذیرش آن از کسی که به او مسئولیت می‌دهد فقط اقتصادی تعریف می‌شود یا خودش این مطلب را پذیرفته یعنی نظام فکری او به نسبت مثلاً برای خود شما طرح می‌شود به عنوان یک خدمت حتی و رای اینکه شخص مسلمان باشد می‌گوید یک خدمت به تفاهم بشر، لا اقل من بینم حرف کدام از اینها حق است. کدام پیروز در می‌آید. رنج سرگردانی بشر برای او تلخ باشد. بفهمد که اگر ناهنجاری در عالم وجود داشته باشد خودش هم در آن ناهنجاری رنج خواهد برد. حداقل از این قسمت نفرت داشته باشد. از ناهنجاریها، حداکثر اینکه محبت داشته باشد به بهنجاریها به این دلبستگی، دلبستگی سیاسی در داخل است. در بیرون هم شما منزلت اجتماعی تعریف می‌شود. مسأله‌ای که این قسمت جایگاه موضوعی را مورد توجه قرار دهیم. سریع می‌آییم قسمت آخر در هرم تکامل این موضوعات حتماً باشد. موضوعات کدام‌ها هستند. فعالیتها، اهداف همین‌ها که در

هرم پیدایش هم داشتیم ولی اینجا در یک چیز دیگر ضرب می‌شود تنوع موضوعات چه چیزهایی است؟

خانم بلیغ: من نفهمیدم مطالبی که اینجا هست مطابق با آن چیزهایی است که باید برای هرم تکامل باشد.

حاج آقا حسینی: در هرم تکامل باید به اینها پاسخ بدهید. موضوعات، فعالیت‌های شما چیست؟ موضوعات را در تنوع ضرب کنید. موضوعات به چند دسته از نظر نوع، تقسیم می‌شوند. حالا نوع هایی که دارند اگر ما بخواهیم انواع آن را تجزیه کنیم. بعد تخصیص بدهیم بعد ترکیب بسازیم چگونه می‌تواند انجام بگیرد؟ موضوعات از نظر توالی یعنی مراحل برنامه کدام‌ها در چه مرحله قابلیت طرح دارند؟ مثلاً تنوع آن مشخص شد از اول تا آخر را آوردیم گردآوری کردیم شما فرمودید دویست نوع موضوع کار داریم من می‌گویم اینها برای کدام مراحل هستند. می‌گویید پنجاه تای آن برای آن مرحله است شصت و پنج تای آن برای آن مرحله است. بعد می‌گویید اگر بخواهیم تجزیه کنید موضوعات را جزئی کنید بعد تخصیص بدهیم بگوییم حالا می‌آیم از این حالت تجزیه که کاملاً از هم جدا شدند برایش ترکیب سازی کنیم. ولی ترکیب سازی باید قبل از ترکیب یک تخصیص اولویت برای آن مشخص باشد. بعد ترکیب چگونه می‌شود، تا محصول حاصل شود همچنین موضوعات اگر موضوعات تنوع نبود، موضوعات توالی هم نبود، موضوعات خود عملیات تنظیم برنامه بود. موضوعات عملیات تنظیم برنامه مانند زمان است. تخصیص آنچه را که داریم به زمان لازم و کافی چگونه انجام می‌گیرد؟ آیا تجزیه تنظیم ما یعنی زمان‌بندی ما، زمان بندی اجرائی ما که خصوصیات قبلی آن هم تمام شده چه نحوی از تجزیه و تخصیص و تفکیک پیدا می‌کند تا مثلاً شما یا دیاگرام زمان‌بندی شده قابلیت کنترل داشته باشد. به یک معنا یک مأمور می‌گذاریم یا یک مدیر می‌گذاریم در هر صورت باید کارها به موقع و در زمان‌بندی خاص با افراد

خاص انجام شود. بنابراین باید بتوانیم مدیریت سازمانی را برای خودمان کاملاً تشخیص داده باشیم. طبیعتاً این هرم اولی یعنی خواستگاه منطقی مشترک حتماً هست. چرا؟ چون اگر در نظرمان باشد می‌شود.

خانم جدی: اینها هر کدام یک هرم است یا سه تای آن یک هرم است؟

حاج آقا حسینی: این مسلماً جدولی است که روی آن کار هم شده است. حالا اگر نباشد که شما این سیر را داشته باشید که بخواهید هرم تغییرات را تکمیل کنید معنایش این است که اینها را هم ضرب کنیم و در هرم بیاوریم هرم این را به ما می‌دهد که چه چیزهایی برای پاسخ دادن به اینها لازم داریم. یعنی هرم که تمام شد هرم که در آن بیش از یک عناوین نامهایی نوشته نمی‌شود هرم تکامل هم نامهایی نوشته می‌شود ولی نوع نامها چه فرقی دارد با نوع نامهایی که مقدمات را می‌گفت یا موضوع یا علوم را می‌گفت با اینکه می‌خواهد آن را به صورت برنامه در بیاورد. به نظر من این هرمها در قسمت هرم تکامل که رسید یک کاربرد دیگری هم ضمیمه‌اش می‌شود. عنوان نحوه کار یا موضوع یا اهدافش حتماً در هرم تکامل هست. پس هرم تکامل کامل که شد یک زیرساختی را برای برنامه ما تمام می‌کند ولیکن هرگز به معنای اینکه خود برنامه را شمای او را تمام کرده باشد نیست. هرم پیدایش یک مطلبی را می‌دهد. یعنی به عبارت دیگر اگر ما یک تغییری را فرض کنیم این متغیر یک شیء در حال تغییر می‌بینیم متغیرهای اصلی او را هم فرضاً اساس استراتژی کار خود بدانیم مناسبت علت تغییر فعل مناسب را انتخاب کنیم به آن بگوییم استراتژی این هرم تا خردترین مرحله می‌رساند می‌گوید چه کارهایی نسبت به چه موضوعاتی برای چه اهدافی؟ خود این را در خودش ضرب می‌کند. موضوعات را هم در هرم تغییرات معین می‌کند. از این سه هرم چیز بیشتری شما نمی‌خواهید. ولی پس از تکمیل آن شما باید بتوانید پیگیری مسأله برنامه تأسیس سازمان را اساس قرار دهید.

خانم جدی: یعنی نتیجه هرم تکامل به اضافه کاربرها می شود برنامه نهایی ما.

حاج آقا حسینی: یعنی به عبارت دیگر هرم تکامل زیرساخت تنظیم برنامه را می دهد.

خانم جدی: زیرساخت برنامه ایجاد شده است؟

حاج آقا حسینی: برنامه ایجاد ما مقنن می کند که چه موضوعاتی باید در هرم تکامل باشد. خود مقدورات شما که هنوز معین نشده، یعنی آن یک کاری است که شما بیرون می روید می گویند عنوانی که هست اینکه نیروی انسانی اقتصادی ما، نیروی انسانی فرهنگی. می گویند در جدول پر کنید تخصصی ما چقدر نیرو داریم. هرگز مطلق صحبت نمی کنید نمی گویند چه مقدار لازم دارید. در کاغذ می شود گفت چه مقدار لازم داریم. در عینیت چه مقدار می توانید تأمین کنید. شما چند نفر می توانید برای شبکه قرار بدهید. مطلق نمی توانید بنویسید هر مقدار لازم داشته باشم هست. اگر گفتید هر مقدار لازم داشته باشم هست من می گویم جامعه چه مقدار پذیرش دارد. به فرض محال شما گفتید شرایط گزینش شما مطلق است. این شرایط گزینش مطلق بودن غیر از این است که جامعه هم پذیرشش مطلق باشد. اینگونه که نیست. نسبت به پذیرش جامعه چه مقدار قدرت پاسخ گویی دارید. پس تأمین نیروی انسانی را که خود آن هم طبیعتاً جدول جدایی می طلبد که می گویند منابع نیروی انسانی دارای این ظرفیت و این جهت و این عاملیت هستند ولی من می خواهم در ظرفیت آنها تغییر بدهم. می گویم خوب حتماً کلاس آموزشی و توجیهی برای آنها بگذارید پرورش نیروی انسانی داشته باشید. گاهی می گویند امکانات نداریم. ولی با همین نیروهایی که هستند چقدر از کار را می توانیم انجام دهیم. برنامه متناسب با همین ارتکازی که دارند گاهی از روی انگیزه آنها بناست کار کنیم به آنها بگویم در همکاری با ما از نظر مالی تأمین می شوید. اما نه از نظر فکری می توانیم فعلاً تغییر بدهم. یعنی با ظرفیت موجود می خواهم مشغول بشوم. بعد ظرفیت را در جاهای مختلف توسعه می دهیم هم انگیزه هم اندیشه و هم عملکرد آن را توسعه

دهیم. این سیر را من در هفته آینده به آن می‌پردازم. در هرم تکامل، آن را باید موضوع قرار دهیم. یعنی چه؟ یعنی اینکه ما می‌گوییم موضوعات تنظیم، تجزیه، تخصیص، ترکیب در خود تنظیم صحبت می‌کنیم. یکی از چیزهایی که لازم داریم این است که بینیم جدول چه کاری می‌کند؟ آیا یک فرم است؟ یعنی زیباتر ارائه کردن مطلب است؟ مثل کارهایی که در گرافیک تمثیلی انجام می‌دهند. مثال می‌زنم. قصد تغییر در خود مفاهیم به صورت جدی ندارند. از یک مشابهت‌هایی استفاده می‌کنند برای اینکه یک مطلبی منتقل شود. یا اینکه جدول در نظر ماترسیم مراحل به کارگیری هوش است. این مسأله مهمی است که در جدولهای مختلف ما بتوانیم بگوییم وقتی آدم می‌خواهد فکر کند اگر همه جدولها را بردارد مطلب را پشت سر هم بنویسید یعنی هیچ‌گونه تجزیه‌ای در انجام صورت نپذیرد. فقط شخص بخواهد در ذهن خودش مفاهیم را به هم بسنجد. ظرفیت هوشمندی برای تحرک چه قدر است؟ حتی برای قوی‌ترین فرد؟ وگرنه کمک به او کند مثل حافظه که نوشته‌ای را می‌نویسد در نظم دادن مقایسه‌ها هم هوش را کمک کند تا بتواند عملیات سنجش را انجام بدهد آن وقت آیا همیشه یک نوع جدول داریم؟ یعنی وقتی که می‌خواهیم تجزیه کنیم با تخصیص بدهیم یا وقتی را که ترکیب می‌کنیم یک نوع داریم یا انواع مختلف را داریم اگر بتوانیم ما جدولهای متناسب فرض کنیم. بگوییم بیست و هفت جدول مجموعه عملیات هوشمندی را باید در تمام کردن یک مطلب داشته باشیم. باید تعریف داشته باشید بگویید کدام جدول برای کدام قسمت لازم است.

وصلی الله علی محمد و آله

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

جلسه: ۲۹

تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۰

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت

زمان: ۴۹ دقیقه

صنعتی حاضرین در جلسه: خانم‌ها؛ بلیغ و جدی

حاج آقا حسینی: به نظر حضرت عالی این تعریفی که برای سه مرحله داده شد برای افراد غیر

فرهنگستانی کافی می‌دانید یا نه؟

خانم جدی: جلسه قبل هم شما یک چیزهایی فرمودید من فکر می‌کنم توضیح بیشتری لازم

است. مرحله پیدایش نظام نیازمندیهای در مرحله تأسیس نشان می‌دهد. مرحله انتقال موضوعات

است که موضوع تحرک سازمان را سطح‌بندی می‌کند.

حاج آقا حسینی: چاپ کتاب در این هفته آماده می‌شود.

خانم جدی: نمی‌دانم آقای مرعشی چقدر حساسیت دارند؟

حاج آقا حسینی: آقای مرعشی خیلی حساسیت داشتند که مهر در بیاید. حالا اگر مهر آینده در

بیاورید؟ چند صفحه اینجا کافی می‌دانید که من مطلبش را متوسط کنم یعنی یک شمای کلی می

خواهید بدهید دست کسی که می‌خواهد بخواند بالاجمال یا نمی‌خواهید. یا همین طوری می

خواهید وارد شوید.

خانم بلیغ: تثبیت داشته باشد از نظر فرضیه خیلی مطلوبتر است یعنی نتیجه حاصل می‌شود.

حاج آقا حسینی: یعنی شما ضرورت موضوع را تمام کردید نه شما. شمایی از روند که می‌شود

بخشی از کلیات.

خانم جدی: شما منظورتان از موضوع، موضوع شبکه است یا این سه تا هرم.

حاج آقا حسینی: خیر ابتدا موضوع شبکه را به صورت چیزی که لازم داریم و به صورت کلی حالا می‌خواهیم وارد بحث شویم دور نمایی کلی هر چه روش‌تر در کلیت باشد، نه در تطبیق داشته باشیم خواننده بهتر جذب می‌شود به این کتاب و الا اگر کسی وارد شد از اول کار دید که پیش پایش است واضح نیست.

خانم بلیغ: یعنی همه چیز ذهنی است. مفاهیم ذهنی است، یعنی آنجا ممکن است قسمت اول مجاب کرده باشیم به ضرورت داشتن شبکه تحقیقات. هیچ تصویر ملموسی نداریم که بگوییم حالا اگر این شبکه جلوه علمی پیدا کند چه اتفاقی ممکن است بیفتد. من به نظرم می‌رسد چنین شمایی باید برای آنها داد و موضوعات ذهنیت تئوری نباشد. حالا من نمی‌دانم این کار با زدن یک مثال اتفاق می‌افتد چگونه می‌شود این را تصفیه کرد؟

حاج آقا حسینی: سه تا هرم داریم که یک هرم، هرم پیدایش است که می‌خواهد مقدور را معرفی کند. مقدور اینگونه نیست که مقدور نسبت به یک موضوع خاص باید با آن تناسب داشته باشد. و اینگونه نیست که مقدور نسبت به یک موضوع هیچ تناسبی نداشته باشد. بنابراین خود مقدور را باید یک دسته‌بندی کنیم. دسته‌بندی که داشته باشیم از کلی‌ترین ارتباطش با فلسفه تا آن چیزی که بخواهد در عینیت به کار گرفته شود. مقدور ما باید به یک نحو برای ما روش باشد. بعدش موضوعی که می‌خواهد قدرت در آن به کار گرفته شود، روشن شود. بعد هم نحوه ترکیب است. این مقدور با این موضوع برای اجراء کلیاتش مشخص می‌شود. این چیزی را که به اصطلاح شما در اینجا لازم می‌دانید توضیح داده شود اگر بفرمایید من این را بازتر می‌کنم.

خانم جدی: همین سه تا را در حد همین جلسه اگر صحبت کنیم که این نقش را کمی کاملتر کنیم چون ناقص است بخش اول را کامل داریم.

حاج آقا حسینی: یعنی دسته‌بندی یا طبقه‌بندی موضوعی داشته باشیم. این طبقه‌بندی بعدها در برنامه خدمات اثر دارد؟ نه اینکه اثر ندارد در حال حاضر می‌خواهیم موضوعات سازمان را طبقه بندی کنیم. یعنی به عبارت دیگر اگر موضوعات به صورت کلان دسته‌بندیهایش مشخص نباشد دلیلی ندارد که مدیریت کار را بتوانیم منظم انجام دهیم هماهنگ کنیم. در آخر این سه تا هرم که تمام می‌شود. می‌خواهید یک کلیاتی در دست داشته باشید، از اینکه من موضوعات متنوع را با افعال متنوع چگونه تخصیص بدهم؟ چند نفر لازم دارم؟ هر نفری را برای چه کاری به کار بگیریم. اولاً در نفرات طبیعتاً محدودیت داریم ولو نظرات را بگوییم که متناسب با دسته‌بندی فرهنگستان نداریم فاز اول را با همان دسته‌بندیها شروع کنیم. بعد می‌توانیم جهت بدهید به مرحله دوم. سه تا طبقه‌بندی داریم. در طبقه‌بندی دوم، اول الحادی، دوم التقاطی، سوم اسلامی، سیر را شما می‌توانید داشته باشید که سازمانتان مرتباً بهینه شود یعنی حذف شوند یا نه؟ در کنار آنها بخش آنها توسعه پیدا کند. در بخش جدیدی که زده می‌شود افرادی باشند که هم نرم افزار فعالیتشان هم برنامه فعالیتشان هم مدل فعالیت و هم روش حرکت و سیری که دارند متناسب با آمدن از این سطح به سطح دوم باشد. و بعد به سطح سوم. آیا اگر ما بخواهیم چنین کاری کنیم می‌توانیم موضوع را شناسیم یا حتماً باید موضوع طبقه‌بندی شود. تا تخصیص بتواند انجام گیرد. مرحله سوم که تکامل است. باز ما مقدور را به صورت کلی می‌بینیم با موضوعات تعیین شده. این بار مقدور را به لحاظ مقدور بودن برای کار فرهنگی به تنهایی نمی‌بینیم. بلکه به لحاظ موضوع یعنی قدرت ما در خود اطلاعات، ظرفیت و قابلیت‌های اطلاعاتی خودمان را باید دسته‌بندی کنیم. شما کتابهایی که ندارید

تحقیقاتی که نشده اینها را در حال حاضر در شبکه نمی‌آوریم بعداً برنامه ریزی برای تولیدش می‌کنیم. ظرفیتهایی که دارید باید به کار بگیرید.

خانم جدی: این طبقه‌بندی که مجموعه تغییرات است کجا است؟

حاج آقا حسینی: چرا نامش را تغییرات می‌گذاریم. در صورتی اگر در خاطرتان باشد در شناخت شناسیمان گفتیم اول یک تصور یا تکیف برای آدم پیدا می‌شود به دلیل شرایط. بعد آن برخورد می‌کند با چیزهای دیگر. یک شکل دیگری پیدا می‌کند. جایگاه دیگری پیدا می‌کند شما اول قدرتی که ذکر می‌کنید درست است که قدرت سازمان فرهنگی است ولی عام است می‌تواند موضوعات دیگر فرهنگی را در بر بگیرد. در حالی که وقتی وارد می‌شوید در موضوعات خاص می‌شود نسبت به ظرفیتهای موجودی که دارید. در طبقه‌بندی موجودی که دارید دانش در بالا قرار می‌گیرد. بینش در وسط و ارزش پایین است. در همین طبقه‌بندی شما چه کتابهایی دارید چه مقالاتی دارید چه کسانی دارند کار می‌کنند شما لیست اینها را که می‌دهید یک مرحله از هماهنگی را انجام دادید. بنابراین تغییرات را از موضع قدرت متوجه می‌شویم به موضوع دیگری که شرایط مقدمات برای فعالیت شرایط اطلاعاتی برای مقدور است. فرهنگ جامعه در قسمت اول وارد موضوعاتی که می‌خواهید به آن توجه داشته باشید نشدید. موضوعاتی را که در فضای جدید می‌خواهید وارد شوید حتماً یک تغییراتی پیدا می‌شود حسب اینکه شما مقدمات نیروی انسانی، مقدمات ابزاری و کل اینها چه باشد. مثال در دنباله بحث گذشته شما می‌گویید که عمل نوشتن، حافظه را یاری می‌کند. یعنی در حقیقت یک بایگانی ذهنی داریم یک بایگانی بیرونی ولی بایگانی، بایگانی اجتماعی است. دیگر فقط به درد خود ما تنها نمی‌خورد. شما می‌توانید هوشتان را هم هوش اجتماعی کنید. می‌گویید بله می‌آییم. سنجش ترسیمی ایجاد می‌کنیم. می‌گوییم سنجش ترسیمی یعنی چه؟ می‌گویید متناسب با مراحل تولید یک مفهوم می‌آییم نحوه سنجشی را که ذهن دارد در جدولهای

متناسب آن می‌بریم. همان طوری که اگر آن روش را کسی آموخت من می‌سنجم خوب شما هم با همان وسیله بسنج. سنجشها هماهنگ می‌تواند باشد. هم روش منطقی داشته باشد. هم روش ترسیمی عینی داشته باشد. پس کمک می‌شود یک سیر تفاهمی با یک سیر ابزاری. این یک نرم افزار خاص کامپیوتری نیست ولی حتماً یک روش برای هماهنگ کردن سنجشها هست. عین همین را من در کجا می‌آورم؟ اگر من طبقه‌بندی موضوعات را بتوانم درست انجام بدهم مراجعی که به من مراجعه می‌کند اول شخصی که باید به او کمک کند در دستگاه مشخص است. یعنی همین که می‌آید روی شبکه، مسئول این بخش در شبکه حضور دارد. سر در گم نیست. کار آن مسئول هم با کار میز کنار دستی‌اش که مسئول بوده مشخص است موضعش تعریف شده است. توصیه‌هایی که می‌تواند اطلاعاتی که می‌تواند به او بدهد. چیزهایی در کنارش می‌تواند بگذارد برای گمانه جدید روشی را بدهد برای اینکه سنجش را بالا ببرد متناسب با مرحله‌ای که از شما درخواست همکاری کرده مشخص شده است یعنی شما در عمل تولید می‌توانید به او کمک کنید، اگر طبقه‌بندی شده باشد. فرض می‌کنیم طبقه‌بندی نشده مثل دائرة المعارف حروف الفبا هست. اگر در شبکه سفارش مصرفی می‌دهد شما روی حروف الفبا با کامپیوتر جواب را می‌دهید. هیچ کمکی به او نکردید. یعنی در این کار اگر ما طبقه‌بندی‌مان الفبایی باشد کمکی نسبت به موضوع فعالیت محقق نمی‌توانیم بکنیم. ولی اگر طبقه‌بندی‌مان، طبقه‌بندی‌ای باشد که نسبت بین علوم را با همدیگر بسنجیم و بگویید این علم در کجا قرار دارد. این اطلاع به صورت خیلی کلی نسبتش به سایر اطلاعاتها کجا قرار دارد. بعد از اینکه نسبتش مشخص شد که کجا قرار دارد نسبتش به مسائل درونی علم را هم بتوانید بگویید. جدولی هم که عمل سنجش را بتواند مددش کند به او بدهید. بگویید ضمناً این موضوعات در کنار این هستند که می‌شود با آنها سنجید. این طبیعی است که شما کمکش کردید. برای کار تأسیس شبکه تغییر پیدا شد بین مقدمات و بین موضوع فعالیت یعنی یک چیز جدید وارد شد که به آن شرایط فعالیت مقدور می‌گوییم. از چه نظر؟ از نظر اطلاعات موضوعش که با

موضوع قبلی که فقط می‌آمد قدرت را دسته‌بندی می‌کرد فرق دارد. در این می‌خواهد تنفس پیدا کند. اینکه روشن شود قدرت و شرایط می‌دهد. این اساس مفهوم تغییرات است.

خانم جدّی: این موردی که شما می‌فرمایید بیشتر به نظر می‌رسد زمانی است که شبکه ایجاد شده و برنامه فعالیت شبکه می‌خواهد اتفاق بیفتد ولی در مرحله ایجاد یعنی هنوز ما شبکه ای ایجاد نکردیم این برنامه ایجاد شبکه است چطور موضوعات می‌خواهد بیاید. موضوعات چه موضوعاتی است که می‌خواهند طبقه‌بندی شوند؟

حاج آقا حسینی: من سؤال می‌کنم ماشینی که در دریا طی مسافت می‌پیماید می‌گویید که باید تناسب‌اتش را نسبت به شرایطش عمل کند. ماشینی که برای جاده اسفالت است یک شرایط دارد ماشینی که باید زنجیر داشته باشد مثل بلدوزر و امثالش باید یک دستگاه دیگری داشته باشد برای اینکه بتواند حرکت کند. دقیقاً صحبت این است که درست است که برنامه نیست و برنامه تأسیس سازمان است اما سازمان را با مطلوبیتهای که دارید باید تعریف کنید مثلاً به گونه‌ای سازمان را درست کنید که این فعالیت را بتواند بکند. درست است که برنامه فعالیت نیست ولی بخشهایی که دارد اگر هیچ گونه تناسبی فعالیت موضوعش نداشته باشد؟

خانم جدّی: الان موضوعات چه هستند؟

حاج آقا حسینی: شما می‌خواهید بعداً شبکه تفاهم را درست کنید درباره اطلاع است یک فرهنگ موجودی دارید این فرهنگ موجود مقدور شما از نظر مفاهیمی که در شبکه می‌خواهد برود هست. ظرفیتهای فرهنگی موجود شما هست. این ظرفیتهای برای سازمان شما نسبت به قدرتتان شرایطشان می‌شود یا نمی‌شود؟ من این سؤال را مجدداً می‌پرسم؟ می‌خواهم یک ساختمان اداری یک ساختمان ورزش و یک ساختمان برای بیمارستان درست کنیم. برای این سه مقصد سه نوع طراحی مهندسی می‌کنید برای ساختمان یا یک نوع؟ حتماً سه نوع می‌کنید. می‌گویید

که برای بیمارستان این چیزها را لازم دارند بر حسب موضوعش. چه مسئولین با چه مدیریتی را می‌خواهد. یعنی آنجا موضوعی به نام بیمار دارید که بیمار یک تجهیزات متناسبی را در بیمارستان می‌خواهد. آن تجهیزات هرگز در اداره لازم نیست. جایی برای آنها فرض نمی‌شود. شما بخش آزمایشگاهی دارد. بخش تحقیقاتی دارید آنجا پزشک است الی آخر. نحوه برخوردشان به موجودی که می‌خواهد روی آن کار کند. قطعاً فرق دارد تا مثلاً مدیریت صنعتی که می‌خواهد با برنامه‌ها و پژوهشها برخورد کند. یعنی هر ساختمانی برای هر کاری مناسب نیست. موضوعی که موضوع فعالیت آن سازمان هست دخالت دارد در طراحی ساختمان و همچنین در سازماندهی این هم دخالت دارد. شما یک مقدوری دارید بعد می‌گویم موضوع، شرایط هست برای فعالیت مقدور. نسبت بین هر موضوع و شرایطش یک نتیجه می‌دهد تعیین می‌کند که آن چیزی که آخر کار من می‌خواهم از ترکیب اینها جهت تکامل به دست بیاورم چه هستند؟ مثلاً فرض کنیم شما یک موضوعاتی داشتید در علوم با یک طبقه‌بندی خاصی، کتابخانه خاصی می‌خواهید. بایگانی جاری و راکد لازم دارید. چه چیزهایی باید برود دیگر وقتی وارد می‌شود از بایگانی جاری به راکد برود تا وقتی که بخواهد با چیزهای جدید ترکیب شود. چه چیزهایی مرتباً مشغول فعالیت باشد. یعنی اگر هیچ شاخصه اساسی و هیچ طبقه‌بندی برایش نداشته باشید این کار را چگونه انجام می‌دهید. به عبارت دیگر سازمان شما با مقدورش که بیان کردیم آیا بلافاصله می‌توانیم در بخش تکامل برود بگوییم حالا چند مدیر می‌خواهیم یا حتماً موضوع می‌خواهیم. موضوع، شرایط فعالیت مقدور است.

خانم جدی: این فرهنگ موضوع مفاهیم موجود را می‌گیریم موضوع؟ اینها خوشان حالت

مقدور

دارند؟

حاج آقا حسینی: ظرفیتها قابلیت تحرک شما هست یعنی مقدور است نه مقدوری که به عنوان مقدور فعل در بخش پیدایش که شما ذکر کردید. این طبقه‌بندی خاص خودش را می‌خواهد غیر از طبقه‌بندی که شما در آنجا داشتید. آنجا موضوع داشتید. فعالیت نسبت به موضوع را داشتید. من خود نوشت‌های اصلی را می‌آورم بعد تطبیق آن بهتر شاید بشود. در اینجا ما اگر از پایین هرم برویم بالا. می‌گویید همه آن چیزهایی را که ما داریم یک موضوعی را نشان می‌دهد. فرق بین موضوعی را که در اینجا می‌بینید و موضوعی را که در هرم تغییرات می‌گویید چیست؟ اینجا می‌گویید که موضوع ما قدرتهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. یعنی موضوع تأسیس سازمانتان است. که باید یک نحوه فعالیت برای هدفهایی که دارد انجام بدهیم بعد خردترش می‌کنیم می‌گویید قدرتهای بیرونی من، نیروی انسانی ابزار و نیازهایی را که ذکر می‌کنید. اینها موضوعات من هستند در حالی که در آنجا هرگز هیچ کدام از اینها را ذکر کنید. در آنجا می‌گویید که نوع اطلاعات چه دسته‌بندی هست؟ در اینها هرگز نمی‌آید کتاب مقاله موضوعات تحقیقی را ذکر کنید. بله اینجا روشهایی برای تولید اطلاع هست که در آنجا هم اینها سر جای خودش باید به کار گرفته شود مثلاً سنجش ترسیمی اینها را شما در عینیت به کار می‌گیرید تا اینکه بتوانید کمک کنید به افرادی که به شما مراجعه می‌کنند تا برسید به اینجا. ولی در خود اینها هرگز صحبت از اینکه موضوعات دانش چه هستند؟ نه موضوعات تأسیس شبکه‌ای که بتواند دانش را اداره کند اینجا مقدور شبکه است ولی مقدور طبقه‌بندی شده است به لحاظ موضوع به نسبتی. این نسبتش کلاً عوض می‌شود یعنی دیگر نسبت قابلیت تخصیص پیدا می‌کند. مثلاً می‌گویید یک علم را باید چهار درجه بها داد یک علم را دو درجه و یک علمی را هم یک درجه بها داد. نحوه تخصیص مقدورتان نسبت به آنها مشخص می‌شود. چرا می‌گویند چهار درجه؟ می‌گویید که اگر به این بیشتر بها بدهیم کارآمدیش در دو بخش دیگر هم ظهور می‌کند. یعنی به عبارت دیگر شما ممکن است بگویید ما از نظر بیرونی مراجعات در کارهای کاربردی اجرایی ساده خیلی داریم وزن سیاسی کارهای ساده ما از

نظر بیرونی فرضاً هفتاد و خورده‌ای برای سازمان خودتان فرق دارد. بعد می‌گویید که فرهنگ را الان که بخواهیم سازمان بدهیم. یک طرح داریم بنده سؤال می‌کنم برای اینکه بخواهید انقلاب فرهنگی کنید چقدر مراجعه دارید؟ می‌گویم هیچ مراجعه‌ای ندارم. چیزی که فعلاً مشتری ندارد این مطلب هست بعد می‌گوییم که نه شما بیایید یک سرمایه‌گذاری در درون سازمان برای این قسمت کنید. می‌گویید چه نفعی برای سازمان دارد؟ در بقیه بخشها می‌توانید خیلی سریع تحرک را بالا ببرید. می‌گویید جای آن کجاست؟ در هرم تغییرات منزلتش را معرفی کنید در اینجا در طبقه‌بندی این منزلت را دارد که ما می‌توانیم خیلی وسیع‌تر از آن بهره بگیریم. مثلاً عرض می‌کنم در علوم پایه اگر ما بتوانیم تغییراتی را نشان بدهیم، طبیعی است که کلیه علوم دیگر روی آنها اثر گذاشته باشد. در دانش موجود الان این تغییرات را راحت نمی‌پذیرند. ولی انگیزه می‌دهیم که برای دانش وضعیت تفاهم مطلوب، یعنی درگیریهایی که پیدا می‌شود مشاوره‌هایی که ما به مدیران اجرایی کشور می‌دهیم برایشان یک بن بستی را روش می‌کنیم که آنها انگیزه جدید پیدا می‌کنند. من مجدداً از شما سؤال می‌کنم موضوعاتی که در اینجا هست موضوعات فرهنگ نیست. موضوعات هدایت فرهنگ است. از نظر قدرت شما نه از نظر طبقه‌بندی موضوع در این اگر چیزی کم داشتید باید همین حالا بیان کنید می‌گوییم قدرت را ما اگر بخواهیم طبقه‌بندی کنیم آیا چیز دیگری لازم داریم یا نه؟ فعالیتها را اگر بخواهیم طبقه‌بندی کنیم، فعالیت دیگر ورودی برای سازمان هست یا نه؟ خروجی را اگر بخواهیم مشخص کنیم خروجی‌های دیگری جز اینها داریم یا نه؟ ادراک ما نسبت به تأسیس شبکه وارد مرحله جدید می‌شود اگر وارد موضوعات شویم. بنابراین موضوعات را ما شرایط می‌گیریم برای عملکرد اینها در آتی یعنی ترکیب اینها با طبقه‌بندی موضوع یعنی ترکیب شیء با شرایطش می‌دهد وضعیتی که دارد. اما در عین حال من دلم می‌خواهد برای کسی که خارج از فضای فرهنگستان هست روش‌تر شود.

خانم جدّی: هنوز وارد کلیاتش نشدیم. تا این حد به نظر کافی می‌رسد تغییرات و توضیح آن در بخش پیدایش فقط می‌خواهیم بگوییم که این بخش اول هست. ولی وقتی وارد خود هرم تغییرات بشویم آنجا باید وارد جزئیات شویم الان چون شما کلی دارید می‌فرمایید.

حاج آقا حسینی: جاهایی که می‌توانند با ما همکاری کنند مشخص کنیم برای اینکه ببینیم وضعیت فعلی عینی‌اش چگونه است؟

خانم جدّی: در تکامل که می‌کنیم؟

حاج آقا حسینی: در تکامل دیگری می‌خواهیم آن موضوع را، این قدرت را با موضوعی که زیرش داشتیم تخصیص بدهیم. برای سازمان معین که ما چه درجه‌ای از اولویت برای این بخش مدیر قرار می‌دهیم سازمان ما حتماً باید در حین کار تکامل پیدا کند. این مدیری که شما می‌خواهید بگذارید اگر اول کار هیچ مشارکتی وجود نداشته باشد. فقط مباشرت داشته باشد. پس برنامه تأسیس که ما اول داریم برنامه تأسیس این مرحله آخر نیست. فقط عملیات خدمت رسانی ساده اول کار باید داشته باشد. می‌گوییم چرا؟ می‌گوییم برای اینکه جامعه اصلاً فرهنگ حضور شبکه‌ای در تحقیق را پیدا نکرده اگر مدیر هم برایش بگذاریم بیکار می‌ماند. مراجعه ندارد. مثلاً مباشرت را چهار نفر بگذارید. مشارکت را یک نفر بگذارید. فعلاً بخش مدیریت هماهنگی را نمی‌خواهد تأسیس کنید. تخصیصی را که دارید در عین حالی که درجه اولویت حتماً دارد این باید چهار روز باشد این یک روز. الان صفر شما قرار می‌دهید. به دلیل اینکه می‌گویید فعلاً باید راه بیافتد کار جلو برود تقاضا پیدا بشود ما متناسب با رشدی که پیدا کرده، حضور جامعه در ارتباط با شبکه و شبکه در جامعه متناسب با او بگوییم حالا یک نفر را بگذارید برای اینجا دو نفر را برای مشارکت. چهار نفر را برای مباشرت. در پایان قضیه برعکس می‌شود.

خانم جدّی: در تکامل ما فقط تخصیص داریم؟

حاج آقا حسینی: در تکامل حتماً تخصیص مرتباً باید عوض شود برنامه خود سازمان عملکردش خود سازمان باید بهینه شود. یعنی چهار تا را که اول کار درست می‌کنید تا تعداد معاونت ها را بگویید. حدود و وظایف و اختیارات برای عملشان ذکر می‌کنیم. لازم نیست شبکه را اول کار در شکل ایده آل تأسیس کنید. ابتدای کار ممکن است با کمترین نیرو و مقدار وقتی که تخصیص می‌دهید برای این کار و مقدار وقتی که برای کار دیگر بعداً کم کم حضور شبکه جدی‌تر شود، لجستیک جمعیتی که باید او را پشتیبانی کنند باید بیشتر باشند، خود جمعیت پشتیبانی را بیاورید زیر مجموعه چهار تا مدیریت که دارید بنابراین سازمان یک هسته اولیه پیدا می‌کند که به صورت خیلی کلی کار را آغاز می‌کند. ولی روند تکاملی سازمان را هم همراه برنامه‌اش معین می‌کنید. مثلاً ممکن است شما بگویید که یک برنامه ای را برای پنج سال اول درست کردیم با یک سازمان کوچکی ولی پذیرش اجتماعی پیدا کرد بعد سازمان را تغییر بدهیم. چه نوع برخوردی را با آن بکنیم. بنابراین برای کسی که بخواهد کتابی را بخواند می‌گویید که موضوع فعالیت مقدمات به منزله شرایط اطلاعات و آگاهی و فرهنگی است که وجود دارد. شبکه نمی‌تواند بگوید من فارغ از فرهنگی که وجود دارد می‌خواهم فعالیت کنم. شبکه در عالم ذهن و خیال که نمی‌خواهد کار کند. می‌خواهد در عینیت کار کند. نمی‌تواند بگوید که برای تکامل خودم هم هیچ استراتژی ندارم برای اینکه تفاهم را به توسعه ببرم هیچ کاری ندارد نمی‌تواند بگوید مراحل ندارد و در هر مرحله ای مقدور متناسب با خودش را نمی‌توانم معین کنم یا موضوعات فعالیتش را نمی‌توان معین کند. بنابراین تکامل علاوه بر اینکه نشان می‌دهد اولویتها در تخصیص چه هستند. روند تکامل تخصیص را هم نشان می‌دهد.

خانم جدی: ممکن است هرم تغییرات با پیدایش نیاز داشته باشد که دوباره تغییر کند؟

حاج آقا حسینی: نه، اصولاً این را که درست می‌کنید برای اینکه نخواهید آن را تغییر بدهید مگر اینکه شما بفرمایید که اول این تغییرات را که می‌کند هرم تکامل است در مراحل تکمیل شدن سازمانتان. دومین تغییری که می‌کند پیش بینی کردید که می‌گویید طبقه‌بندی مادی محض در کنارش طبقه‌بندی الحادی می‌آید. بعد می‌گویید تدریجاً در شبکه طبقه‌بندی اسلامی می‌آید. می‌گویم به چه نسبتی. می‌گویم به نسبت توسعه تفاهم اجتماعی. که مدیریت خود شبکه برای پیدایش این حالت می‌کند. بعد کم کم جایگاه اینها عوض می‌شود. اول مراجعه اسلامی‌اش خیلی کم دارد. یک عده محدودی از کارشناسانی که جدیت دارند با انقلاب باشند تدریجاً اینهایی که توانستید کار را جلو ببرند مراجعه زیاد می‌شود برای چه قسمتی؟ می‌گویند اول برای التقاطی آمدم حالا برای اسلامی آمدم. در پایان در روند همراه با جلو رفتن سازمان شما باید یک وقت بگویید که (۴،۲،۱) بگویید رجوع اسلامی‌اش ۴ است بعد مرتباً تکامل پیدا می‌کند و نسبتها عوض می‌شود. یعنی (۴،۲،۱) مثلاً می‌شود (۱،۳،۹) یا از آن بالاتر (۱،۴،۱۶) یا (۱،۵،۲۵) تا مثلاً به نظر می‌رسد سقف تکاملی تبدیل کل اینها می‌رسد به (۱،۱۰،۱۰۰) یعنی دیگر کاملاً طبقه‌بندی الحادی نسبت به اسلام به انزوا می‌رود. آن وقت دیگر فرهنگ جامعه یک درصد آن فقط بحثهای غیر اسلامی است. فرض کنید به اضافه التقاط می‌شود یازده درصد چیزی نیست. نود درصد حدوداً اسلامی بحث دارد. پس بنابراین آن هم عوض می‌شود. این عوض نمی‌شود با این. مگر شما در عینیت که کار می‌کنید مرتباً بازخور فعالیتان در تکامل فلسفه نظام ولایتان می‌آید. تعاریف قبلی که داشتید در بحث حرکت اینگونه باید تکمیل شود. اینگونه نیست که ما بگوییم این چیزی که در فلسفه نظام ولایت بیان کردیم. یک چیز ثابتی مثل وحی است حتماً تکامل دارد ولی این تکاملش با یک رشته از علم واقع نمی‌شود. می‌گویید مجموعه علوم که دارند فعالیت می‌کنند. معنایی را که شما کردید برای ظرفیت. اینگونه قیدش را اضافه یا کم می‌کنیم. تغییرش تا زیر ساخت منطقی‌اش طبیعتاً طولانی است. یعنی شما وقتی به طرف عوض کردن روش علوم آن هم در پایه فلسفی‌اش در فرصتهای

کوتاه انجام نمی‌گیرد. مدلی که شما ذکر می‌کنید یک مدل مادر است یعنی مدلی نیست که برای یک تئوری کوچک درآمده باشد. فرض کنید شبیه نقش منطق صوری که الان هم حضورش در علوم مختلف وسیع است. هر چند تأثیرش از نظر نتیجه بر نسبت تابع روش مجموعه نگر باشد ولی در گستردگی الان هم حضور دارد.

و صلی الله علی محمد و آله

تایپ و صفحه آرایی: روح‌الله عابدی

پیاده کننده نوار: خانم عادل‌ی

زمان نهایی تدوین: ۸۴/۶/۱۹

تطبیق نوار و کنترل: خانم غفاری

مسئول اجرا: محمد حسن رضایی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

جلسه: ۳۰

تاریخ: ۷۵/۱۲/۲۷

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت

زمان: ۵۰ دقیقه

صنعتی حاضرین در جلسه: آقای؛ حبیبی و خانم؛ بلیغ

حاج آقا حسینی: بحثی که امروز داریم در رابطه با موضوع منزلت شرایط است. در منزلتی که ما خواهیم کیفیت فعل را تعریف کنیم، مقدماتی برای انجام کار داریم. ابتداً مقدر را تعریف می کنیم. می گوئیم نیروی انسانی، ابزار و امکانات باید داشته باشیم. اینها را در هرم پیدایش به صورت کلی تفکیک کردیم. اما در هیچ کدام از اینها وارد نشدید که فردی که می خواهیم چه خصوصیتی داشته باشد. ابزار و مقدماتی مالی که می خواهیم دارای چه خصوصیتی باشد. اینها را بسیار کلی عرض کردیم. یعنی در هرم پیدایش، مقدر به قدرت سیاسی طرح شد. در مقدر فرهنگی و اقتصادی به صورت بسیار کلی صحبت شد حالا می خواهیم کیفیت اینها بیان کنید. در همین هرم تغییرات کیفیت را به آنها اضافه می کنید. یعنی نیروی انسانی دارای چه ویژگیهایی باشد. کیفیت همیشه از تناسب می آید. موضوعتان به صورت خاص نه موضوعتان به صورت عام. فعلتان به صورت خاص نه فعل به صورت عام معین شود پس بنابراین موضوع به عنوان شرایط تعیین کیفیت یعنی خاص شدن کیفیت مقدر. شما هزار نفر دارید ولی هیچ کدام درسهای حوزه را بلد نیستند. در مقدمات بالای صفحه که نگاه کنید می گوئید نیروی انسانی داریم. اما اگر موضوع تحقیقات حوزه‌ای است، نیروی انسانی نداریم. اگر بخواهند در موضوعات تحقیقات حوزوی کار کنند یک دوره آموزشی باید ببینند تا قابلیت‌های اینها از شکلی که هست به شکل دیگری ارتقاء پیدا کند مثلاً دانشگاهی هستند با تحقیقات میدانی آشنا هستند آن چیز که مسلط نیستند در این صورت می توانند

به عنوان نیروی انسانی برای کار حوزوی تلقی شوند. ابزار هم همینطور است می‌گویید ابزاری که ما داریم الان متناسب با تحقیقات آزمایشگاهی است. ایشان تحقیقات کتابخانه‌ای می‌خواهند. بنابراین ابزار دیگری لازم است. نه اینکه مشترکات صفر باشد. و لکن حتماً نسبت و در صد مشترکات فرق می‌کند بنابراین شما مقدورات را به صورت عام عناوینش را به دست آوردید و برای توسعه تفاهم فرمودید که ما مقدور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی موضوعمان هست. فعلی که داریم گمانه است، گزینش است ایجاد تناسب است. نتیجه‌ای که داریم ایجاد و بالا بردن ظرفیت انگیزش، اندیشه و انجام است، اینها بر حسب موضوعات علوم مختلف می‌شوند. پس هرم پیدایش همیشه مقدورات را به صورت عام. عمل پژوهش را به صورت عام مورد نظرش هست. خصوصیات عمومی را تنظیم می‌کند. الان هرم پیدایش که دارید خصوصیات عمومی، تقریباً کامل است. هم در بخش موضوعش، هم در بخش فعل و هم در بخش هدفش توسعه تفاهم اسلامی مثلاً شما دارید، نبرد با کفر و استکبار دارید ولی اصلاً خصوصیت ندارد ولی وقتی می‌خواهد تحقق پیدا کند مجبورید موضوعش را بگویید. حالا موضوع را که می‌آورید ابتداً باید توجه کنید که آمدن از عناوین کلی عام به عناوین خاص که لزوماً موضوعاً ادراک شما از پژوهش به صورت عام به پژوهش در موضوعات خاص تغییر می‌کند یک مفهوم شبکه تغییر پیدا کرد یعنی به اطلاعات مختلف برخورد کرد. مفهومی که در تکیف در نظر داریم در برخورد به مفاهیم دیگر اصلاح می‌شود، قید می‌خورد، اینجا مفهومی که داشتید برای تأسیس سازمان و تأسیس یک شبکه آن اطلاعاتی را که دست آورده‌اید به نظم در آوردید این اطلاعات را برای سازمان می‌خواهیم و ربطش را به فلسفه هم کاملاً در نظر خواهید داشت برای آمدن به عینیت اولین قیده‌ها را به آن می‌زنید. جای تغییراتش است، یعنی ادراک جدید داشتن از ادراک نظری به طرف عینی آمدن که حالا موضوعی که می‌خواهیم روی آن کار کنیم چه هست؟ پس بنابراین شرایط تغییر، نظر شما محدودیت‌های مختلف عینی هست. یک محدودیت این هست که به طور مثال حوزه به صورت مجموعه نگری

نظر نمی‌کند. بنابراین احکامی را که از آن انتظار دارید ممکن است با احکام بخشهای دیگر خواننده نشود. در یک هرم که هرم دانش است تحقیقات با روشهای مجموعه نگری انجام می‌گیرد. یعنی متغیرهای موضوع را نسبتش را با هم می‌سنجید. قدرتش را به وسیله معادلاتی به دست می‌آورید. این نوع پژوهش را نوع و سنخش را با سنخ پژوهش کتابخانه‌ای متفاوت است علاوه بر اینکه سطحش، سطح نظری هست. روش آن هم روش انتزاعی است چگونه می‌تواند شبکه که مدعی این بود که ارتباط برقرار می‌کند بین کلیه کسانی که دارند کار می‌کنند و در این داد و ستد محصول این را ترجمه می‌کنند به آن زبان. محصول آن را ترجمه می‌کنند به زبان این، این تناظر را چگونه شما می‌توانید انجام دهید. این به عنوان یک محدودیت علمی در عملیات منطقی و ذهنی این دستگاه با آن دستگاه تلقی می‌شود. که آن هماهنگی که انتظار داشتید برایش یک معضل هست بعد شما می‌گویید که تدریجاً کاری در دادن اطلاعات و مبادله اش می‌کنم که هم این آقایان که می‌خواهند در بخش دانش کار کنند متدشان (در عین حال مجموعه نگر بودن)، پیش فرضها را بتوانند از حوزه بگیرد و هم حوزه کاری که دارد انجام می‌دهد نظری به عینیت داشته باشد و پیش فرض برای کنترل عینی بدهد. این کار یک کاری است که غیر از کار ساده‌ای بود که ما قبلاً در شبکه انجام دادیم. پس ما مقدورات فرهنگی را بر حسب ابزارشان موضوعشان مشاهده می‌کنیم و یک تغییراتی در درک مان از شبکه پیدا می‌شود.

آقای حبیبی: ما در بحث ایجاد شبکه تحقیقات هستیم. مرادمان از شبکه تحقیقات یک مدلی است مفهومی، که کمک می‌کند به محققین که در مبنا با همدیگر منسجم باشند و در گمانه زنیها به همدیگر کمک کنند تا سرعت علم بیشتر و جامع‌تر می‌شود و دچار تشتت نشود. یکی از یک راهی و دیگری از راه دیگر رود. پس بنابراین در بحث برنامه ایجادش هستیم. تغییراتی که شما الان فرمودید.

حاج آقا حسینی: نوع فعالیت‌های برنامه‌ای است.

آقای حبیبی: شما یک گام جلوتر رفتید یعنی مثلاً شما ساختمان شبکه را ساختید حالا دارید روی چرخه‌هایش می‌چرخد.

حاج آقا حسینی: سازمانتان اگر تناسب نداشته باشد هر برنامه‌ای را دیگر نمی‌تواند اجرا کند سازمان را که می‌خواهیم بسازیم باید با اصول برنامه هماهنگ باشد یعنی یک چیزی داشته باشد که شما زیر ساختی درست می‌کنید. بعد می‌گویید اصولی که در این دستگاه است با اصولی برنامه‌ای که داریم همخوان و هماهنگ است. اگر اصولش هماهنگ نباشد نمی‌توانیم درست کنیم. درست است که فعالیت را مثال می‌زنیم، ولی ساختمانی که به درد این فعالیت بخورد. معاونتی را ما می‌خواهیم بعداً گزارش کنیم برای بخش علوم نظری، معاونتی را برای علوم کاربردی، این معاونها باید با همدیگر بتوانند کار کنند. بنابراین درست است که در فصل برنامه نیستیم. ولی اصولی که زیر ساخت برنامه را درست می‌کند با سازمان باید با هم هماهنگ باشد.

آقای حبیبی: در واقع اینجا باید بگوییم که اگر در هرم پیدایش گفتیم مقدمات ما، ابزار و نیروی انسانی بود امثال اینها به صورت کلی یعنی گفتیم برای اینکه این هدف محقق شود که بالاتر هم گفتیم چه مقدماتی نیاز داریم، یک سری جنس در قوطی‌ای ریختیم که هیچ کیفیت خاصی در موردش نگفتیم در تغییرات باید بگوییم آدمهایی می‌خواهیم که دو تا کلمه جلویش است.

حاج آقا حسینی: موضوعش را باید مورد توجه قرار دهیم.

آقای حبیبی: یعنی کیفیت آن در مقدمات و آن موضوعات که در هرم است. آن فعالیت‌هایی که بعداً می‌خواهیم.

حاج آقا حسینی: خیر، طبقه‌بندی دانش را الان باید بکنید. تا دانشی که به عنوان موضوع برای کیفیت گرفتن مقدور است. شرایط برای خاص شدن گزینش و برای تأسیس شبکه است.

آقای حبیبی: پس برداشت من تا اینجا درست است یعنی آن جمله اصلی مرحله پیدایش توضیح کیفیت حرکت.

حاج آقا حسینی: خصوصیت عمومی ساختمان بدون لحاظ اینکه موضوع چه هست. در عینیت و بعد در هرم تغییرات که می‌آییم طبقه‌بندی موضوع را به صورت کلی می‌کنیم. در پیدایش به صورت کلی ذکر می‌کنیم که چه مقدوراتی باید داشته باشیم؟ عناوین کلی اش را به دست آوردیم این عناوین کلی را نسبت به موضوع خاص علوم ملاحظه می‌کنید بعد در تکامل می‌نویسید که ما از این مقدورات متناسب با این علوم چه چیزهایی دارا هستیم؟

آقای حبیبی: در همین فاز برنامه شبکه.

حاج آقا حسینی: یعنی تأسیس شبکه.

آقای حبیبی: بعداً اگر اصولش با همدیگر هماهنگ نباشد نمی‌توانیم برنامه خاصی داشته باشیم. ولیکن اصول سازمان با اصول فعالیت سازمان باید تناسب داشته باشد. یعنی ساختمانی است که باید با ماشین آلاتی که در آن قرار است به کار گذاشته باشد و اگر بخواهیم تولید داشته باشد باید سالن و سوله غیره داشته باشد.

حاج آقا حسینی: تناسب داشته باشد.

آقای حبیبی: تکامل را نفهمیدم که چیست؟

حاج آقا حسینی: تکامل ترکیب این دو است. پس عام شما با آن خاص می‌دهد آنچه که باید باشد و به صورت خاص هم تعریف می‌شود، حالا ما چقدر داریم؟ شما می‌گویید که باید برای تأسیس سازمان افراد لیسانس داشته باشیم.

آقای حبیبی: در کدام مرحله؟

حاج آقا حسینی: در مرحله پیدایش. در مرحله موضوع لیسانس اقتصاد می‌گویید در حالی که شاید لیسانس طبیعی کارایی مناسب را نداشته باشد.

آقای حبیبی: در مرحله تغییرات؟

حاج آقا حسینی: در تغییرات موضوع به آن اضافه می‌کنیم می‌گویید لیسانس اقتصاد باید داشته باشد. در مرحله تکامل می‌گویید حالا چند نفر نیرو داریم.

آقای حبیبی: یعنی آرام به طرف عینیت می‌رویم.

حاج آقا حسینی: بله، می‌گوییم حالا چند نفر نیاز داریم متناسب با این چه معاونتهایی را می‌خواهیم. شما متناسب با این سه معاونت این کارها را باید داشته باشد چه چیزهایی برای چنین کاری باید داشته باشیم.

آقای حبیبی: تکامل اینگونه است که یک پله ناقص می‌شود یک پله بالاتر می‌رود یک پله بالاتر می‌رود در بحث هرم ما در تکامل می‌رویم به طرف پایین یعنی زمین.

حاج آقا حسینی: یعنی ادراک شما از آن چیزی که اول خیلی مبهم خواهیم داشت، حالا خیلی تفصیلی می‌برید پایین هرم. بالا از فلسفه نظری تان آمده پایین به عمل.

آقای حبیبی: در واقع هرم تکامل را بخواهیم اسمش را ساده‌تر کنیم بگوییم هرم عینی شدن خاکی شدن یعنی از کلی و ابهام آمدن به عینیت.

حاج آقا حسینی: تکامل اندیشه شما نسبت به شبکه است. باید در فازهای مختلف این رشد را پیدا کنید که از ابهام به تفصیل و به طرف عینیت بیاید.

آقای حبیبی: این را در ادبیات موجود داشته تکامل نمی‌گوییم.

حاج آقا حسینی: به عبارت دیگر کمال را گاهی برای یک مفهوم ذکر می‌کنید گاهی یک شیء را می‌گویید از مراحل پایین به مراحل بالا سیر کرده.

آقای حبیبی: کلی تر و مبهم تر می شود برای آنهایی که پایین هستند.

حاج آقا حسینی: حالا کمال را همیشه به این مفهوم معنا کنیم؟ یعنی اندیشه ما هر چه مجمل تر

شود بهتر است یا اینکه اگر اجرایی فکر کنیم اندیشه باید حتماً تفصیلی تر شود.

آقای حبیبی: شما اسم دیگر به ذهنتان می رسد؟

خانم بلوغ: در مرحله تغییرات نتوانستم چیزی پیدا کنم. در مرحله تکامل به امکاناتمان می رسیم

می شود عمل.

آقای حبیبی: همان عینیات، اجرائیات. حالا مشخص شد.

حاج آقا حسینی: ضرورت گاهی ضرورت موضوع است گاهی ضرورت های اجرا هست. حتماً

ضرورت های اجرا همان طور که می فرمایید درست است. ضرورت های اجراء تا تکامل کلمه ضرورت

را می توانید برای آن به کار ببرید. بگویید ضرورت است که این را داشته باشیم تا بتوانیم سازمان

درست کنیم. ولی ضرورتها در مراحل مختلف از اجمال به تبیین شما می آید. در مرحله اجمالش

اگر بخواهید ضرورت بگذارید ضرورت را با قید خاصی که مثلاً یک مبدأی یک شروعی داریم تا

بعد بتوانیم انشاءالله برسیم.

آقای حبیبی: باز در مرحله تغییرات شما می فرمایید بحث از موضوعات خاصی خواهیم کرد

ممکن است بحث از اقتصاد باشد یا سیاست یا فیزیک باشد. ما الان در مرحله برنامه ایم چه کار به

اقتصاد، فیزیک، شیمی داریم.

حاج آقا حسینی: برنامه، تأسیس شبکه است اگر برنامه تأسیس شبکه است شما می خواهید

برای تأسیس شبکه تان نفر استخدام کنید معاونت تعریف کنید.

آقای حبیبی: پس هنوز هم وارد فعالیت نشدیم. یعنی همین جا باید بگوییم شبکه در چه زمینه

هایی کار خواهد کرد.

حاج آقا حسینی: اگر ندانید که شبکه در چه زمینه‌ای باید کار کند. بخشهایش را نمی‌توانید تعریف سازمانی بدهید. شما ملاحظه فرمودید قوه قضائیه را طراحی می‌کنیم می‌گویید باید کسانی که رئیس قوه قضائیه هستند از نظر حقوقی مجتهد باشند بعد اجتهادشان را ذکر می‌کنید یعنی در فقه اسلامی صاحب نظر بودن به صورت عام باشند.

آقای حبیبی: ما آیا بر اساس یک مدل خاصی در هرم تغییرات می‌گوییم در چه شاخصه‌هایی یا چه زمینه‌هایی فعالیت خواهیم کرد یا اینکه استقرائی به جلو می‌رویم.

حاج آقا حسینی: شما سه تا مدل درست کردید. مدلی که دانش را اصل قرار می‌دهد اسمش را گذاشتید مدل الحادی. یکی بینش را التقاطی گفتید یکی از ارزش را اسلامی گفتید پس بنابراین نسبت به همه اینها شما باید مقدورات داشته باشید یا حداقل می‌گویید اول کار مراجعین ما با مدل‌های حسی است می‌گوییم عیبی ندارد شبیهی که درست می‌کنید تدریجاً به طرف اسلام برود نمی‌آید اول سه معاون بگذارید یا نمی‌آید چهار برابر به اسلامی بها بدهید نسبت به الحادی. اول ممکن است بر حسب شرایط عینی چهار برابر را بها بدهید به الحادی بعد بگویید شبیهی درست می‌کنم که کار عوض شود.

آقای حبیبی: شما الان سه شاخه را گفتید که در هرم تغییرات صحبت خواهیم کرد.

حاج آقا حسینی: یعنی سه تا دستگاه برای طبقه‌بندی علوم اشاره کردیم.

آقای حبیبی: دستگاهی که مورد قبول است که ارزش اول قرار بگیرد بینش دوم و دانش سوم قرار بگیرد.

حاج آقا حسینی: بعد از این طبقه‌بندی می‌گوییم اطلاعات موجودی که داریم بر حسب طبقه اول و طبقه دوم و بر حسب طبقه سوم چگونه هست. نظراتی که داریم بر حسب اینها چگونه هست. مراجعینی که داریم بر حسب اینها چگونه هست.

آقای حبیبی: در مرحله اول وارد نشویم بهتر است یعنی در مرحله کتاب اول.

حاج آقا حسینی: فقط دور نمایی را نشان بدهید.

آقای حبیبی: یعنی بگوییم که مرحله پیدایش که این جزوه در موردش ذکر شد که کلیاتی و خیلی موارد کلانی است که چه چیزهایی باید باشد در کتابهای بعدی که تغییرات و تکامل است. با توجه به طبقه‌بندیهای که صورت خواهد گرفت. و در مرحله تکامل چه چیزهایی وجود دارد و چه چیزهایی داریم از آن جنس‌های خاصی که برای فعالیت شبکه بیان شد.

و صلی الله علی محمد و آله

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث طرح مدیریت شبکه‌ای تحقیقات

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۷۶/۱/۱۳

استاد: حجة الاسلام و المسلمین علامه سید منیرالدین حسینی (ره) مکان جلسه: سازمان مدیریت صنعتی

حاضرین در جلسه: مهندس مرعشی، آقای؛ حبیبی و خانم؛ بلینغ زمان: ۵۰ دقیقه

حاج آقا حسینی: برای کارآیی و هم برای انتقال به مجمع تشخیص مصلحت نیاز است بحث شبکه را برای هماهنگ سازی ارتباطات ذهنی و نظری مطرح شود. برای هماهنگ سازی عینی می تواند اداره جامعه را هدایت کند و عدالت سیاسی اقتصادی فرهنگی را بیاورد. برای این است کتاب روش تعریف را پیاده کنیم دو حسن دارد یکی اینکه از آن شکلی که تا حالا داشته که شکل اصطلاحی محض است در بیاید و به شکل کاربردی به آن نگاه شود یعنی دیگر در شکل که قبلاً بوده به آن نگاه نشود. اگر بخواهیم، واقعاً یک مجموعه متغیری را در جامعه موضوع توجهمان قرار بدهیم بخواهیم آن را کنترل کنیم. اوصاف عینی می‌آید تا به سبد موضوعاتی که باید نمونه برداری آماری کنیم تبدیل شود. یعنی کوچکترین مجموعه شامل و مشمول ۷۲۹ تایی چگونه درست می شود قسمت اول اولش شما فقط سه تا عنوان باید بتوانید به دست بیاورید که ارکان، و اصول و اساس را یک تعریف کنیم. ارکان را به امور زمانی، اصول را به مکانی، اساس را به کارآیی. تعریفی را که اینجا دادید معادلش را آخرین سطر نوشتید برابر با ظرفیت، جهت و عاملیت است. بعد هم این یک تعریف داده شده در این بخش. این طرف هم معادل با محوری، تصرفی و تبعی یک تعریف داده شده. این طرف هم اساس که تعریف داده شده که نتیجه‌اش هماهنگی، وسیله و زمینه شده که ما الان در این سیری که داریم حرکت می‌کنیم وارد خود موضوع نمی‌شویم. بعد از اینکه این کار را انجام دادید بنابراین هر موضوعی که بخواهیم موضوع بحثمان قرار بگیرد. باید بتوانیم متغیرهای اصلی فرعی و تبعی آن را که زمان سازش هستند به عنوان ارکان برایش تعریف کنیم.

بعد باید بتوانیم این متغیرهای زمان سازش را در سطوح مختلف که ضرب در اصول می‌شود ببینیم. بعد باید این متغیرها ضرب در این سطوح بیاییم در نموده‌ها و آثارش مشخص کنیم تا اساس بشود. پس این سه تا روی هم باید ۲۷ تا تحویل ما دهد. برای تولید ۲۷ تا در موضوع جامعه شبکه می‌خواهد تکامل، تفاهم اجتماعی را بدهد. لذا اطلاعاتی را که در جامعه موجود است موضوع اساسی کار شبکه است. در موضوع جامعه اصول و ارکان را به دست آوریم. مبنا، موضوع، مقیاس در سطر، مبنا، موضوع، مقیاس در ستون اینها معادل چه هستند و چگونه ضرب شدند. ارکانی را که قبلاً صحبت کردیم یعنی متغیرهای اصلی را اولین چیزی که باید معادلش را تولید کنیم برای جامعه یک مبنای حرکت دارد. سطوحش می‌شود موضوعی که مبنا در آن عمل می‌کند و یک مقیاسی داریم مقیاسش کارایی عینی است. پس بنابراین روبروی توسعه می‌شود مبنا روبروی ساختار موضوع است. چرا؟ چون این مبنا سطوح مختلفی دارد که می‌دهد ساختار موضوعات را ولی این موضوعات تا در عینیت نیاید لقب مقیاس را به خود نمی‌گیرد. ما در سطح پس از ارکان بین دو خط توسعه ساختار، کارایی داریم مجدداً در ستون هم باید نتیجه‌این را داشته باشیم. ولی در ستون اولی که داریم مقابل کلمه اصطلاح است توسعه ساختار و کارایی است. پس بنابراین یک بار ما توسعه، ساختار و کارایی را توسعه، ساختار، کارایی داریم و یک بار هم اینجا توسعه ساختار کارایی را داریم. برخورد توسعه توسعه برابر است با ظرفیت. جلوی هم معنایش نوشته شده توسعه توسعه معادل با ظرفیت می‌باشد. حالا در ستون همین برای جامعه مبنای مبنا چه می‌شود. اینجا دیگر مبنای مبنا نمی‌گوییم. می‌گوییم مبنای ظرفیت اجتماعی مبنا را می‌آوریم بالای کلمه ظرفیتی که نتیجه اصطلاح بود. مبنای ظرفیت اجتماعی، ظرفیت در اینجا از اصطلاح گرفته شده معادلش را هم بالای سرش آوردیم. یعنی جایی بگوییم مبنای مبنا جامعه برابر است با گرایش گفتیم مبنای ظرفیت جامعه برابر است با گرایش. دوباره می‌شود مبنای ساختار جامعه می‌شود مبنای جهت جامعه برابر با بیش است. سومی توسعه ضرب در کارایی نتیجه‌اش عاملیت را می‌دهد به آن

مبنا اضافه می‌شود. مبنای عاملیت جامعه برابر با دانش است. حالا موضوع ساختار را شما دوباره با توسعه ملاحظه می‌کنید. از سطر و ستون می‌آید نتیجه‌اش محوری می‌شود. اگر بخواهیم در ساختار توسعه را ملاحظه کنیم ببینیم توسعه کجای ساختار، کجای نظام رویش اثر دارد و سهم تأثیر چه بخشی را می‌توانیم منسوب به توسعه در ساختار کنیم. می‌گویید سهم محوری را. بعد من می‌گویم محوری نسبت به موضوع. می‌گویید موضوع محوری در جامعه برابر با توسعه می‌باشد. یعنی وقتی برنامه‌ریزی توسعه می‌کنیم محور برنامه‌ها را معین می‌کند. موضوع ساختار تصرفی می‌شود موضوع تصرفی در جامعه برابر با کلان است. یعنی هرگاه توسعه‌اش را معین کردید حالا می‌خواهید تنظیم نسبتها بکنید نسبتهای کلان را باید تنظیم کنید. موضوع کارایی در ساختار، تبعی می‌شود. می‌شود موضوع تبعی جامعه برابر با خرد می‌باشد. تطبیقی که انجام گرفته دقیقاً رابطه بین فلسفه و عناوین اجتماعی را که انتخاب کردید و اینجا به عنوان معادل لقب به آن دادید معادلش هست. موضوع مقیاس کارایی، مقیاس کارایی توسعه می‌شود. هماهنگی، مقیاس هماهنگی در جامعه برابر با جهانی می‌باشد. (این سه تایی پائینی را چون به مفاهیمش آشنایی ندارید یک مقدار توضیحاتش را بعداً عرض می‌کنم). مقیاس توسعه می‌گوییم جهانی هست. معنای این قسمت یعنی چه؟ اگر شما توانستید کارآمدی انسان، ابزار امکان را تغییر بدهید مربوط به هر کشوری باشد ربطی به این ندارد که امریکا یا ژاپن یا ایران این کار را بکند. اگر کسی توانست تعریف کارآمدی انسان و تعریف ابزار و تعریف معادل را عوض کند. یعنی بتواند نحو روابطی برای انگیزش، اندیشه و انجام انسان ایجاد کند که سرعت، دقت و تأثیرش بالا رود این حق تدریس در دنیا پیدا می‌کند. از هرکجا که باشد یعنی بشریت را توانسته یک قدم جلو ببرد این مرز نمی‌شناسد. هر کسی سهم تأثیرش در بالا بردن کارآمدی انسان بیشتر باشد یا به هر نسبت حضور داشته باشد. به همان نسبت حضور در توسعه جهانی دارد. هر کسی بتواند ابزار را تغییر بدهد ظرفیتش به همان نسبت در مدیریت جهانی سهیم است. یک دسته معادل هست که برای شما شناخته شده نیست تحت تسخیر شما نیست آنها معادل

موجود شناخته می‌شود. هر کسی که بتواند معدن را در رابطه جدید قرار دهد مثلاً شما می‌فرمایید که انرژی را ما تسخیر کردیم انرژی اشعه را بلافاصله من می‌گوییم که بنابراین شما در مدیریت جهانی دست پیدا کردید. یعنی مردم جهان ملزم هستند که از این قدرت به دست آمده از انسان، امکان ابزار بهره بگیرد نمی‌تواند خودش را فارغ از این مطلب بداند.

آقای حبیبی: بین المللی منظورتان منطقه‌ای هست احتمالاً؟

حاج آقا حسینی: مفهوم بین المللی معنایش این هست که ما در تولید انرژی اصلی چه انسانی یا ابزاری منابع. اگر در تولید آن حضور کم داشتیم. مثلاً می‌گویم آیا حضور در تخصیص داریم یا خیر؟ هر کسی که حضور در تخصیص پیدا کرد بهینه تخصیص توانست بدهد. یعنی بهینه در سازماندهی و اجرا توانسته در آن دست داشته باشد. حالا اصل انرژی را نتوانست کشف کند مثلاً می‌گویم انرژی الکتریکی را آقا کشف کرده من رساندنش به بهره‌برداری را نتوانستم کشف کنم. من حتماً در سطح بعد از ایشان حضور دارم ولی حضور در ارتباطات دارم. جایم بین ملت‌هاست نه حاکم بر تکامل ملت‌ها. ایشان حاکم بر تکامل ملت‌ها می‌شود. همان مبنا، موضوع و مقیاس که در جدول قبلی صحبتش شده بود اینجا تعریف مشروح‌تر پیدا کرده است. مبنای تکامل جامعه عبارت است از بنیان جریان تکامل وحدت اجتماعی از طریق پایگاه تکامل همبستگی تمایلات، پایگاه تکامل تفاهم اجتماعی، پایگاه تکامل تعاون اجتماعی. موضوع تکامل جامعه عبارت است از بنیان جریان تکامل هماهنگی. هماهنگی غیر از وحدت است. هماهنگی معنایش این هست که متعددند و یک جهت دارند وحدت یعنی کل نظام را در یک واحد ملاحظه می‌کنید. یعنی اینجا نظر‌تان به متوجه است اینجا نظر‌تان به عوامل است که عبارت است از بنیان جریان تکامل هماهنگی اجتماعی از طریق پایگاه تکامل تنظیم توسعه اجتماعی، پایگاه تکامل تنظیمات کلان اجتماعی، پایگاه تکامل تنظیمات بهره‌وری.

مهندس مرعشی: حاج آقا عبارت برای بهره‌وری داشتیم که لغتش را به کار ببریم؟

حاج آقا حسینی: بله، آخر کار هم عرض کنیم چیزهایی که داریم. مقیاس، مقیاس تکامل جامعه عبارت است از بنیان جریان تکامل هدایت اجتماعی از طریق پایگاه تکامل هماهنگی شرایط توسعه جهانی، پایگاه تکامل روابط توسعه بین المللی، پایگاه تکامل توسعه ملی انجام می‌پذیرد. حالا بیاییم در زیربخشهایش. اینجا ما یک تعریف داریم به عنوان عنوان، نام اول هر بخش از این محور عنوان نوشته می‌شود که عنوانمان را از آن جدولی که الان توضیح دادیم و گرفتیم یعنی گرایش، بینش و دانش است توسعه، کلان و خرد هم است جهانی، بین المللی و ملی است با یک عنوان تعریف شده. بعد سه چیز ذیلش ذکر شده. عنوان به صورت یک نظام ملاحظه شده یعنی تعریف به یک دستگاه شده در دستگاه هرگز این را به عنوان یک مفهوم واحد ندیدیم گفتیم مثلاً گرایش اجتماعی پایگاه تکامل همبستگی تمایلات اجتماعی است برابر با نظامهای انگیزشی جامعه است. حالا نظامهای انگیزشی را شما مقدم قرار می‌دهید و شاخصه تمایلات می‌دانید. ارزش دستور حقوق در ارزش شایسته و ناشایسته هست. مردم گرایش داشته باشند بعد آن. پذیرفته باشند چیزی شایسته هست یا نیست دستور باید‌ها و نبایدهاست.

مهندس مرعشی: در ارزش اخلاق هست؟

حاج آقا حسینی: در ارزش گرایشی که شایسته است بعداً اخلاق، کل اینها را می‌گوییم. ارزش مثلاً عرض می‌کنم در عناصر وجود مبارک علی بن ابیطالب (ع) برایتان چهره ارزشمندی هست دارای قدر و منزلتی است منزلت تاریخی برایش قائلید. برای مفاهیم و موضوعات هم همین‌طور. پشت سر ارزش معین می‌شود دستور. باید و نباید چه باشد. پشت سر دستور حقوق معلوم می‌شود حق چه هست و باطل چه هست؟ مجموع اینها موضع‌گیری اجتماعی است نه تفکر اجتماعی جامعه یک چیزی را قبول می‌کند. شما می‌گویید نظام منطقی‌اش نمی‌تواند دفاع کند می‌گوییم فعلاً

این جامعه معتقد به این مطلب هست. می‌گویید در آن متناقض اندیشه‌اش هست می‌گوییم فعلاً متعصب مثلاً عرض می‌کنم در کردستان باشد یا در هندوستان باشد یا در هر جا که باشد من می‌گویم موضع‌گیری اجتماعی بستر پرورش اخلاق جامعه هست. این موضع‌گیری اجتماعی برآیند سه نظام هست. یعنی چه؟ یعنی ارزش موضوعش گاهی ولایت است گاهی تولی گاهی تصرف. یعنی چه؟ می‌گویید علاقمند است به سرپرستی علی بن ابیطالب (ع). سرپرستی ولی اجتماعی، سرپرستی خدای متعال. عین همین را نسبت به تولی هم دارید نسبت به تصرف هم دارید. علاقه، تمایل در این سه قسمت ضرب در تکوینی، تاریخی اجتماعی می‌شود. چه چیزی در این بخش آورده‌ایم. اول) برابر با نظام انگیزشی. دوم) برآیند وجود رابطه یعنی درونش را داریم می‌گوییم. سوم) بنیان نظام اخلاق جامعه و تکامل وجدان و همدلی اجتماعی می‌باشد. متوجه‌اش را داریم می‌گوییم. متوجه‌اش یعنی چه؟ یعنی رابطه این نظام با ۲۷ نظام دیگر. پس ما برای تعریف کلیه بخشها سه چیز را بیان کردیم. اول) مفهوم را از مجرد بودن درآوردیم، کردیم مفهومی که معادل است با نظامها. دوم) این نظامها برآیندشان چه هستند یعنی در درونشان چه چیزهایی قرار دارد. سوم) این نظام که در درونشان این هست نسبت به بیرونشان چه ارتباطی دارند. متوجه‌اشان چه هست تعریف به نظام؛ درون و بیرون چیزی است که در کل اینها رعایت شده (من خواندن یکبار ولو خیلی ساده اگر صلاح بدانید بعد نحوه ضرب کردنش تا رسیدن به ۷۲۹ را اشاره می‌کنم). پس بنابراین هم بستگی اجتماعی تمایلات شد نظامهای انگیزشی که ارزشی دستوری حقوقی است بینش پایگاه تکامل تفاهم برابر با نظامهای فلسفی چرایی، چیستی و چگونگی که برآیند چه هستند هستی، فیزیک، ریاضی ضرب در وحدت و کثرت، مکان و زمان و اختیار و آگاهی یعنی یکبار می‌توانیم از هستی بیاییم بگوییم هستی وحدت و کثرت، هستی مکان و زمان، هستی اختیار و آگاهی عین همین می‌توانیم بگوییم فیزیک وحدت و کثرت فیزیک مکان و زمان فیزیک اختیار و آگاهی. عین همین هم ریاضیاتش را می‌توانیم بگوییم. پایگاه نظام فکری جامعه و تکامل ادبی و همفکری جامعه

می‌باشد. دانش پایگاه تکامل تعاون اجتماعی برابر با نظام‌های تجارب کاربردی انسان، ابزار، امکان همین چیزی را که الان، عرض کردم ظرفیتش را چه کسی می‌تواند توسعه بدهد. برآیند کارآیی رابطه بین حیات انسان، جامعه ضرب در فیزیک، شیمی، منابع نتیجه‌اش بنیان نظام کارآمدی جامعه تکامل تکنولوژی و همکاری اجتماعی می‌باشد همکاری را اگر تکنولوژی نداشته باشد نمی‌تواند در عمل واقع شود. همدلی تنها برای همکاری کافی نیست اگر هم فکری عددی هم نداشته باشد باز نمی‌تواند این کار را بکند. گاهی می‌شود خود اینها را بگوییم معنای توسعه و کلان و خُرد دارند. گاهی می‌گویید خیر؛ توسعه را تعریف دقیق دهید. خودش را موضوع برای تعریف قرار بدهید. توسعه یعنی چه؟ توسعه پایگاه جریان عدالت در تکامل نیازمندیهای اجتماعی برابر با نظام‌های هدایت توانمندی جامعه. خود توسعه به وسیله توسعه، ساختار، کارآیی نظام تعریف می‌شود این باید برآیند چه باشد؟ اگر توسعه را به غیر از آنچه که توسعه نظام را در بردارد یعنی وحدت را ملاحظه می‌کنید. معنا کنید غلط در می‌آید. توسعه را به عوامل متغیر اصلی خود توسعه باید تعریف کنید اینجا البته به دو معنا به کار گرفته می‌شود. یک معنای اصطلاحی که ما در نظام فلسفی کردیم یک معنای به اصطلاح کاربردی که الان در مدل داریم. در کاربردیش توسعه سر سطر است. در معنای فلسفی‌اش توسعه، ساختار کارآیی در درون است که این برآیند هماهنگی تمایلات تفاهم، تعاون سیاسی فرهنگی اقتصادی می‌باشد. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ بنیان نظام ولایت جامعه، حالا ولایت الحادی باشد یا اسلامی باشد. اگر این بنیان درست عمل کند تکامل جهت‌گیری جامعه در همان جهتی که هست و صیانت یعنی برتری اجتماعی برایش تمام می‌شود. استکبار توانست به این دست پیدا کند؟ برتری اجتماعی پیدا می‌کند. الهی هم توانست دست پیدا کند، برتری اجتماعی پیدا می‌کند.

مهندس مرعشی: شما این را برتری می‌دانید؟ چون ما تا این لحظه به معنای محفوظ ماندن می

گرفتیم.

حاج آقا حسینی: مصون بودن مصون محال است بشود مگر در بالای مخروط باشد. اگر یک ذره پایین‌تر از مخروط بالا قرار بگیرد تحت سرپرستی غیر است. نوک مخروط است که مصون از هم عرض است اگر هم عرض داشته باشد در معرض تجاوز است. مصونیت اسمش را می‌گذارید. مصون نیست. هم عرض اگر داشته باشد احتمال تجاوز است. اگر بردید بالای بالا گذاشتید یعنی تکامل در جهت‌گیری مال او بود مصون است دیگر کسی رو به رویش نیست. کلان، پایگاه جریان تعادل در روابط اجتماعی برابر با نظامهای توازن توانمندی، مدیریت، مشارکت مباشرت هست که بدانید ساختار رابطه تصمیم‌گیری که می‌شود نظام، تخصیص برنامه، اجرا هست ضرب می‌شود در نهادهای دولتی، اجتماعی، خانواده ممکن است یکی در ذهنش بیاید که نهاد خانواده یک نهاد اجتماعی است چرا مقابلش قرار ندارد اینگونه نیست. نهاد خانواده نهادی است عمومی که دولت در آن حضور دارد یعنی دولت هم اعضای شورای خانواده است.

مهندس مرعشی: البته قبلاً ما این را به عنوان زمینه شناختیم.

حاج آقا حسینی: نهاد اجتماعی نهاد صنفی است و نهاد دولتی نهادی که رهبری و هدایت را به دست دارد.

مهندس مرعشی: نهادهای اجتماعی را ما در ادبیات متداول جامعه، سازمانها تلقی می‌کنیم.

حاج آقا حسینی: بله، سازمان شما در رفتارهای گروهی و صنفی ممکن است مثلاً جایی را ببینید که عوضش تک فرد است. **مهندس مرعشی:** هر چیزی غیر از دولت و غیر از خانواده سازمان می‌شود.

حاج آقا حسینی: ولو فرد باشد.

مهندس مرعشی: ولو فرد باشد. سازمان یک نفره باشد.

حاج آقا حسینی: این معنای هماهنگ‌سازی امور متعدد حول یک تصمیم ممکن است بشود.

حالا ذیلش بنیان نظام تولی جامعه، تکامل انزوا، تکامل انزوا، تقوای اجتماعی. شما اگر این را نداشته باشید یعنی تعادل توازن توانمندی نداشته باشید اگر بگویید چرا رشوه‌گیری هست چرا اختلاس است. خُرد را پایگاه جریان عدالت در رفتار اجتماعی نمی‌شود دید. پس بنابراین قبلش انضباط را یعنی اجتماعی نمی‌تواند در جامعه پیدا شود مگر اینکه نظام تصمیم‌گیری و تخصیص و اجرا در سطوح دولت، نهادهای اجتماعی و خانواده مشخص شود. به عبارت دیگر احساس تحقیر وجود نداشته باشد توانمندی توازن پیدا کرده باشد تقوای اجتماعی در برابر تجاوز اجتماعی. این تقوا باید بسترش کاملاً مشخص شده باشد. حالا می‌آییم قسمت خُرد. خُرد برابر با نظامهای بهره‌وری اجتماعی است. نظامهای بهره‌وری انگیزش، پرورش‌گزینش. جامعه باید فرد را بتواند تحریک کند. انگیزه برایش ایجاد کند. بعد از انگیزه باید هم از لحاظ روحی هم از لحاظ ذهنی هم از نظر عینی قدرت پرورش را داشته باشد. آن انگیزه‌ای را که پیدا کرده بگوید که از نظر روانی با آن برخورد کنیم موضع‌گیری کنیم پرورش روحی پیدا می‌کند. خُرد نمی‌شود چگونه از نظر اندیشه تحرک پیدا می‌کند. چگونه از نظر انجام عمل کاراً می‌شود. این پرورش می‌شود. بعد که این دو کار انجام گرفت. باید حتماً نظام‌گزینش این را رها نکند. جامعه باید متناسب با جایگاهی که این قدرت کارآیی دارد. آن را جذب کند. این نه فقط مخصوص دولت باید باشد در نهادهای اجتماعی خانواده عیناً همین‌طور باید باشد. نتیجه این مطلب و رابطه‌اش با سایر مجموعه‌ها می‌شود نظام عملکرد جامعه، تکامل قسط و اعتماد اجتماعی. پس غیر از تقوا، قسط است یعنی شما تجاوز نکردید ولی آیا جامعه سهم‌تان را به شما می‌دهد. چه سهم انگیزشی چه سهم پرورشی و چه سهم‌گزینشی‌تان که نتیجه‌اش می‌توانید بهره‌وری متناسب را داشته باشید. حالا می‌آییم سراغ مقیاس، جهانی پایگاه تکامل عینی مقدرات اولیه. اگر شما مقدور اولیه، سطحش بالاتر رفت، حضور در مدیریت جهان دارد به هر نسبت حاضر باشد در اینکه مقدرات اولیه عالم را بالا ببرد. انسان امکان

رابطه است. بشر هست جهان است ارتباطش هست که در اینجا برابر با نظامهای تشخیص سهم تأثیر قدرت، اطلاع و ثروت برآیند تکامل رابطه بهینه سرعت، دقت، تأثیر انسانی ابزاری منابع طبیعی است. قدرت چه موقع برای عالم بالا می‌رود. وقتی که شما سرعت دقت تأثیر را در مورد انسان کمی بتوانید بالاتر ببرید یا ابزارش را بتوانید بالاتر ببرید. در افق جدیدی ببرید. یعنی کارآیی انسان بالاتر رود. پایگاه تکامل عینی روابط مقدورات شکل پذیر. دیگر اولیه نیست ولیکن هنوز شکل تخصیصی می‌تواند به خودش بگیرد. یعنی افق جدیدی برای انسان درست کردید برای ابزار درست کردید ولی در ارتباطاتش و تخصیصش شما می‌فرمایید برابر با نظامهای تشخیص سهم تأثیر جامعه در هماهنگی مقدورات، موانع، مقاصد یعنی شما اگر توانستید در ارتباط بین مشکلات و آنچه را که جامعه دارد به طرف مقصدش حضور داشته باشید حضور بین المللی دارید. حضور در تکامل جهان ندارید. حضور در بین الملل دارید. شما می‌گویید که من می‌توانم مقاصد همه بشر را یک بار نگاه کنم. مقاصد خداپرستان را یکبار نگاه کنم. مقاصد ملحدین را یکبار نگاه کنم. مقاصد التقاطی‌ها را یکبار نگاه کنم. می‌گویم می‌توانید هماهنگی برای همه آنها درست کنید؟ می‌گویید بله می‌گویم پس در مدیریت تخصیص حضور دارید. اگر گفتید من فقط برای خداپرستان می‌توانم این کار را بکنم می‌گویم شما سهم تأثیرتان مخصوص یک میلیارد و نیم شد. محدودتر شد. پس بنابراین ما در عین حالیکه هدایت اسلامی برای ما اصل است ولی حضور داشتن در التقاطی و الحادی برای بالابردن حضور مدیریت اسلام در تخصیص مقدورات آنها مهم می‌دانیم. بنابراین به مستضعفین نمی‌گوییم که مستضعفینی که مسلمان نیستند یا مثلاً خداپرست نیستند ما کاری با آنها نداریم می‌گوییم به همه شما کار داریم. چه چیزی می‌خواهد برآیند ساختار روابط بین منابع ارتباطی و وسائل ارتباطی و شرائط ارتباطی. منابع ارتباطی در چه چیزهایی باید ضرب شود. در اجتماعی، تکنیکی و طبیعی. اجتماعی یعنی چه؟ شما به مستضعفین جهان راندمان نظام جمهوری اسلامی را در مقابله با استکبار طرح می‌کنید یک منبعی دارید برای ارتباط گرفتن که جامعه‌تان باشد در گستاخی برابر

استکبار یا تکنولوژی دارید که می‌توانید به آنها بدهید ولو تکنولوژی درست شده باشد در مقدرات اولیه به دست دیگران. پتروشیمی را غرب کشف کرده شما فعلاً می‌توانید برای دیگران بروید پیاده کنید. می‌توانید در مقاصد آنها حاضر شوید. منابع طبیعی هم اگر شما داشته باشید یا دیگران داشته باشند مدیریت تخصیصشان را بتوانید در جهت مقاصدشان به دست آورید می‌توانید حضور داشته باشید نتیجه‌اش چه می‌شود بنیان توازن روابط و حضور بین الملل می‌باشد. نظام توازن روابط ملی. اما اینکه در مقدرات شکل گرفته یعنی می‌گویید که من سهم تأثیرم را در توسعه و تکامل جهان کاری ندارم سهم تأثیرم را در روابط بین الملل کاری ندارم. می‌گویم اگر محصولات است به توازن عرضی خودتان برمی‌گردد به دیگران بر نمی‌گردد. آن وقت محصولات برابر با نظام‌های تشخیص سهم تأثیر بهره‌وری روانی ذهنی، عینی. یعنی مصرفی که جامعه دارد نیاز ارضایی که دارد در امور روحی، ذهنی و عینی باید برآیند جریان رابطه ترکیب محصولات ترکیب محصولات به عنوان شرایط بزرگ ملاحظه می‌شود. در دنیا شکر چقدر وجود دارد. کجا تولید می‌شود؟ خودتان چقدر دارید؟ چه ترکیبی دارد؟ نسبت به سایر محصولات که وجود دارد یعنی چند درصد این است چند در صد آن است و چند درصد آن هست ظرفیت های تولیدی عالم. تأمین محصولات حالا وجود دارد. قدرت تأمینتان چقدر است. بعد تأمین هم کردید تخصیص در داخل را هم می‌خواهید چگونه بدهید؟ به صورت نظام سرمایه‌داری می‌خواهید تخصیص بدهید که حق بهره‌وریش به یک عده خاص برسد؟ بر علیه یک عده باشد؟ یا می‌خواهید عدالت اقتصادی را رعایت کنید چه کار می‌خواهید بکنید. نیازهای تکاملی، نیازهای صنفی و نیازهای فردی. طبیعی است که از این زاویه‌ای که در اینجا نیازها و ارضاءشان ملاحظه می‌شود کاملاً فرق دارد با نهادهای دولتی، نهادهای اجتماعی خانواده آنجا درباره نظام تصمیم گیری و تخصیص و اجرا بود در کلان ولی در اینجا درباره نیاز و ارضاء هست.

خانم بلیغ: چرا صنفی اجتماعی؟

حاج آقا حسینی: در اینجا فرقی را که با آنجا قرار داریم. اینجا گفتیم که نیاز اصل است. به عبارت دیگر فرق بین نیاز اجتماعی را ملاحظه کنیم با نیاز صنفی. یک صنف یک چیزهای مخصوص خودش را لازم دارد که اگر آنها را نگاه کنیم در جامعه هر صنف جدا جدا باید تعریف شود. اینجا نهادهای اجتماعی مسأله تصمیم گیریشان هست الگوی تصمیم گیری واحد است اینجا نیاز صنفی متعدد است. یعنی اینجا تنوع در آن قائل می شوید آنجا الگوهای واحدی را قائل می شوید می گوید یک الگو برای دولت است یک الگو برای سازمانهای اجتماعی و یک الگو برای سازمانهای صنفی یک الگو هم برای خانواده است. اینجا می گوید نیاز صنف مثلاً دانشگاهی غیر از صنف مثلاً پیشه‌وران است غیر از صنف اطباء غیر از صنف مهندسين است نیاز آنها را علی حده می‌گوییم. نیازهای فردی فرقی با خانواده این هست که در اینجا خانواده را از یک زوایه دیگر ملاحظه می‌کنید که خود اشخاص را تک تکشان را نگاه می‌کنید. نتیجه‌اش بنیان نظام نیاز ارضاء، تکامل بهزیستی اجتماعی می‌باشد اینها را تمام کردیم می‌خواهیم ضربشان کنیم یک ضرب داریم بگوییم (۱) مبنا (۲) موضوع (۳) مقیاس. ضرب کنید در این سه تا گرایش، بینش و دانش و توسعه کلان، خُرد، جهانی، بین المللی، ملی ۹ تا اینجا دارید سه تا هم اینجا دارید نتیجه‌اش ۲۷ تا می‌شود. این یک ضرب است شما یک ضرب اینگونه دارید که یک جدول هم دارید نوشته عناوین تحلیلی مبنا موضوع مقیاس زیرساخت شاخصه‌های ارزیابی. ستون ضرورت بررسی موضوعات نظام تعریف این را قرار گرفته نتیجه‌اش اول شده این یعنی عناوینی که بالای این جدولهاست اینجا با همدیگر فرق دارد. این دقیقاً آمده تأثیر گرایش، دانش و بینش را در ذیلش ضرب کرده در موضوعات توسعه، خُرد و کلان، جهانی، بین المللی، ملی که عملاً چه چیز بوده این مبنا و مقیاس و موضوعمان در هم ضرب شدند زیربخشهایش. شدند این را آوردیم اینجا که عنوانی هم که اینجا نوشته شده ستون ضرورت بررسی موضوعات این هم ستون ضرورت بررسی موضوعات حالا می‌خواهیم داخل این برویم. داخلی اگر بخواهید بروید باید بیایید این بخش را ضرب کنید. این نظام

ها یعنی ارزشی، دستوری و حقوقی، چرایی، چیستی و چگونگی. ضرب در جامعه، انسان و ابزار شود که اینها اوصاف زمان ساز بود معادل با توسعه بود ضرب در اینها شود اینها هم ضرب در اینها شود. این وقتی که ضرب شود ۲۷ تا تحویل می‌دهد. ۲۷ تا می‌شود ارزشی، دستوری و حقوقی، چیستی و چگونگی، انسان، ابزار و امکان این یک ۲۷ تاست یک ۲۷ تا مربوط به وسط می‌شود. اینجا می‌شود ۲۷ تایی که اوصاف توسعه می‌شود. دومش می‌شود ساختار سوم هم کارآیی می‌شود. حالا این را انجام دادیم توسعه ساختار کارآیی انجام گرفت ۳ تا ۲۷ تایی داریم مجموعاً ۸۱ می‌شود. ۸۱ را می‌خواهید تبدیل کنید منتجه‌هایش را به ۲۷ تا. اگر در خاطرتان باشد آخری که قبل از آن تعریف نحوه به دست آوردن منتجه‌ها را در آنجا قطرگیری را معین کردیم. سطر اول و دوم و سوم را نوشتید قطر را گرفتید. حالا این قطری را که گرفتید قطر را در مباحث مورد بررسی نوشتید. پس بنابراین سه تا ۲۷ تا دارید بعد قطرگیری کردید که به آن می‌گویید منتجه. منتجه‌ها چرا مقابل اینها قرار می‌گیرد منتجه‌ها درون اینها هست. درون اینها هست یعنی چه؟ این است که شما عناوینی که گفته بودید برابر با نظامهای. این نظامها درون اینها بود دیگر. آنها را آمدید در هم ضرب کرد ۳ تا ۲۷ تا درست کردید بعد قطرش را گرفتید درون اینها هست در حقیقت. اولین جدول منتجه‌هایتان تمام شد. که اولین ۲۷ تا هست خوب این ۲۷ تا را هر یک از سطر از اینها را می‌برید. این عنوان می‌آید این طرف این عنوان هم می‌آید این طرف. درونش را می‌آورید. درونش را از ترکیش با شکل‌دیگری به دست می‌آورید یعنی این را ضرب می‌کنید در این آن وقت تمام این عناوینی که در اینجا دارید برای هر سطرش اینجا سه سطر مشابه دارید که تا آخر کار ۹ خانه بیشتر نیست در تکرار یعنی ۳ ضرب در ۳ ولی وقتی که رفتید داخل یعنی گفتید که اولی از زمان ساز، اولی از زمان و مکان، اولی از زمان و کارآیی را ضرب در هم می‌کنیم بعد دومی یا مکان زمان. مکان مکان، مکان کارآیی را ضرب در هم می‌کنند. سومی کارآیی زمان، کارآیی مکان، کارآیی کارآیی را ضرب در هم می‌کنم آن وقت ۲۷ تا خط از این خطها مختلف دارید. دیگر در آن هیچ

تکرار نمی‌بینید. تکرار نمی‌بینید یعنی اجمال در آن هست که تکرار نیست آنجا تبیین می‌شود که مختلف می‌شود. باز می‌شود. باز که شد پشت سرش می‌گویید سبد هم می‌توانید بدهید. می‌گویید که هر یکی از اینها را ضرب در مقابلش می‌کنیم بالای یک جدول می‌نویسیم یعنی می‌شود این سطر و این سطر. این سطر خالی خالی می‌ماند. این سطر باید عین آن چیزهایی را که در عینیت لازم دارید تطبیق با آن موضوعاتتان پیدا می‌کند. عین آنها را بنویسید که می‌شود سبد گزارش‌های آماری. ضمناً به وسیله نظام تعریف‌تان، نظام توزین یا بارم بندیتان هم در جدول ارزشتان معین شده که عین همان نظام هست که خُرد می‌شود. در مجموعه آنچه را که فعلاً می‌خواهیم حضور مبارکتان عرض کنیم این است که موفق می‌شوید در موضوع اجتماعی نظام تعریف را پیاده کنید حالا این ربطش به شبکه. شبکه گاهی که شما می‌گویید بیایید گرایش، بینش و دانش را فقط فرهنگی تعریف کنید ولی نمی‌گویید فرهنگ اقتصاد، فرهنگ سیاست فرهنگ فرهنگ. اگر اینگونه باشد شبکه خیلی کم می‌تواند در جامعه حضور پیدا کند یعنی فرهنگ اقتصاد به محصولات که می‌رسد دیگر مشتریها را باید جواب بدهد بگوید در مورد محصولات دیگر موضوع کار شبکه نیست ولی اگر شما گفتید من برای هر گونه اطلاعی جایگاهی برایش دارم اطلاع درباره محصولات باشد برایش جا دارم اطلاع برای اکتشاف باشد برایش جا دارم. اطلاع برای پژوهشها باشد جا برایش دارم. اطلاعاتی را که باید شما در دستگاهتان مدلس را بسازید بتوانید بگویید کلیه آن چه که در شبکه اینترنت هست مال هر کسی باشد من قدرت جا ساختن برایش می‌آورم. دسته بندی می‌کنم جای خودش بعد هر کسی به من مراجعه کرد بگویم متناظر این معادل این در فلان دستگاه چه هست که به عبارت دیگر در مدیریت شبکه‌ای ارتباطات حضورتان حضور فعالی باشد به صورت خیلی کلی گمان می‌کنم بحث منتقل شده باشد.

مهندس حبیبی: حاج آقا پاکت شماره‌هایش را می‌خواهیم یک بار بگویم. البته من شماره‌گذاری

کردم.

حاج آقا حسینی: می‌خواهید شماره‌اش را بگویید. کتاب فلسفه نظام تعریف به ذهن می‌آید که اگر یک بار پیاده نشود در همان عناوین اصطلاحی باشد برای دوستان تسلط بر آن کمی مشکل می‌شود هم بعد هم می‌گویند ظرفیت، ظرفیت، ظرفیت. ساختار ظرفیت، یعنی چه این تکرارها. این خسته کننده هم می‌شود ولی اگر در یک نمونه پیاده هم شود برای اینکه خودشان هم ببخواهند کار کنند رویش معلوم می‌شود اولین شماره‌ای که می‌خورد این شماره یک می‌شود. بعد از اینکه این ۳ تا را توانستید به ۹ تا تبدیل کنید آن دومین جدولتان هست. اگر توانستید ارکان و اصول را به اصطلاح اساس را برایش معادل ذکر کنید جدول دوم هست معادل که تنظیم کردید به اضافه اینکه رابطه بین اصطلاحات فلسفی و رابطه با معادلات که در اینجا خیلی کلی گفته بودید. فقط در سطر آخر ذکر کرده بودید. در اینجا آمدید نحوه ضرب شدنش در هم را گفتید. سپس تشریح دقیق‌ترش کردید حالا ما برای هر موضوعی باید یک سری تعریف اولیه داشته باشیم یک نوع تعریف داشته باشیم. این جدولی که می‌گوییم واژه‌های کلیدی. این واژه‌های کلیدی برای چه هست برای اینکه مفاهیم را که می‌خواهید در هم ضرب کنید اگر معنای کاربردی برای آن نکرده باشید فقط با ضرب فلسفی می‌خواهید بیان کنید مفهوم نمی‌شود واژه‌های کلیدی‌تان را باید تعریف کنید. پس این واژه‌هایی را که در اینجا تولید کردید ۹ تایی در اینجا باید تعریف کاربردی کنیم.

مهندس حبیبی: خاص آن موضوعی که داریم راجع به آن صحبت می‌کنیم مثلاً جامعه.

حاج آقا حسینی: احسنست برای خاص جامعه

خانم بلیغ: برای موضوعی که ما اینجا داریم بحث می‌کنیم فقط جامعه است.

حاج آقا حسینی: فقط جامعه است این ولایت اجتماعی هم طبیعتاً نتیجه‌آخersh می‌شود. ولایت تاریخی را بحث می‌کند. اگر بخواهیم ولایت تاریخی را بحث کنیم جدولی که در نظر مبارکتان باشد ولایت، تولی و تصرف. اصلی، فرعی و تبعی. فرهنگ؛ سیاست و اقتصاد. حضورتان عرض

کنم اخلاق، احکام و تکنولوژی اسلامی، الحادی و التقاطی. شکل گرفته. شکل پذیر تکوین اولیه این جدول می شود جدول تاریخی، این می شود اجتماعی یعنی صرفنظر از اینکه بحث تکامل دین باشد تکامل اخلاق باشد. بعداً باید بیایید جدول شماره بعدی که بالای سرش نوشته تحلیل مبنا، مقیاس و موضوع آن را باید شماره بزنید. می شود شماره چهار (۴) بعد از آن می آید سراغ توسعه ساختار کلان، توسعه اش می خورد (۵) ساختار می خورد (۶) کارآیی اش می خورد (۷) حالا شما می آورید آن را در جدول متوجه گیری یا قطرگیرتان. سه تا جدول دارید در آنجا گزینش عناوین ارزیابی متوجه تعادل توسعه شماره بعدی می خورد که (۸) می شود. بعدش ساختار و بعد هم کارآیی است. بعد از اینکه اینها انجام دادید آن را در نظام تعریف می آورید. سیری است که انجام باید داد. این جدول کم دارد که آن جدول را باید به آن اضافه کنیم. ما ارکان و اصول و اساس را تعریف فلسفی دادیم معادل فلسفی اش را هم ذکر کردیم به چه دلیل این را تبدیل می کنیم به مبنا، موضوع و مقیاس. این را باید یک توضیحی بدهد بعد بیاید. این جدول هم بعداً تنظیم می شود ۱۲ جدول اولیه می شود.

آقای حبیبی: یک بحثی را هم زخمی اش کردیم ولی کامل وارد آن نشدیم تتمه پارسال بحث دانش و بینش و ارزش، طبقه بندی هایش.

حاج آقا حسینی: آنجا گرایش بینش دانش بود.

آقای حبیبی: به جای گرایش ارزش گفتیم.

حاج آقا حسینی: ارزش در اینجا عام تر شد نظام ارزشی دستوری حقوقی شد گرایش.

آقای حبیبی: یعنی گرایش کلی تر است که ارزش خود یک از زیربخشهایش هست. پس این یعنی صد آمد نود هم پیش ماست.

حاج آقا حسینی: این خیلی قوی تر از آن است. فراموش نکنید ما به میزان بحثی که در جلسه داشتیم تطبیق می کردیم.